



دانشگاه علامه طباطبائی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
معاونت امور فرهنگی

دکتر

۱۰

دوفصلنامه علمی زبان شناسی نظری، کاربرد و تاریخی

سال نهم | شماره دهم | زمستان ۱۴۰۲

معنا چارودارنگی



حَمْدُ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه علمی زبان
نظری، کاربردی و تاریخی
سال نهم، شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: انجمن علمی - دانشجویی
زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
مدیر مسئول: محدثه پورفرج حسنگلو
سر دبیر: نسامیه بن پرست

باسپاس از:
دکتر گلناز مدرسی قوامی
زهراسادات خراعی فر، فرامرز مژدگانلو
ریحانه حسینی و اعضای محترم انجمن علمی زبان‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبائی

راه‌های ارتباط با گزاره:

📧 t.mellaatu

✉ gozare.atu@gmail.com

📷 atulinguistics

دبیر تحریریه: فروغ لوئی کیش
گروه تحریریه و ویراستاری: مهسا پهلوانزاده فینی، سارا طالشی، حسین فلاح
استاد مشاور: دکتر راحله گندمکار
صفحه آرا: استودیو باخ (عبدالله هاشمی، سید محمد میری)

خدا

کتابخانه
نقدی



۸ وداع با استاد

معصومه خوش اندام

۱۳ کاربرد فراسازی زبان در آموزش مفاهیم زبان شناختی

سینا غفاری

۱۸ زمان و انسان

مریم نورنمائی

۲۷ این یک تبلیغ نیست! گزارشی صمیمی از انجمن علمی زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

پژند سلیمانی

۳۱ معرفی کتاب مرگ زبان

سارا طالشی

۳۶ آذرباد مهراسپندان و بررسی چند بند از اندرزنامه اش

شایان ریحانی

۴۰ پیرامون برخی از نکات اخلاقی در زبان شناسی پیکره ای

زهرا سادات خزاعی فر

۴۳ گفت وگو با استاد دکتر احسان چنگیزی: «دستم» نداد قوت رفتن به پیش یار...

نسا میهن پرست

۴۸ گزارش چهارمین همایش ملی زبان شناسی پیکره ای

مریم نورنمائی، مریم رمضانخانی

۵۴ معنای جاودانگی: برای استاد دکتر کورش صفوی

فرامرز مزدکانلو

۷۴ مروری بر کتاب زبان شناسی فرهنگی

پژند سلیمانی

۷۹ داستان های غیرفارسی

۸۰ داستان «بشقاب گربه»

آتسوشی ناکانه

۸۴ داستان «طالب و زهره»

مریم زارع ماه‌فروزی

۸۷ داستان «صخره زوما»

فاطمه سلیمان عطا

۹۰ داستان «حق یا قدرت؟»

شادان علی

۹۲ داستان «حیدر در چند خط»

حیدر ماهر

۹۵ گفت‌وگو با استاد دکتر فردوس آفاگل‌زاده:
گفتمان یک حالت برساخته و سازنده دارد.

امید پهلوان‌نشان

۱۱۴ نگاهی به «اسطوره فره»

سارا طالبی

۱۱۸ گزارشی از کارگاه «دانشجوی امروز زبان‌شناسی و
نشانه‌شناسی؛ خوداشتغال، اشتغال‌زا و کارآفرین فردا»

لاله مولانی

۱۳۳ تنوع فرهنگی در مدل «هافستید» با ارجاع به

ضرب‌المثل‌های انگلیسی و عربی

معصومه هاشمی

۱۴۷ ارداویراف

رخساره خاتقاهی

۱۵۴ تحلیل انتقادی استعاره و ارزیابی آن در

کتاب‌های درسی ایرانی

فاطمه غضنفری

۱۶۸ جدول

۱۷۰ فراخوان

طالب



سخن مدیر مسئول



محدثه پورفرج حسنکلو

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبائی

P.mohadeseh@gmail.com

ساقی به نور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شُرب مدام ما
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

بار دیگر در مسیری پا نهادیم تا شاید عشق خود را به زبان نمایان کنیم و نمای
جدیدی از علم را به رخ بکشانیم و بارقه‌ای بر ذهن پژوهشگر جوان و بااراده داشته
باشیم. فارغ از هر نوع مشقتی خدای را شاکریم که در این راه دست‌گیری کرد.
همواره از تمامی تلاش‌های بی‌قید و شرط سردبیر این مجله کمال تشکر را دارم که
به‌تنهایی باری ثقیل به دوش می‌کشد و همچنین از سرکار خانم دکتر گندمکار که
بسیار حامی و پشتیبان ما بودند و هیئت تحریریهٔ محترم سپاس‌گزارم. درنهایت
ضمن تشکر از معاونت فرهنگی دانشکده تقاضا دارم در شماره‌های آتی مجله نیز
با ما همراه باشید.

دنیا دنیا سپاس

محدثه پورفرج حسنکلو

سخن سردیر



نسا میهن‌پرست

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبائی

n_mihanparast@atu.ac.ir

گزاره به شمارهٔ دهم رسید. بی‌اغراق حال کسی را دارم که کودکی یا نهالی را به او سپرده‌اند تا مراقبش باشد و او هر روز شاهد رشد و بالندگی آن امانتی عزیزکرده است. در این شماره هم مانند شماره‌های پیشین همراهی کسانی را داشتیم که اگر حمایتشان نبود، تداوم نشریه ممکن نمی‌نمود. طبق روال گذشته سعی کردیم مطالب متنوعی را از حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی داشته باشیم تا در حد بضاعت، رضایت خاطر مخاطبان فرهیخته‌مان را فراهم آوریم. اما گزارهٔ دهم تفاوت عمده‌ای با شماره‌های قبل داشت و آن فقدان استاد بزرگ دکتر کورش صفوی در زمان انتشار این شماره بود. چند ماه پیش استاد چنان ناباورانه از پیش ما رفتند و ما را در بُهت فروبردند که هنوز هم در توانم نیست بگویم مرحوم استاد...

من که زبان‌شناسی را با «معنی‌شناسی» آموختم و معنی‌شناسی را با کتاب درآمدی بر معنی‌شناسی دکتر کورش صفوی، با رفتن استاد احساس کردم که زبان‌شناسی ناقص شد. زبان‌شناسی معنایش را از دست داد.

یادم است شمارهٔ قبلی گزاره که منتشر شد، دکتر صفوی اولین شخصی بودند که آن را برایشان ایمیل کردم چون می‌دانستم که استاد از حامیان گزاره هستند و اینکه در گزاره چه می‌گذرد برایشان مهم است. پاسخ صمیمانهٔ همراه با شوخ طبعی که به ایمیل دادند و تعریف و تمجیدی که از گزارهٔ هشتم و نهم کردند، چنان به جانم چسبید و برایم انگیزه‌بخش بود که تا مدت‌ها حلاوتش را حس می‌کردم. تک‌تک کلمات استاد نه‌تنها در گفتار که در نوشتارشان هم بوی زندگی می‌داد. اصلاً انگار استاد معنای واقعی زندگی بودند! اما به عقیدهٔ من در پس هر اتفاقی درسی است که نباید به‌سادگی از کنار آن رد شد. اینکه رفتن دکتر صفوی برای هر شخصی که حتی فقط برخورد مختصری با ایشان داشت آن‌طور دردناک و دلخراش بود، این درس را برایم داشت که چقدر خوب بودن خوب است! در این دنیایی که روزبه‌روز بی‌مهری فراگیرتر می‌شود، هنوز هم آدم‌ها خوبی را و خوب‌ها را دوست دارند. دکتر صفوی نه‌تنها بودنشان سراسر درس بود که رفتنشان هم.. خوش به حالشان که نشانهٔ انسانیت بودند!

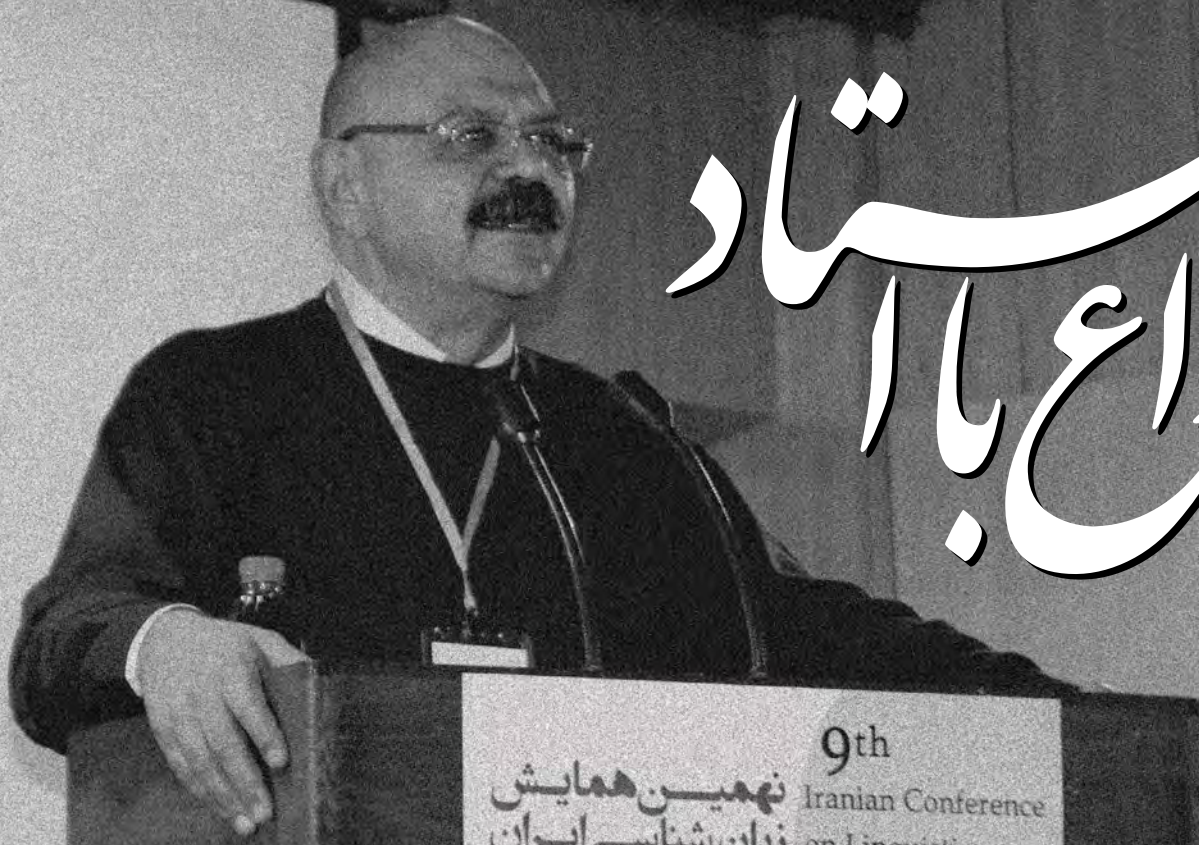
سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

این شماره از گزاره را تقدیم می‌کنیم به روح پاک استاد دکتر کورش صفوی.

با احترام

نسا میهن‌پرست

وداع با استاد



مراسم بزرگداشت اندیشمند فرزانه شادروان دکتر کورش صفوی که در بیست مرداد ۱۴۰۲ دار فانی را وداع گفت در تاریخ بیست و سوم مردادماه در سالن شهید عضدی دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد. در این مراسم وزیر آموزش و پرورش، ریاست دانشگاه علامه طباطبائی، معاونت وزارت گردشگری، نماینده مجلس شورای اسلامی، استادان گروه زبان‌شناسی و ادبیات فارسی، خانواده دکتر صفوی، دانشجویان و دیگر دوستداران ایشان حضور داشتند.

دکتر شهرام مدرس خیابانی به عنوان مسئول اجرای مراسم یادبود، در آغاز دل‌نوشته‌ای را با عنوان نامه‌ای به دانشگاه بهشت خطاب به همیشه‌استاد خود برای حاضرین در جلسه قرائت نمود.

دکتر گلناز مدرسی قوامی مدیر گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی به عنوان سخنران اول، دانشکده ادبیات را خانه دکتر صفوی معرفی کرد و ضمن تسلیت و خوش‌آمدگویی به تمام حاضرین و قرائت پیام تسلیت دکتر دبیرمقدم از استادان گروه زبان‌شناسی، از ریاست محترم دانشگاه و دانشکده و معاونین ایشان که امکان برگزاری مراسم را علیرغم تعطیلی دانشگاه فراهم نمودند تشکر کرد و افزود که پس از بازگشایی دانشگاه مراسم بزرگ‌تری برای دکتر صفوی برگزار خواهد شد.

دکتر صحرایی وزیر آموزش و پرورش و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در ادامه مراسم اذعان کرد که هیچ‌گاه خود را همکار دکتر صفوی ندانستم و جملاتم را به عنوان شاگرد او عرض می‌کنم. صحرایی افزود: صفوی تکلیفش همیشه با خودش روشن

معصومه خوش‌اندام

کارشناس ارشد
آموزش زبان فارسی
به غیرفارسی‌زبانان
دانشگاه علامه طباطبائی
masume_khoshandam@atu.ac.ir

در ادامه با اشاره به دوستی ۴۰ ساله خود با صفوی او را یار و همراه تمام دوران علمی و آموزشی خود معرفی کرد. وی ادامه داد: دکتر صفوی شخصیتی چند بعدی داشت، باهوش بود و در لحظه خلاقیت خود را به منصه ظهور درمی آورد. بسیاری از سلسله کارهای تحقیقی در گروه به صورت مفاهیم ساده یا اصلی زبان شناسی از پیشنهاد های او بود. منشی زاده ادامه داد: کارهای تألیفی و پژوهشی صفوی بسیار زیاد است و به دانشگاه علامه بسیار خدمت کرده است. او هر سال کتابی به رشته تحریر درمی آورد. پیش از این کوچ دردناک نیز کتابی را تدوین کرده بود و هنوز امید داشت که دست بر قلم ببرد اما دیگر توان این کار را نداشت. او صفوی را هسته مرکزی موفقیت هایی دانست که گروه زبان شناسی دانشگاه علامه در ۲۰ سال برگزاری سمینار علمی کسب کرده است.

دکتر تمیم داری استاد بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه نیز ضمن تسلیت به جامعه علمی گفت: استاد پرکار و برجسته نباید بازنشسته شود. استاد صفوی نیز مانند افرادی چون مهدوی دامانی، شهیدی استاد پرور بودند نه مرید پرور و مهم است که ما تا چه اندازه می توانیم از چنین استادانی نگهداری کنیم.

دکتر گندمکار از استادان گروه زبان شناسی دانشگاه علامه، عضو هیئت علمی و شاگرد دکتر صفوی سخنانش را این گونه

بود. در عین جدی بودنش همیشه خندان بود. من یقین دارم لحظه ای که از دنیا رفته نیز خندیده است. صحرایی در پایان عنوان کرد که از خدا می خواهم که بنده را در مأموریت دشوار آموزش و پرورش یاری دهد و ثواب آن را برای استادانم به خصوص دکتر صفوی و دکتر حق شناس قرار دهد.

دکتر وفایی معاون توسعه و مدیریت منابع دانشگاه علامه طباطبائی دکتر صفوی را فردی نیکو خصال دانست و افزود: خیل عظیم جمعیت در این مراسم نشان از فرهیختگی، نوع دوستی و دانشجو پروری صفوی دارد. او صفوی را الگوی بسیاری از استادان جوان از جمله خودش معرفی کرد و با اشاره به سوابق کاری مرحوم صفوی عنوان کرد که در تمام دوران فعالیت دکتر صفوی خدمت به همکاران سرلوحه کار ایشان بود. وفائی خاطرنشان کرد که نظریات متعدد در ادبیات فارسی امروز و نگاهی نو و بدیع به سبک شناسی را باید در آثار دکتر صفوی جست و جو کرد. استاد نگاهی نو به سبک شناسی زبان فارسی از منظری دیگر دارد. کورش صفوی توانست تقلیدهای مکرر و خسته کننده را در زبان و ادبیات فارسی به تحقیق تبدیل کند و راهی نو را برای دانشجویان و استادان بگشاید. نام بلند و پر آوازه دکتر کورش صفوی در یاد و حافظه تاریخ زبان و ادبیات فارسی خواهد ماند.

دکتر منشی زاده عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی





به پاس تمام لحظه‌های تکرارناشدنی بودنتان در برابر شما تعظیم می‌کنم.

دکتر کزازی از استادان بازنشسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه نیز از دیگر سخنرانان این مراسم بود. کزازی عنوان کرد: من بی‌گمانم که او هم‌اکنون در مینوی برین آرمیده و گوش به ما سپرده است. ما اندوهناکیم نه برای او که برای خویش، زیرا کسی را از دست دادیم که پشتوانه ما بود. ایشان افزودند: مردان و زنانی چون او هرگز نمی‌میرند، جاودانه می‌شوند و مرگ آغاز زندگانی دیگر است برای آنان. کمترین این جاودانگی، جاودانگی به نام است. صفوی از امروز زنده‌تر است.

دکتر شهین نعمت‌زاده استاد بازنشسته دانشگاه الزهرا، دوست و همکار قدیمی استاد نیز ضمن عرض تسلیت به جامعه زبان‌شناسی و علمی پیام تسلیت دکتر رضا نیلی‌پور استاد بازنشسته دانشگاه توان‌بخشی را قرائت کرد.

دکتر آریتا افراشی ریاست انجمن زبان‌شناسی ایران سخنران بعدی این مراسم بود. افراشی گفت: دکتر صفوی بعد از پدر و مادرم مؤثرترین فرد در زندگی من بود. برای دکتر صفوی تفاوتی نداشت دانشجوی کدام دانشگاه و کدام شهر باشی و نمونه بارز این تفکر انجمن زبان‌شناسی است و آنجا جایی

آغاز کرد: امروز بی‌گمان واژه کم می‌آید و اشک تاوان معنی ناگفته‌ها را خواهد داد. گندمکار افزود: تمامی دوست‌داران دکتر صفوی بزرگ از ایشان درس‌های ارزشمندی گرفتند اما یکی از گران‌بهاترین آن‌ها پندی پدرا نه به من بود. گاهی که از ناملایمات زندگی رنجیده خاطر می‌شدم استاد می‌گفتند: می‌دانی تنها استعاره‌ای که من به آن باور دارم این است که زندگی یک شوخی بزرگ است. اگر این استعاره را قلباً بپذیری هیچ چیزی تو را ناراحت نمی‌کند. او در ادامه دو بیت را با تکیه بر همین باور استاد قرائت کرد:

گفتی که جهان در نظرت یک شوخی است
دیوانگی و عاقلی‌اش یک شوخی است
خندیدی و خنداندی و رفتی ناگاه
برخیز و بگو که رفتنت هم شوخی است

گندمکار در پایان با تعظیم به تصویر مرحوم صفوی گفت: استاد غم سنگین نبودنتان تا ابد در جان من است و من





است که می‌توانیم مقام ایشان را گرامی بداریم. در ادامه تصاویری از فعالیت‌های دکتر صفوی و عکس‌های او با دانشجویان برای حضار به نمایش درآمد.

دکتر سلیمی ریاست پیشین دانشگاه علامه در ادامهٔ مراسم این‌گونه عنوان کرد: دلیل اینکه همهٔ ما در ناباوری هستیم این است که صفوی غرق در عالم معنا و سرشار از زندگی بود. هنگامی که یکی از ما در نتیجهٔ غم و مصیبتی وجودمان از زندگی خالی می‌شد در تماس با دکتر صفوی معنی زندگی به درونش منتقل می‌شد. سلیمی همچنین به کلیپ‌هایی اشاره کرد که برای ترغیب دانشجویان برتر جهت تحصیل در دانشگاه علامه ساخته می‌شد و گفت: کلیپ انگیزشی دکتر صفوی پربیننده‌ترین آن‌ها بود.

دکتر نغزگوی کهن از دانشگاه بوعلی سینا همدان سخنانش را با مخاطب قرار دادن دکتر صفوی آغاز کرد و گفت: شما سال‌ها معنی‌شناسی درس دادید و گفتید همه‌چیز در زبان به معنی ختم می‌شود. امروز به معناهای رفتن که یادمان داده بودید فکر کردم؛ دلم رفت، سرم رفت، حوصله‌ام سررفت اما دکتر صفوی رفت نداشتیم، معنی ندارد، از نظر شم زبانی این فارسی‌زبان این جمله معنی ندارد.

احمد جاویدصدیقی دانشجوی افغان مقطع دکتری دانشگاه علامه پیام تسلیت دکتر راحله حمیدزی از دانشگاه کابل را برای حاضرین قرائت کرد.

در این مراسم سخنرانان دیگری از جمله دکتر رحمانی‌زاده دهکردی از گروه حقوق و علوم سیاسی، دکتر عباسی به‌نماینده از انجمن آموزش زبان و ادبیات انگلیسی ایران، مریم رمضان‌خانی به‌عنوان نمایندهٔ کارت نارنجی‌های جوان انجمن زبان‌شناسی، شاکری یکتا به‌نماینده از استادان غیرعضو هیئت علمی، دکتر نوظهور از گروه فلسفهٔ دانشگاه علامه، دکتر کریمی عضو هیئت علمی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دکتر قطره از گروه زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء، دکتر عبدالکریمی از گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی به سخنرانی پرداختند.

درنهایت افراد حاضر در مراسم، جملاتی را برای استاد فرزانه دکتر کورش صفوی در دفتری به یادگار گذاشتند.

استاد عزیزم
 به زحمت و محنت و زحمات و زحمات
 امیدوارم که در این سال
 و... برادر و...
 که به تمام موارد و مسائل
 هفتده دارد که...
 حاجت بر محبت
 است اما ابرو
 سحر لرزه
 ع

استاد جان، سلام.

مرکز مادر نمی‌گردد روزی به یاد شما دور هم جمع شویم و من خودتان در میان ما بنشینید.

سفرتان به خیر، اما یادتان باشد خلیج زرد ما را تنها گذاشته و رفته. یادتان تا ابد با ما است.

فریبا عطوفه

استاد عزیزم سلام

در پی امید سالار و کردگان، نبودن ران را به نور نسیم است.

و زبان تا همیشه به من است. اگر تا همیشه

اونه به عم دلتمو شال شانه هام را شلست به شما تفتم خوب است به هسند
 خوب است به دار عیان. حالا غم شما را چطور بردوش بکشم؟ کو امید؟

ع

مرکز عطوفه

هیتم شکر شما

بسم تعالی
 هرگز غمزدانم که در این روزگار عشق بهت است بر همه علی و علی
 چه در وقت و حال است از دست دادن دوست و همکار و راجع سالیان دکتر کوشش منور
 خداوندی برین رحمت و ارم خود قرار دهد.
 عزیز بنی کمالی
 ۱۴۰۵/۰۴

فراخ و باقی با هم
 منور خود را به شما سپارم و در
 طاعت و دعا و دعا و دعا و دعا
 در این سال و در این سال
 در این سال و در این سال
 در این سال و در این سال
 در این سال و در این سال

به نام دوست
 در گشت دوست گرامی و دانشمند و اوقات در خنده یاد
 دکتر کوشش صدفی، سوگنی است سترگ
 و در پی در دانگین. ادهم اکنون در میان ما
 نیست؛ اما تا ما هستیم هیچکس در یاد و
 جهان ما زنده خواهد بود.
 میرحاجه الیرک کزلی

بنا به و ان الله اعلم
 محبت و در تمام این سال
 در این سال و در این سال
 در این سال و در این سال
 در این سال و در این سال
 در این سال و در این سال

کاربرد فراسازی زبان در آموزش مفاهیم زبان شناختی^۱

سینا غفاری، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی. ghaffarisina22@gmail.com

زبان‌های فراساخته زبان‌هایی هستند که در مدتی کوتاه و به‌دست فرد یا افراد خاصی ساخته می‌شوند. در دو قرن اخیر این زبان‌ها برای اهداف مختلفی از جمله کاربرد به‌عنوان زبان میانجی بین‌المللی و عمق بخشیدن به جهان خیالی داستان‌ها و فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی ساخته شده‌اند. برخی از زبان‌شناسان هم به‌عنوان یک تمرین ذهنی به فراسازی زبان پرداخته‌اند. این مقاله به کاربرد فراسازی زبان به‌عنوان ابزاری برای آموزش مفاهیم زبان‌شناختی می‌پردازد. ابتدا استفاده از این زبان‌ها در فعالیت‌های کلاسی بررسی می‌شود. این فعالیت‌ها به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: یکی به‌صورت مجموعه‌ای از داده‌ها که مدرس تولید کرده و به دانشجویان ارائه می‌دهد و دیگری فعالیت‌هایی که در آن‌ها مدرس از دانشجویان می‌خواهد که خود دست به فراسازی زبان بزنند و داده تولید کنند و به کلاس ارائه دهند. سپس دو نمونه از دوره‌های آموزشی بررسی می‌شوند که محور اصلی‌شان فراسازی زبان است: دوره سندرز با هدف آموزش رده‌شناسی و دوره شیر با هدف آموزش مردم‌شناسی. در این بخش نگاهی به فوایدی می‌اندازیم که این دو مدرس برای استفاده از فراسازی زبان در آموزش برشمرده‌اند. نتیجه‌گیری نهایی این است که استفاده از فراسازی زبان در آموزش می‌تواند فواید زیادی در مراحل ابتدایی آموزش زبان‌شناسی داشته باشد.

۱. مقدمه

زبان‌های فراساخته^۲ یا ساختگی^۳ زبان‌هایی هستند که برخلاف زبان‌های طبیعی در مدتی کوتاه و به دست فرد یا افراد خاصی ساخته می‌شوند (سندرز، ۲۰۱۶: e193). تولید زبان‌های فراساخته با اهداف مختلفی انجام می‌شود. لودویک زامنهوف^۴ زبان اسپرانتو^۵ را در اواخر قرن نوزدهم معرفی کرد. این زبان اکنون چیزی بین ۳۰,۰۰۰ تا ۱۸۰,۰۰۰ گویشور دارد. هدف از تولید این زبان کمک به برقراری آسان‌تر ارتباط میان ملت‌ها بود. پس از اسپرانتو زبان‌های دیگری نیز با همین هدف تولید شدند. ازجمله این زبان‌ها می‌توان زبان ایدو^۶ را نام برد. برخی از زبان‌های فراساخته به‌عنوان بخشی از یک دنیای خیالی ساخته شده‌اند. جی. آر. آر.

۱. این مقاله در بهار ۱۴۰۱ به‌عنوان پروژه آخر ترم درس روش تحقیق نوشته شد.

2. constructed languages
5. Esperanto

3. artificial
6. Ido

4. Ludwik Zamenhof

تالکین^۷، استاد فقه‌اللغه در دانشگاه آکسفورد، در مجموعه کتاب‌های *ارباب حلقه‌ها*^۸ از زبان‌هایی که ساخته بود استفاده کرد. او این زبان‌ها را ابتدا به‌عنوان یک تفریح و تمرین فکری ساخت اما بعد برای ارائه آن‌ها جهان تخیلی سرزمین میانه^۹ را خلق کرد و داستان‌های مربوط به این جهان را نوشت. پس از او بسیاری از نویسندگان آثار تخیلی کار مشابهی انجام دادند. در دهه‌های اخیر، در فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی مانند *پیش‌تازان فضا*^{۱۰}، *آواتار*^{۱۱} و بازی تاج‌وتخت^{۱۲} از زبان‌های فراساخته برای عمق بخشیدن به دنیای خیالی این آثار استفاده شده است. نکته قابل توجه درباره این زبان‌ها این است که سازندگان این زبان‌ها تلاش کرده‌اند تا زبانی که تولید می‌کنند تا حد ممکن به زبان‌های طبیعی شبیه باشد. بعضی از این سازندگان ابتدا یک زبان مادر^{۱۳} می‌سازند و سپس با استفاده از تغییرات آوایی، قیاس و دستوری‌شدگی، زبان‌های خواهر مختلفی تولید می‌کنند. موضوع این بررسی یکی دیگر از کاربردهای فراسازی زبان است. فراسازی زبان می‌تواند ابزاری برای یادگیری و آموزش مفاهیم زبان‌شناسی باشد. از جمله نقاط قوت پیشنهادی برای استفاده از زبان‌های فراساخته در آموزش زبان‌شناسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مواجهه دست‌اول افراد با پدیده‌های زبانی
 ۲. تمرکز بر یک ویژگی زبانی بدون در نظر گرفتن پیچیدگی‌های حاصل از دیگر ویژگی‌ها
 ۳. آشنایی با امکانات و محدودیت‌های رده‌شناختی زبان‌ها
 ۴. ایجاد علاقه به زبان‌شناسی از طریق ترکیب تفریح و آموزش، به‌ویژه برای افراد جوان و ناآشنا با زبان‌شناسی
- این بررسی به‌صورت مقاله مروری ارائه خواهد شد و در آن تلاش خواهد شد با توجه به مقالات موجود بررسی شود که آیا استفاده از فراسازی زبان برای آموزش مفاهیم زبان‌شناختی روش موفق‌تری برای آموزش این مفاهیم است یا نه.

۲. بحث و بررسی

سندرز (۲۰۱۶: e193) زبان‌های فراساخته را نوعی از بازی‌های زبانی می‌داند. او اشاره می‌کند که بازی‌های زبانی، از جمله ادبیات، شوخی‌ها و زبان‌های رمزی در تحقیقات زبان‌شناختی بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۲ - ۱ استفاده از زبان‌های فراساخته در فعالیت‌های کلاسی

استفاده از زبان‌های فراساخته در فعالیت‌های کلاسی به دو صورت ممکن است: یکی به‌صورت مجموعه‌ای از داده‌ها که مدرس تولید کرده و به دانشجویان ارائه می‌دهد و دیگری فعالیت‌هایی که در آن‌ها مدرس از دانشجویان می‌خواهد که خود دست به فراسازی زبان بزنند و داده تولید کنند و به کلاس ارائه دهند.

استفاده از مجموعه داده از زبان‌های فراساخته بسیار رایج است. دلیل اصلی آن این است که

7. J. R. R. Tolkien

8. The Lord of The Rings

9. Middle-earth

10. Star Trek

11. Avatar

12. Game of Thrones

13. proto-language

زبان‌های طبیعی دارای پیچیدگی‌های بسیاری هستند و وقتی هدف تمرکز بر یک موضوع خاص است، ویژگی‌های دیگر آن زبان توجه دانشجو را به خود جلب کرده و باعث سردرگمی می‌شوند. برای حل این مشکل اغلب از زبان‌های پسینی^{۱۴}، یعنی زبان‌های مبتنی بر یک زبان طبیعی، استفاده می‌شود (Sanders, 2016: e195). مثلاً تمامی بی‌قاعدگی‌ها به قیاس با صورت‌های قاعده‌مند حذف می‌شوند یا اگر تمرکز بر ویژگی‌های زنجیری است، ویژگی‌های زبرزنجیری حذف می‌شوند. همچنین استفاده از زبان‌های فراساخته پیشینی^{۱۵}، یعنی زبان‌هایی که مبتنی بر زبان‌های طبیعی نیستند و کاملاً ساختگی هستند، می‌تواند در تدریس زبان‌شناسی تاریخی، وقتی که مدرس نیاز به تعداد زیادی داده از چند زبان خویشاوند دارد، مفید باشد. فایده استفاده از این زبان‌ها این است که دانشجویان مجبورند در تحلیل آن‌ها صرفاً به دانش و تفکر خود تکیه کنند، درحالی‌که در تحلیل داده‌های زبان‌های طبیعی به آسانی می‌توان تحلیل‌های قبلی را از اینترنت و کتابخانه‌ها تهیه کرد و بنابراین دانشجو در چارچوب تحقیقات پیشین محدود می‌شود (سندرز، ۲۰۱۶: e195-e196).

از نمونه‌های فعالیت‌های کلاسی که در آن‌ها دانشجو خود دست به فراسازی زبان می‌زند می‌توان به دو فعالیتی اشاره کرد که سندرز (۲۰۱۶: e196-e199) توصیف می‌کند. او از این فعالیت‌ها در کلاس‌های زبان‌شناسی تاریخی خود برای آموزش تحولات آوایی و تحولات معنایی استفاده کرده است. در فعالیت مربوط به تحولات آوایی، به دانشجویان فهرستی از ۶۳ واژه از یک زبان فراساخته داده می‌شود. دانشجویان به دو گروه تقسیم می‌شوند و هر گروه به دلخواه خود تعدادی تغییرات آوایی را بر این واژه‌ها اعمال می‌کند. آنان تشویق می‌شوند که از تغییراتی استفاده کنند که قبلاً در کلاس یا در مطالعات شخصی در تاریخ زبان‌های طبیعی مشاهده کرده‌اند. سپس هر گروه دوباره دو دسته می‌شوند و همین کار را با واژه‌ها انجام می‌دهند. این کار آن‌قدر ادامه پیدا می‌کند که هر دانشجو واژه‌های خودش را داشته باشد و پس از آن از دانشجویان خواسته می‌شود که واژه‌های خود را بخوانند. این فعالیت، خصوصاً در کلاس‌های بزرگ، بسیار وقت‌گیر است اما باعث می‌شود دانشجویان به‌عینه مشاهده کنند که تغییرات آوایی چگونه واژه‌های هم‌خانواده را در چند مرحله به شکل‌هایی کاملاً متفاوت درمی‌آورند. همچنین این فعالیت باعث می‌شود دانشجویان در رقابت با یکدیگر به دنبال تغییرات آوایی مختلفی بگردند که در عین واقع‌گرایانه بودن، عجیب یا کمیاب باشند. در فعالیت کلاسی دیگری که سندرز توصیف می‌کند یک واژه با معنی‌اش روی تخته نوشته می‌شود. سپس از دانشجویان خواسته می‌شود که به آن واژه با استفاده از فرایندهایی چون مجاز، گسترش معنایی و کاهش معنایی معانی جدیدی بدهند. در این فعالیت هم مثل فعالیت قبلی دانشجویان با شوق و ذوق بسیاری شرکت می‌کنند و سعی می‌کنند معانی جالب و بامزه و مربوط به موضوعات مورد علاقه خود (مسائل جنسی، مواد مخدر و زبان‌شناسی) را برای آن واژه پیشنهاد دهند. چالش این فعالیت این است که گاه ممکن است باعث رنجش دانشجویان از شوخی‌های یکدیگر شود. سندرز برای جلوگیری از این اتفاق پیشنهاد می‌کند که مدرس دقت کند و در صورت نامناسب بودن حرف‌های دانشجویان برخورد کند. اینکه چه چیزی نامناسب محسوب شود بستگی به شرایط کلاس دارد.

یکی دیگر از انواع فعالیت‌های کلاسی که سندرز (۲۰۱۶: ۲۰۱) پیشنهاد می‌دهد این است که مدرس یک ویژگی خاص، مثلاً یک فرایند واجی را به دانشجویان معرفی کند و از آن‌ها بخواهد مقداری داده با آن ویژگی خاص بسازند و به کلاس ارائه دهند. چنین فعالیت‌هایی دو فایده اصلی دارند: از یک طرف دانشجویان آشنایی عمیق‌تری با آن ویژگی زبانی پیدا می‌کنند و از طرف دیگر ارائه داده زبانی را می‌آموزند.

۲ - ۲ استفاده از زبان‌های فراساخته به عنوان محور اصلی یک دوره آموزشی

فراسازی زبان همچنین می‌تواند محور اصلی یک دوره آموزشی باشد. شریر (۲۰۱۳)، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، در آموزش مردم‌شناسی زبانی^۱ از تمرینات فراسازی زبان به گونه‌ای که در کتاب اوتنهايمر (۲۰۱۳) پیشنهاد شده استفاده کرده است. او در مقاله خود نشان داده است که فراسازی زبان به دانشجویان کمک کرد تا به درک بهتری از همبستگی زبان و فرهنگ برسند. از آنجاکه فراسازی زبان در کلاس‌های او به صورت گروهی انجام شد، دانشجویان تأثیر پیشینه‌های فرهنگی خود و هم‌گروه‌هایشان را بر زبان‌هایی که می‌ساختند مشاهده کردند و برخی از آن‌ها اندیشیدند که شاید چنین تأثیری در زبان‌های طبیعی، به ویژه زبان‌هایی که گویشوران پیشینه‌های فرهنگی مختلفی دارند، نیز قابل مشاهده باشد (شریر، ۲۰۱۳: ۴-۶). شاگردان شریر متوجه شدند که تنها قسمتی از تولید زبان که بدون داشتن تصویری درباره گویشوران آن زبان ممکن است، واج‌شناسی است. به محض آنکه وارد حوزه صرف می‌شدند و نیاز به ساخت کلمات پیدا می‌کردند، ضروری بود که به تفکر درباره فرهنگ گویشوران خیالی آن زبان بپردازند. برخی از آنان فعالیت خاصی، مثلاً خرید کردن را در مرکزیت فرهنگ ساختگی‌شان قرار دادند (شریر، ۲۰۱۳: ۶-۹). یکی از دانشجویان که تصمیم داشت زبانی برای روباه‌ها بسازد، دائماً باید به این موضوع فکر می‌کرد که روباه‌ها درباره هر چیزی چگونه می‌اندیشند (همان).

شریر ادعا می‌کند تجربه فراسازی زبان دانشجویانش را به درک عمیقی از نسبیت فرهنگی و زبانی رساند. به گفته یکی از این دانشجویان، در مسیر فراسازی زبان آنان متوجه شدند که به دست آوردن توانش زبانی، حتی برای زبانی که خود تولیدش کرده‌اند آسان نیست. آنان متوجه شدند که برای درک هر فرهنگ نمی‌توان به پیش‌فرض‌های مربوط به فرهنگ‌های دیگر تکیه کرد. آنان همچنین متوجه منحصربه‌فرد بودن زبان‌ها شدند و فهمیدند که برای تحلیل ویژگی‌های دستوری یک زبان باید فقط به آن زبان نگاه کرد و نباید به دستور زبان‌های دیگر تکیه کرد. گوش کردن به ارائه‌های دیگر دانشجویان درباره زبان‌هایشان نیز باعث شد که دانشجویان بتوانند با ذهن باز به زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف بیندیشند و یگانگی این زبان‌ها و فرهنگ‌ها را درک کنند (شریر، ۲۰۱۳: ۱۰-۱۴).

شریر نتیجه می‌گیرد که فراسازی زبان به یادگیری تحلیل زبان‌شناختی از طریق برعکس کردن فرایند تحلیل کمک می‌کند. به جای ارائه داده زبانی و تجزیه آن، از دانشجویان خواسته می‌شود آنچه را از پیش درباره زبان می‌دانند ترکیب و از این طریق دانسته‌های خود را امتحان کنند. او همچنین نتیجه می‌گیرد که دانشجویان از ابتدای مسیر رابطه فرهنگ و زبان را درک می‌کنند و می‌بینند که تولید یک زبان بدون داشتن تصویری درباره کیستی گویشوران آن زبان و محل زندگی

آنان غیرممکن است (شریر، ۲۰۱۳: ۱۴).

سندرز (۲۰۱۶: ۱۹۹e-۲۰۱e)، استاد دانشگاه تورنتو، در یک دوره آموزشی از فراسازی زبان برای آموزش رده‌شناسی استفاده کرده است. او در این کلاس، هر جلسه درباره تعدادی نکات رده‌شناختی و چگونگی استفاده از آن‌ها در فراسازی زبان صحبت می‌کند. هر یک از دانشجویان در طول این دوره موظف است یک زبان فراساخته بسازد و در پایان دوره دستور آن زبان را به مدرس ارائه دهد. از دانشجویان خواسته می‌شود که تلاش کنند تا ملاحظات رده‌شناختی را در زبان خود لحاظ کنند و سعی کنند آن زبان تا حد ممکن واقع‌گرایانه باشد. دانشجویان هر جلسه پیشرفت خود را در ساخت زبانشان در کلاس توضیح می‌دهند. اگر جزئی از زبانشان به اندازه کافی واقع‌گرایانه نباشد از آن‌ها خواسته می‌شود دلیل آن را توضیح دهند. این توضیحات اغلب بسیار خلاقانه هستند، مثلاً دلایل زیست‌شناختی برای زبان‌های مربوط به موجودات تخیلی یا دلایل تاریخی مثل شکل‌گیری یک صورت نادر از صورت‌های پیچیده‌تر گذشته. به گفته سندرز در این دوره دانشجویان شوق و ذوق بسیاری نسبت به یادگیری نکات رده‌شناختی و اعمال آن‌ها بر زبان خود پیدا می‌کنند. فراسازی زبان برای آن‌ها به یک موضوع حیثیتی تبدیل می‌شود و سعی می‌کنند این کار را به نحو احسن انجام دهند و در این مسیر نکات زبان‌شناختی را با انگیزه بیشتری می‌آموزند.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این بررسی خواندیم، به نظر می‌رسد که استفاده از فراسازی زبان در مراحل اولیه آموزش زبان‌شناسی، به‌ویژه برای دانشجویان علاقه‌مند، مفید است. نقص عمده اکثر فعالیت‌ها و دوره‌هایی که از فراسازی زبان استفاده می‌کنند این است که زمان‌بر هستند. به همین دلیل شاید استفاده از این فعالیت‌ها در صورتی که دانشجویان علاقه‌مند نباشند خسته‌کننده باشد و فایده چندانی نداشته باشد. تمامی پژوهش‌های موجود در این زمینه مربوط به سال‌های اخیر هستند. پژوهش‌های آینده در این زمینه قطعاً فواید و نقص‌های استفاده از فراسازی زبان در آموزش را مشخص‌تر خواهند کرد.

۴. منابع

1. Ottenheimer, H. J. (2013). *The Anthropology of Language: An Introduction to Linguistic Anthropology*. Belmont: Wadsworth Publishing.
2. Punske, J., Sanders, N. & Fountain, A. V. (2020). *Language Invention in Linguistics Pedagogy*. Oxford: Oxford University Press.
3. Sanders, N. (2016). Constructed Languages in the Classroom. *Language*, e192-e204. Retrieved from https://www.linguisticsociety.org/sites/default/files/02e_92.3Sanders.pdf
4. Schreyer, C. (2013, Aug 01). *The Culture of Conlanging: What Can We Learn About Culture from Created Languages?* Retrieved from Fiat Lingua: <http://fiatlingua.org/wp-content/uploads/201307/fl-00001700-.pdf>

زمان و انسان

چکیده

مریم نور نمائی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی،
دانشگاه الزهرا
ma.namaee@yahoo.com

در این پژوهش، به مرور برخی نظریه‌های فلسفه و فیزیک در باب مفهوم زمان و ارتباط آن با ذهن انسان پرداخته‌ایم. در ابتدا دو دیدگاه متفاوت فلسفی را دربارهٔ زمان و ارتباط آن با حرکت جوهر ذکر کرده‌ایم. در فلسفه زمان عینی به مفهوم زمان در جهان هستی و مستقل از وجود انسان اطلاق می‌شود و زمان ذهنی بازتاب درک مفهوم زمان و توالی پدیده‌ها در ذهن انسان است. در علم فیزیک نیز زمان مطلق بر زمان ویژه تقدم دارد و اساس درک انسان از مفهوم زمان قرار می‌گیرد. اما زمان ویژه همان ریتم ذرات مرتعش است. در علم فیزیک نمی‌توان هیچ پدیده‌ای را دارای ارزش مطلق و واقعی دانست بلکه ارزش‌های هر ذره را باید نسبت به ارزش‌های ذرات دیگر بررسی کرد. با توجه به دستاوردهای علم فیزیک، مقیاس‌های زمان و فضا مثل الکترون‌ها ذراتی منفصل و پراکنده‌اند و مقادیر پیوسته و ممتد ندارند. همچنین طبق یافته‌های عصب‌شناختی مشخص شد که درک و پردازش محرک‌های حسی در مغز به‌طور منفصل و مجزا صورت می‌گیرد. درک تجربی تابع محدودیت‌های زمانی در مکانیزم مغز است و سرعت پردازش بسیار زیاد داده‌ها، این خطای حسی را به وجود می‌آورد که آن‌ها به شکل توالی تجزیه و تحلیل می‌شوند. وجود ریتم قلب می‌تواند یکی از سرنخ‌های درک مفهوم توالی در ذهن انسان باشد که پیامدهای مهمی را برای وی در پی دارد.

واژه‌های کلیدی: زمان، ذهن، امتداد، حرکت، تفکر.

۱. مقدمه

زمان هنوز هم یکی از بزرگ‌ترین رازهای آفرینش است. پژوهشگران علوم مختلف برحسب نگرش‌های مشابه یا متفاوت که به مفهوم زمان داشته‌اند، به‌طور کلی آن را از دو منظر موردتوجه قرار داده‌اند: زمانِ درون ذهن و زمانِ بیرون از ذهن انسان (پوپل^۱، ۱۳۸۴: ۷). زمان حقیقی^۲، زمان تاریخی، زمان مطلق یا زمان اولیه به زمان بیرون از ذهن انسان اطلاق می‌شود و زمان ذهنی، زمان نسبی، زمان ثانویه یا زمان ویژه به شناخت مفهوم زمان درون ذهن انسان گفته می‌شود.

«زمان مفهومی حیاتی است که شالودهٔ تمام ادراکات انسان قرار می‌گیرد. انسان نمی‌تواند در رابطه با پدیده‌ها زمان را نادیده بگیرد، گرچه به‌خوبی می‌تواند پدیده‌ها را از زمان جدا کند. تمام واقعیت پدیده‌ها در زمان امکان‌پذیر می‌شود» (پوپل، ۱۳۸۴: ۱۵).

در این پژوهش، نخست مفهوم زمان را از دو دیدگاه فلسفه غربی و اسلامی بیان می‌کنیم و سپس مفهوم زمان را در فیزیک^۴ از دیدگاه سه نظریه مطرح یعنی زمان از منظر نیوتن^۵، اینشتین^۶ و مکانیک کوانتومی^۷ معرفی می‌کنیم. به‌منظور مشخص شدن فرق بین زمان حقیقی و زمان ویژه^۸ لازم است به تاریخچه زمان مشترک که با اختراع ساعت‌های مکانیکی^۹ آغاز می‌شود بپردازیم. در ادامه و برای تعیین تمایز مفهوم زمان حقیقی بیرون از ذهن انسان و نحوه درک زمان در مغز او، تفاوت‌های زمان عینی و زمان ذهنی را از دید روان‌شناسان و عصب‌شناسان به‌اختصار مطرح می‌کنیم. در انتها حس شهودی درک ریتم^{۱۰} را به‌عنوان بنیان درک زمان متوالی ارائه می‌دهیم و پیامدهای آن برای انسان را عنوان خواهیم کرد و درنهایت به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

۲. زمان در فلسفه

در اینجا به مقایسه مفهوم زمان از دیدگاه دو فیلسوف بزرگ غرب و شرق، ارسطو^{۱۱} و ملاصدرا^{۱۲} می‌پردازیم. انسان و اشیا در فلسفه به مثابه جوهر تلقی می‌شوند. از نظر ارسطو، جوهر وجودی است که حرکت یکی از ویژگی‌ها (عوارض) آن است. حرکت جوهر وابسته به زمان است و زمان (که کمیتی پیوسته است) مقدار حرکت جوهر را نشان می‌دهد. از این رو در فلسفه ارسطو حرکت و زمان به هم وابسته‌اند و تعریف یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. ارسطو زمان را امری عینی (قابل اندازه‌گیری) می‌داند که وابسته به فاعل شناسا است. به گفته منتقدان، ارسطو انسان را در مرکز عالم می‌بیند و چنین می‌پندارد که آغاز تاریخ با آفرینش انسان یکی بوده است (شیخ‌شعاعی، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۲). در فلسفه ملاصدرا حرکت در ذات جوهر است نه جدا از آن. وی نیز زمان را مقدار حرکت جوهر می‌داند و آن را بعد چهارم از ابعاد سه گانه جوهر (خط^{۱۳}، سطح^{۱۴} و حجم^{۱۵}) به حساب می‌آورد. وی سه نوع حرکت برای جوهر قائل بوده است: حرکت متوسطی، حرکت دفعی و وصول آنی (شیخ‌شعاعی،

زمان یک مفهوم تجربی نیست که به طریقی از یک تجربه منتج شده باشد. اگر تصور زمان مقدم قرار نگیرد، همزمانی و توالی نیز به ادراک در نمی‌آید. «صرفاً با ازپیش فرض کردن زمان می‌توان تصور کرد که امری در یک زمان (همزمان) یا در زمان‌های متوالی رخ می‌دهد» (پوپل، ۱۳۸۴: ۱۵). «ما از طریق تجربه زمانی خود به فهم آگاهی دست پیدا می‌کنیم» (همان، ۷).

در دستگاه عصبی مغز، تفکر حاصل فرایندهای الکتریکی و شیمیایی نورون‌های عصبی بر روی داده‌های ورودی است. مغز انسان برای کنترل حرکت‌ها و رفتارهای مختلفی تخصص یافته است و هر نیمکره برای پردازش اطلاعات ویژه‌ای مناسب‌سازی شده‌اند. محدودیت انسان در درک همزمان همه ذرات و پدیده‌های عالم از محدودیت زمانی در مکانیزم مغز در جذب اطلاعات ناشی می‌شود؛ زیرا مغز هنگامی به تجزیه و تحلیل محرک‌ها می‌پردازد که از لحاظ زمانی متفاوت رخ دهند (اتکینسون و همکاران^۳، ۱۳۸۳: ۴۰).

مغز انسان در رابطه با درک محرک‌ها و داده‌های زبانی نیز آن‌ها را به صورت کمیت‌های زمانی منفصل و مجزا پردازش می‌کند. تجربه خواندن که به باور متداول روندی است مداوم و خطی نیز در واقع روندی است لحظه‌ای و پرشی. آزمون‌های عصب‌شناختی نشان داده‌اند که چشم‌ها در خواندن متون به صورت پرشی عمل می‌کنند و از یک نشانه به نشانه دیگر می‌پرند. این پرش به خصوص در انتهای سطرها بیشتر می‌شود. هرچه نشانه‌های نوشتاری آشناتر باشند، مدت زمان خیرگی چشم کمتر و سرعت پرش آن بیش‌تر می‌شود. اما اگر متن حاوی نشانه‌های ناآشنا باشد، مدت زمان خیرگی چشم بر روی آن نشانه‌ها بیشتر و سرعت پرش چشم کمتر خواهد بود. با وجود اینکه سرعت خواندن و درک مطلب در افراد مختلف متفاوت است، سرعت درک مطلب در انسان نیز وابسته به محدودیت زمانی است و اگر سرعت خواندن متن از حد معینی فراتر رود، درک مطلب صورت نمی‌گیرد (پوپل، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۳).

3. Rita L. Atkinson & et. al.
7. quantum mechanics
11. Aristotle
15. shape

4. physics
8. proper time
12. Mulla Sadra

5. Isaac Newton
9. mechanical watches
13. line

6. Albert Einstein
10. rhythm
14. surface

۱۳۸۰: ۶۳-۶۸). «آن» یا «لحظه» مفهومی است دربرگیرنده تقسیمات زمان به اعتبار ذهن انسان. تقسیم زمان به گذشته، حال و آینده واقعیت بیرونی ندارد (شیخ شعاعی، ۱۳۸۰: ۶۷)؛ بلکه به خاطر محدودیت ذهن انسان در فهم موضوع زمان صورت گرفته است. نام گذاری و طبقه بندی که از توانایی های ذهن انسان به شمار می رود (لاک^{۱۶}، ۱۹۹۹: ۱۴۳-۱۴۵) به او کمک می کند تا برای هر پدیده ای نامی بگذارد و آن را به دسته های مختلفی تقسیم کند. می بینیم که زمان هم از این قاعده مستثنی نبوده است. ارسطو «آیات» را حلقه زمان معرفی می کند چون دائماً گذشته را به آینده پیوند می دهد. پس آن یعنی آغاز آینده ای که چشم برهم زدنی به گذشته می پیوندد. آن، جزئی از زمان نیست؛ تنها بیان پیوستگی و تقسیم بالقوه زمان است. آن جمع اضداد است زیرا هم فصل می کند (گذشته را از آینده جدا می کند) و هم وصل (گذشته را به آینده وصل می کند) (شیخ شعاعی، ۱۳۸۰: ۶۵).

در فلسفه ملاصدرا «آن» جریانی است که با سیلان و استمرارش زمان را می سازد. به باور وی تقسیمات زمان وجود خارجی ندارد و به اعتبار ذهن ما صورت می گیرد. چون حرکت جوهر هیچ گاه متوقف نمی شود، نمی توان برای زمان حد یا آغاز و انجامی متصور شد. ملاصدرا خداوند را تنها وجودی می داند که هر لحظه در حال آفرینش هستی جدیدی است و زوال در او راه ندارد (شیخ شعاعی، ۱۳۸۰: ۶۶). در نتیجه، زمان حقیقی نیز آغاز و پایانی ندارد.

۳. زمان در فیزیک

در علم فیزیک جهان شبکه ای از رخدادها است. رخدادهایی که دائماً در حال تعامل با یکدیگرند. هر پدیده موجود در نظام هستی دارای یک زمان ویژه است. این کمیت زمانی در شبکه زمانی کل حل می شود. درواقع چگونگی تحول هر پدیده در زمان های ویژه اش و هم چنین نسبت زمان های ویژه هر پدیده با پدیده دیگر موضوع مطالعات علم فیزیک است

(روولی، ۲۰۱۸).

در این مقاله، مفهوم زمان در سه نظریه برجسته علم فیزیک یعنی فیزیک مکانیک (نیوتن)، نظریه نسبیت^{۱۷} اینشتین و فیزیک کوانتومی به اختصار و براساس اثر «ترتیب زمان^{۱۸}» نوشته فیلسوف و فیزیک دان ایتالیائی، کارلو روولی^{۱۹} بررسی می شود.

از نظر نیوتن دو تقسیم بندی از زمان وجود دارد: زمان مطلق یا حقیقی و زمان نسبی یا ثانویه. یعنی نیوتن زمان حقیقی را معادل زمان بیرون از ذهن می دانست و زمان ثانویه را معادل زمان درون ذهن انسان تلقی می کرد. در فیزیک مکانیک، زمان ویژه مدتی است که یک شیء برای حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر طی می کند. او زمان را جریانی یکنواخت و پیوسته می پنداشت که به طور مداوم در جریان است (پوپل، ۱۳۸۴: ۱۹).

همان طور که نیوتن در پی افتادن سیبی از درخت موفق به کشف نیروی جاذبه زمین شد، اینشتین نیز با تصور اینکه وقتی فردی از بلندی سقوط می کند، زمان برای او و ناظر صحنه چگونه سپری می شود، به نسبیت زمان برای پدیده ها در زمان ها و مکان های مختلف پی برد. از دید او زمان برای فرد یا پدیده های در حال حرکت نسبت به پدیده های ثابت، سریع تر می گذرد و برای پدیده های ثابت آهسته تر. پس در نظریه نسبیت عام^{۲۰} زمان و مکان دو مفهوم نسبی هستند (روولی، ۲۰۱۸: ۳۰).

حتی زمان نسبت به ارتفاع پدیده ها نیز متغیر است. مثلاً برای فردی که در ارتفاعات زندگی می کند نسبت به کسی که در سطح دریا زندگی می کند، زمان سریع تر سپری می شود. دلیل این اختلاف زمان وجود نیروی جاذبه زمین^{۲۱} است که به اجسام نزدیک تر به مرکز آن نیروی بیش تری وارد می کند. در جو زمین که نیروی جاذبه تقریباً از بین می رود، سرعت حرکت اجرام بسیار بیشتر است تا حدی که آن ها را در فضا شناور می کند.

اگر بخواهیم زمان حال را برای یک رخداد بر روی کره زمین

16. John Locke
19. Carlo Rovelli

17. Relativity Theory
20. General Theory of Relativity

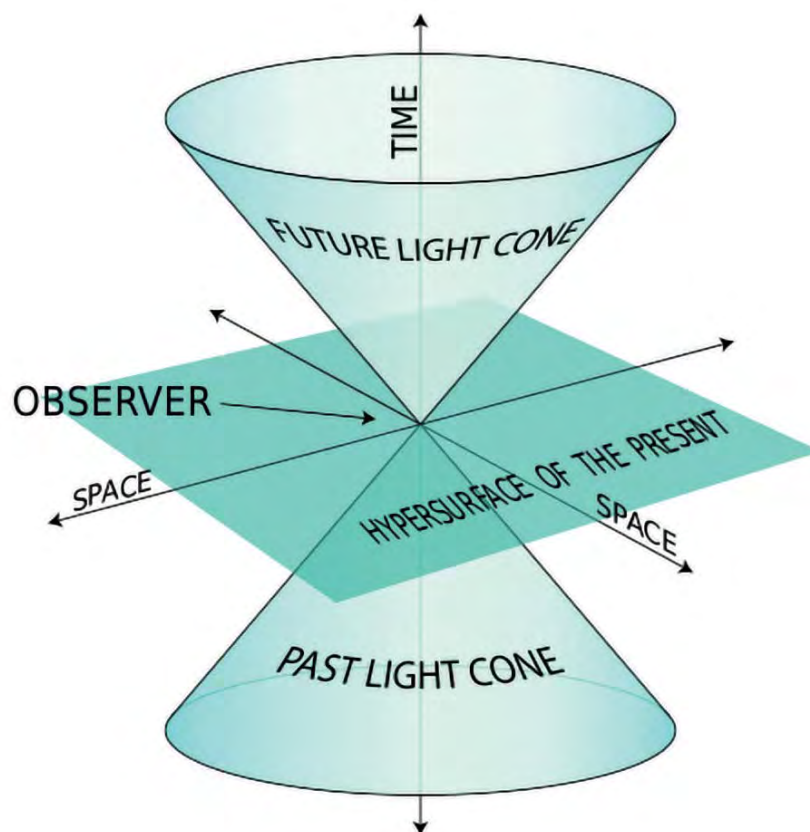
18. the order of time
21. gravity

و بعد خود در ترتیب زمانی قرار می‌گیرد. در نسبیت خاص، هر پدیده دارای یک توالی زمانی مخصوص به خود است که به دلیل ارتعاشات دائمی هر پدیده این توالی زمانی نیز دائماً در حال تغییر از گذشته به حال و از حال به آینده است. از این رو ساختار زمانی هر پدیده به مخروط نوری^{۲۹} تشبیه شده است. در نتیجه هر پدیده در جهان یک گذشته، یک آینده و بخشی از جهان را دارد که نه گذشته است و نه آینده (روولی، ۲۰۱۸: ۳۴).

پیوستگی^{۳۱} یک تکنیک ریاضی محور^{۳۲} برای به هم نزدیک کردن ذرات بسیار ریز است. کوانتوم^{۳۳} کوچک‌ترین مقدار هر پدیده فیزیکی است که در تعامل با ذرات دیگر شرکت می‌کند. این مقیاس بسیار کوچک در همه پدیده‌ها وجود

با بازه زمانی یکسان در سیارات و کهکشان‌های دیگر مقایسه کنیم، با توجه به سرعت نور^{۲۲} و فاصله آن‌ها از مرکز زمین، زمان حال بر روی زمین معادل ۱۵ دقیقه در کره مریخ^{۲۳}، ۸ سال در سیاره پروکسیمایی^{۲۴} و میلیون‌ها سال در کهکشان آندرومیدا^{۲۵} خواهد بود. یعنی در کل نظام هستی نمی‌توان یک زمان حال مطلق برای همه پدیده‌ها در نظر گرفت. به گفته اینشتین: «یک زمان حال کاملاً معین در کل جهان فقط یک توهم است و از تجربیات بیرونی غیرواقعی ما ناشی می‌شود» (روولی، ۲۰۱۸: ۳۰).

در نظریه نسبیت خاص^{۲۶} هر پدیده دارای یک توالی^{۲۷} منحصر به فرد است. ترتیب اجزای ساختار جهان مانند اجزای مجموعه ترتیب جزئی^{۲۸} است؛ یعنی هر جزء فقط با جزء قبل



شکل ۱: مخروط نوری^{۳۰}

22. light speed

24. Proxima b

28. partially ordered set

23. Mars

25. Andromeda

29. light cone

26. special relativity

27. order

۳۰. برگرفته از: https://en.wikipedia.org/wiki/Light_cone

دارد. در نظریه میدان گرانشی^{۳۴} به این کمیت، مقیاس پلانک^{۳۵} می‌گویند. کوچک‌ترین زمان ممکن را زمان پلانک^{۳۶} و معادل 10^{-44} ثانیه می‌نامند. در سطح این مقیاس است که تأثیر کوانتوم بر زمان متجلی می‌شود (روولی، ۲۰۱۸: ۵۵). وجود این مقیاس بدین معنی نیست که تمام مقادیر زمانی برای این ذره به صورت یک پیوستار وجود دارد. این مقادیر زمانی در سطوح مختلف شکلی پیوستاری و ممتد ندارند بلکه در هر سطح دارای مقادیر منفصل و مجزا هستند (روولی، ۲۰۱۸: ۵۴).

در این نظریه، زمان جریانی یکنواخت نیست؛ بلکه مانند ذره‌ای است که دائماً در حال ارتعاش و حرکت از یک مقدار به مقدار دیگر است. امتداد پلانک^{۳۷} نیز خواهر فضایی زمان پلانک، کوچک‌ترین امتداد فضایی موجود است که در مقدار کمتر از آن یعنی در 10^{-33} سانتی‌متر، مفهوم امتداد نمی‌تواند وجود داشته باشد (روولی، ۲۰۱۸: ۵۴ و ۵۵).

نظریه کوانتوم سه اصل کلی دارد:

۱. ذره‌بودگی^{۳۸}؛

۲. تعیین‌ناپذیری^{۳۹} و

۳. ابعاد رابطه‌ای ارزش‌های فیزیکی^{۴۰}.

یک ذره تنها زمانی می‌تواند دارای تجسم عینی شود که در یک رابطه تعاملی با ذره دیگر قرار گیرد. تعیین‌ناپذیری بدین معنی است که امکان پیش‌بینی دقیق و قطعی جایگاه بعدی یک ذره ممکن نیست. هر الکترون^{۴۱} همراه با یک ابر الکترونی^{۴۲} در اطراف خود در فضا پراکنده است. زمان فضا^{۴۳} نیز مانند یک الکترون ذره‌ای فیزیکی^{۴۴} محسوب می‌شود که در حال ارتعاش است و می‌تواند برای پیدا کردن تجسم‌های مختلف در فضای ابر الکترونی ذرات دیگر قرار گیرد. نوسانات این ذره به این معنی نیست که هیچ چیزی به قطعیت رخ نمی‌دهد؛ بلکه وقوع یک تعامل در مواقع خاصی قطعی است، اما قابل پیش‌بینی نیست. پس تعیین‌ناپذیری زمانی از بین می‌رود که یک ذره با ذره دیگر تعامل داشته باشد

(روولی، ۲۰۱۸: ۵۶-۵۸).

ورود یک ذره فیزیکی در تعامل با ذره دیگر آن‌ها را در موقعیت شکل‌گیری برهم‌نهی کوانتومی^{۴۵} قرار می‌دهد و هر دو ذره در پیکره‌ای تازه تجسم می‌یابند. در نظریه کوانتومی، زمان و فضا نیز رفتاری شبیه به ذرات فیزیکی دارند. زمان و امتداد در میدان گرانشی فقط تحت تأثیر اجرام متحرک نیستند؛ بلکه بنیان پدیده کوانتومی بر این اصل استوار است که تا زمان و فضا با ذره دیگری وارد تعامل نشوند، ارزش مشخصی نخواهند داشت (روولی، ۲۰۱۸: ۵۸).

تلاش برای درک ماهیت زمان حقیقی یا مطلق حاکی از این واقعیت است که هیچ ارزشی در این جهان مطلق نیست. ارزش‌های زمانی و فضایی نسبت به یکدیگر معنی پیدا می‌کنند. تعیین و سنجش میزان تغییر یک پدیده در زمان‌های ویژه‌اش یا بررسی دو پدیده در حال تغییر در یک زمان خاص، بدین معنی است که هیچ‌یک از آن دیگری واقعی‌تر نیست. هر پدیده نقطه متفاوتی را در فضا اشغال می‌کند، پس به تعداد ذرات موجود در جهان زمان و مکان داریم (روولی، ۲۰۱۸: ۱۵).

۳.۱. زمان مطلق و زمان ویژه

درباره شکل‌گیری مفهوم زمان ویژه که در فیزیک آن را با t نمایش می‌دهند و کمیتی است که مقدار زمان را برحسب واحد قراردادی ساعت تعریف می‌کند باید تاریخچه ساعت و زمان مشترک را مرور کنیم.

تا قرن‌ها واحد زمان را روز می‌دانستند. کلمه $time$ از ریشه هندواروپایی $di-dai$ به معنی تقسیم کردن گرفته شده است (روولی، ۲۰۱۸: ۴۰). در عهد باستان روزها به ساعت تقسیم می‌شدند. ساعت‌های شنی^{۴۶}، ساعت آفتابی^{۴۷} و ساعت‌های آبی^{۴۸} از اختراعات دوران باستان در چین^{۴۹} و مناطقی از مدیترانه^{۵۰} بود ولی کارکرد آن‌ها با ساعت‌های امروزی تفاوت‌های زیادی داشت (روولی، ۲۰۱۸: ۴۱).

31. continuity

35. plank scale

39. indeterminacy

42. cloud of probability

46. hourglasses

50. Mediterranean

32. mathematical

36. plank time

40. relational aspects of physical variables

43. space-time

47. sundial

33. quantum

37. plank length

44. physical object

48. water clocks

34. gravitational field

38. granularity

41. electron

45. quantum superposition

49. China

جهان می‌توانند اختلاف زمان حال خود را نسبت به زمان حال مردم مناطق دیگر طبق ساعت جهانی محاسبه کنند. با توجه به این نکته که جهت گردش کره زمین از شرق به غرب صورت می‌گیرد، اگر مردم ایران بخواهند بدانند ساعت ۱۲ ظهر تهران چند ساعت با ساعت گرینویچ اختلاف دارد، باید طبق ساعت جهانی سه ساعت و سی دقیقه از ظهر تهران کم کنند. پس ۱۲ ظهر تهران معادل ساعت هشت و سی دقیقه صبح لندن خواهد بود (روولی، ۲۰۱۸: ۴۲ و ۴۳).

عادت مردم کره زمین به تعیین مفهوم زمان طبق ساعت یا زمانی که ساعت‌ها نشان می‌دهند و به آن زمان ویژه گفته می‌شود، چند سال بعد با تصورات و نظریات اینیشتین مورد شک و تردید قرار گرفت و وی در عنوان جوانی به این نتیجه رسید که تعیین یک زمان حال کاملاً معین برای همه افراد جهان غیرممکن است (روولی، ۲۰۱۸: ۴۳).

۳.۲. زمان عینی و زمان ذهنی

ذهن انسانی که در عالم ماده قرار دارد قادر است جهان بیرون را از طریق تجربه ناشی از حواس پنجگانه خود بشناسد و نمی‌تواند در یک لحظه درک مشخصی از کل ذرات عالم و موقعیت زمانی و فضایی آن‌ها داشته باشد. درک ذهنی ما به ساختار و نحوه عملکرد حواس پنجگانه ما بستگی دارد. چشم‌ها برای ذهن انسان مانند آینه‌ای عمل می‌کنند که تصویر اجسام بیرونی را در مغز انسان بازتاب می‌دهند. آن‌ها می‌توانند فاصله و حرکت اشیای بیرون از ذهن را درک کنند و اشیای را از نظر تقدم و تأخر از هم تمیز دهند (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۴۲). در پردازش صداهای زبان که از گوش انسان به مغز او مخابره می‌شوند، مفهوم همزمانی و توالی از هم تفکیک شده است. مغز تنها می‌تواند صداهایی را متمایز از هم تشخیص دهد که طی یک بازه زمانی مشخص (بیشتر از ۰/۰۰۲ ثانیه) گوش انسان را تحریک کرده باشند. صداهای متفاوتی که در مدت زمانی کمتر از ۰/۰۰۲ ثانیه به گوش می‌رسند در مغز به صورت صداهای یکسان دریافت می‌شوند. بنابراین درک صداهای محکوم به قرار گرفتن در ترتیب زمانی است. حتی اگر بین دو محرک شنوایی

سبک زندگی قدیم که در آن مردم با اسب یا پیاده یا با درشکه سفر می‌کردند، به ساعت‌هایی که در دو منطقه مختلف، زمان یکسانی را نشان دهد نیاز نداشت. پیش از اختراع ساعت‌های مکانیکی مردم به دانستن ارزش عددی زمانی که در آن حضور داشتند نیازی احساس نمی‌کردند. برای دهقانان و خراج‌بگیران زمان طلوع و غروب خورشید و ارتفاع سایه‌ها عوامل تعیین‌کننده اوقات مختلف روز بودند. ساعت‌ها را معمولاً در کنار ناقوس کلیساها قرار می‌دادند تا همه ساکنان منطقه از وقوع رخداد‌های مشخصی در ساعتی معین همزمان با نواختن ناقوس کلیساها با خبر شوند (روولی، ۲۰۱۸: ۴۱).

نیاز به دانستن وقت معین و یکسان بعد از راه‌اندازی خط آهن و ساخت قطار و تلگراف اهمیت یافت. چون قطارها برای سوار کردن و پیاده کردن مسافران در ایستگاه‌های مختلف توقف می‌کردند، برای همسان‌سازی زمان در مکان‌های مختلف به مقیاس مشخصی نیاز داشتند تا همه مسافران طبق همان مقیاس عمل کنند. اختراع ساعت‌های مکانیکی نیز به همین منظور صورت گرفت (روولی، ۲۰۱۸: ۴۲). معیارسازی زمان جهانی بر اساس زمان رسمی کشورها و طبق زمان پایتخت کشورها صورت گرفت؛ حال آنکه شهرها و مناطق دور از پایتخت زمان محلی خود را داشتند که از چند دقیقه تا چند ساعت با زمان رسمی کشور اختلاف داشتند (روولی، ۲۰۱۸: ۴۲ و ۴۳).

چون زمان اکنون برای ساکنان مختلف کره زمین یکسان نیست و هر فرد نسبت به فرد دیگر نیز زمان متفاوتی را تجربه می‌کند و نمی‌تواند برای همه افراد یکسان در نظر گرفته شود، تعیین ساعت استاندارد جهانی به یک معضل بزرگ تبدیل شد. ساکنان کره زمین چنین فرض کردند که زمان حال مانند حبابی است که کل کره زمین را در بر می‌گیرد. پس کره زمین به مدارهای زمانی^{۵۱} مساوی تقسیم شد به طوری که در هر مدار اختلاف زمانی بین مناطق مختلف یکسان باشد. با تعیین زمان بدین صورت یک ساعت جهانی برای کل جهان در نظر گرفته شد (ساعت گرینویچ)^{۵۲}. بدین ترتیب، همه مردم

تفاوت قابل اندازه‌گیری عینی (۰/۰۰۲ ثانیه) وجود داشته باشد، انسان با هر بار تحریک فقط یک صدا می‌شنود. یعنی تفاوت زمان عینی برای شنیدن دو صدا کافی نیست. در نتیجه آنچه به‌طور عینی غیرهمزمان است، از لحاظ ذهنی به‌صورت یک رویداد ظاهر می‌گردد (پوپل، ۱۳۸۴: ۲۳). در نتیجه مفهوم همزمانی با آنچه که ما به‌طور رایج به کار می‌بریم و می‌پنداریم که دو رخداد همزمان بدون هیچ اختلاف زمانی رخ می‌دهند، واقعیت بیرونی ندارد.

روان‌شناسان^{۵۴} و عصب‌شناسان^{۵۵} از مطالعه نحوه پردازش داده‌ها در مغز انسان به این نتیجه رسیده‌اند که مغز داده‌ها را به‌صورت رخدادها یا پدیده‌هایی کاملاً مجزا و منفصل درک می‌کند. اما سرعت پردازش داده‌ها در مغز آن قدر زیاد است که ما آن‌ها را در قالب‌های متوالی و دارای ترتیب زمانی درک می‌کنیم (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۹-۴۱). در نتیجه، زمان ذهنی جز تصویری از رخدادهای متوالی نیست که احتمالاً از وجود پدیده زیستی دیگری سرچشمه می‌گیرد.

۳.۳. ریتم

هر پدیده موجود در نظام هستی دارای زمان ویژه یا ریتم است (روولی، ۲۰۱۸: ۱۵). مفهوم ریتم با ترتیب و توالی رخدادها گره خورده است. به‌باور روان‌شناسان، درک ریتم نوعی درک حسی یا شهودی^{۵۵} است نه تجربی (پتل^{۵۶}، ۲۸۸۸: ۹۶). زیرا تجربه از طریق محرک‌های حسی دریافتی از دنیای بیرون شکل می‌گیرد، حال آنکه ریتم و آشناترین مفهوم آن در ریتم نرمال قلب^{۵۷} همه انسان‌ها (یا همه موجودات) وجود دارد. ضربان قلب ریتم منظمی دارد و نوعی درک شهودی زیستی را برای انسان ممکن می‌سازد. «شهود زمان زیست‌شناختی^{۵۸} یا تناوب جزر و مد زندگی مقدم بر شهود زمان کیهانی^{۵۹} است». (موقن، ۱۳۷۲: ۱۷) ریتم قلب و دستگاه تنفس^{۶۰} دو عملکرد حیاتی در بدن انسان هستند که علاوه بر تمام فعالیت‌های زیستی‌شان، نقش مهمی در تولید صدا و شکل‌گیری زبان دارند (حق‌شناس، ۱۳۸۰: ۳۷-۵۸). تنفس یعنی وقوع مداوم و متوالی جریان

هوای دم و بازدم و می‌دانیم که بیشتر صداهای زبان انسان حاصل خروج هوای بازدم از جایگاه‌های مختلف اندام‌های گفتار به شیوه‌های مختلف است (حق‌شناس، ۱۳۸۰: ۳۷-۵۸). ریتم قلب همزمان با هوای دم انرژی لازم برای تولید صدا را در هوای بازدم فراهم می‌کند. در واقع هر نوع ریتم از دو بخش تکرار شونده یعنی فراز و فرود تشکیل می‌شود. هر صدایی که تولید می‌شود خود باعث ایجاد تغییرات مدور در هوای اطراف خود می‌شود و نوعی موج صوتی تولید می‌کند. بنابراین نشان دادن ریتم به‌صورت یک نمودار تک‌رشته‌ای سینوسی درک ساده‌انگارانه‌ای از ریتم را به نمایش می‌گذارد که تنها برخی از نیازهای مطالعاتی ما را پوشش می‌دهد. آنچه واقعاً در حین تولید زنجیره گفتار رخ می‌دهد بسیار فراتر از حد تصور ماست زیرا هر صدا مانند هر ذره مرتعش در جهان هستی زمان و فضای متعلق به خود را داراست و پردازش پرسرعت این ذرات پراکنده بر حسب تقدم و تأخرشان توسط مغز موجب می‌شود صداهای زبان نیز در یک توالی یا ترتیب زمانی قرار گیرند.

درک ریتم یا توالی‌های تکرار شونده اصوات چه پیامدی برای انسان دارد؟ حرکت^{۶۱} حاصل درک ریتم است چه این حرکت در اندام‌های فیزیکی به‌صورت حرکت‌های ملموس (حرکات موزون) یا تکان دادن دست، پا یا سر باشد و چه حرکت در اندام‌های درونی به‌صورت ریز و ناملموس باشد مثل حرکت کره چشم یا فعل و انفعالاتی که در اندام‌های داخلی بدن صورت می‌گیرد. تفکر نیز نوعی از همین فعل و انفعالات نامحسوس است که در پی درک ریتم در مغز انسان حاصل می‌شود (پتل، ۲۰۰۸: ۱۰۰).

کودک انسان از بدو تولد بدون دریافت هیچ نوع آموزشی قادر به واکنش حرکتی به ریتم منظم و موسیقایی است. این نوع واکنش در کودک انسان و در بزرگسالان آموزش دیده، از جهتی یک ویژگی منحصر به فرد برای نوع بشر و چند گونه جانوری تلقی می‌شود. اهمیت این واکنش‌ها در همگام شدن^{۶۲} با ضرب‌های منظم موسیقایی است؛ یعنی انسان قادر است واکنش‌های حرکتی خود را با ضرب‌های^{۶۳} ریتمیک همگام سازد و حتی

53. psychologists

57. normal sinus rhythm

61. movement

54. neurologists

58. biological intuition of time

62. synchronization

55. intuitional

59. cosmic time

63. pulses

56. Patel

60. respiratory system

می‌پیمایند و با یقین و قطعیت دربارهٔ دستاوردهای خود قضاوت نمی‌کنند.

در این مقاله مختصر، تلاش کردیم مفهوم دوگانگی زمان را برای انسان روشن سازیم و با توجه به ریشه‌های فلسفی و علمی مفهوم زمان و دوگانگی آن برای انسان، نظریات دو فیلسوف برجسته غرب و شرق، به ترتیب، ارسطو و ملاصدرا را در باب مفهوم زمان عینی و زمان ذهنی مرور کردیم. ارسطو زمان و حرکت را آنچنان به هم وابسته می‌دید که نتوانست برای هر کدام تعریفی جداگانه ارائه دهد و هر یک را براساس دیگری تعریف می‌کرد. دیدگاه ملاصدرا به مفهوم زمان بر تمایز بین زمان عینی حقیقی و زمان ذهنی اعتباری استوار بود.

سپس مفهوم زمان را از منظر فیلسوف و فیزیک‌دان ایتالیایی کارلورولی (۲۰۱۸) مبتنی بر سه نظریه مطرح در علم فیزیک به اختصار و با زبانی ساده توصیف کردیم. براساس یافته‌های علم فیزیک بین زمان مطلق و زمان ویژه تمایز قائل شدیم و برای فهم زمان ویژه تاریخچه آن را بررسی کردیم.

برای اینکه بتوانیم براساس دستاوردهای علم روان‌شناسی و عصب‌شناسی برخی مفاهیم زمانی مثل توالی و همزمانی را درک کنیم، تفاوت آن‌ها را براساس مفاهیم زمان عینی و زمان ذهنی مطالعه کردیم و به این نتیجه رسیدیم که محرک‌هایی که در مغز انسان پردازش می‌شوند، به صورت رشته‌های متوالی از داده‌های به هم پیوسته نیستند بلکه هر یک مانند ذرات پراکنده مجزا و منفصل‌اند و این محدودیت‌های زمانی در مکانیزم پردازشی مغز است که درک متوالی محرک‌ها را برای ذهن میسر می‌سازد.

گمانه دیگری که می‌تواند دربردارندهٔ حس توالی در ذهن انسان شود، وجود ریتم در ضربان قلب است. به نظر می‌رسد درک ریتم زیستی در انسان مانند درک موسیقایی ریتم نوعی حس باشد نه درک تجربی ناشی از حواس پنجگانه. این دریافت حسی برای انسان دو پیامد مهم در پی دارد: حرکت و قدرت پیش‌بینی. علت وجود پیامد دوم و اهمیت آن هنوز از دید دانشمندان ناشناخته مانده است. در مطالعهٔ ریتم اتخاذ

می‌تواند پس از دریافت ریتم مشخصی، ریتم‌های بعدی را نیز پیش‌بینی کند و قبل از رخداد ضرب بعدی، حرکت‌های خود را با آن هماهنگ سازد (پتل، ۲۰۱۴: ۱).

ویژگی واکنش حرکتی جهت همگام شدن با ضرب موسیقایی در چند گونهٔ جانوری دیگر نیز مشاهده شده است. این گونه‌های جانوری تماس زیستی چندانی با انسان نداشته‌اند مثل دلفین‌ها^{۶۴}، برخی پرندگان آوازخوان^{۶۵}، قورباغه‌ها^{۶۶} و کرم‌های شب‌تاب^{۶۷}.

آنچه درمورد قورباغه‌ها و کرم‌های شب‌تاب جالب توجه است واکنش حرکتی جمعی آن‌ها به درک ریتم موسیقایی است. کرم‌های شب‌تاب به صورت گروهی به طور همزمان به نورافشانی می‌پردازند و قورباغه‌ها نیز به صورت گروهی آواز قورقور سر می‌دهند. در نتیجه در این دو گونه دریافت ریتم برای آن‌ها دارای پیامدهای اجتماعی است. اما جانورانی مانند سگ‌ها، چهارپایان و میمون‌ها که زندگی مسالمت‌آمیز طولانی مدت با نوع انسان داشته‌اند حتی بعد از ساعت‌ها آموزش قادر به همگام‌سازی واکنش‌های حرکتی خود با ضرب موسیقایی نشدند (پتل، ۲۰۱۴: ۱).

در انسان‌های بالغ درک ریتم و واکنش به آن تا حدود زیادی تابع نظام زبان و موسیقی جوامع مختلف زبانی است و فرهنگ اجتماعی انسان‌ها نیز در واکنش حرکتی به دریافت ریتم متفاوت است. در نتیجه دانشمندان پیش‌بینی‌پذیری رایکی از پیامدهای مهم حس ریتم در انسان می‌دانند اما هنوز کاملاً به اهمیت و کارکرد آن پی نبرده‌اند (پتل، ۲۰۱۴: ۲).

۴. نتیجه‌گیری

انسان موجودی آگاه و خردمند است و برای شناخت ماهیت پدیده‌ها و چرایی وقوع علت‌ها دائماً در حال تلاش و جست‌وجو است. با وجود پیشرفت‌های شگفت‌انگیز علمی در حیطه‌های مختلف، انسان هنوز در درک و شناخت برخی ویژگی‌های ظاهراً پیش‌پاافتاده و ملموس حیات خود و جهان هستی ناتوان مانده است و یافته‌های جدید علمی همچنان راه رشد و تحول را

رویکرد کل گرا می تواند ویژگی های این پدیده را بهتر از قبل به ما بشناساند. این رویکرد می تواند از مطالعه نقش ریتم در فلسفه، دین، تاریخ و موسیقی شروع شود و سپس نقش ریتم در پدیده های جزئی تر و فرهنگ محور مانند زبان و شعر بررسی گردد.

منابع

۱. اتکینسون، اسمیت، بم، هکسما و اتکینسون. (۱۳۸۳). زمینه روانشناسی هیلگارد، جلد اول، ترجمه دکتر حسن رفیعی، تهران: ارجمند.
۲. پول، ارنست. (۱۳۸۴). مرزهای آگاهی، شکل گیری زمان و واقعیت در عملکرد مغز، ترجمه دکتر مهرانوش خاشابی، تهران: آگه.
۳. حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۰). آواشناسی (فونتیک)، تهران: آگه.
۴. شیخ شعاعی، عباس. (۱۳۸۰). مطالعه ای تطبیقی درباره زمان در فلسفه ارسطو و حکمت متعالیه، خردنامه ملاصدرا، ش ۲۳، صص ۵۹-۶۹.
۵. موقن، یدالله. (۱۳۷۲). زمان و عدد در اندیشه اسطوره ای، کلک فلسفه، ش ۴۱، صص ۱۴-۲۲.
6. Locke, J. (1999). *An Essay Concerning Human Understanding*, The Pennsylvania State University, 1st Published 1690.
7. Patel, Aniruddh, D. (2008). *Music, Language and the Brain*, Oxford University Press, New York.
8. Patel, Aniruddh, D. (2014). The Evolutionary Biology of Musical Rhythm : Was Darwin Wrong? *PLOS Biology*, 12(3): 1-6.
9. Rovelli, Carlo. (2018). *The Order of Time*, Translated by Simon Carnell and Erica Segre, Riverhead Books, New York.



پژند سلیمانی هستیم. دبیر انجمن علمی زبان‌شناسی دانشگاه علامه. نویسنده‌ای که شانس خواندن مقطع دکتری زبان‌شناسی را در یکی از بهترین‌های زبان‌شناسی کشور در محضر استادهای یگانه این دانشگاه داشته است. وقتی ازم خواستند درباره انجمن بنویسم، فکر کردم بهترین راه نوشتن یادداشتی صمیمی است برای توصیف و تعریف آنچه در انجمن از سر گذرانده‌ایم. انجمن از مهر هزار و چهارصد و یک فعالیتش را با این گروه جدید که بنده هم جزئش بودم شروع کرد. اسامی را حین گزارش و البته جداگانه آخر همین یادداشت خدمتان خواهم گفت که برای پیدا کردنشان به زحمت نیفتید. فعالیت ما با جلسات طولانی و تلاش برای ارائه راهکار با توجه به شرایط موجود شروع شد. جلسه‌های اول سعی داشتیم با هم آشنا شویم، لم همدیگر دستمان

گزارشی صمیمی از انجمن علمی زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

این یک تبلیغ نیست!

باید و با هم کنار بیاییم. مثل هزار و یک گروه کاری دیگر. ببینیم هر کداممان از پس چه کاری برمی‌آید. همه دوستان انجمن، چه شورای مرکزی و چه اعضای مجمع که اسمشان جزء لیست اصلی نبود، همراهی کردند، همفکری کردند تا بتوانیم چارچوبی را از حجم زیادی ایده بیرون بیاوریم. ایده‌ها زیاد بودند و هنوز بخشی از آن‌ها در حد ایده مانده‌اند و عملی نشده‌اند اما وقتی صحبت از کار می‌شود، باید همه‌چیز از تخیل و فکر به عمل درمی‌آید. بعضی از ایده‌ها که در فکر و خیال زیبا و بی‌نظیر و خلاقانه بودند اصلاً عملی نبودند و یا زمان مناسبی برای پیاده کردنشان نبود. به‌هرروی، بنده شدم دبیر و امید پهلوان‌نشان شد نماینده مجمع. البته آقای پهلوان‌نشان این ترم درگیر نوشتن پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد شده است و این سمت و مسئولیت‌های این سمت را سپرده است به عرفان فرهنگ آزاد. برگردیم سراغ ایده‌هایی که عملی شدند.

آنچه تاکنون محقق شده است و امکانش را داشتیم:

سال گذشته تا عید کار زیادی از دست و دلمان برنیامد. تنها توانستیم چند حلقه مقاله‌خوانی راه بیندازیم. منظورم از راه‌اندازی پیدا کردن یک مسئول برای مدیریت حلقه‌ها و ثبت‌نام عده‌ای برای شروع و عملی کردنش است. حلقه یا همان ژورنال کلاب معنی‌شناسی از همان

پژند سلیمانی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی

دانشگاه علامه طباطبائی

Pajand_soleymani@atu.ac.ir

اوایل این دوره انجمن یک نفس تا امروز در حال فعالیت است. آقای محمدسعید میری مسئولیت این حلقه را به عهده گرفت و آن را تا همین امروز پیش برده است. یکشنبه ها ساعت ۱۸-۱۹:۴۵ به صورت مجازی درباره مقاله ای که از پیش در نظر گرفته اند صحبت می کنند و دوستان همراهی شان می کنند. اینکه این طور دقیق و با ساعت جلسه را ذکر کردم برای این است که اگر خواستید می توانید با یک ایمیل به انجمن علمی زبان شناسی در این جلسه ها شرکت کنید و از آنچه آنجا در جریان است استفاده کنید.

حلقه کتابخوانی هم همان اوایل راه افتاد. این حلقه یک جورهایی کتاب خواندن در کنار همدیگر است. با این تفاوت که اعضای اصلی جلسه خودشان قبل از جلسه حسابی آن قسمت را خوانده اند و با تسلط آماده هستند با جزئیات از کتاب برایمان حرف بزنند. وقتی جلسه تمام می شود این حس را دارید که انگار کتاب را خودتان خوانده اید و کاملاً در ذهنتان تحلیل کرده اید. با این تفاوت که امکان این را خواهید داشت که راجع بهش با جماعتی که خودشان زبان شناسی خوانده اند یا در حال تحصیل هستند و اطلاعات به روزتری دارند گپ بزنید و سوالاتتان را در جمع مطرح کنید. عجب تبلیغی شد. البته هیچ کدام از این ها تبلیغ نیست. من تنها دارم صمیمانه آنچه بر ما گذشته و می گذرد را برایتان گزارش وار مطرح می کنم. به عبارتی شما بخش گل و بلبش را می بینید و می خوانید و اینجا از بخش تاریک و سخت ماجرا خبری نیست. این هم خاصیت ماست که برای مهمان چیزهای قشنگ و تر و تمیز را روی میز می گذاریم و سختی ها را می زنیم بروند زیر قالی به چشم نیایند! اگر امکان استفاده از صورتک بود شک ندارم اینجا باید یکی از صورتک های خندان بگذارم که معلوم شود به قصد مزاح عرض کرده ام.

حلقه معنی شناسی را نازنین سریزدی که همکلاسی من است و او هم دانشجوی دکتری زبان شناسی است و امید پهلوان نشان، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان شناسی مدیریت می کنند و با هم پیش می برند. حلقه واج شناسی را هم خانم همه ناز تفنگدار و بنده پیش می بریم که جلسه اولش چهارشنبه ۶ دی ۱۴۰۲ ساعت ۱۷-۱۸:۳۰ به صورت مجازی برگزار خواهد شد.

اما جای جذاب ماجرا:

آنچه در انجمن گذشته محدود به ژورنال کلاب ها نمی شود. بگذارید از بازدید و ورکشاپ ها شروع کنم و بعد برسم به کلاس ها و نشست ها. در همین دوره انجمن، برنامه بازدید از آزمایشگاه علوم شناختی را ترتیب دادیم. آزمایشگاه علوم شناختی، آزمایشگاه مجهزی است که در پردیس مرکزی دانشگاه علامه راه اندازی شده و اگر تا امروز چشمتان بهش نخورده امیدوارم قسمتتان بشود و بتوانید ازش دیدن کنید. آزمایشگاه ایده های زیادی برای مقاله و پایان نامه و رساله تان بهتان می دهد. فضای جذابی که پر است از دستگاه های جالب برای بررسی های عصب شناختی و واج شناختی زبان. بخش مغز می تواند برای شما روشن کند حین گفتن جملات، حین تولید معانی خاص، چه اتفاقی دارد در مغز می افتد. از این بخش می گذرم. گزارش بازدید را می توانید در کانال انجمن علمی زبان شناسی مفصل بخوانید.

کلاس هایی هم برای همه دانشجویها ترتیب دادیم. کارگاه هایی که فکر کردیم می تواند برایشان سودمند باشد. با توجه به جیب دانشجوی و جیب کم عمق این روزها، همه استادها بی هیچ چشم داشتی همراهان شدند.

مبالغ اندکی برای کارگاه‌ها در نظر گرفتیم که هرکسی بتواند از پشش بربیاید و از کلاس‌ها استفاده کند. کلاس‌های زبان یونانی، کلاس‌های بررسی معنایی و استعاره‌ی مثنوی معنوی که دومین سری‌اش همچنان در حال برگزاری است، اسطوره‌شناسی، متافیزیک زبان نوشتاری در چین باستان، جلسات اشتغال‌زایی و کارآفرینی، رویکرد یادگیری واژه و کلاس‌های دیگری که تعدادشان کم نیستند. می‌توانید جزئیات کارگاه‌ها را باز هم در کانال تلگرام ببینید.

یکی از کارگاه‌هایی که در چند ساعت برگزار شد و برای ما، دانشجویان زبان‌شناسی بسیار مهم و سودمند بود، کارگاه نرم‌افزار پرت است. خانم دکتر گلناز مدرسی قوامی که قبل از اینکه دانشجویشان باشم از کتاب‌هایشان یاد گرفته بودم، کارگاه پرت را با همان دقت همیشگی برایمان ترتیب دادند. از ۸ صبح تا ۴ بعداز ظهر طول کشید. ابتدا از مبانی شروع کردند و به سرعت رفتند سراغ توضیح نرم‌افزار و ساعت ۴ نشده می‌توانستیم از نرم‌افزار استفاده کنیم. چیزی شبیه معجزه.

در انجمن علمی زبان‌شناسی از این دست معجزه‌ها کم نداشتیم و نداریم. چند نشستی هم برگزار شدند که همگی درهای زیادی را به دنیاهای مختلف این علم جذاب می‌گشودند. مثلاً نشستی که با آقای ضیا خوش‌سیرت و استادشان آقای اندرو برد از دانشگاه یوسی‌ال‌ای برگزار کردیم با اینکه درمورد پسوند سببی در کاسپین آغازی بود اما دری به‌روی مردم‌شناسی زبان‌شناختی، رشته تخصصی آقای خوش‌سیرت در دانشگاه کالیفرنیا به رویمان گشود. به‌زودی جلسه‌ای با همین عنوان برای معرفی این رشته در انجمن برگزار خواهیم کرد. تاریخ جلسه ۵ دی ماه ۱۴۰۲ و ساعتش ۱۹:۳۰-۲۱ خواهد بود که بتوانیم از پس این اختلاف ساعت بریباییم و برای هر دو طرفمان ساعت مناسبی باشد.

خانم مینا صالحی از دانشگاه هامبورگ هم کارگاه نسخه‌خوانی را در سه جلسه برگزار کردند. جلسه‌ای که برای علاقه‌مندان زبان‌شناسی تاریخی بسیار راه‌گشا و سودمند بود.

جلسات معرفی کتاب را فراموش کردم. این جلسات روزهای پنج‌شنبه ساعت ۱۴-۱۵ برگزار می‌شوند. برگزارکنندگان همه هستند. یعنی چه؟ یعنی پیش از شروع جلسه فراخوانی تنظیم کردیم تا دوستان از دانشگاه‌های سراسر کشور بتوانند ثبت‌نام کنند و هر هفته بتوانیم با یک کتاب جدید آشنا شویم. هنوز هم اگر مایل باشید می‌توانید کتاب‌های این حوزه را بهمان معرفی کنید. راهش این است که کتاب و رزومه‌ای از خودتان را برایمان ایمیل کنید تا در صورت تأیید استاد مشاور و بنده، بتوانیم صحبت‌هایتان را به کتاب را بشنویم و این‌بار شما دری به‌روی ما باز کنید.

جلسات رده‌شناسی هم از چند هفته آینده برگزار خواهند شد. داستانش هم از این قرار است که قرار بود ما دانشجویان دکتری ورودی ۱۴۰۱ برای کلاس رده‌شناسی دکتر دبیرمقدم ارائه‌ای داشته باشیم. هر کدامان روی یکی از زبان‌های ایرانی کار می‌کردیم و به ذهنم رسید که چقدر همین جلسات می‌تواند برای آشنایی عزیزان با زبان‌های ایرانی سودمند باشد که گویا باقی اعضا و استاد مشاورمان خانم دکتر گندمکار هم با آن موافق بودند و قرار شد ترتیب داده شود و به‌زودی شاهدش خواهید بود.

مهم‌ترین بخش:

خانم دکتر گندمکار همانطور که گفتم مشاور انجمن هستند اما قلب انجمن به حساب می‌آیند. قلب تپنده که می‌توانیم بهشان تکیه کنیم و دل‌مان بهشان گرم است. خلاصه که گفتم آخرین بخش را به عزیزترین‌ها اختصاص بدهم و اسم عزیزان را بیاورم، اسم خانم دکتر مدرسی قوامی، آقای دکتر منشی‌زاده، آقای دکتر چنگیزی عزیز که همیشه ایده کارگاه‌های متفاوتی

را بهمان می‌دهند، همهٔ استاد‌های گروه زبان‌شناسی که همیشه همراهان هستند و حمایتان می‌کنند.

جمع‌بندی یا مخلص کلام:

این کارگاه‌ها با عشق و علم گره خورده است. همانطور که آقای دکتر صفوی که یادشان گرامی باد در سخنرانی‌شان گفتند استاد‌های دانشگاه علامه عشق می‌آموزند، ما هم عشقی که یاد گرفته‌ایم را با کمک استادها و گاهی خودمان به شما می‌دهیم تا عشق به زبان‌شناسی در شما هم ریشه بدهد و شاید جوانه‌ای بزند و شما هم همراه ما بشوید.

ما، همگی، اعضای انجمن علمی زبان‌شناسی: خانم میهن‌پرست که علاوه بر اینکه سردبیری مجلهٔ گزاره را به عهده دارند، یکی از اعضای فعال انجمن هستند.

خانم زهرا عامری، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی خانم زهراسادات خزاعی فر عزیز فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد زبان‌شناسی که گویا مهر همیشگی‌شان شامل حال ما است و فارغ از ما نشده‌اند.

خانم همه‌ناز تفنگدار عضو خوش فکر و تازه‌نفس گروه آقای محمدسعید میری عضو فعال گروه که همیشه از دانش ایشان کمک می‌گیریم. خانم محدثه پورفرج، مدیرمسئول مجلهٔ گزاره خانم نازنین سریزدی عضو دقیق و منظم آقای امید پهلوان‌نشان، عضو عزیز و پر از ایده از شما ممنونیم که همراه ما هستید و از شما دعوت می‌کنیم هر ایده یا نظری دارید برایمان بفرستید. اگر می‌خواهید نفس تازه‌ای به گروهمان بدمید، همیشه با کمال میل پذیرای شما خواهیم بود.

ارادتمند

پژند سلیمانی کریم‌آباد

دبیر انجمن زبان‌شناسی

دی‌ماه یک‌هزار و چهارصد و دو

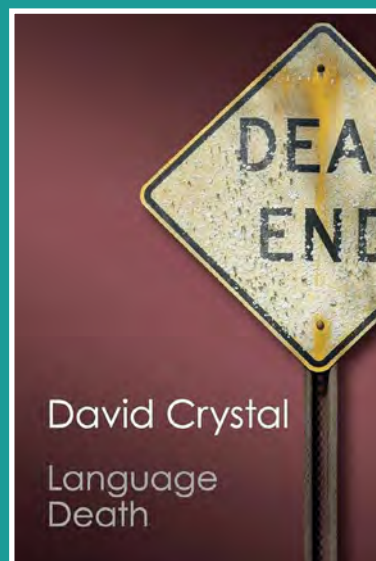
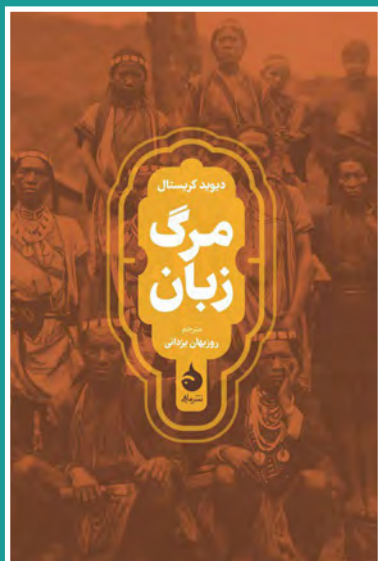
لیستِ چطور با ما تماس بگیرید در زیر ردیف شده و تقدیم شما می‌شود:

📧 @LAATU

📷 @atulinguistics

✉ atulinguistics@gmail.com

[معرفی کتاب مرگ زبان]



مقدمه

در این نوشتار به معرفی کتاب مرگ زبان نوشته دیوید کریستال خواهیم پرداخت. کتاب حاضر در سال ۲۰۰۳ توسط دانشگاه کمبریج و ترجمه فارسی آن توسط روزبهان یزدانی از سوی نشر ماهی در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است.

کریستال در این کتاب به این پرسش که «چرا زبان‌ها می‌میرند و اهمیت مرگ زبان و لزوم حفظ زبان‌های کوچک در چیست»، پاسخ می‌دهد. او در ادامه توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان زبان‌های در خطر را حفظ کرد.

در افسانه و اسطوره برج بابل در انجیل، افزایش زبان‌های دنیا مجازات انسان بوده است و وارونه کردن این روند می‌تواند ما را به زبان کامل نزدیک کند. اگر با چنین نقطه‌نظری با این مسئله مواجه شویم، به این معنا که فقط یک زبان وجود خواهد داشت که به‌وسیله آن جهانیان می‌توانند از طریق آن فهم دوسویه برقرار کنند؛ بنابراین طبق این افسانه، هر روندی که تعداد زبان‌های دنیا را کاهش دهد، وضعیت را به حالت مطلوب نزدیک‌تر می‌کند.

سارا تالشی

دانشجوی کارشناسی ارشد
فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران
دانشگاه علامه طباطبائی

Sarah.taleshi@yahoo.com

۱ مرگ زبان چیست؟

در فصل نخست، ابتدا تعریفی از زبان مرده ارائه می‌شود. به بیانی ساده زبان مرده چنین تعریف می‌شود که زبان گفتاری هیچ فردی نباشد و ممکن است به صورتی نوشته و امروزه نیز صدا و ویدئویی از آن حفظ شده باشد، اما از آنجاکه گویشوری ندارد، آن زبان زنده تلقی نمی‌شود. در ادامه به ذکر مثال‌های متعدد از زبان‌های در خطر زوال در نقاط مختلف دنیا با تعداد گویشوران متعدد می‌پردازد.

در انتهای این فصل کریستال از سطوح مختلف خطر صحبت به میان آورده است. به طور منطقی باید سه سطح امن^۱، در خطر^۲ و مرده^۳ را در نظر گرفت. او از قول مایکل کراوس مفهوم محتضر^۴ را به این دسته‌بندی افزوده است؛ به معنای زبانی که کودکان دیگر آن را مانند زبان مادری فرانمی‌گیرند. چراکه زبان هنوز زنده است ولی فرایند انتقال آن به نسل بعدی اتفاق نمی‌افتد. برخی دو سطح امن و نه‌چندان امن را نیز به این سطوح افزوده اند: زبان‌های ماندنی^۵، زبان‌های ماندنی اما کوچک^۶، زبان‌های در خطر^۷،

زبان‌های در حال انقراض^۸ و زبان‌های منقرض شده^۹. همچنین در ادامه دسته‌بندی دیگری از وروم را تشریح می‌کند که بیشتر بر روی زبان‌های موسوم به محتضر متمرکز است و شامل زبان‌های بالقوه در خطر^{۱۰}، زبان‌های در خطر^{۱۱}، به شدت در خطر^{۱۲}، محتضر و منقرض شده است. او بیان می‌کند که با استفاده از معیارهای زبان‌شناختی می‌توان نظم بیشتری به سطوح گوناگون در خطر بودن زبان‌ها داد که باید شامل دامنه کاربرد و تغییرات ساختاری رخ داده در آن نیز باشد. کاربرد زبان‌های در خطر در جامعه کمتر و کمتر می‌شود. برخی کاربردها از بین رفته یا زبان دیگری جایگزین آن می‌شوند. در این میان نویسنده به‌غیر از موارد آفریقایی نمونه‌ای اروپایی را مثال زده است. زبان هلندی در کوتاه مدت یا میان مدت در خطر نیست اما کاربرد آن رو به افول است و در آینده تبدیل به زبانی خواهد شد که منحصر به زبان گفتار است و در خانه و خانواده کاربرد دارد و برای امور کار و تحصیل و علوم و فناوری کاربردی نخواهد داشت.

۲ چرا باید به مرگ زبان اهمیت بدهیم؟

به اسطوره بابل بازمی‌گردیم، این دیدگاه ایدئالیستی که در نهایت تنها یک زبان وجود دارد که همه جهانیان به وسیله آن می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، دست کم دو ایراد اساسی دارد. نخست، مثال‌های نقض بسیاری درباره دیدگاه وجود تنها یک زبان به معنای فهم دوسویه میان همه انسان‌ها که منجر به صلح جهانی و اتحاد است. در بسیاری از کشورهای تک‌زبانۀ دنیا جنگ داخلی رخ داده است و تک‌زبانۀ

1. Safe

4. Moribund

7. Endangered

10. Potentially endangered

2. Endangered

5. Viable

8. Nearly extinct

11. Endangered

3. Extinct

6. Viable but small

9. Extinct

12. Seriously endangered

گوشوران هر زبان، اندیشه پیشینیان و تأثیرپذیری آنان را از فرهنگ‌های دیگر نشان می‌دهد.

زبان نشان‌دهنده هویت یک جامعه است و پدیده‌ای است که اعضای یک جامعه را مانند یکدیگر می‌کند. هویت چکیده همه ویژگی‌هایی است که مشخص می‌کند جامعه چه چیزی هست و چه چیزی نیست.

کریستال در پاسخ اینکه چرا باید به مرگ زبان اهمیت دهیم می‌گوید هر زبانی ترکیبی جدید از آواها، دستور و واژگان است که سامانه ارتباطی‌ای را می‌سازد که اصول عمومی را تشکیل می‌دهند. هرچه زبان‌های بیشتری را بررسی کنیم تصورمان از شناخت زبانی بشر کامل‌تر می‌شود. مرگ زبان از این جهت مهم است که با مرگ هر زبان سرچشمه آگاهی بالقوه ارزشمندی ناپدید می‌شود. او در ادامه با ذکر مثال‌های متعدد تفاوت میان زبان‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کند.

۳ چرا زبان‌ها می‌میرند؟

او در این فصل می‌نویسد، زبان‌ها همیشه مرده‌اند، اما پس از اختراع خط است که با در اختیار داشتن کتبی‌ها، الواح گلی و... از بسیاری از زبان‌های مرده دوره باستان نظیر پیشینیایی، کیلیکیایی، پسیدیایی، فریگیایی، سومری، ایلامی، هیتی و غیره می‌توان این پدیده را به صورت مستند درک کرد. کریستال معتقد است امروزه از عوامل عمده‌ای که سبب مرگ زبان می‌شود مخاطرات طبیعی و بیماری‌ها هستند. در این بخش او با مثال‌های متعدد و در غالب جامعه‌های آماری گوناگون این پدیده‌ها و تأثیرات آن‌ها را بر از بین رفتن گوشوران یک زبان مورد بررسی قرار می‌دهد. گاه مهاجرت‌هایی باعث می‌شوند زبانی بومی بیش از یک نسل تداوم پیدا نکند. به مثال‌هایی که کتاب در این مورد می‌آورد می‌توان اشاره کرد. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی پدیده بیابان‌زایی در آفریقا که زیست مناطق بیابانی و نیمه بیابانی را از طریق کشت بی‌رویه، چرای بیش‌ازحد دام،

بودن هیچ‌گاه به معنای صلح و اتحاد نبوده است.

ایراد دوم به این است که «کدام زبان؟». طرفداران این دیدگاه معمولاً از کشورهای تک‌زبانه بزرگ هستند و معتقدند هرگاه زمان برگزیدن تنها یک زبان برسد، همگی آن را برمی‌گزینند. اما به دلایل مذهبی و ملی و دیگر دلایل گزینشی متفاوت انجام می‌گیرد چنانکه در همه موارد دیگر چنین شده است. با این که مرگ زبان در سطح جهانی موردپذیرش قرار گرفته است، احساسات در این میان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. مثلاً در برخورد با زبان‌های محلی مانند مواجه شدن با حاشیه‌نشینان شهری یا کولی‌ها، ممکن است زبان آن‌ها آزاردهنده، ابتدایی و دارای صداها نامفهوم تلقی شده و از بین رفتن آن هم بلامانع در نظر گرفته شود.

کریستال در ادامه دیدگاه برخی دیگر را مطرح می‌کند که از منظر اقتصادی وجود زبان‌های متعدد را هدررفت پول می‌دانند، چرا که افراد و شرکت‌ها باید هزینه‌ای را صرف ترجمه و بازخوانی کنند.

طرفداران این دیدگاه باور دارند اگر تنها یک زبان در دنیا وجود داشت افراد می‌توانستند خرید و فروش را بدون ترجمه انجام دهند. دانستن زبان‌های بیگانه و متعدد در دنیا در عرصه رقابت تجاری سودمند است. فرض کنید دو شرکت انگلیسی بخواهند کالایی را به بازار کشوری عرب‌زبان بفروشند. اگر همه شرایط یکسان باشد اما یکی از شرکت‌ها عربی بداند و دیگری نداند به نظر شما کدام یک به چشم خریدار خواهد آمد؟ زبان‌ها داد و ستدها را روغن کاری می‌کنند.

همان‌طور که امروزه جهان نیازمند تنوع زیست محیطی است، تنوع زبانی نیز به همان اندازه اهمیت دارد. همان‌طور که در زمینه محیط زیست نمی‌توان ادعا کرد که زیست‌بوم یا گونه‌ای خاص ارزشمندتر است، در زبان نیز چنین است. او همچنین اشاره می‌کند که انسان برای موفقیت به تنوع نیاز دارد، پس تنوع زبانی منتج به انتقال فرهنگ‌ها می‌شود. زبان نشان‌دهنده تاریخ است. واژه‌ها و ضرب‌المثل‌های

کرد.

او ناآگاهی مردم از زبان‌های در خطر را بازتاب ناآگاهی کلی آنان درباره مسئله زبان می‌داند. آسیب‌شناسی زبان یکی از زمینه‌هایی است که در دهه ۷۰ میلادی بحث‌هایی مشابه بحث‌های کنونی در زمینه زبان‌های در خطر را به میان آورد.

از رویکردهایی که کریستال در آغاز برمی‌شمرد، رویکرد سلبی است. مردمان یا به‌زعم نویسندگان غربی‌هایی که از دانش زبانی برخوردارند و یا حسن‌نیت دارند اغلب در مواجهه با جامعه‌ای که نسبت به زنده نگه‌داشتن زبان خود بی‌اعتنا هستند، شگفت‌زده می‌شوند. درابتدا باید در نظر داشت در درون جامعه‌ای خاص، افراد به شیوه‌های گوناگون با هویت قومی خود مواجه می‌شوند. گویشوران زبان حتی ممکن است به بیگانگان حق دخالت در مسئله نگهداری از زبان خود را ندهند، به‌ویژه اگر آن کشور از کشورهای استعماری پیشین باشد.

نویسنده در پاسخ به این پرسش که اگر به زبانی برخوردیم که به‌مرور به خطر می‌افتد، کدام گویش آن را باید نجات داد، چنین پاسخ می‌دهد که در زبان‌های در حال خطر کل مجموعه زبان شامل همه گویش‌ها، گونه و سبک‌ها اعتبار دارد. زبان باید پایه‌پای جامعه پیش‌رود و دگرگون شود. نویسنده بر این باور است که گویشوران نیز باید آماده پذیرش این دگرگونی برای نجات زبان خود باشند. او از پیامدهای آن به افزایش واژه‌های نو، گونه‌های تلفظ، الگوهای دستوری سبک‌های گفتمانی و گونه‌های محلی یا اجتماعی نام برده است.

در پاسخ به پرسش عضو جامعه بومی بودن و جامعه بودن به چه معناست، پاسخ می‌دهد که به‌طورکلی دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست که میان زبان و فرهنگ جامعه همانندی فراوانی وجود دارد و زبان را نشان‌دهنده هویت، تاریخ و فرهنگ مردم می‌داند که با زبان رابطه مستقیمی دارد.

کاشت محصولات درآمدزا، جنگل‌زدایی و روش‌های آبیاری بی‌رویه نابود می‌کند. طبق اسناد سازمان حقوق بشر بخش‌هایی از دنیا که منابع طبیعی آن‌ها به دست بیگانه افتاده بومیان گرفتار تأثیرات جبران‌ناپذیری شده‌اند. پس از تصویب لایحه‌ای در هشتم ژانویه ۱۹۹۶ گزارش‌های جدیدی از حمله به زمین بومیان می‌رسد. در گذشته، سیاستمداران و سرمایه‌داران که از پشتوانه دولتی برخوردار بودند به بهانه ابهام در روند نشانه‌گذاری زمین‌های بومیان را در بسیاری از استان‌ها به مهاجرین و معدن‌چیان و الوارسان اجاره دادند و زمین‌های آنان را غصب کردند. ادامه این روند در نهایت بر سر زمین‌ها به قتل بومیان منجر شد که سبب مهاجرت بخشی از این جمعیت شده است. به زعم کتاب، آنان به‌مرور هویت فرهنگی خود را از دست داده و برای زندگی در جایی تازه تا جایی که می‌توانند زبانی جدید را می‌آموزند.

از عواملی دیگر در این زمینه که از آن نام می‌برد، آمیزش فرهنگی است. به این معنی که فرهنگی از فرهنگی دیگر تأثیر بپذیرد و در اثر برگزیدن بعضی جنبه‌های فرهنگ دیگر برخی از ویژگی‌های فرهنگ خود را از دست می‌دهد. این اثر فرهنگی حتی از سده بیستم میلادی می‌تواند لزوماً در اثر مجاورت جغرافیایی نیز نباشد و شامل دامنه بسیار وسیع جهانی باشد.

کریستال در این فصل بیان می‌کند که اگر به آینده زبان‌های در حال انقراض اهمیت بدهیم می‌توانیم فرایند مرگ آن‌ها را کند و یا متوقف کنیم.

۴ چه باید بکنیم؟

شمار گویشوران، بافت زندگی اجتماعی و واقعیت‌های رفتاری آن‌ها در کنار یکدیگر، داده‌های موردنیاز برای گردآوری هستند که پس از آن احتمال زنده‌سازی آن زبان وجود دارد. البته به این موارد باید سلیس بودن زبان، گروه سنی گویشوران و دقت آنان در به‌کارگیری زبان را هم اضافه

چالش‌های پیش‌روی یک زبان‌شناس را به‌طور عملیاتی تبیین می‌کند. او چنین مقایسه می‌کند که همانطور که هدف اصلی پزشکان نگهداری از سلامتی جسمی بیماران است هدف اصلی زبان‌شناسان نیز نگهداری از سلامت زبانی گویشوران زبان در حال خطر است. در این میان عدم‌توجه زبان‌شناسان به سرنوشت گویشوران حین گردآوری اطلاعات نیز مانند این است که پزشکان داده‌های سلامت را بدون اهمیت دادن به سرنوشت بیماران گردآوری کنند و این رویکرد پذیرفتنی نیست.

او در این میان از اهمیت مستندسازی می‌گوید. هر زبان باید شامل سندهای نوشتاری، صوتی، ویدیویی، آوانویسی‌هایی که از گفت‌وگوهای استخراج شده‌اند و هرگونه سند تاریخی باشد که بهره‌ای از آن زبان برده‌اند. در این روش زبان‌شناسان گفته‌های گویشوران را به‌صورت آوانویسی درمی‌آورند تا بتوانند تحلیل‌های خود را بر روی آن انجام دهند و همچنین آن الفبایی مورد استفاده قرار گیرد که همه از آن استفاده می‌کنند.

در انتها نویسنده تنها و تنها جامعه را نجات‌بخش زبان می‌داند. او معتقد است اگر این مسئولیت بر گردن بیگانه یا حتی گروه کوچکی درون جامعه باشد، درنهایت به مرگ زبان منتهی خواهد شد. او نجات زبان را در گرو تعهد، احساس مسئولیت مشترک، جهت‌گیری قاطعانه و دامنه گسترده‌ای از توانایی‌های ویژه می‌داند.

منبع

۱. کریستال، د. (۲۰۰۳). مرگ زبان. ترجمه: روزبهان یزدانی (۱۳۹۹). تهران: نشر ماهی.

دیدگاه دوم عناصر دیگری را نیز به‌جز زبان در امر فرهنگ سهیم می‌کند. طرفداران این دیدگاه عقیده دارند بدون دانستن زبان بومی جامعه نیز افراد می‌توانند عضوی از جامعه باشند. این دیدگاه را بخش اختیاری قومیت می‌دانند.

کریستال معتقد است نخستین هدفی که باید دنبال شود آن است که افراد جامعه منحصر به فرد بودن میراث خود را درک کنند و مراسم آیینی و اعمالی که به زمان خاصی از سال مربوط هستند نادیده یا عادی تلقی نشوند.

او در ادامه در خصوص انتقال زبان به نسل دیگر معتقد است که حق انتخاب پدر و مادرها باید بر مبنای اطلاعات باشد. او به نقل از عده‌ای از پژوهشگران می‌گوید تصمیم برای کنار گذاشتن یک زبان ناشی از کاهش اعتماد به نفس است. بنابراین معتقد است اگر زبان‌شناسان آنان را متقاعد کنند که کالای ارزشمندی را از دست می‌دهند می‌توان به ماندگاری آن زبان کمک کرد.

۵ چه می‌توان کرد؟

در ابتدای این فصل دیوید کریستال چندین مثال از زبان‌هایی که فرایندی معکوس را در جهت بهبود طی کرده‌اند ذکر کرده است، سپس شش عامل را که برای زنده‌سازی زبان مؤثر می‌داند برمی‌شمارد:

- ۱- ارج زبان در خطر در جامعه بالا رود
- ۲- همانند گروه چیره بر ثروت خود بیفزایند
- ۳- افزایش مشروعیت قانونی در مقابل گروه چیره
- ۴- حضور گسترده در آموزش و پرورش
- ۵- زبان خود را به‌صورت نوشته درآورند
- ۶- فناوری الکترونیک را بکارگیرند (زمان نگارش کتاب سال ۲۰۰۳ بوده است). ذیل هریک از این عوامل او به‌طور کامل به بحث درباره آن‌ها پرداخته و اثر آن را بر روند بررسی کرده است. کریستال زبان‌شناسی را با پزشکی مقایسه می‌کند و

آذرباد مهر اسپندان و بررسی چند بند از اندرزنامه اش

۱ زندگی و زمانه آذرباد مهر اسپندان

شایان ریحانی

دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و
زبان‌های باستانی ایران
دانشگاه علامه طباطبائی
shayanreyhani1998@gmail.com

دودمان ساسانی در سده سوم میلادی بر سرزمین ایران شهر حاکم شدند. این دودمان بر گسترش زرتشتی‌گری پای می‌فشردند. در دوران شاپور دوم در سده چهارم میلادی «آذرباد مهر اسپندان» نام داشت. شاپور دوم با پیروزی در جنگ‌های مختلفی که با عرب‌ها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها و رومی‌ها داشت خود را شاهنشاهی قدرتمند در تاریخ باستانی ایران بازنماید. علاوه بر این‌ها شاپور سرزمین کوشان‌ها را نیز به قلمرو ایران افزود. موبد بزرگ او نیز شهرت زیادی در ایران حتی پس از سقوط ساسانیان از خود برجای گذاشت. در روایتی، کنستانتین امپراتور روم شرقی با فرستادن گروهی مسیحی برای تبلیغ و مناظره به مرزهای ایران، آذرباد را ناچار کردند آزمون سختی را به جای آورد تا راستین بودن خود و دین زرتشتی را استوار سازد. او ۹۰ من روی گداخته بر سینه خود ریخت و آسیبی به وی نرسید. از این رو پیروز گشت. وی یک فرزند پسر به نام زرتشت و نوه‌ای به نام آذرباد داشته است.

در بندهشن نسب او به دُورسُرو پسر منوچهر می‌رسد. در آثار الباقیه نیز این مورد به میان آمده است. در برخی از اندرزهای او دشمنی با مانویان روشن است. این را می‌توان از زمانه او نیز درک کرد چرا که هنوز مانویان در ایران شهر و سرزمین‌های پیرامون حضور داشته و بر دین خود بودند. از آذرباد اندرزنامه‌هایی بر جای مانده که به دوره اسلامی نیز رسیده است. اندرزنامه‌های او تأثیر بسزایی بر روی نگارش اندرزنامه‌های ایرانی و اسلامی گذاشته است. از جمله کسانی که اندرزهای او را ترجمه کردند می‌توان مسکویه و غزالی را نام برد.

۲ درون مایه اندرزنامه آذرباد مهراسپندان

با نگاه به درون مایه متن در می یابیم که این اندرزنامه در دسته اندرزهای حکم عملی و تجربی است. در پیشگفتار متن آمده است که آذرباد فرزندی از خود نداشت. بر خداوند نماز برد و راز و نیاز کرد. آنگاه دارای فرزند پسری شد که به فرزندگی نام پیامبر مزدیسنا، نامش را زرتشت نهاد. گزاره های این متن ساده و کوتاه هستند و برخی از آنان تا کنون بر زبان امروزینگان جاری است: «آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز مپسند»، تشبیه و تمثیل نیز در این متن فراوان به کار رفته است.

این اندرزنامه دارای ۱۵۴ بند است که بندهای ۲ تا ۱۱۸ به پرسمان های اخلاقی و رفتاری، بایدها و نبایدهای زندگی و آداب برگزیدن همسر پرداخته است. از بند ۱۱۹ تا ۱۴۸ در مورد آداب روزانه و ماهانه است که مردمان باید به جا بیاورند و از بند ۱۴۹ تا ۱۵۴ نیز اندرزهایی ست درباره بهتر زیستن و خرد.

۳ شیوه نگارش اندرزنامه

ساخت و ریخت اندرزنامه های پهلوی دارای شیوه ای ساده و کوتاه، روان و شفاف هستند. به گونه ای که برای نیک منطری متن و شیوایی آن از هنر تمثیل، سخن پهلودار و تشبیه استفاده شده است. از دیگر ویژگی های اندرزنامه آذرباد مهراسپندان می توان به رسیدن بسیاری از واژه های آن به فارسی نو اشاره کرد.

۴ پیشینه اندرزنامه

اندرزنامه آذرباد مهراسپندان همانند دیگر اندرزهای پهلوی بخشی از ادبیات شفاهی بوده است. از این رو در هنگام انتقال، گاه دچار تغییر شده است. اما بعدها به نگارش درآمد. این اندرزنامه در متون پهلوی کم و بیش به سال های ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۳ به دست جاماسپ آسانا گردآوری شده است. در سال ۱۸۶۹ شهریار جی دادابه های واژگان فراوانی از اندرزنامه را به پازند برگرداند و آن را به گجراتی چاپ نمود. شاپور جی ادالجبی در سال ۱۸۷۰ از روی نسخه دادابه های ترجمه انگلیسی ای به انجام رساند و در سال ۱۸۸۵ دستور پشوتن در کتاب «گنج شایگان» اندرزنامه را به زبان گجراتی و انگلیسی ترجمه و چاپ کرد. دوهارله ترجمه اندرزنامه را به زبان فرانسوی انجام داد. این متن به سال ۱۸۸۹ همراه با چند متن دیگر توسط دستور شهریار ایرانی چاپ شد.

۵ آوانویسی، ترجمه و بررسی چند بند و واژه از اندرزنامه

بند سه: **آوانویسی:** *ān uzīd frāmōš kun ud ān nē mad ēstēd rāy tēmār bēš ma bar*
 گذشته را فراموش کن و برای آنچه نیامده رنج مبر.

uzīd / **فراموش**: فعل ماضی، سوم شخص مفرد. ایرانی باستان: **ī-ta--uz* از ریشه *ai* (حرکت کردن)
frāmōš / **فراموش**: ماده مضارع جانشین اسم شده است. ایرانی باستان: **frā-mršta* از **mršta* با پیشوند **fra-*. ریشه: **mrš-* (از یاد بردن)

kun / **کن**: فعل امر، دوم شخص مفرد. فارسی باستان: *kunau-* از ریشه **kar-* (کردن)
tēmār / **مهر**: شاید مشتق از ایرانی باستان: **tayat- mara* از **tayat-* (دورکننده، رباینده) و *-mara-* (بیماری، مرض)

بند چهل: **آوانویسی:** *ma pad rāšt ud ma pad drō sōgand ma xwar*
 چه راست و چه دروغ، سوگند نخور.

rāšt / **راست**: صفت. ایرانی باستان- *rāšt* از ریشه *rad*. فارسی باستان: *rāsta* اوستایی: **rāšta-*
sōgand / **سوگند**: اسم. ایرانی باستان: **saukanta* (اظهار، بیان) از ریشه **sauk-* خواندن، سخن گفتن).
 اوستایی: **saokanta. saokantavant-* در اوستا صفت برای آب است.

ma xwar / **مهر**: فعل نهی، دوم شخص مفرد.
 بند چهل و نه: **آوانویسی:** *bē jud az xwēšāwandān ud dōštān tis-iz abām ma gīr*
 به جز از خویشان و دوستان از کس دیگری وام نگیر.

dōštān / **دوستان**: اسم جمع. فارسی باستان: *dauštar*. از ریشه *dauš-* (پسندیدن، دوست داشتن).
abām / **آب**: اسم. ایرانی باستان: **apamna* (دریافت شونده، آنچه دریافت می شود) از ریشه *ap-* (رسیدن، گرفتن)

بند نود و دو: **آوانویسی:** *agar xwāhē kū az kas dušnām nē ašnawē ō kas dušnām ma dah*
 اگر خواهی دشنام نشنوی به کسی دشنام نده.
dušnām / **دشنام**: اسم. فارسی باستان: **duš-* (پیشوند) در *dušyāra*. اوستایی: *duš* در *duškərat* و *duz* در *duz-dā*. فارسی باستان: *nāman*. اوستایی: *nāman*

بند صد و سی و هفت: **آوانویسی:** *nāman*
 نام

اسپاسم و سپاسم (روز و پناه):

frawardīn rōz sōgand ma xwar ud ān rōz yazišn frawahr [i] ahlawān kun tā hušnūdtar be
bawēnd

روز فروردین سوگند نخور و در این روز ستایش فروهر پرهیزکاران کن که خشنود شوند.

frawardīn / روز و پناه: اسم خاص. ایرانی باستان: *fra-varti-nām (حالت جمع - اضافی) از *fravarti

اوستایی: fravašinam از fravaši-

yazišn / yaz: اسم مصدر. از مصدر yaštan ماده ماضی: yašt > ایرانی باستان: *yaš-ta. ماده

مضارع: yaz ایرانی باستان: *yaz-a از ریشه yaz. فارسی باستان: yad. اوستایی: yašti، -yaz-

frawahr / فل جاقشج: اسم. ایرانی باستان: *fra-varti. فارسی باستان: fravarti از ریشه var.

اوستایی: fravaši

ahlaw / سس: صفت. این واژه از -ašāvan- وام گرفته شده است. فارسی باستان: -artāva-

hušnūd / سپاسم: صفت. ایرانی باستان: *hu-xšnūta، xšnū از ریشه xšnāv

bawēnd / و پناه: فعل مضارع اخباری، سوم شخص جمع.

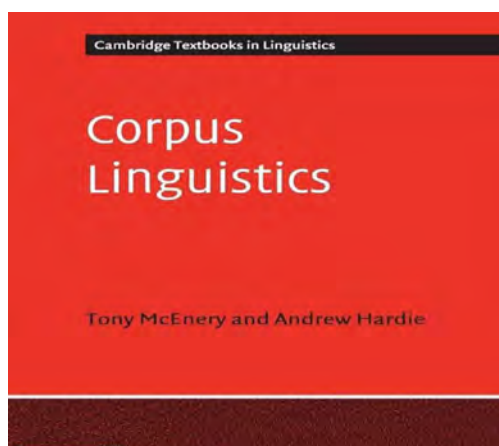
منابع

۱. آموزگار، ژ. و تفضلی، ا. (۱۳۹۸). زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. تهران: معین.
۲. آموزگار، ژ. و تفضلی، ا. (۱۴۰۰). مقالات/ احمد تفضلی. تهران: توس.
۳. آشه، ر. و سراج، ش. (۱۳۷۹). آذرباد مهر سپندان (حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه انتقادی، تجزیه و تحلیل دستوری و یگانه، م. (۱۴۰۰). بررسی متن پهلوی اندرز آذرباد مهر سپندان (حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه انتقادی، تجزیه و تحلیل دستوری و اشتقاقی واژگان، یادداشت ها و واژه نامه بسامدی). شیراز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز.
۵. تفضلی، ا. (۱۴۰۰). تاریخ ادبیات پیش از اسلام. تهران: سخن.
۶. مزدایور، ک. (۱۳۸۶). اندرز نامه های ایرانی. تهران: پژوهش های فرهنگی.
۷. مکنزی، د. (۱۴۰۱). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. حسن دوست، م. (۱۳۹۵). فرهنگ ریشه شناختی افعال فارسی میانه، زبان پهلوی. تهران: آوای خاور.
۹. منصوری، ی. (۱۳۹۴). بررسی ریشه شناختی افعال فارسی میانه، زبان پهلوی. تهران: آوای خاور.
10. Bartholomae, Ch. (1904). *Altranisches Wörterbuch*. Strassburg: Verlag Von Karl J. TRÜBNER.
11. Nyberg, H.S. (1974). *A Manual of Pahlavi*, 2 vols. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
12. Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammer, Text, Lexicon*. New Haven: American Oriental Society.

در زبان‌شناسی پیکره‌های پرمایه‌ها از نکات اخلاقی

مقدمه

در این مختصر می‌کوشیم به‌طور اجمالی به این موضوع بپردازیم که در زبان‌شناسی پیکره‌ای چه نکات اخلاقی باید مدنظر قرار گیرد. گفتنی است که نکات مطرح در این نوشته خلاصه‌ای از فصل سوم کتاب زبان‌شناسی پیکره‌ای^۱ اثر تونی مک‌انری^۲ و اندرو هاردی^۳ است. در انجام پژوهش رعایت اخلاق همواره حرف اول را می‌زند. این مسئله به‌ویژه در زبان‌شناسی پیکره‌ای از اهمیت بسزایی برخوردار است. بالاینکه امروزه اهمیت رعایت مسائل اخلاقی و قانونی در زبان‌شناسی پیکره‌ای بر هیچ‌کس پوشیده نیست، در برخی از پژوهش‌ها شاهد آن هستیم که به مسائل اخلاقی توجه چندانی نشده است. برای رهایی از این معضل، انجمن‌های زبان‌شناسی، سازمان‌های گوناگون، دانشگاه‌ها و مؤسساتی از این قبیل، دستورالعمل‌هایی را تدوین می‌کنند و در اختیار افرادی قرار می‌دهند که با پیکره سروکار دارند. هرچند به‌نظر می‌رسد در ایران تهیه و تدوین چنین دستورالعمل‌هایی کمتر به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است، اما امید داریم برای پیشگیری از رخداد ناهنجاری در مسائل اخلاقی مربوط به پیکره‌ها، این موضوع بیش‌ازپیش مورد توجه انجمن‌های مربوط قرار گیرد.



به‌طور کلی، مسائل اخلاقی در حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای را می‌توان به چهار حوزه تقسیم کرد:

۱. مسائل اخلاقی که به «پاسخ‌دهندگان پیکره»^۴ مربوط می‌شوند.

به‌عنوان نمونه واضحی از این نوع، از بخش گفتاری پیکره ملی

1. Corpus Linguistics
3. Andrew Hardie

2. Toney McEnery
4. Corpus respondents

زهره سادات خزاعی‌فر

کارشناس ارشد زبان‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبائی

zahasadatkhazaeifar@gmail.com

می‌کنیم، هرچند گردآورنده داده، نام شخص را به‌منظور رعایت حریم شخصی از جمله حذف کرده است، می‌بینیم که بی‌توجهی او به تمام جمله باعث شده است که ما با خواندن ادامه جمله به نام شخص پی ببریم:

In Elderslie near Paisley <pause> where Lady <gap desc= "name" reason="anonymisation"> the wife of last year's Lord High Commissioner opened our fourth senile dementia unit.

۲. مسائل اخلاقی که به «سازندگان پیکره»^۹ مربوط می‌شوند.

در این مورد به مثالی از پیکره EMILLE از دانشگاه لنکستر^{۱۰} می‌پردازیم. این پیکره از منظر پاول بیکر^{۱۱} «پیکره‌ای موازی»^{۱۲} است و شامل داده‌ها در زبان مبدأ، یعنی زبان انگلیسی و ترجمه آن به تعدادی از زبان‌های آسیای جنوبی است. از آنجاکه سازندگان پیکره یادشده، در آغاز هنگام ساخت آن نگران کم بودن شمار داده‌های پیکره بوده‌اند، سازمانی مذهبی به آن‌ها پیشنهاد داد که می‌تواند مجله و متن‌های خود را در اختیارشان قرار دهد. چنین پیشنهادی، با در نظر گرفتن شمار کم داده‌های در دسترس سازندگان این پیکره، فرصتی طلایی به‌نظر می‌رسید. با این حال، سازندگان پیکره پیشنهاد این سازمان مذهبی را نپذیرفتند. زیرا با بررسی دقیق‌تر در متون ارائه‌شده، توجه‌شان به برخی از مباحث توهین‌آمیز به فرهنگ خود معطوف شد. بنابراین، از نظر اخلاقی برای جلوگیری از ایجاد معضل تصمیم گرفتند از چنین متن‌هایی استفاده نکنند.

۳. مسائل اخلاقی که به «نشردهندگان پیکره»^{۱۳} مربوط می‌شوند.

باید توجه داشت اگر متن‌هایی که در اختیار سازندگان پیکره‌ها قرار می‌گیرد، به فرهنگ و مذهب مربوط باشند، به‌ویژه ترویج

انگلستان^۵ یاد می‌کنیم. هنگام گردآوری داده‌های بخش گفتاری این پیکره، بسیاری از افراد سخاوتمندانه پذیرفتند که گفتارشان در محیطی طبیعی ثبت و ضبط شود. بنابراین، همکاری بسیار خوب پاسخ‌دهندگان^۶ و افزون بر آن طبیعی بودن محیط ضبط گفتار، مجموعه داده مفیدی را پدید آورد. همین نکته، نشان از موفقیت بخش گفتاری پیکره یادشده است.

گاهی اوقات برای آگاهی از طبقه اجتماعی پاسخ‌دهندگان، برخی از اطلاعات محرمانه آنان از جمله آدرس محل سکونت، محل کار، شماره تلفن و جز آن در طی مکالمات از آن‌ها پرسیده می‌شود. گردآورندگان داده‌ها و سازندگان پیکره باید توجه داشته باشند این قبیل اطلاعات که به حریم خصوصی اشخاص متعلق است، نباید در «فرا داده»^۷ی که در دسترس همگان قرار می‌گیرد، قرار داده شود. بنابراین، پژوهشگرانی که به هر نحوی با داده‌های این‌چنینی سروکار دارند، باید از ابتدا تضمین کنند که تمامی نکات اخلاقی را درباره هر یک از پاسخ‌دهندگانی که با آنان همکاری داشته‌اند، رعایت می‌کنند. نکته دیگری که گردآورندگان داده باید به آن توجه داشته باشند این است که اگر در رویه رضایت پاسخ‌دهندگان حتی ذره‌ای شک دارند، اجازه گنجاندن آن دسته از مطالب را در پیکره نخواهند داشت. در این مورد، برخی از کشورها با اخذ رضایت کتبی از پاسخ‌دهندگان بر اخلاقی بودن و در نتیجه ارزش کار خود می‌افزایند. از جمله راهکارهایی که برای حفظ حریم خصوصی پاسخ‌دهندگان می‌توان به آن اشاره کرد «ناشناس‌سازی یا بی‌نام‌سازی»^۸ است. در این فرایند، با توجه به محتویات داده‌ها، گاه اطلاعات خصوصی و نام افراد را از آن پیکره حذف می‌کنیم، گاهی هم نام دیگری را به جای نام آن‌ها جایگزین می‌کنیم. هنگام اعمال این تغییرات باید توجه داشته باشیم که اگر نام افراد را حذف می‌کنیم، نگاهمان به دیگر اطلاعات موجود در جمله نیز باشد. برای نمونه در مثال زیر، که از کتاب یادشده نقل

5. British National Corpus (BNC)

۶. منظور از پاسخ‌دهندگان، افرادی‌اند که برای ثبت گفتارشان در محیط طبیعی اعلام رضایت کرده‌اند.

7. Meta Data

8. Anonymisation

9. Corpus Builders

10. Lancaster University

11. Paul Beker

12. Parallel Corpus

13. Corpus Distributors

یک دین جدید و جز آن، از آنجاکه استفاده از آن‌ها مطابق قوانین اخلاقی در چارچوب زبان‌شناسی پیکره‌ای نیست و با قوانین و اصول برخی از کشورها سازگاری ندارد، با حساسیت بیشتری از نظر اخلاقی موردبررسی قرار گیرند و در صورت وجود سوگیری‌های خاص مذهبی و خلاف عرف بودن، از آن داده‌ها استفاده نکنند. نشردهندگان پیکره یا آن‌هایی که داده‌ها را در اختیار سازندگان پیکره قرار می‌دهند نیز موظف‌اند داده‌ها را بدون هیچ کم‌وکاستی در دسترس سازندگان پیکره‌ها قرار دهند.

۴. مسائل اخلاقی که به «کاربران پیکره^{۱۴}» مربوط می‌شوند.

اهمیت رعایت مسائل اخلاقی از سوی کاربران پیکره را می‌توان بیش از هر چیز در حوزه «زبان‌شناسی حقوقی یا قضایی^{۱۵}» به‌وضوح مشاهده کرد. در زبان‌شناسی حقوقی، انتخاب‌ها و تصمیمات فرد تحلیل‌گر همیشه بسیار حساس است و نتیجه‌ای جدی را به‌همراه خواهد داشت. چراکه در پی آن تحلیل و در صورت عدم‌دقت، امکان دارد فرد مجرم رها شود یا فرد بی‌گناه ناعادلانه مجازات شود. این نکته نیز گفتنی است که تحلیل‌گر باید آمادۀ هرگونه خطایی باشد و به همین دلیل تحلیل‌گران برای اصلاح خطاهای خود نیازمند تکرار و تمرین مداوم‌اند (McEnery & Hardie, 2012: 66).

نکته دیگری که در این زمینه اهمیت می‌یابد این است که از آنجاکه تحلیل‌های کاربران پیکره یا همان افرادی که از پیکره‌ها برای انجام پژوهش‌هایشان استفاده می‌کنند ممکن است اساس پژوهش‌های آینده باشد، شایسته است

افراد نهایت دقت و وضوح را در تحلیل‌های خود به‌کار ببندند. از آنجاکه شیوه‌های «برچسب‌گذارهای اجزای کلام^{۱۶}» مدام در حال به‌روزرسانی‌اند، می‌بایست اطلاعات مربوط به این فرایند و نحوه انجام آن به‌دقت نوشته شود. بنابراین، حاشیه‌نویسی‌ها و اطلاعات فراداده باید به‌طور کامل نوشته شوند. زیرا همین نکته باعث می‌شود از یک سو افرادی که از این پیکره‌ها برای انجام پژوهش خود استفاده می‌کنند، با در دست داشتن این اطلاعات تحلیل‌های خود را به‌درستی انجام دهند و از سوی دیگر به پژوهشگران آینده کمک شایانی خواهد شد.

۵. نتیجه‌گیری

رعایت نکات اخلاقی در پیشبرد هریک از مراحل پژوهش، از جمله بنیادی‌ترین مسائلی است که باید در کانون توجه پژوهشگران قرار گیرد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این نکته در حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای نیز بسیار مهم جلوه می‌کند. به این معنی که در انجام هریک از مراحل گردآوری داده‌ها برای تهیه پیکره و انتشار آن، بی‌توجهی به مسائل اخلاقی، نتیجه‌ای جز کاهش اعتبار پیکره در میان همگان را به‌دنبال نخواهد داشت. همین کاهش اعتبار، بر نتایج حاصل از پژوهش‌هایی که مبتنی بر چنین پیکره‌هایی انجام شده‌اند، تأثیرگذار خواهد بود. چراکه درنهایت به بی‌اعتبار و نادقیق شدن نتایج به‌دست‌آمده می‌انجامد. درنتیجه، کوشش مؤسسات و انجمن‌ها در تهیه و انتشار شیوه‌نامه‌های اخلاقی ویژه حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای و رعایت این نکات از سوی سازندگان پیکره‌ها و نیز پژوهشگران، در پیشگیری از رخداد چنین مسائلی کارساز خواهد بود.

منابع

1. McEnery, T. & Hardie, A. (2011). *Corpus linguistics: Method, theory and practice*. Cambridge University Press.

گفت‌وگو با استاد دکتر احسان چنگیزی:

«دستم» نداد قوت رفتن به پیش یار...

نسا میهن‌پرست

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبائی
n_mihanparast@atu.ac.ir

♦ عرض سلام و ادب دارم خدمت شما جناب آقای دکتر چنگیزی گرامی. سپاسگزارم که وقتتان

را در اختیار ما گذاشتید تا مصاحبه‌ای برای نشریه‌ی گزاره داشته باشیم.

امروز قرار است طبق پیشنهاد خودتان درباره‌ی واژه‌ی «دست»

صحبت کنیم، آن را ریشه‌شناسی کنیم و ببینیم

که این اندام‌واژه‌ی پرکاربرد فارسی چگونه معانی

مختلفی به دست آورده است.

سلام خدمت شما و همه‌ی مخاطبان این نشریه.

گزاره نشریه‌ی بسیار خوبی است و تاکنون در

چندین دوره حائز رتبه‌های خوبی در سطح کشور

شده و به‌تازگی هم رتبه‌ی دیگری به دست آورده. تبریک

می‌گویم خدمت شما و دوستانتان.

من درمورد «دست» صحبت می‌کنم؛ البته نه اندام‌واژه‌ی دست.

برای اینکه وارد بحث شویم اول مقدمه‌ای عرض می‌کنم. در زبان

واژه‌هایی داریم که اصطلاحاً می‌گوییم هم‌آوا یا هم‌نویسه یا هم‌نام.

یعنی واژه‌هایی که به‌لحاظ تلفظ و حتی نوشتار یکسان‌اند ولی

معانی متفاوت دارند. این‌ها را در سنت مطالعات

ادبی گفته‌اند «لفظ مشترک». وقتی

می‌گویند لفظ مشترک یعنی همان

واژه‌های هم‌آوا، هم‌نویسه و

هم‌نام. غالباً اهل زبان این واژه‌ها

را از یک اصل و منشأ می‌پندارند

و زبان‌شناسانی هم که به



صورت همزمانی مطالعه می‌کنند ممکن است این‌ها را صورتی چندمعنا بدانند و برای اینکه بگویند چگونه معانی دیگر پدید آمده، به استعاره، توسیع معنایی و مجاز متوسل شوند. ولی واقعیت این است که بین این دو یا چند صورت هم‌نام یا هم‌آوا هیچ ارتباطی به لحاظ اصل و منشأ نیست. مثلاً فرض بفرمایید واژه «شیر». ما چند «شیر» می‌شناسیم؛ یکی شیر خوردنی، دوم شیر جنگل، سوم شیر به معنی زیبا و شیر دیگری هم داریم به معنی «فرمانروا و حاکم» که در متون کهن آمده. این‌ها از منظر اصل و منشأ هیچ ربطی به هم ندارند. یا مثلاً شانه سر و شانه به معنی عضوی از بدن که ربطی به هم ندارند. در فرهنگ‌های لغت گاهی برای این‌ها مدخل‌های جداگانه در نظر گرفته می‌شود. گاهی وقت‌ها هم یک مدخل در نظر می‌گیرند و معانی مختلف را می‌نویسند.

یکی از این واژه‌هایی که ما در فارسی گمان می‌کنیم که معانی متعدّدش حاصل معنای اول است، واژه «دست» است. دست را عضوی از بدن می‌شناسیم، اما به معنای قدرت و امکان و توانایی و مهارت، آگاهی و غیره هم به کار می‌رود. غالباً در فرهنگ‌های لغت، معانی مختلف چه ذیل یک مدخل آمده باشد و چه دو مدخل، معنی دوم را حاصل تحول معنای اول دانسته‌اند که از طریق مجاز یا استعاره حاصل شده و گفته‌اند چون دست ابزار انجام کار است و انسان از طریق دست امور مختلف را انجام می‌دهد، معنی قدرت و چیزهای دیگر پیدا کرده است. اگر به داده‌های تاریخی نگاه کنیم، می‌بینیم که این‌طور نیست و این دو «دست» منشأ مختلف دارند. دست به معنی عضو بدن در زبان فارسی باستان */dasta/* است و در فارسی میانه */dast/* و در فارسی امروز هم */dast/* شده. در اوستایی واژه‌ای که معنای دست می‌دهد */zašta/* است. ممکن است در برخی گویش‌ها به صورت */zašt/* و مانند این‌ها باقی مانده باشد. حتماً مخاطبان شما می‌دانند و درس تاریخ زبان گذرانده‌اند؛ فارسی باستان و اوستایی هر دو زبان‌های ایرانی دوره باستان

هستند. فارسی باستان متعلق به غرب و جنوب غربی و اوستایی متعلق به شرق و شمال شرقی است. فارسی میانه از زبان‌های دوره میانه است و گفته‌اند که دنباله فارسی باستان است و فارسی امروز هم دنباله فارسی میانه است. این را چون نقل کرده‌اند من عرض می‌کنم، ولی ضرورتاً این‌طور نیست. اینکه آیا فارسی میانه دنباله فارسی باستان است یا فارسی امروز دنباله فارسی میانه است یا خیر، بحثی دیگر است که واردش نمی‌شویم. به هر حال اندام‌واژه «دست» از فارسی باستان رسیده به فارسی میانه و بعد به فارسی امروز. پس اصل و منشأ واژه «دست» به عنوان عضوی از بدن بدین قرار است.

دستی که معنای قدرت و توان و نیرو و مهارت و آگاهی و جز آن دارد، از منشأ دیگری است. مثلاً شما می‌گویید که «دستی دستی این کارو کرد» یا «حساب دستش اومد» یا مثلاً می‌گویید «حیوان دست‌آموز» یا «حیوان دستی» یا در بعضی از لهجه‌های دیگر «دستو». افراد گمان می‌کنند منظور این است که این حیوان عادت کرده انسان با دست نوازش‌اش بکند و یا با دست به آن آموزش داده‌اند. گاهی «دست» در معنی دیگری هم به کار می‌رود، مثلاً «اگر دست داد فردا این کارو می‌کنیم». این‌ها ربطی به آن واژه «دست» در معنای عضو بدن ندارد. در همه این بافت‌ها، «دست» به معنی آگاهی، مهارت، توان، قدرت، نیرو یا آموخته و تعلیم‌دیده است. این دست در زبان اوستایی از ریشه *dāh* یا *dās* به معنی «آموختن و یاد گرفتن» است. در اوستایی از این ریشه چند واژه به کار رفته است؛ مثلاً «دهمه» */dahma/* به معنی دانا، آگاه از دین، یا */dāstivā/* به معنای آموزش و اعتقاد و */danhah/* به معنای مهارت و زیرکی و تجربه. در فارسی میانه واژه *dast* و *dastan* به معنای قدرت و توان به کار رفته و همچنین، واژه دیگری به صورت */hudast/* به معنای ماهر یا کسی که در کارش تبحر دارد. در متون دوره بعد،

یعنی متون ادب فارسی هم، «دست» به همین معانی به کار رفته. بنابراین، تا اینجا مشخص شد که «دست» در این معانی ربطی با آن «دست» به معنای عضوی از بدن ندارد و همگی از *dāh* یا *dās* به معنی «آموختن و یاد گرفتن» است.

پس طبق این توضیحات نمی‌توان دست را یک واژه چندمعنا دانست و این دو دست از دیرباز ربطی به هم ندارند و نباید گمان کنیم واژه‌ای که با تلفظی شبیه اندام‌واژه بدن، در معنی آگاهی، قدرت، امکان و مانند آن به کار می‌رود، از تحول معنی «دست» به معنی عضو بدن حاصل شده است. البته باید اشاره کنم که این حرف بنده با نظراتی که برخی محققان خارجی ارائه کرده‌اند و گفته‌اند اندام‌های بدن معانی انتزاعی‌تر حاصل کرده و برای بیان مفاهیمی مانند جهت و سمت و سو و چیزهای دیگر به کار رفته، منافاتی ندارد. بنده هم نظر آنان را قبول دارم. باید توجه داشت که این محققان درباره تحول معنی اندام‌های بدن سخن گفته‌اند، ولی هرگز نگفته‌اند هیچ واژه دیگری که با نام اندام بدن به لحاظ نوشتار و تلفظ یکی باشد، وجود ندارد و هر چه هست همین است که ما گفته‌ایم. ضمن اینکه، باید توجه کرد این دو واژه «دست» به تدریج در ذهن اهل زبان بازتحلیل شده‌اند و با یکدیگر در آمیخته‌اند، چنانکه برای اهل زبان یک صورت چندمعنا شده‌اند، اما به لحاظ تاریخی این دو واژه یکی نیستند و میان آن‌ها از نظر اصل و منشأ تفاوت است. اگر همچنان بر این اصرار ورزیم که دست در معنی «آگاهی، مهارت، قدرت و امکان» حاصل تحول معنی عضو بدن است، باید نشان داد چگونه این تحول حاصل شده. چگونه دست در معنی عضو بدن، معنی آگاهی یافته و در ساختی مانند «دستی‌دستی» و چیزهای دیگر به کار رفته؟ واژه «دستگاه» چیست و «دست» در آن به چه معنی است؟ «دستور» چطور؟ پاسخ به این سؤالات و تحلیل این واژه‌ها بدون نگاه تاریخی، بیشتر به قصه و داستان می‌ماند و با واقعیت‌های زبان همخوانی ندارد و درواقع تحریف واقعیت است. چنگ زدن به نظرات محققان درباره تحول معنی *hand* انگلیسی یا «ید» عربی دردی را دوا نمی‌کند و به راه بادیه رفتن است. مخلص کلام اینکه ضمن توجه به نظرات محققان در این باره، باید دقت کرد که سخن آن‌ها لزوماً همه واقعیت‌ها را در همه زبان‌ها بیان نمی‌کند و در کنار این نظرات، باید داده‌های تاریخی هر زبان را هم مدنظر داشت.

♦ حالا که فهمیدیم «دست» را نمی‌توان واژه‌ای چندمعنا در نظر گرفت، آیا باید در فرهنگ‌نامه به دنبال دو مدخل

جداگانه برای آن باشیم؟

بله مدخل‌های جداگانه نیاز دارد. اگر جدا نباشد به معنی آن است که هر دو واژه یکی است و این کار، تحلیل بسیاری از کلمات مرکب و عبارات را به خطا می‌برد. البته، در بعضی از فرهنگ‌های لغت ممکن است مدخل جداگانه‌ای برای این «دست» دوم در نظر گرفته باشند، ولی ذیل آن نوشته‌اند حاصل استعاره یا مجاز «دست» اول. یعنی این همان قبلی است که با استعاره و مجاز معنی متفاوتی پیدا کرده. حال آنکه گفتیم معانی آن حاصل استعاره و مجاز اندام‌واژه دست نیست.

♦ در فارسی امروز، ما «دست» را در معانی مختلف داریم. لطفاً بفرمایید که این سیر تحول معنایی چگونه

بوده است.

ریشه dās یا dāh به معنی «آموختن و یاد گرفتن» و «آگاه شدن» است. وقتی کسی به انجام کاری آگاه می‌شود، یعنی مهارت انجام کار را دارد، به انجام آن کار توانا است و امکان انجام آن کار برایش فراهم است. بنابراین از مفهوم یاد گرفتن، آموختن و آگاه شدن، معنای آگاهی، مهارت، توانایی، قدرت، امکان و همه این‌ها حاصل می‌شود. مهم‌ترین نمونه‌ای که کمتر ذهن ما را درگیر می‌کند، جزء اول واژه «دستور» است. این واژه در فارسی میانه *dastwar* است یعنی برنده یا دارنده دست و «دست» در اینجا یعنی آگاهی و قدرت. *dastwar* در فارسی به لحاظ آوایی تحول پیدا کرده و به «دستور» بدل شده. این واژه هم در فارسی میانه و هم در متون فارسی تحت‌اللفظ به معنی «آگاه، مطلع» است و عنوانی بوده برای روحانیون که از امور دینی آگاه بوده‌اند و بعد به معنی «وزیر، مشاور» هم در متون آمده؛ چون وزیر آگاه بوده، دانا بوده و رتق و فتق تمام امور از طریق او انجام می‌گرفته. دستور در معنای اجازه و فرمان هم به کار رفته. چون درواقع این وزیر است که اجازه انجام کاری را صادر می‌کند یا به انجام آن فرمان می‌دهد. این تحول معنی با استعاره و مجاز اتفاق افتاده است و تمام این معانی زنجیروار به هم مرتبط‌اند. برخی نمونه‌ها را قبلاً اشاره کردیم، حالا بهتر می‌توان معنی آن‌ها را با توجه به ریشه و معانی‌ای که گفتیم تحلیل کرد:

- اصطلاح «دستش اومد»: مثلاً «فلانی دستش آمده که ماجرا چیه» یعنی آگاه شده. این دست به همان معنای آگاهی و اطلاع و دانش و این‌هاست نه اینکه چیزی به دستش آمده یا چیزی را لمس کرده.

- اصطلاح «در کاری دست داشتن»: مثلاً «در نقاشی هم دستی دارم». یعنی مهارتی دارم، اطلاعاتی دارم، آگاهی دارم.

● واژه «دستخوش» که در معنای تعریض البته به کار می‌رود و وقتی کسی کار خطایی انجام می‌دهد، به او می‌گویند «دستخوش!». اینجا دست در معنای مهارت و توانایی است. در مقام کنایه یعنی «خوشا بر مهارت و توانایی تو» یا اینکه «چه مهارت و توانایی ای داری».

● «دست مریزاد»: یعنی «مهارت کم نشود» یا «مهارت بیش باد» و در اینجا هم دست ربطی به اندام‌واژه ندارد.

● «دست به کاری بودن»: مثلاً «فلانی دست به قلمه»، یعنی در انجام کاری مهارت دارد.

● «دستی دستی»: به معنای تعمداً یا آگاهانه.

● «دست پرورده» یا «دست‌آموز» یعنی کسی که مهارت آموخته و در کاری مهارت یافته. دست‌آموز به معنی کسی که با دست آموزش دیده نیست. بلکه به معنی کسی است که ماهر، پرورده و آموخته است یا توانایی انجام کاری را دارد.

● «دستگاه» یعنی آن نظام یا سامانه‌ای که به‌طور خودکار در انجام کاری مهارت و توانایی دارد. حتی در معنای نظام حاکم هم به کار می‌رود و در متون قدیمی هم به معنی دربار به کار رفته. یعنی جایی که قدرت و فرمان از آن صادر می‌شود و امور را اداره می‌کند.

● دست در معنی «امکان و وجود» هم داریم. مثلاً می‌گوییم «اگر دست داد انجام می‌دم». یعنی اگر ممکن و میسر شد انجام می‌دهم. در شعر شعرا هم آمده. مثلاً در شعر سعدی آمده «دستم نداد قوت رفتن به پیش یار». یعنی برایم ممکن و میسر نشد. اهل زبان این دست را اندام‌واژه فرض کرده و باز تحلیل کرده‌اند و به‌قیاس با آن، پا را افزوده و گفته‌اند «اگه پا داد فردا این کارو انجام می‌دم».

خلاصهٔ عرایض بنده این است که ما در فارسی و زبان‌های ایرانی دو «دست» داریم؛ یکی عضوی از بدن، دیگری در معنای آگاهی و دانش، مهارت، توانایی، قدرت و امکان که هیچ ربطی به دست اول ندارد. اولی از منشأ دیگری آمده دومی هم منشأ متفاوتی دارد که گفتیم. بنابراین ما نباید دومی را حاصل معنای اولی بدانیم. اگر ما معنی واژه‌ها و صورت‌های آن‌ها را در گذشتهٔ زبان ندانیم، گاهی تحلیل‌های نادرستی ارائه می‌کنیم و حرف‌هایی خواهیم زد که با واقعیت‌های زبان جور در نمی‌آید.

♦ استاد از همراهی شما و اطلاعات ارزشمندی که به ما دادید، بسیار ممنونم.

من هم از شما ممنونم. به امید کسب موفقیت‌های بیشتر برای مجلهٔ شما. خدانگهدار.

گزارش چهارمین همایش ملی زبان‌شناسی پیکره‌ای^۱

چهارمین همایش ملی زبان‌شناسی پیکره‌ای در روز پنج‌شنبه ۲۰ مهرماه ۱۴۰۲ با همکاری انجمن زبان‌شناسی ایران، گروه محاسبات نوین دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در تالار حکمت این پژوهشگاه برگزار شد.

سخنرانی‌های این همایش در دو نوبت صبح و عصر ارائه شد. در آغاز، رئیس محترم انجمن زبان‌شناسی ایران، دکتر آریتا افراشی، ضمن خیرمقدم به حاضران و گرامیداشت یاد استاد عزیز مرحوم دکتر صفوی، از حضار و علاقه‌مندان دعوت کرد در فراخوان بازخوانی میراث دکتر صفوی که بنا بود در هفته‌های آتی در حوزه هنری برگزار شود حضور مؤثری داشته باشند. همچنین، ایشان ضمن تشکر از استقبال دانشجویان و استادان از برگزاری این همایش، خواستار حمایت معنوی و مادی از انجمن زبان‌شناسی ایران از طریق ثبت‌نام و پرداخت حق عضویت و شرکت در رویدادهای انجمن شدند. در پایان نیز از دبیر علمی همایش، دکتر آزاده میرزایی و دبیر اجرایی آن، آقای محمدسعید میری قدردانی کردند.

مریم نورنمائی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی
دانشگاه الزهرا

ma.namaee@yahoo.com

مریم رمضانخانی

دکترای زبان‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبائی

maryam.rmznkhn@gmail.com



تصویر ۱- سخنرانی دبیر علمی پژوهش دکتر آزاده میرزایی

۱. متن این گزارش قبلاً در کانال اطلاع‌رسانی انجمن زبان‌شناسی ایران منتشر شده است. نسخه حاضر با کمی ویرایش و تغییر در همان گزارش در گزره منتشر شده است.

محتوایی در سبک سنجی رایانشی نثر داستانی معاصر» که کاری مشترک بود را ارائه داد. هدف نگارندگان در این پژوهش، بررسی و مقایسه کارایی واژه‌های دستوری و محتوایی در تعیین سبک داستانی معاصر بود. این پژوهش با ارزیابی کارایی واژه‌های دستوری و محتوایی با استفاده از سامانه خودکار شبکه‌های عصبی، برتری واژه‌های دستوری را در تعیین سبک نثر بر واژه‌های محتوایی نشان داد. به این ترتیب که افعال کمکی و ضمائر، به‌ویژه ضمائر شخصی بیشترین میزان کارایی را در تعیین سبک در میان انواع واژه‌های دستوری نویسنده دارند.

پژوهش دوم با عنوان «کاربرد افزوده در فارسی گفتاری معیار؛ پژوهشی پیکره‌بنیاد» را مریم رمضانخانی دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی ارائه کرد. هدف پژوهشگر بررسی کاربرد افزوده در بندهای بی‌نشان فارسی گفتاری با بهره‌گیری از داده‌های طبیعی زبان فارسی بود. طبق نتایج این پژوهش فراوانی کاربرد افزوده از همه سازه‌های بند به‌جز فعل بیشتر است و این سازه در

در ادامه، دبیر علمی همایش، یاد و خاطره استاد دکتر کورش صفوی و حمایت‌های بی‌دریغ و صمیمانه ایشان از انجمن و برگزاری همایش‌ها را گرمی داشت و هم‌چنین یاد کرد از مرحوم دکتر سلیمه زمانی از یاران دیرین و عضو کمیته اجرایی انجمن زبان‌شناسی. ایشان در پایان صحبتشان از همکاری برگزارکنندگان همایش، نویسندگان، کمیته علمی و داوری این رویداد و حضور گرم شرکت‌کنندگان تشکر کردند.

گفتنی است در کنار حضور فیزیکی، امکان شرکت در این همایش به‌صورت مجازی نیز فراهم شد که با استقبال گسترده علاقه‌مندان مواجه شد و زبان‌شناسان مختلف از داخل و خارج کشور از فرصت پخش مجازی بهره برده و به جمع حضار پیوستند.

ریاست نشست اول برعهده دکتر ویدا شقاقی از دانشگاه علامه طباطبائی بود. در سخنرانی اول این نشست دکتر محمد بحرانی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش واژه‌های دستوری و



تصویر ۲- سخنران: دکتر بحرانی؛ ریاست نشست: دکتر شقاقی

تمام جایگاه‌های بند نیز به کار می‌رود که با توجه به ماهیت آن منطقی است. براساس داده‌های این پژوهش، پنج نوع افزوده توصیفی، زمان، مکان، حالت و مقدار در فارسی گفتاری از همه پرکاربردتر هستند. بررسی افزوده و انواع آن در پیکره‌های بزرگ‌تر و گونه‌های دیگر فارسی گفتاری برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد شد.

نشست دوم، پس از پذیرایی و استراحتی کوتاه، در دو بخش و به ترتیب به ریاست دکتر آریتا افراشی و آقای مهران برزوفرد انجام شد. در سخنرانی اول، مریم نورنمائی، دانشجوی دکتری دانشگاه الزهراء مقاله خود را با عنوان «استخراج مجموع دادگان گویش شیرازی بر مبنای مفهوم مقوله‌بندی شناختی» ارائه کرد. در این پژوهش بر استفاده از رویکرد مقوله‌بندی شناختی در مرحله آغازین فرهنگ‌نویسی به منظور دستیابی به نظم شناختی بین مفاهیم پایه تأکید شد. منابع پیکره این پژوهش در دو مرحله به دست آمده است؛ مرحله نخست از طریق نقد يك فرهنگ گویش شیرازی به منظور دستیابی به نظم شناختی بین مدخل‌های آن و بررسی روابط معنایی بین آن‌ها و مرحله دوم با بسط فهرست واژه‌ها از طریق مصاحبه با چند گویشور شیرازی. مقوله‌بندی شناختی در دو سطح اولیه و میانی صورت گرفت و هم‌چنین، مقوله‌های شناختی اصلی فیزیکی و انتزاعی به تفکیک مقوله‌های واژگانی تعیین شدند. در نهایت ۱۳۲۰ واژه پایه برای گویش شیرازی به دست آمد. در فرصت پرسش و پاسخ این ارائه، دکتر افراشی استفاده از این رویکرد را برای انجام پژوهش‌های مشابه در دیگر گویش‌ها پیشنهاد کرد. سخنران دوم محمدسعید میری، دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی بود که مقاله‌ای با عنوان «Reliability in Filmic Metaphor Identification: Building a Metaphor Corpus for Films (FilMet) Using Filmic Metaphor Identification Procedure (FILMIP)» ارائه کرد. روال تشخیص استعاره فیلمی یکی از روش‌های تشخیص استعاره در فیلم‌ها است. این پژوهش به ارزیابی این روش در تشخیص استعاره‌های فیلمی به منظور تدوین پیکره‌ای از این استعاره‌ها پرداخته است. بیست فیلم

تبلیغاتی تلویزیونی فارسی در بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۴۰۱ در این پژوهش برچسب‌گذاری شده‌اند. عملکرد این روش با انجام سه آزمون ارزیابی شد و نتایج نشان دادند که روال تشخیص استعاره فیلمی ابزاری کارآمد برای تشخیص و تحلیل استعاره‌های فیلمی است. استفاده از این روش معتبر در تدوین پیکره فیلمی به درک بهتر استعاره‌ها در حالت‌های بصری کمک می‌کند.

در بخش دوم نشست دوم نیز دو سخنرانی برگزار شد. عنوان اولین سخنرانی در این بخش «ملاحظات در باب ارتقاء کیفیت فرهنگ‌های یک‌زبانۀ زبان‌آموز انگلیسی؛ رویکردی پیکره‌بنیاد» بود که ابوالفضل علمدار، دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی آن را ارائه کرد. در این پژوهش، چهار فرهنگ معتبر یک‌زبانۀ زبان‌آموز انگلیسی (فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن، فرهنگ پیشرفته زبان‌آموز آکسفورد، فرهنگ پیشرفته زبان‌آموز کمبریج و فرهنگ همایندهای آکسفورد) از نظر شیوه عرضه اطلاعات براساس معیار سوم مالکیل بررسی شدند. مدخل‌های موجود در این فرهنگ‌ها با داده‌های پیکره انگلیسی آمریکایی معاصر مقایسه شده و ایرادات آن به هفت دسته تقسیم شد. به علاوه، به علت بروز آن‌ها نیز اشاره گردید. در نهایت، نقش زبان‌شناسی پیکره‌ای در ارتقاء فرهنگ‌ها و کاهش خطاهای فرهنگ‌نویسی مورد تأکید قرار گرفت. چهارمین مقاله بخش صبح همایش را دکتر مسعود قیومی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ارائه کرد که عنوان پژوهش مشترک ایشان و همکاران «معرفی و برچسب‌گذاری پیکره زبانی حاصل از محتوای کتاب‌های درسی» بود. وی در ابتدا یادآور شد توصیف ویژگی‌های محتوای زبانی کتاب‌های درسی دانش‌آموزان می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های مربوط به زبان فارسی در راستای ارتقای این زبان در مقام زبان علم راهگشا باشد. برای این پژوهش تمام جمله‌های متون درسی (فارسی، علوم، مطالعات اجتماعی و هدیه‌های آسمانی) کلاس‌های اول تا ششم ابتدایی حدوداً حاوی ۲۰۸ هزار واژه به تفکیک پایه و درس تهیه شدند و پس از هنجارسازی در فرایند پیش‌پردازش، در

جستجوی گوگل صورت گرفت. نتایج نشان دادند که هر دو مدل زبانی و پارس برت می‌توانند هماینها را پیش‌بینی کنند و پارس برت به‌عنوان مدل قوی‌تر برای بررسی همایند در زبان فارسی معرفی شد. موتور جستجوی گوگل در ترجمه هماینها به سه طریق عمل کرد: ۱. ترجمه درست؛ ۲. ترجمه واژه به واژه و ۳. نادیده‌گیری ترجمه هماینها. سخنرانی بعدی توسط سرکار خانم فروغ زاهد، دانشجوی کارشناسی ارشد علوم رایانه دانشگاه علامه طباطبائی انجام شد. ایشان به ارائه پژوهشی مشترک با عنوان «طراحی و تهیه دادگان برچسب‌خورده فارسی از اخبار مرتبط با همه‌گیری کوید ۱۹ به‌منظور تشخیص اخبار جعلی» پرداخت که با همکاری دکتر محمد بحرانی و دکتر علیرضا منصوری، استادیار پژوهشگاه ارتباطات و فناوری اطلاعات تهران صورت گرفته بود. پیکره این پژوهش را ۵۰۰۰ پست مربوط به اخبار همه‌گیری کوید ۱۹ از پیام‌رسان تلگرام استخراج و برچسب‌گذاری شد. این اخبار از لحاظ هفت وظیفه ۱. صحیح یا جعلی بودن؛ ۲. سیاسی بودن؛ ۳. افزایش سطح آگاهی عمومی، توصیه و روحیه‌دهی به خواننده؛ ۴. مطالب

دو سطح بن‌واژه‌سازی و مقوله‌های دستوری برچسب‌گذاری شدند. نتایج این تحقیق در شناخت بیشتر و بهتر محتوای کتاب‌های درسی سودمند است.

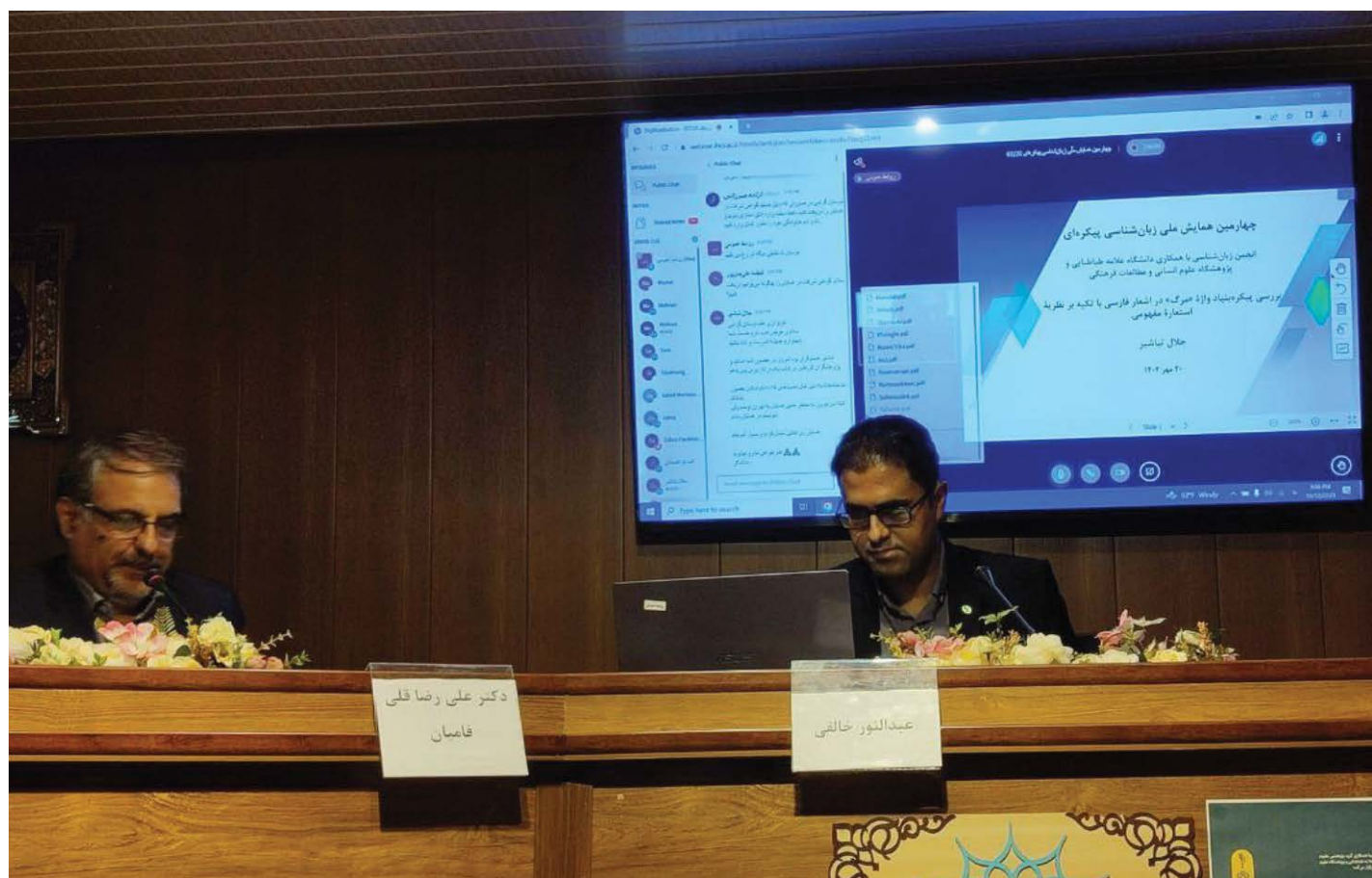
بخش دوم همایش بعد از استراحت ظهرگاهی برگزار شد. در این بخش نیز دو نشست برنامه‌ریزی شده بود که به‌ترتیب با ریاست دکتر قیومی و دکتر علی رضاقلی فامیان برگزار شد. اولین سخنرانی نشست سوم با مقاله «شناسایی و استخراج همایندهای زبان فارسی با استفاده از روش‌های رایانشی» توسط محمدسعید میری به‌نماینده‌گی از طرف پژوهشگران ارائه شد. پیکره این پژوهش پایگاه داده زبان فارسی بوده است. به‌علاوه، مجموعه داده‌ای از همایندهای زبان فارسی براساس کتاب فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی ساخته شد. آموزش بردارهای تعبیه fastext مدل زبانی با شبکه حافظه کوتاه‌مدت ماندگار صورت گرفت و بررسی هم‌آیندها با چند روش انجام شد. فراخوانی این مدل زبانی از طریق تنظیم دقیق پارس برت با استفاده از فهرست‌های هزارتایی هماینها و غیرهماینها محاسبه شد و بررسی مقابله‌ای همایند ترجمه هزار جمله فارسی به انگلیسی در موتور



تصویر ۳- سخنران: خانم زاهد؛ رئیس نشست: دکتر قیومی

مربوط به دارو، درمان یا مراقبت‌های بهداشتی؛ ۵. آمار مرگ و میر؛ ۶. محتوای خبر حاوی یا فاقد مطالب تنفرآمیز، سرزنش، عیب‌جویی، منفی‌بافی و غیره و ۷. ارزش خبر در بررسی واقعیت بررسی شدند و برچسب درست، نادرست یا خنثی گرفتند. دستاورد این پژوهش ایجاد شیوه‌نامه مناسب برچسب‌گذاری است که درنهایت در اختیار دو برچسب‌زن خبره برای بررسی وضعیت جعلی بودن، صحیح یا خنثی بودن خبر قرار گرفت و در صورت عدم توافق، نظرخواهی از برچسب‌زن سوم پیشنهاد گردید. درنهایت، دسته‌های متوازی در وظیفه جعلی یا صحیح بودن اخبار به دست آمد.

پس از آخرین دور پذیرایی و استراحت، نشست پایانی همایش با ۲ سخنرانی برگزار شد. عبدالنور خالقی مقاله خود را با عنوان «A Corpus-Based Study of Attitudes toward COVID-19» ارائه نمود. در این مطالعه، نحوه تأثیرگذاری بیماری کوید ۱۹ بر نگرش افراد و بر زبان مطبوعات در رسانه‌های برخط و چاپی بررسی شده است. داده‌های آن از پیکره ویروس کرونا استخراج شده که شامل بیش از یک میلیارد واژه از متون در بازه زمانی مارچ تا نوامبر ۲۰۲۰ (اسفند ۱۳۹۸-آذر ۱۳۹۹) است. برای تشخیص و ارزیابی همایندهای کوید ۱۹ و بسامد آن‌ها از نرم‌افزار تحلیل داده Sketch Engine در دو بازه زمانی استفاده شده است. نتایج این بررسی نشان داد که همایندهای کوید ۱۹ را می‌توان در چند قالب معنایی مانند علمی، اجتماعی، کنشی، اقتصادی و سیاسی طبقه‌بندی کرد. این همایندها با گذر زمان تغییر می‌کنند و بازتاب نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی درباره این همه‌گیری است. بدین ترتیب، کوید ۱۹ به‌شدت بر نگرش مردم و بر زبان مطبوعات در رسانه‌های برخط و چاپی تأثیرگذار بوده است. نگرش مردم به کوید ۱۹ بیشتر بیانگر مسئولیت‌پذیری اجتماعی آن‌ها بوده تا اینکه بازتاب تمایلات سیاسی و اقتصادی آن‌ها در هنگام رعایت شیوه‌نامه‌ها و واکسیناسیون باشد.



تصویر ۴- سخنران: آقای خالقی؛ رئیس نشست: دکتر علی رضاقلی فامیان

بوده است. نویسنده محترم که به صورت مجازی در جلسه شرکت کردند به پرسش‌های شرکت‌کنندگان پاسخ دادند. در اختتامیه همایش، دکتر آزاده میرزائی ضمن قدردانی از نویسندگان مقالات و حضور شرکت‌کنندگان بازخوردهای مثبت علاقه‌مندان همایش نسبت به تنوع و کیفیت بالای مقالات را ذکر کرد. ایشان با اشاره به فرصت‌های ایجاد شده در بحث علمی و تبادل اطلاعات پژوهشی، از حضور چهره‌های باانگیزه که هم به صورت حضوری و هم به شکل مجازی همایش را تا انتها همراهی کرده بودند تشکر کرد. دبیر علمی همایش در ادامه نوید داد که در آینده نزدیک شاهد برگزاری کارگاه‌ها و برنامه‌هایی با محوریت زبان‌شناسی پیکره‌ای خواهیم بود و در این مسیر از علاقه‌مندان و صاحب‌نظران این حوزه دعوت به همراهی و مشارکت نمودند. در نهایت، با قدردانی دبیر علمی از کلیه دست‌اندرکاران برگزاری این رویداد علمی، به خصوص عوامل اجرایی همایش آقای محمدسعید میری (دبیر اجرایی همایش)، سرکار خانم زهرا ابراهیم بانکی، آقای دکتر محمدحسن ترابی، خانم‌ها مریم رمضانخانی و مریم نورنمائی (کمیته اجرایی همایش) و گرفتن عکس یادگاری دسته‌جمعی پایان یافت.

آخرین مقاله همایش را مریم رمضانخانی به نمایندگی از سوی جلال تباشیر، دانشجوی دکتری زبان شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ارائه داد. عنوان این تحقیق «بررسی پیکره‌بنیاد واژه 'مرگ' در اشعار فارسی باتکیه بر نظریه استعاره مفهومی» است. پژوهش‌گر نحوه عینی‌سازی مفهوم انتزاعی مرگ در حوزه‌های مبدأ را در دو اثر مثنوی مولانا و شاهنامه فردوسی بررسی کرده و تفاوت‌ها و شباهت‌های نگرش این دو شاعر به پدیده مرگ را به دست داده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار AntConc انجام شده است. طبق نتایج به دست آمده، مولانا از ۲۴ مبدأ و فردوسی از ۱۹ مبدأ برای عینی‌سازی مفهوم مرگ استفاده کرده‌اند. ۹ حوزه در آثار ذکر شده مشترک بوده است و تحلیل‌ها نشان دادند که در نگاه فردوسی، مرگ موجودی ترسناک و ویرانگر است و فضایی از نیستی و نابودی و ویرانی را به تصویر می‌کشد. آمار مرگ در اشعار مولانا، گاهی خوشایند و گاه ناخوشایند است و از یک سو، فضایی پردرد و رنج و از سوی دیگر، فضای رهایی، حکمت و رشد را تداعی می‌کند. در نتیجه موضوع و محتوای اشعار بررسی شده در تصویرسازی مفاهیم و نوع نگرش شاعر به آن‌ها تأثیرگذار

به یاد استاد عزیزمان
دکتر کورش صفوی
و دوست مهربانمان
دکتر سلیمه زمانی



معنای جاودانگی

برای استاد دکتر کورش صفوی

فرامرز مژدگانلو

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی

دانشگاه علامه طباطبائی

Faramarz.mozhdekanlu@gmail.com



۱. مقدمه

خواهیم رساند.

اما روز ۲۰ مرداد امسال با باز کردن کانال انجمن زبان‌شناسی ایران خبری دردناک و شوکه‌کننده را خواندم. خبری که هر خواننده‌ای ابتدا در صحتش تردید می‌کرد و از این و آن، ماجرا را جویا می‌شد. اما همه همین را می‌گفتند: «استادمان دکتر کورش صفوی را از دست دادیم». در کمال بُهت و ناباوری! ضایعه‌ای که قلب همگی‌مان را به درد آورد و بارها و بارها اشک بر چشمان‌مان جاری کرد. درد و اندوه و حسرت نگارنده مضاعف بود. غفلت و تنبلی و بی‌خبری از دانشکده، فرصتِ مصاحبه با یکی از بزرگ‌ترین زبان‌شناسان تاریخ ایران را از بین بُرد. افسوسی ابدی و درد و اندوهی که هنوز بر سینه‌ام سنگینی می‌کند. گویی کاری ناتمام داشته‌ام که هرگز انجام نداده‌ام. برای تسکین این درد و برای طلب بخشش از استادم پس از تماس با سرکار خانم میهن‌پرست، سردبیرِ وقتِ مجلهٔ *گزاره* تصمیم بر نوشتن این مطلب گرفتم.

این مطلب از چند بخش تشکیل شده است. پس از مقدمه، دومین بخش مرور خاطراتی‌ست در آینهٔ حسرت و آه! سومین بخش را زیر عنوان 'میراث علمی دکتر کورش صفوی' به آثار ایشان و دسته‌بندی آن‌ها پرداخته‌ام. در چهارمین بخش با کمال شرمساری و سرافکندگی پرسش‌های آن مصاحبه‌ای که هرگز انجام نشد را آورده‌ام. با این انگیزه که دانشجویان استاد و مخاطبان مجله و خوانندگان آثار دکتر کورش صفوی، پاسخ آن سؤالات را از فحوای آثار متعدد ایشان پیدا کنند و به رایانامه نشریه ارسال نمایند. اگر پاسخ تمام سؤالات توسط خوانندگان و مخاطبان این مجله ارسال گردد، در یکی از شماره‌های آتی، گفت‌وگویی فرضی با استاد دکتر کورش صفوی را به اتکای اندیشه و درک و دریافت مخاطبان آثارشان ترتیب خواهیم داد. آخرین بخش این مطلب، شعری‌ست با عنوان 'معنای جاودانگی' که تقدیم می‌کنم به استادمان: دکتر کورش صفوی.

انگیزهٔ نوشتن این مطلب به تنبلی این نگارنده برمی‌گردد. بین سال‌های ۹۳ تا ۹۶ نگارنده دانشجوی استاد دکتر کورش صفوی بود. نه فقط سرِ کلاس و نه فقط به‌عنوان استاد مشاور پایان‌نامه‌ام. بلکه ایشان استاد همیشه و هنوز تمام دانشجویان بودند. دانشجویان استاد صفوی می‌دانند که رابطهٔ ایشان با دانشجویان فراتر از روابط استاد - دانشجویی بود. ایشان در هر ساعت و هر روزی که فرصت داشت، میزبان دانشجویانش در اتاق خود یا در دفتر انجمن زبان‌شناسی ایران و پژوهشکدهٔ مطالعات ترجمه در طبقهٔ همکف دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه علامه بود.

در آن سال‌ها و از روزی که نشریهٔ *گزاره* را به اتفاق سایر دوستان پایه‌ریزی کردیم و کار را شروع کردیم، همواره ایشان در کنارمان بود و ما را حمایت می‌کرد. بنده که علاوه بر مدیریت نشریه، وظیفهٔ انجام مصاحبه‌ها را برعهده داشتم، قصد داشتم برای شمارهٔ چهارم *گزاره* که قرار بود در بهار و تابستان سال ۱۳۹۷ منتشر شود، با ایشان گفت‌وگو کنم. پرسش‌های مصاحبه را آماده کردم و موضوع را به ایشان گفتم. استاد صفوی با خنده‌های همیشگی‌شان گفتند: «حالا بذار برای شماره‌های بعدی *گزاره*. این جواری می‌گن یه مجله راه انداختن، همه‌ش خودشون با خودشون مصاحبه می‌کنن! فرصت زیاده». بنده نیز قبول کردم که پس از چند شماره با استاد گفت‌وگو کنم. آن سؤالات مصاحبه را نیز نزد خود داشتم، با این انگیزه که روزی با استادم مصاحبه کنم. بنده که از پایان‌نامه‌ام دفاع کرده بودم، اندک‌اندک ارتباطم با دانشکده کمتر شد، تا اینکه سال گذشته از خانم دکتر مدرسی شنیدم که استاد صفوی به قبرس رفته‌اند. این خیال را داشتم که چند شماره از *گزاره* گذشته است و در آینده‌ای نزدیک 'یازدهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران' را خواهیم داشت و استاد حتماً در آن زمان به ایران می‌آیند و با ایشان بالاخره مصاحبه خواهیم کرد و در *گزاره* به چاپ

۲. مرور خاطرات

نخ سیگار خودش چند تا پُکه. پس کوچک‌ترین واحدواژه
سیگار، 'پُکه'...

چقدر ساده درس می‌دادی. چقدر کلاست و درس دادنت
فرق داشت.

و اکنون پس از سال‌ها می‌فهمم که نحوه آموزشت تا چه اندازه
'انسان‌گرا' بوده است. اکنون دلیل آن خنده‌ها و شوخی‌ها را
می‌فهمم. چقدر در آموزشت می‌دانستی که چه می‌کنی. آن
گونه درس دادی که پس از ۸ سال، لحظه‌به‌لحظه کلاست
در ذهنم حک شده است! در ذهن تمام دانشجویانت حک
شده است.

روی تخته سفید کشیدی: «دو تا محور داریم: جانشینی و
هم‌نشینی. جانشینی عمودی، هم‌نشینی افقی... این محور
جانشینی و هم‌نشینی رو داشته باشید، خیلی با این کار
داریم. تا خود استعاره و مجاز با این کار داریم».

می‌گفتی، درس می‌دادی و می‌خندیدی و تمام بچه‌ها را به
حرف زدن وامی‌داشتی و سخت‌ترین مباحث را به شیرین‌ترین
موضوعات بدل می‌کردی.

و من در محور هم‌نشینی نامت را در کنار حیرت، معنی،
دانش، سادگی، معلم، شوخی و خنده و کتاب قرار دادم. اما
در محور جانشینی هیچ جایگزینی برای نیافتم!
نزدیک ۱۲ ظهر بود. کلاس تمام شد و گفتی: «بچه‌ها سؤالی
دارید؟ خب دیگه شب بخیر!» و خنده‌کنان رفتی.

پرسیدی: «اسمشو چی می‌خوانین بذارین؟»
گفتم: «گزاره»

خندیدی و گفتی: «حالا چرا گزاره؟»
گفتم: به سه دلیل: «...»

و بعد سه ماه: «گلنار، می‌گم مجله
خوبی شده‌ها». و لبخند

اولین بار صدای کشیدن کبریت و دود سیگار.

و بعد خنده‌ها و شوخی‌هایی که هیچ استادی جرأتش را
نداشت.

...
- «واسه گل، 'دسته' یا 'شاخه' داریم. واسه درخت، 'اصله'.
واسه شتر و آدم، 'نفر' داریم. برای کبریت چی داریم؟
'قراصه'. نشنیده بودید؟ خب واسه توپ، توپ جنگی چی
داریم؟ 'عراده'. حالا خود این 'توپ' واحدواژه پارچه‌س.
برای کت‌شلوار، 'دست'. خب حالا این 'دست' فقط واسه
کت‌شلواره؟ نه! واسه قاشق، چنگال، بشقاب و ظرف و
ظروف. واسه بازی! می‌گن: بیا به 'دست' بازی کنیم. حالا
[با خنده] واسه کله‌پاچه هم هست. یک 'دست' کله‌پاچه.
واسه هواپیما و کشتی، 'فروند'. واحدواژه‌ها زیاده، اما به
دونه مهم‌ترشو بگم [با خنده]: برای سیگار چی داریم؟ شما
بگید!».

- یکی از بچه‌ها گفت: «بسته»

- «خب، دیگه؟»

- «پاکت»

- «بازم داریم!»

- «اممممم»

- «بزرگ‌تره از اینا که گفتید»

- «بوکس!»

- [با خنده] «آها... بازم داریم. از همه اینا که گفتید

کوچیک‌تره»

- «نخ!»

- [با خنده] «آفرین. از 'نخ' هم کوچیک‌تر داریم. اگه گفتید!»

- چند لحظه سکوت در کلاس.

- «از نخ کوچیک‌تره‌ها»

- گفتم: «پُک»

- [با خنده] «آآآفریین! هر

رضایت بر چهره خانم دکتر

مدرسی و من.

...

پژوهشکده مطالعات ترجمه و انجمن زبان‌شناسی ایران در طبقه همکف دانشکده. شما بودید و خانم دکتر شقاقی بود و خانم ابراهیم‌بانکی و خانم دکتر میرزائی و مریم محمدی و میلاد عابدی و من. یکی آمد و خبر را آورد. خندیدی. چقدر گفتید و خندیدیم. از آن ماجرای عدد ۳۱... سی نفر می‌خواستند و ...!

...

باز سؤال داشتم. آمدم. می‌دانستم در اتاقت و در پژوهشکده مطالعات ترجمه همیشه به رویمان باز است. می‌دانستم همیشه مهربان‌ترین میزبان خواهی بود. پرسیدم. گفتی: «خب این جوری که همیشه! بذار بریم پشت دانشکده، من یه سیگار بکشم تو بگو».

گفتم و توضیح دادم. گوش دادی. در هوای سرد سیگار دود می‌شد و کلماتم در هوا بخار! چقدر خوب گوش می‌دادی. صبور و ساکت و متفکر. خندیدی. گفتی: «حالا از کجا معلوم که این طوری باشه؟».

با یک سؤال چه پنجره‌ها می‌گشودی و چه ساده و عمیق به فکر وادارمان می‌کردی.

...

تمام پله‌های پنج طبقه را دویدم. نفس نفس می‌زدم. با فرم‌ها و مدارک در دستم. تا رسیدم به دفتر گروه، گفتی: «بشین! همون جا بشین». یک لیوان آب ریختی و گفتی: «بخور. می‌خوای دفاع کنی دیگه؟ نمی‌خوای که بمیری؟ و زدی زیر خنده». کاغذها را از من گرفتی و گفتی: «خودم انجامش میدم. تو بشین تا نفست چاق شه. گلناز این فرمو کی باید مهر و امضا کنه؟» و مدارک و فرم‌های جلسه دفاع را بُردی و کارها را انجام دادی. و من به این فکر می‌کردم که پشت خنده‌ها و شوخی‌هایت چه دریای بزرگی آرام گرفته است!

...

آه! می‌گویند

رفته‌ای! می‌دانم! می‌دانم که تنها

من نیستم که برایت گریسته‌ام. می‌دانم با

رفتنت این گونه غافلگیرکننده، این گونه ناباورانه،

اندوهی ژرف بر دل بسیاریان گذاشته‌ای. می‌دانم این

حسرت بر قلب بسیاری چنگ زده است که: «ای کاش

بیشتر در کنار استاد بودم. ای کاش آن پرسش را هم از

استاد صفوی می‌پرسیدم. ای کاش نظر استاد را درباره این

موضوع هم می‌پرسیدم».

می‌دانم اندوه نبودنت بزرگ‌تر از این حرف‌هاست.

اما اگر بودی حتماً می‌گفتی: «اول بذار سر اصل مطلب به توافق برسیم. اصلاً از کجا معلوم که بشه همچین فرضی در نظر گرفت. بهتره طوری حرف بزیم که آزمون‌پذیر باشه. بذار تکلیف خودمونو روشن کنیم که اصلاً می‌خوایم چی کار کنیم».

آری! اصلاً از کجا معلوم که رفته‌ای؟ مگر می‌شود؟ استاد صفوی روزی برای همیشه از بین ما برود؟ فکر می‌کنم این بار هم می‌خواهید با شوخی و خنده غافلگیرمان کنید.

خدا را چه دیدی؟ شاید یک روز، شاید همین فردا که در دفتر گروه باشیم، همان لحظه‌ای که خانم دکتر مدرسی پشت میزش مشغول کار باشد و برای نیوشا عاشورزاده که منتظر ایستاده نامه‌ای اداری می‌نویسد و آقای دکتر منشی‌زاده چای می‌خورد و آرام به سؤال‌های تمام نشدنی میلاد عابدی جواب می‌دهد و من با خانم دکتر میرزائی حرف می‌زنم و دکتر چنگیزی به تلفن دفتر گروه پاسخ می‌دهد، درست همان لحظه ناگهان در را باز کنی و با خنده بیایی. من هنوز امید دارم. آن وقت مطمئنم خانم دکتر میرزائی می‌زند زیر گریه. مطمئنم خانم دکتر مدرسی و آقای دکتر چنگیزی می‌خندند. آقای دکتر منشی‌زاده با حیرت نگاهت می‌کند و می‌گوید: «کوروش!». مطمئنم می‌پرم و بغلت می‌کنم و می‌ترسم که آغوشت را رها کنم و سفت می‌چسبم. خانم دکتر گندمکار با یک جعبه شیرینی می‌آید داخل و می‌گوید



که: «همه این چند ماه شوخی بوده است». و می‌گویی: «گلناز! نکنه باور کرده بودید؟». خانم دکتر شقاقی از اتاق کنار گروه و خانم دکتر رقیب‌دوست هم از وسط راهرو حیرت‌زده می‌آیند داخل اتاق گروه. بعد خودتان خانم دکتر شقاقی را صدا می‌کنید و می‌گویید: «چطوری رئیس؟». بعد که ببینی نیوشا عاشورزاده صورتش پُر از اشک است، بگویی: «تو چرا دیگه گریه می‌کنی فسقلی؟» و بعد بزنی زیر خنده!

خودتان همیشه می‌گفتید: «نباید به راحتی قبول کرد. اول باید در اصل موضوع شک کرد!».

استادم من هنوز در اصل مطلب شک دارم. من هنوز می‌ترسم به میز خاطره که عکست را رویش گذاشته‌اند و کنارش سند درختی به نامتان، نگاه کنم. می‌ترسم باورم شود. می‌ترسم باور کنم که رفته‌ای! مگر می‌شود؟ نکند این هم مثال دیگری از محور هم‌نشینی و جانشینی است؟ مگر نگفتید: «جانشینی و هم‌نشینی در هر دو تا محور قاعده داره. هر واژه‌ای نمی‌تونه جانشین واژه دیگه بشه. تو هم‌نشینی هم همین‌طور». یادم هست از سال‌ها قبل در محور هم‌نشینی استاد صفوی را در کنار حیرت، معنی، دانش، معلم، سادگی، شوخی و خنده و کتاب قرار داده‌ام. اما در

محور جانشینی ..

مگر می‌شود جای 'استاد صفوی' را در محور جانشینی با یک 'عکس' عوض کرد؟ خب این عکس که ویژگی‌های 'لازم' و 'کافی' را ندارد. این عکس که نمی‌خندند. نمی‌پرسد. با سؤال‌هایش ابهام‌ها را برایمان روشن نمی‌کند. استادم بیا این شوخی را تمام کنیم. وگرنه ممکن است باور کنم! مطمئنم اگر باور کنم گریه امانم نمی‌دهد. اگر باور کنم تمام دانشکده بر سرم آوار می‌شود. استادم چرا این را به ما درس ندادید که معنای 'مرگ' چیست؟ واحدواژه 'مرگ' چیست؟ آدم؟ انسان؟ استاد؟ دوست؟ دریا؟ مگر 'دریا' هم می‌میرد؟ یادم هست که درباره هم‌نشینی و باهم‌آیی واژه‌ها درس می‌دادید. اما این را نگفتید. درس ندادید که در محور هم‌نشینی چه واژه‌هایی با 'مرگ' هم‌نشین می‌شوند. این چه استعاره‌ایست. استادم هر کاری می‌کنم این درس را نمی‌فهمم!

...

- «استاد این دوستم آقای [...], رتبه ۵ دکتری آموزش زبان انگلیسی آورده، ولی یه مشکلی داره و من فکر می‌کنم مشکلش فقط به دست شما حل می‌شه».

- «[با خنده] حالا مشکلش چی هست؟»

- «الان ترم یک دکتری دانشگاه تهران، ارشدشو علامه بوده. باید مدرک ارشدشو تا دی‌ماه تحویل آموزش دانشگاه تهران بده. ولی استادشون، آقای دکتر [...], نمره درس [...] شو وارد نمی‌کنه. به خاطر اینکه پروژه اون درس فقط سه روز دیر فرستاده. شش‌ماهه گرفتار شده. هر قدر خواهش کرده، پدر و مادرش از شهرستان اومدن پیش آقای دکتر [...]. مادرش پیشش گریه کرده! حتی رئیس دانشگاه از ایشان خواسته، استادای دیگه وساطت کردن، ولی آقای دکتر [...] گفته: «این و اونو برای وساطت پیش من نفرست». نمره‌شو نمیده که نمیده! اگه تا دی‌ماه مدرکشو تحویل نده، قبولی

دکتریش از بین می‌ره. بیچاره می‌شه. امروز بهم گفت موضوعو. منم گفتم: «بریم پیش استاد»

صفوی.

ایشون اگه به استادت بگه،

نمره تو میده». استاد می‌شه مشکل شو حل

کنید؟ الان باید چی کار کنه؟»

خطاب به دوستم گفتم: «نگران نباش عزیزم. فردا ساعت [...] بیا اتاق من. با هم می‌ریم پیش دکتر [...]». قبلاً ایشون دانشجوی خودم بوده. روی منو زمین نمیندازه».

و فردا با یک جمله، مشکل دوستم را حل کردی. کاری که ده‌ها بار، توسط ده‌ها نفر، حل نشد. کلامت اثرگذار بود و لبخندت سخت‌ترین دل‌ها را نرم می‌کرد. و چقدر خیرت به همه می‌رسید. حتی اگر آن شخص دانشجوی یک گروه دیگر باشد که هیچ وقت ندیده باشی‌اش. حتی اگر آن فرد، کارمند خدمات دانشگاه باشد یا ...

...

همه چیزت با همه فرق می‌کرد: درس دادنت، نوشتنت، فکر کردنت، شوخی‌ها و خنده‌هایت، استاد بودن، مهربانی‌ات، بزرگی‌ات و حتی رفتنت! رفتنت عجیب و بزرگ و بهت‌آور بود و هست! در ورای رفتنت، از آن سوی مرگ، صدای خنده‌ای را می‌شنوم که بی‌ارزشی دنیا را به سُخره گرفته است. آن صدا را خوب می‌شنوم و چهره خندانت را هر بار می‌بینم.

...

راستی استاد دوستان جدیدمان گزاره را ادامه داده‌اند. به شماره دهم رسیده است. باورتان می‌شود؟ یکی از دوستان به نام خانم میهن‌پرست سردبیر جدید مجله است. چند روز قبل به من گفت مطلبی برایتان بنویسم. به من گفت که از میز خاطره عکس بگیرم برای طراحی مجله. موقع گرفتن عکس ناخودآگاه بغضم گرفت. استادم چرا نمی‌دانستم این قدر دوستان داشته‌ام. چرا قدرتان را ندانستم. کاش می‌شد یک بار دیگر با هم حرف می‌زدیم. فقط یک بار!

.....

- «استاد سؤالی مصاحبه رو آماده کردم. برای این شماره اگه بشه».

- «مصاحبه

با من؟» و خندیدی.

- «آره».

- «حالا بذار برای شماره‌های بعدی گزاره. این

جوری می‌گن یه مجله راه انداختن، همه‌ش خودشون با خودشون مصاحبه می‌کنن! فرصت زیاده» و باز زدی زیر خنده ...

...

اما فرصت زیاد نبود. باز از زمان عقب افتادم. باز تنبلی کردم. باز خوش خیال بودم و رفتی. گفتند باز رفته‌ای قبرس. یادم هست عیدها می‌رفتی و وقتی برمی‌گشتی پوست صورتت آفتاب‌سوخته بود و همین بهانه‌ای بود برای شوخی‌هایتان در کلاس. اما این بار هنوز برنگشته‌ای. استادم چند شماره از گزاره گذشته است. الان وقت خوبی است. پس کی برمی‌گردید؟ کی با هم مصاحبه کنیم؟ با این همه سؤالات مصاحبه چه کار کنم؟

۳. میراث علمی دکتر کورش صفوی

استاد دکتر کورش صفوی در طی سال‌های فعالیت خود در حیطه تدریس در دانشگاه، بخش عمده‌ای از توان و وقت خود را صرف تألیف و ترجمه آثار علمی کردند. در حوزه‌های مختلفی اعم از 'زبان‌شناسی عمومی'، 'معنی و معنی‌شناسی'، 'ادبیات'، 'فلسفه زبان'، 'فلسفه ادبیات'، 'فلسفه زبان‌شناسی'، 'تاریخ زبان‌شناسی'، 'خط و نظام‌های نوشتاری'، 'زبان‌شناسی تاریخی و تاریخ زبان'، 'ارتباط بین زبان‌شناسی و ادبیات'، 'ارتباط بین زبان‌شناسی و فلسفه'، 'مطالعات ترجمه' و حتی 'فرهنگ‌نامه‌های تخصصی' تعداد پُرشماری کتاب و مقاله را به چاپ رساندند.

در این بخش ابتدا به دسته‌بندی آثار ایشان براساس موضوع می‌پردازیم و سپس در بخش مجزایی فهرستی از کتاب‌های استاد را در دو جدول نمایش خواهیم داد. گفتنی است در حوزه‌های مزبور، استاد ده‌ها و ده‌ها مقاله نوشته‌اند و ترجمه کرده‌اند، اما نظر به تعداد زیاد مقاله‌ها و نیز عدم دسترسی

نگارنده به تمامی مقالات و همچنین با توجه به اینکه تعدادی از این مقالات در کتاب‌های ایشان که شامل مجموعه مقالات و نوشته‌های پراکنده هستند، یکجا گردآوری شده است، نگارنده از تصریح عنوان مقالات و دسته‌بندی و فهرست کردن آن‌ها صرف‌نظر کرده است. بنابراین نگارنده در دسته‌بندی و فهرست آثار، به کتاب‌های استاد بسنده کرده است.

نکته دیگر اینکه از تصریح تاریخ نشر کتاب‌ها خودداری شده است، زیرا از یک سو تاریخ اولین چاپ برخی از آثار، به‌ویژه کتاب‌های قدیمی‌تر، برای نگارنده روشن نبود و از سوی دیگر کتاب‌های استاد بارها تجدید چاپ شده‌اند.

دیگر اینکه به این نوع دسته‌بندی موضوعی آثار باید با دید تسامح نگریست. زیرا تعدادی از کتاب‌ها به‌طور خاص در یک دسته نمی‌گنجند و حیثیت بینارشته‌ای دارند. مثلاً کتاب *تقابل: تحلیلی زبان‌شناختی و روان‌شناختی* نوشته آگدن، از یک سو در حیطه معنی‌شناسی می‌گنجد و از سوی دیگر در حوزه بینارشته‌ای فلسفه زبان و روان‌شناسی زبان و نیز از منظری دیگر کتابی است در زمینه بیان‌شناسی کلاسیک. کتاب‌های *زبان و اندیشه* و *زبان و ذهن* چامسکی را که استاد ترجمه کرده‌اند، هم می‌توان در حیطه زبان‌شناسی محض قرار داد و هم می‌توان در حوزه بینارشته‌ای فلسفه زبان و روان‌شناسی زبان. مثال دیگر کتاب *نگاهی به تاریخ معنی‌شناسی* است که آن را هم در دسته کتاب‌های معنی‌شناسی و هم در شمار آثار تاریخ زبان‌شناسی می‌توان برشمرد یا کتاب *فرهنگ توصیفی فلسفه زبان* هم دسته فرهنگ‌نامه‌های تخصصی قرار دارد و هم در زمره آثار فلسفه زبان محسوب می‌شود. بنابراین قدری انعطاف در دسته‌بندی زیر قابل تصور است.

این را هم باید اشاره کرد که جز ترتیب الفبایی، هیچ اولوی برای آثاری که ابتدا آورده شده‌اند، نسبت به آثار بعدی وجود ندارد. آثار استاد صرفاً بر اساس ترتیب حروف الفبای فارسی آمده است. در بخش دسته‌بندی آثار استاد، این ترتیب الفبایی

نیز دو بار رعایت شده است. در سامان‌دهی عنوان‌های دسته‌های موضوعی آثار، به‌طور جداگانه ترتیب الفبایی وجود دارد و آثار ذیل هر دسته نیز با ترتیب الفبایی مجزایی مرتب شده‌اند.

نکته آخر اینکه در دسته‌بندی آثار استاد، سعی شده است یک اثر فقط در زمره یک گروه قرار گیرد و حتی با اشتراک موضوع از تکرار عنوان یک اثر ذیل دو موضوع خودداری شود، به جز فرهنگ‌نامه‌های تخصصی. زیرا دسته فرهنگ‌نامه‌های تخصصی یک گروه یا دسته شکلی است و یک اثر صرفاً مبتنی بر صورت و شکل و فارغ از موضوع آن در این گروه قرار می‌گیرد. پس هر فرهنگ منطبق با موضوعش علاوه بر دسته فرهنگ‌نامه‌های تخصصی، در شمار آثار آن موضوع خاص نیز قرار گرفته است.

۳-۱ دسته‌بندی آثار دکتر صفوی بر اساس

موضوع (با رعایت ترتیب الفبای فارسی):

۳-۱-۱ ادبیات، نقد ادبی، نشانه‌شناسی و

رابطه زبان‌شناسی و ادبیات:

تألیف:

- *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد اول: نظم، ناشر: سوره مهر.
- *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد دوم: شعر، ناشر: سوره مهر.
- *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*، ناشر: علمی.
- *آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات*، ناشر: علمی.
- *آشنایی با نظریه‌های نقد ادبی*، ناشر: علمی.
- *فرهنگ توصیفی مطالعات ادبی*، ناشر: علمی.
- *نگاهی به ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی*، ناشر: انجمن شاعران ایران.
- *نوشته‌های پراکنده*، دفتر دوم: نشانه‌شناسی و مطالعات

ادبی، ناشر: علمی.

ترجمه:

- بوطیقای ساخت‌گرا: ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی و مطالعه ادبیات، جان‌اتان کالر، ناشر: مینوی خرد.
- دیوان غربی - شرقی، یوهان ولف گانگ فن گوته، ناشر: هرمس.

زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)، جمعی از نویسندگان، ناشر: هرمس.

- ساخت‌گرایی و نشانه‌شناسی، ترنس هاوکس، ناشر: علمی.
- سه رساله درباره حافظ، یوهان کریستف بورگل، ناشر: مرکز.

۳-۱-۲ تاریخ زبان‌شناسی:

تألیف:

- آشنایی با تاریخ زبان‌شناسی، ناشر: پژواک کیوان.
- نگاهی به تاریخ معنی‌شناسی، ناشر: علمی.

ترجمه:

- فردینان دوسوسور، جان‌اتان کالر، ناشر: هرمس.

۳-۱-۳ زبان‌شناسی

تاریخی:

تألیف:

- آشنایی با تاریخ زبان‌های ایرانی، ناشر: پژواک کیوان.
- نگاهی به پیشینه زبان فارسی، ناشر: مرکز.

ترجمه:

- تاریخ زبان، هنری سوییت، ناشر: علمی.

۳-۱-۴ زبان‌شناسی عمومی و نظریه‌پردازی

در زبان‌شناسی عمومی:

تألیف:

- درآمدی بر زبان‌شناسی، ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- زبان و رسانه با گرایش به زبان فارسی و رادیو: مجموعه مقالات هم‌اندیشی زبان و رسانه، با همکاری یحیی مدرسی، شهین نعمت‌زاده، احمد سمیعی و احمد سروری، ناشر: طرح آینده.
- گفتارهایی در زبان‌شناسی، ناشر: هرمس.



- مبانی زبان‌شناسی: درس‌نامه دوره کاردانی و کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی، با همکاری احمد سمیعی‌گیلانی و لطف‌الله یارمحمدی. ناشر: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- نوشته‌های پراکنده، دفتر پنجم: زبان‌شناسی و درک انسان، ناشر: علمی.
- واژه‌نامه زبان‌شناسی، ناشر: مجرد.

ترجمه:

- تمهیداتی برای طرح نظریه‌ای در باب زبان، لویی یلمزلف، ناشر: علمی.
 - دوره زبان‌شناسی عمومی، فردینان دوسوسور، ناشر: هرمس.
 - روندهای بنیادین در دانش زبان، رومن یاکوبسن، ناشر: هرمس.
- ۳-۱-۵ فرهنگ‌نامه‌های تخصصی:
- تألیف:
- فرهنگ توصیفی فلسفه زبان، ناشر: علمی.
 - فرهنگ توصیفی مطالعات ادبی، ناشر: علمی.
 - فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، ناشر: فرهنگ معاصر.



• واژه‌نامه زبان‌شناسی، ناشر:

مجرد.

۳-۱-۶ فلسفه و منطق:

تألیف:

- سرگردان در فلسفه ادبیات، ناشر: انجمن شاعران ایران.
- فرهنگ توصیفی فلسفه زبان، ناشر: علمی.
- منطق در زبان‌شناسی، ناشر: سوره مهر.

ترجمه:

- درآمدی تازه بر فلسفه زبان، ویلیام ج. لایکان، ناشر: علمی.
- دنیای سوفی: داستان درباره تاریخ فلسفه، یوستین گاردنر، ناشر: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- محفل فیلسوفان خاموش، ویتوریو هوسله، ناشر: هرمس.

۳-۱-۷ گردآوری و ویراستاری مجموعه مقالات:

- مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، ویراستار: کورش صفوی، ناشر: دانشگاه علامه طباطبائی.
- مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی معنی‌شناسی، به کوشش کورش صفوی، ناشر: نویسه پارسی.

۳-۱-۸ مطالعات ترجمه:

تألیف:

- نوشته‌های پراکنده، دفتر سوم: زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی. ناشر: علمی.
- هفت گفتار درباره ترجمه، ناشر: مرکز.

۳-۱-۹ مطالعات خط و نظام‌های نوشتاری:

تألیف:

- آشنایی با نظام‌های نوشتاری، ناشر: پژواک کیوان.
- نوشته‌های پراکنده، دفتر ششم: نام‌آوا و خط، ناشر: علمی.

ترجمه:

- تاریخ خط، آلبرتین گاور، ترجمه با همکاری عباس مخبر، ناشر: مرکز.

۳-۱-۱۰ معنی‌شناسی:

تألیف:

- آشنایی با معنی‌شناسی، ناشر: پژواک کیوان.
- استعاره از نگاهی دیگر، ناشر: علمی.
- استعاره، ناشر: علمی.
- آشنایی با معنی‌شناسی صوری، ناشر: علمی.
- تعبیر متن، ناشر: علمی.
- درآمدی بر معنی‌شناسی، ناشر: سوره مهر.
- روایت، ناشر: علمی.
- فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، ناشر: فرهنگ معاصر.
- معنی‌شناسی کاربردی، ناشر: همشهری.
- نوشته‌های پراکنده، دفتر اول: معنی‌شناسی، ناشر: علمی.
- واژه، ناشر: علمی.

ترجمه:

- تقابل: تحلیلی زبان‌شناختی و روان‌شناختی، چارلز کی آگدن، ناشر: علمی.
- درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، جان لاینز، ناشر: علمی.
- معنای معنی: مطالعه‌ای در باب تأثیر زبان بر تفکر و دانش نمادگرایی، چارلز کی آگدن و آیور آرمسترانگ ریچاردز، ناشر: علمی.
- نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، دیرک گیررتس، ناشر: علمی.
- نگاهی تازه به معنی‌شناسی، فرانک ر. پالمر، ناشر: مرکز.
- واژه‌ها بدون معنی، کریستوفر گوکر، ناشر: علمی.
- ۳-۲ مجموعه آثار تألیف‌شده و ترجمه‌شده دکتر کورش صفوی (به ترتیب حروف الفبای فارسی):

۳-۲-۱ آثار تألیف شده:

ردیف	عنوان کتاب	مؤلف	ناشر	تعداد صفحه
۱	از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم	کوروش صفوی	سوره مهر	۳۵۲
۲	از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم: شعر	"	سوره مهر	۲۲۴
۳	استعاره	"	علمی	۱۷۳
۴	استعاره از نگاهی دیگر	"	انجمن شاعران ایران	۸۰
۵	آشنایی با تاریخ زبان‌شناسی	"	پژواک کیوان	۱۷۰
۶	آشنایی با تاریخ زبان‌های ایرانی	"	پژواک کیوان	۱۹۸
۷	آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی	"	علمی	۵۶۲
۸	آشنایی با معنی‌شناسی	"	پژواک کیوان	۱۰۲
۹	آشنایی با معنی‌شناسی صوری	"	علمی	۴۹۸
۱۰	آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات	"	علمی	۳۳۸
۱۱	آشنایی با نظام‌های نوشتاری	"	پژواک کیوان	۹۸
۱۲	آشنایی نظریه‌های نقد ادبی	"	علمی	۲۱۹
۱۳	تعبیر متن	"	علمی	۴۵۲
۱۴	درآمدی بر زبان‌شناسی	"	بنگاه ترجمه و نشر کتاب	۱۸۰
۱۵	درآمدی بر معنی‌شناسی	"	سوره مهر	۴۵۸
۱۶	روایت	"	علمی	۱۳۴
۱۷	زبان و رسانه با گرایش به زبان فارسی و رادیو: مجموعه مقالات هم‌اندیشی زبان و رسانه	کوروش صفوی، یحیی مدرسی، شهین نعمت‌زاده، احمد سمیعی، احمد سروری	طرح آینده	۶۲۶
۱۸	سرگردان در فلسفه ادبیات	کوروش صفوی	انجمن شاعران ایران	۱۴۰
۱۹	فرهنگ توصیفی فلسفه زبان	"	علمی	۴۶۰
۲۰	فرهنگ توصیفی مطالعات ادبی	"	علمی	۶۱۴

۲۱	فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی	“	فرهنگ معاصر	۱۳۸
۲۲	گفتارهایی در زبان‌شناسی	“	هرمس	۲۹۴
۲۳	مبانی زبان‌شناسی: درس‌نامه دوره کاردانی و کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی	کوروش صفوی، احمد سمیعی‌گیلانی، لطف‌الله یارمحمدی	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی	۲۲۸
۲۴	معنی‌شناسی کاربردی	کوروش صفوی	همشهری	۳۲۰
۲۵	منطق در زبان‌شناسی	“	سوره مهر	۲۳۸
۲۶	نگاهی به ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی	“	انجمن شاعران ایران	۲۱۶
۲۷	نگاهی به پیشینه زبان فارسی	“	مرکز	۱۳۳
۲۸	نگاهی به تاریخ معنی‌شناسی	“	علمی	۵۲۰
۲۹	نوشته‌های پراکنده، دفتر اول: معنی‌شناسی	“	علمی	۵۴۶
۳۰	نوشته‌های پراکنده، دفتر پنجم: زبان‌شناسی و درک انسان	“	علمی	۳۶۰
۳۱	نوشته‌های پراکنده، دفتر چهارم: برگردان‌هایی در باب زبان‌شناسی	“	علمی	۶۰۰
۳۲	نوشته‌های پراکنده، دفتر دوم: نشانه‌شناسی و مطالعات ادبی	“	علمی	۲۷۴
۳۳	نوشته‌های پراکنده، دفتر سوم: زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی	“	علمی	۲۶۸
۳۴	نوشته‌های پراکنده، دفتر ششم: نام‌آوا و خط	“	علمی	۱۲۸
۳۵	نوشته‌های پراکنده، دفتر هفتم: دوازده گفتگو	“	علمی	۱۲۰
۳۶	هفت گفتار درباره ترجمه	“	مرکز	۸۰
۳۷	واژه	“	علمی	۳۳۰
۳۸	واژه‌نامه زبان‌شناسی	“	مجرد	۱۷۴

ردیف	عنوان کتاب	مؤلف	مترجم	ناشر	تعداد صفحه
۱	بوطیقای ساخت‌گرا: ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی و مطالعه ادبیات	جانانان کالر	کوروش صفوی	مینوی خرد	۴۲۶
۲	تاریخ خط	آلبرتین گاور	کوروش صفوی، عباس مخبر	مرکز	۲۷۲
۳	تاریخ زبان	هنری سوویت	کوروش صفوی	علمی	۲۲۸
۴	تقابل: تحلیلی زبان‌شناختی و روان‌شناختی	چاراز کی آگدن	“	علمی	۱۴۸
۵	تمهیداتی برای طرح نظریه‌ای در باب زبان	لویی یلمزلف	“	علمی	۲۰۴
۶	درآمدی بر معنی‌شناسی زبان	جان لاینز	“	علمی	۵۶۸
۷	درآمدی تازه بر فلسفه زبان	ویلیام ج. لایکان	“	علمی	۴۴۶
۸	دنیای سوفی: داستانی درباره تاریخ فلسفه	یوستین گاردنر	“	دفتر پژوهش‌های فرهنگی	۶۲۴
۹	دوره زبان‌شناسی عمومی	فردینان دوسوسور	“	هرمس	۳۴۳
۱۰	دیوان غربی - شرقی	یوهان ولف‌گانگ فن گوته	“	هرمس	۲۶۰
۱۱	روندهای بنیادین در دانش زبان	رومن یاکوبسن	“	هرمس	۱۰۸
۱۲	زبان و اندیشه	نوآم چامسکی	“	هرمس	۱۰۰
۱۳	زبان و ذهن	نوآم چامسکی	“	هرمس	۲۸۰
۱۴	زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح) (مجموعه مقالات)	جمعی از نویسندگان	“	هرمس	۳۱۴
۱۵	زبان‌های دنیا: چهار مقاله در زبان‌شناسی	برنارد کامری و دیگران	“	سعاد	۱۵۴
۱۶	ساخت‌گرایی و نشانه‌شناسی	ترنس هاوکس	“	علمی	۲۴۲

۱۷	سه رساله درباره حافظ	یهوان کریستف بورگل	"	مرکز	۱۱۲
۱۸	فردینان دوسوسور	جانان کالر	"	هرمس	۱۷۸
۱۹	فن دستور	دیونوسیوس تراکس	"	هرمس	۶۸
۲۰	محفل فیلسوفان خاموش	ویتوریو هوسله	"	هرمس	۲۸۰
۲۱	معنای معنی: مطالعه‌ای در باب تأثیر زبان بر تفکر و دانش نمادگرایی	چارلز کی آگدن و آیور آرمسترانگ ریچاردز	"	علمی	۵۹۶
۲۲	نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی	دیرک گیررتس	"	علمی	۶۵۸
۲۳	نگاهی تازه به معنی‌شناسی	فرانک ر. پالمر	"	مرکز	۲۶۸
۲۴	واژه‌ها بدون معنی	کریستوفر گوکر	"	علمی	۳۲۶

۳-۲-۳ ویراستاری و گردآوری مجموعه مقالات:

۱	مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی معنی‌شناسی	به کوشش: کورش صفوی	نویسه پارسی	۲۱۲
۲	مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی	ویراستار: کورش صفوی	دانشگاه علامه طباطبائی	۷۰۲

۴. پرسش‌های مصاحبه‌ای که هرگز انجام نشد!

۱. استاد گرامی بنده سعی می‌کنم در این سلسله گفتگوها این سؤال را از همه دانشمندان برجسته دانش زبان‌شناسی بپرسم: این پرسش به دیدگاه و رویکرد حضرتعالی به زبان برمی‌گردد. می‌خواهم بپرسم نگرش علمی به زبان باید چگونه باشد و چه ویژگی‌هایی داشته باشد. به عبارتی چراغ روشننگر دانشجویان زبان‌شناسی در این مسیر، در میان این همه قیل و قال، چه چیزی است. منظورم چگونگی فکر کردن، پژوهش کردن و نوشتن در حوزه زبان‌شناسی است؟
۲. در آثار و آراء حضرتعالی، در نوع برخوردتان با زبان و به‌خصوص در تحلیل‌هایتان، نوعی نگاه سوسوری به زبان تلویحاً احساس می‌شود. اگر این را تأیید می‌فرمائید، لطفاً بگویید که دلیل اینکه دیدگاه سوسور را نسبت به رویکردهای رایج و غالب امروز مثل رویکرد زایشی یا شناختی ترجیح می‌دهید، چیست؟

۳. استاد ارجمند آیا شما با این دیدگاه سوسور که 'زبان‌شناسی' را زیرمجموعه‌ای از دانش بزرگ‌تری به نام 'نشانه‌شناسی' می‌دانست، موافقید؟ دانشی که 'معنی' را از زبان، به حیطه‌های گسترده‌تری می‌کشانند! یعنی معنی‌های غیرزبانی را هم دربرمی‌گیرد. در این خصوص لطفاً برایمان توضیح دهید. همچنین لطفاً بگویید چرا پیش‌بینی سوسور مبنی بر اینکه در آینده دانشی به نام 'نشانه‌شناسی'، به‌عنوان دانشی بنیادین که گستره وسیعی دارد و ابزارهایی برای مطالعه علمی تمام نشانه‌ها در زندگی و در جهان در اختیار دارد، به وقوع نپیوست و علم 'نشانه‌شناسی' به معنایی که منظور سوسور بود، هنوز متولد نشده است؟

۴. استاد ارجمند با همه تأثیری که سوسور در سیر دانش زبان‌شناسی داشته است و با توجه به نظم و یکپارچگی نظریات و آراء او و اینکه واقعاً اولین شخصی است که نظام‌مندی دقیقی به دانش زبان‌شناسی داده است و زبان‌شناسی که امروز به‌عنوان یک علم شناخته می‌شود، بسیار رهین تقسیم‌بندی‌ها و نگاه علمی سوسور است، چرا در منابع درسی دانش زبان‌شناسی - خارج از ایران را نمی‌دانم، ولی حداقل در ایران - گویی سوسور را تاحدودی فراموش کرده‌ایم و منطق، نظم، روش‌شناسی و نوع استدلال او را به‌عنوان الگویی قابل استناد به کار نمی‌بندیم؟! امروز رویکردهایی مثل زایشی و شناختی در ایران آن قدر متداول شده است، که اساساً آن نگاه ساخت‌گرای سوسور و نظم و یکپارچگی آن دیدگاه را به کار نمی‌بندیم، و فقط آن را بخشی از تاریخ زبان‌شناسی می‌دانیم، در حالی که خود این مکاتب و نظریه‌های جدیدتر زبان‌شناسی، حتی زبان‌شناسی زایشی، هر یک به‌نحوی از نگاه ساخت‌گرای سوسور تأثیر گرفته‌اند!

۵. استاد می‌خواهم از جنابعالی درباره رابطه بین فلسفه و زبان‌شناسی بپرسم. رابطه و مرز بین فلسفه و زبان‌شناسی را چگونه می‌بینید؟ پرسش‌م مربوط به جایی است که حوزه ای به نام 'فلسفه زبان' پا به عرصه می‌گذارد و به نظر می‌رسد در مطالعات زبان‌شناسی در ایران نسبت به این حوزه توجه زیادی نشده است. در صورتی که انگار واقعاً زبان‌شناسی، در تمام رویکردها و نحله‌های غالب و رایج آن، ریشه در فلسفه و آراء فیلسوفان دارد. حتی شاید بشود گفت زبان‌شناسی شکل‌مدل‌سازی شده، یکپارچه‌شده و چارچوب‌بندی شده محتوایی است که آن محتوی، فلسفه زبان است. به‌عنوان مثال این مسئله را در تأثیری که چامسکی (و زبان‌شناسی زایشی) از دکارت و حتی افلاطون گرفته است، می‌توان مشاهده کرد.

۶. استاد ارجمند جایگاه معنی‌شناسی را در رویکردهای رایج زبان‌شناسی امروز چگونه می‌بینید؟ به نظر می‌رسد با اینکه حقیقتاً 'معنی' و تولید و درک آن به‌نوعی تفاهم‌بخش ارتباط است و حتی تا حدود زیادی، شم زبانی گویشوران بومی در تولید جملات دستوری زبان، تحت تأثیر 'معنی' است، و حتی عمیق‌تر، اندیشه و تفکر بیش از هر چیزی ناشی از عملکرد و برانگیختگی 'معنی' است، در انگاره‌های زبان‌شناسی - البته به‌جز زبان‌شناسی شناختی - اهمیت کمتری به معنی داده شده است. آیا به نظر شما در رویکردهای زبان‌شناسی رایج، توجه کافی به جنبه‌های معناشناختی تولید و درک زبان شده است؟ احساس می‌شود انگار بیشتر 'نحو' را اساس زبان می‌دانند! آیا حضرت‌عالی به صحت این گزاره که نحو پایه سایر ساحت‌های تولید و درک زبان تلقی شود، شک نکرده‌اید؟ شاید 'معنی' اساسی‌تر باشد و حتی تنظیم‌کننده توانش گویشور بومی و نیز مولد اندیشه انسان باشد!

۷. استاد ارجمند چرا در معنی‌شناسی زبانی، پیوسته تمرکز بر تکواژ و واژه است و حیطه مطالعه به تکواژ و واژه محدود می‌شود و به جنبه‌های معناشناختی 'جمله' توجه زیادی نمی‌شود؟ دلیل فلسفی خاصی وجود دارد؟

۸. استاد عزیز درباره رویکرد یا نظریه

خودتان، که با نام 'معنی‌شناسی ادراکی' شناخته می‌شود،

می‌خواهم بپرسم. اول اینکه میزان توجه این رویکرد به جمله و نیز میزان اتکالی

آن بر دانش دایره‌المعارفی انسان تا چه اندازه است؟ آیا این یک نظریه معنی‌شناسی زبان‌شناختی

است یا یک رویکرد فلسفی به معنی است؟

۹. استاد بزرگوار برخورد شما با دانشجویان و تدریستان در کلاس همواره توأم با خنده و شادی بوده است. دانشجویان همیشه از شما انرژی مثبت و روحیه‌ای مضاعف دریافت می‌کنند. کلاس‌هایتان حتی زمانی که می‌توان فهمید اندوهگین هستید، بسیار آرامش‌بخش و نشاط‌بخش است و دانشجویان با انگیزه و نشاط از کلاس خارج می‌شوند. حتی دانشجویان رشته‌هایی غیر از گروه زبان‌شناسی هم تجربه بسیار خوبی از برخورد انسانی و توأم با شوخی و خنده جنابعالی دارند. شاید برخی از این مسئله ساده بگذرند، اما این نوع برخورد معلم با دانش‌آموزان و دانشجویان در 'تعلیم و تربیت انتقادی' و 'آموزش و پرورش انسان‌گرا' از مبانی و اصول انکارنشدنی است و بسیار بر آن تأکید شده است. درواقع این هنری است که استاد و دانشمندی در سطح شما، بتواند این گونه فروتنانه با دانشجویانش صمیمی و رفیق باشد. درباره این نوع برخورد برایمان می‌گویید؟ آیا کاملاً آگاهانه و تعمدی و به‌عنوان یک اصل اخلاقی آن را رعایت می‌کنید؟

۱۰. استاد ارجمند چرا جلد سوم مجموعه 'از زبان‌شناسی به ادبیات' که قرار بود به کیفیت‌های ادبی 'نثر' بپردازد، هیچ وقت منتشر نشد؟!

۱۱. حضرتعالی در سال‌های اخیر نظرات جدیدی نسبت به خط فارسی مطرح کرده‌اید. آیا به لزوم عوض شدن خط فارسی اعتقاد دارید؟ (اگر پاسختان مثبت است، درباره انقطاع و گسست فرهنگی و آسیب‌های ناشی از تغییر خط که در ترکیه مواردی از آن‌ها گزارش شده است، چه توضیحاتی دارید؟ وظیفه نهادهای مربوط مثل فرهنگستان زبان و ادب فارسی را چه می‌دانید؟)

۱۲. این پرسش به‌نحوی در گفت‌وگو با استاد دکتر باطنی نیز مطرح شد و گویی جنابعالی درباره محتوای این پرسش با استاد خودتان دکتر باطنی هم‌مسیر هستید: حضرتعالی هم در نوع تدریس و هم در نوشته‌هایتان بسیار ساده می‌گویید و ساده می‌نویسید. گویی اساساً سعی دارید در برخورد با زبان، همه ابهام‌ها، مسئله‌ها و گزاره‌ها را ساده کنید تا بتوانید به‌درستی تحلیل کنید و نتیجه سراسر درست بگیرید. گویی همواره در پی این هستید تا موضع و دیدگاه خود را نسبت به موضوع، در ساده‌ترین شکل ممکن، مشخص کنید. درباره این مسئله و این نوع نگرش برایمان کمی صحبت می‌کنید؟

۱۳. استاد گرامی به نظر می‌رسد امروزه در پژوهش‌ها و مقالات بیش از حد بر ادبیات و مبانی نظری غربیان وابسته و متکی شده‌ایم. مثلاً حتی هنگامی که مقالات ارزنده و قابل‌استنادی از زبان‌شناسان ایرانی، مثل استادان زنده‌یاد دکتر حق‌شناس، دکتر باطنی، دکتر ثمره، دکتر میلانیان، دکتر دبیرمقدم، دکتر صفوی، دکتر یارمحمدی، دکتر مشکوه‌الدینی و سایر دانشمندان در دسترس پژوهشگران است و می‌توانند از آن‌ها به‌عنوان مبنای نظری در پژوهش‌های خود استفاده کنند، کمتر این اتفاق می‌افتد و باز گرایش و تکیه‌ای بیش از حد به آثار غربیان وجود دارد. این پرسش را به این دلیل مطرح می‌کنم که به‌هر حال توجه بیشتر به پژوهش‌های مستند و ارزنده استادان و دانشمندان ایرانی، به بیشتر دیده شدن این آثار می‌انجامد و نهایتاً بومی‌تر شدن زبان‌شناسی ایرانی را در پی خواهد داشت.

۱۴. در ادامه پرسش قبل، تأکید بیش از حد به پیشینه‌های غربی به نظر حضرتعالی از خلاقیت و تولید علم در پژوهش‌های کنونی در ایران نکاسته است؟ منظورم این است که اگر ایده خلاقانه و تحلیل نوینی در ذهن یک دانشجو یا پژوهشگر

باشد، نمی‌تواند آن را به‌صورت یک مقاله منتشر کند، مگر اینکه حتماً پیشینه و مبانی نظری غربی برای آن پیدا کند! و این مسئله هم ممکن است به انحراف ایده اصلی به سمت آن مبنای نظری و پیشینه خاص منتج شود!

۱۵. درباره تأسیس رشته زبان‌شناسی شناختی در دانشگاه علامه نظر حضرتعالی چیست؟ این پرسشی بوده که دانشجویان خواسته‌اند که مطرح نمایم.

۱۶. حوزه‌ای دیگر از آثار شما، ترجمه‌های شما است. حضرتعالی آثار زیادی را به فارسی ترجمه کرده‌اید، بیش از بیست کتاب مختلف! اکنون به‌رحال فارغ از اینکه زبان‌شناس و مدرس و مؤلفی شناخته‌شده هستید، به‌عنوان یکی از مترجمان موفق ایران نیز شناخته می‌شوید. ترجمه‌های حضرتعالی نیز متنوعند و در حیطه‌های زبان‌شناسی، فلسفه و فلسفه زبان و حتی ادبیات جای می‌گیرند. پرسش بنده از حضرتعالی در کسوت یک مترجم این است: نظر شما درباره میزان آزادی مترجم و برعکس وفاداری مترجم به متن مبدأ و حدود و ثغور این مسئله چیست؟ یک مترجم در این خصوص باید چگونه تصمیم بگیرد که چه موضعی اتخاذ کند؟ در حقیقت این موضع و دیدگاه که باعث به وجود آمدن انواع مختلف ترجمه‌ها می‌شود، مورد پرسش بنده است. ضمناً بفرمائید خودتان در ترجمه‌های خود چگونه تصمیم گرفته‌اید و چطور عمل کرده‌اید؟

۱۷. استاد ارجمند به نظر حضرتعالی چرا امروز دیگر شعر تولید نمی‌شود؟ منظورم این است که اگر به ادبیات معاصر ایران نگاه کنیم، می‌بینیم که پس از شاعرانی مثل نیما، فروغ، اخوان و شاملو و در حوزه غزل شاعرانی همچون منزوی و ... چند دهه است که شعر به معنای واقعی آن در ایران تولید نمی‌شود. موج‌هایی راه می‌افتد - که حالا به دلیل ملاحظات اخلاقی نام موج‌سوارانش را مطرح نمی‌کنم - که ابتدا توجه بسیاری را به خود جلب می‌کنند، اما پس از چند سال دروغین بودن و اصالت نداشتن آن‌ها برای مخاطبان آشکار می‌شود و ابداً آن آثار را نمی‌توان به‌عنوان آثاری ماندگار در نظر گرفت. نظر جنابعالی چیست؟

۱۸. آیا قبول دارید که برانگیختگی ژرف روحی و عاطفی که باید یکی از انگیزه‌های اصلی تولید هنر و مخصوصاً آثار ادبی و به‌ویژه شعر باشد، در چیزی که امروز با عنوان شعر منتشر می‌شوند، وجود ندارد؟ به نظر می‌رسد نوعی تقلید و عدم صداقت در این آثار دیده می‌شود. منظورم این است که به‌عنوان مثال آن هنجارگریزی‌ها و به تعبیر جنابعالی قاعده‌کاهی‌هایی که ابزارهای تولید شعرند، و البته باید ناشی از برانگیختگی و تمنای روحی عمیق و نیز حاصل تربیت ذهنی شاعرانه، به‌صورت درونی در ذهن شاعر تولید شوند، به‌صورت تقلیدی و کاملاً رباتیک و تعمدی و دروغین دستمایه تولید چیزی می‌شوند که نامش 'شعر' نیست! این مسئله البته در آثار منتقدانی مثل دکتر شفیعی کدکنی بیان شده است، مثل انتقادی که با عنوان 'شعر جدولی' طرح شده است. اگر ممکن است حضرتعالی بگویید نظرتان در این خصوص چیست؟

۱۹. استاد فارغ از بحث‌های زبان‌شناختی و علمی، ارتباط شما به‌عنوان یک مخاطب با ادبیات کلاسیک و معاصر چگونه است؟ با آثار کدام شاعر (شاعران) و نویسندگان (نویسندگان) بیشتر و بهتر ارتباط برقرار می‌کنید؟ در ادبیات جهان با آثار کدام شاعران و نویسندگان ارتباط بهتری برقرار می‌کنید؟

۲۰. استاد گرامی حضرتعالی یکی از پُرکارترین یا به عبارت بهتر پُرکارترین زبان‌شناس ایران در عرصه تألیف و ترجمه هستید. علاوه بر ده‌ها مقاله، در عرصه تألیف و ترجمه کتاب صاحب بیش از شصت اثر هستید. یکی

از مسائلی که همواره دانشجویان با آن مواجه هستند، مسئله کمبود زمان

است. پرسش بنده درباره نحوه برنامه‌ریزی

شماست. چطور برنامه‌ریزی می‌کنید که در کنار تدریس در طول

هفته در دانشگاه، و راهنمایی و مشاوره تعداد زیاد پایان‌نامه و رساله، می‌توانید

دغدغه‌های تألیف و ترجمه خود را نیز پاسخگو باشید؟

۲۱. استاد می‌دانم که حضرتعالی خاطرات بسیار شیرین و جذابی در طول دوران تحصیل در ایران یا خارج از کشور یا

در دوران تدریس در دانشگاه دارید، برای پایان این گفت‌وگو یکی از خاطراتتان را لطفاً برایمان تعریف کنید.

۲۲. درباره کلماتی که خدمتتان عرض می‌کنم، هر تعریفی که دارید، هر چه به ذهنتان می‌رسد، هر احساسی که دارید، در کوتاهترین عبارت بیان فرمائید:

زندگی:

عشق:

مرگ:

ادبیات:

فلسفه:

علی محمد حق شناس:

فردینان دوسوسور:

زبان:

زبان‌شناسی:

۲۳. یک قطعه شعر یا یک بیت شعر یا یک جمله ادبی بخوانید:

۲۴. حرف آخر؟ هر چیزی که لازم بوده بپرسم و نپرسیدم؟

۵. شعری تقدیم به استاد دکتر کورش صفوی

معنای جاودانگی

* در ازدحام باور من شعله می‌کشد

چیزی شبیه آتشی از یاس و اطلسی

چیزی شبیه بُهت مه‌آلود جاده‌ها

در حسرتی که: «آه! به مقصد نمی‌رسی»

* چیزی شبیه پنجره، غربت، غروب، بغض

چیزی شبیه منظر پرواز سارها

چیزی شبیه برکه بی‌ماهی و خموش

دور از شکوه و همه‌آبشارها



* آری تو رفته‌ای و به سوگت سیاه‌پوش
این واژه‌های منجمدی که تکیده‌اند
گویی مرا به محکمۀ سوگ می‌برند
این کاج‌های بی‌رمقی که خمیده‌اند

* آری تو رفته‌ای و افق مه‌گرفته است
رسوا شده است دست گنه‌کار آسمان
تا منتهای دره، سرایشیپ گم شدن
افسوس و بغض و گریه و اندوه بی‌امان

* تنگ است آسمان و تسلی نمی‌دهند
این ابرهای سرخ که از راه می‌رسند
پاییزی‌اند و می‌گذرند از فراز ما
از انجماد خاک درختان نمی‌دمند



* هر چند رفته‌ای و مرا در خیال خود
با هر کلام و خنده و یاد تو حرف‌هاست
اما تو زنده‌ای و حضورت صریح و گرم
خورشید روشنی که هم‌آغوش برف‌هاست!

* معنای جاودانگی‌ات در حضور توست
در لابه‌لای هر ورقی از کتاب‌هاست
در ژرفنای 'واژه' و 'معنا' چه دیده‌ای؟!
در امتداد حیرت و ابهام خواب‌هاست

* گم گشته‌ام میان هزاران سؤال و شک
دست مرا بگیر و مرا آسمان ببخش!
از دردهای فلسفی و پرسش و گمان
دلمرده‌ام، بیا و مرا باز جان ببخش!

* ای بودند شکستنِ هر چه دریغ و یاس
ای اعتماد و باورِ تو تکیه‌گاه ما
ما در جوارِ تو نفسی گرم می‌شدیم
آغوش و یاد و خنده‌ات آنک پناه ما

* تو رفته‌ای و نامِ تو هاشور می‌خورد
در چشمِ ابر، پنجره، مهتابِ شب‌فروز
آن راز مشتعل که در آتشِ نهان شده است
افشا شده است از قلمت در وسیعِ روز

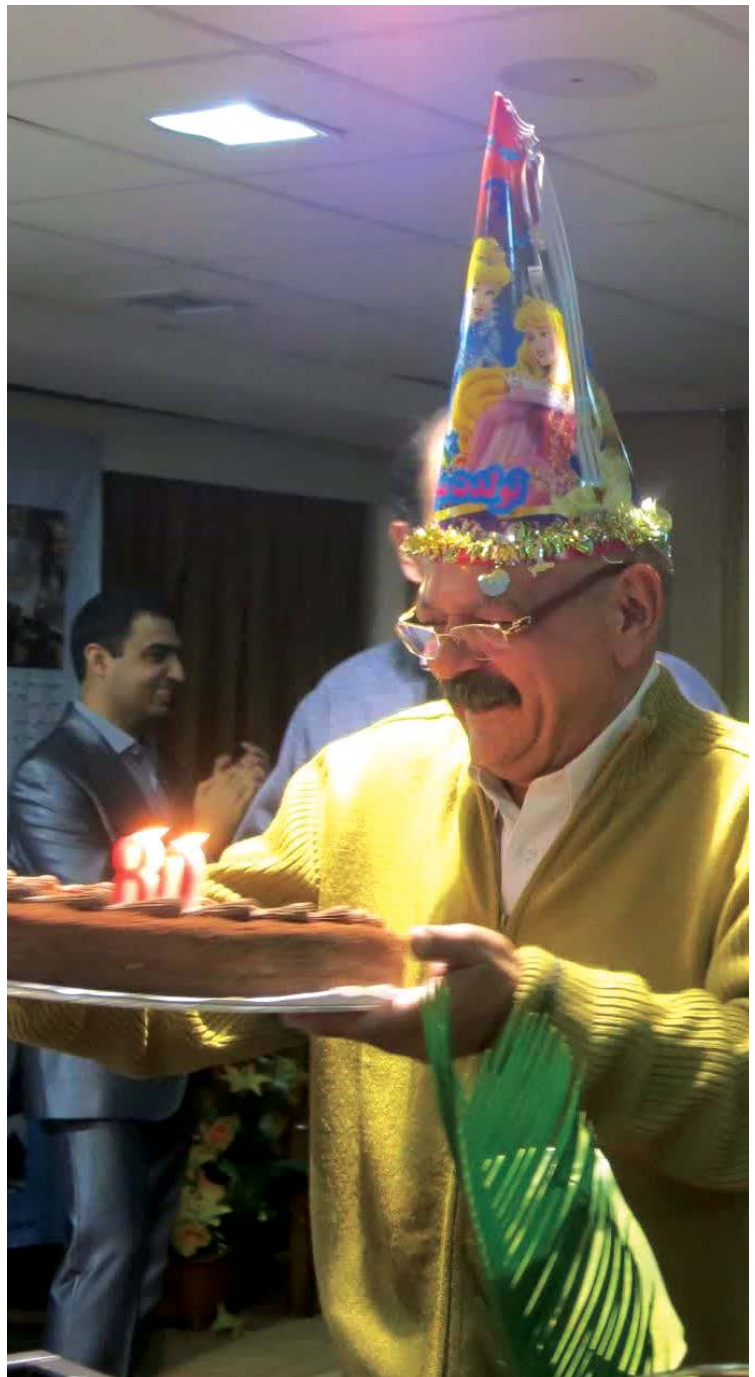
* بر قلعه‌ی یقین چه نوشتی که سال‌هاست
پسِ کوچه‌های علم و خِرد رهسپارِ توست
دریای بیکرانه نوری که زنده‌ای
در ذهنِ هر چراغ، که آیین‌دارِ توست

* معنایِ زندگانی و فردا، امید و عشق
از صفحه‌های عمر تو تعبیر می‌شود
در قلبِ عاشقان که به دریا نگه کنند
لبخند و یاد و مهرِ تو تکثیر می‌شود

* چون موجِ زنده‌ای و پیامت بسان آب
فواره‌وار و شعله‌ور از شور و مستی است
تو ثبت می‌شوی و دوامت صدایِ توست
در شعرِ ماندگار و مُدامی که هستی است

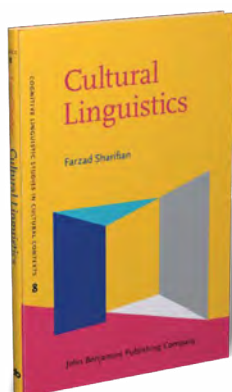
* فواره‌وار و شعله‌ور از فرطِ تشنگی
تا اوجِ رفته‌ای و پر از حسِ بودنی
آری تو آن ستاره‌ی سرخی در آسمان
زیباترین بهانه‌ی سبزِ سرودنی ...

فرامرز مزدکانلو - اسفند ۱۴۰۲



در این نوشتار به معرفی کتاب زبان‌شناسی فرهنگی نوشته فرزاد شریفیان (۲۰۱۷) خواهیم پرداخت. اصطلاح «زبان‌شناسی فرهنگی»^۱ یا اصطلاح رایج‌تر زبان‌شناسی قومی^۲، به گفته دورانتی^۳ (۲۰۰۹) همیشه در اروپا محبوب بوده است. دکتر شریفیان در بسیاری از نوشته‌هایش به اصطلاح زبان‌شناسی فرهنگی که با حروف بزرگ نوشته شده و به رشته‌ای که اخیراً توسعه یافته و زیررشته‌های بینارشته‌ای که رابطه بین زبان و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی را بررسی می‌کند، اشاره کرده است. «زبان‌شناسی فرهنگی» با ویژگی‌های زبان‌های انسانی پیوند می‌خورد که مفهوم‌سازی‌های ساخته‌شده فرهنگی را که طیف وسیعی از تجربیات

انسانی را دربرمی‌گیرد، رمزگذاری یا نمونه‌سازی می‌کند. بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های انسانی در مفهوم‌سازی‌های فرهنگی ریشه‌دار یا نهفته هستند. زبان‌شناسی فرهنگی از چندین رشته و زیرشاخه دیگر برای توسعه پایه‌های نظری‌اش



مروری بر کتاب زبان‌شناسی فرهنگی

استفاده کرده است، از جمله روان‌شناسی شناختی، علم پیچیدگی، شناخت توزیعی و انسان‌شناسی. همچنین در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی کاربردی (انتقادی)، از جمله ارتباطات بینا فرهنگی، کاربردشناسی بینا فرهنگی، آموزش زبان انگلیسی به عنوان یک زبان بین‌المللی و تحلیل گفتمان سیاسی به کار رفته و از آن بهره‌مند شده است (شریفیان، ۱۳۹۰ الف، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ الف؛ شریفیان و پالمر، ۲۰۰۷).

زبان‌شناسی فرهنگی، شناخت فرهنگی را به عنوان سیستم پیچیده تطبیقی^۴ که از تعاملات بین اعضای یک جامعه گفتاری در طول زمان و مکان پدید می‌آید، بررسی می‌کند. هنگامی که زبان‌شناسی فرهنگی به عنوان یک سیستم تطبیقی در نظر گرفته شود، شناخت فرهنگی نیز ویژگی‌های نوظهوری را نشان می‌دهد که از تعامل

پژند سلیمانی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبائی

Pajand_soleymani@atu.ac.ir

1. Cultural linguistics
2. Ethnolinguistics
3. Duranti
4. Complex Adaptive systems
5. Idiolect

بین اعضای یک جامعه گفتاری در طول زمان و مکان ناشی می‌شود. ویژگی‌های نوظهور شناخت فرهنگی به‌عنوان یک سیستم در سطح جهانی (سطح کلان) صرفاً تصویر آینه‌ای از آن ویژگی‌هایی نیست که شناخت هر فرد (سطح خرد) را مشخص می‌کند. شناخت‌های درون‌گروهی می‌توانند مشاهدات مشابهی در مورد زبان پیدا کنند. همانطور که فرانک (۲۰۰۸، ص ۲۴۳) می‌گوید:

در سطح کلان ساختاری (جهانی)، «زبان» ممکن است به‌عنوان یک پدیده نوظهور در نظر گرفته شود. اثر تجمعی رفتار ناهمگون و پراکنده عوامل زبانی در موقعیت فرهنگی اجتماعی یا به‌طور دقیق‌تر، سطح جهانی یا کلان ساختاری را می‌توان به‌عنوان یک پدیده نوظهور ناشی از گفته‌های تولیدشده توسط این

عوامل مشاهده کرد. گفته‌ها نیز به‌نوبه خود براساس لحن فردی^۵ است. از این‌رو، با تغییر دیدگاه می‌توانیم بر روی سطح ریزساختاری، فردی یا محلی، رفتار عامل‌های زبانی یا در سطح کلان ساختاری، جمعی یا جهانی تمرکز کنیم و در نظر داشته باشیم که ویژگی‌های جهانی از رفتار کل افراد سرچشمه می‌گیرند اگرچه اقدامات آن‌ها تنها منبع ایجاد تغییرات در سیستم نیست.

یکی از ویژگی‌های مرتبط سیستم‌های پیچیده این است که مجموع اجزای تشکیل‌دهنده سیستم با کل آن سیستم مطابقت ندارد. شناخت فرهنگی را می‌توان به‌عنوان یک سیستم پیچیده درک کرد، زیرا شناخت یک فرد به‌طور کامل شناخت جامعه گفتاری آن فرد را دربر نمی‌گیرد. علاوه بر این، هنگام تجزیه و تحلیل شناخت فرهنگی، متوجه می‌شویم که کنترل در سرتاسر گروه توزیع می‌شود، نه اینکه تابع مکانیسم‌های کنترل متمرکز باشد.

سیستم‌های پیچیده چندین ویژگی دیگر دارند. یکی از آن‌ها این است که آن‌ها تودرتو هستند. یعنی عواملی که اجزای سیستم هستند، خود سیستم‌های تطبیقی پیچیده‌ای هستند. همان‌طور که اعضای یک جامعه گفتاری، به‌عنوان عوامل شناخت فرهنگی، به خودی خود سیستم‌های پیچیده‌ای هستند که توسط سیستم‌های عصبی، سیستم‌های غدد درون‌ریز و غیره کنترل می‌شوند. تغییرات کوچک در تعاملات

جوامع گفتاری اغلب ◀

▶ تأثیر قابل توجهی بر جهت‌گیری آینده شناخت فرهنگی آن‌ها دارد. این دیدگاه تا حد زیادی در نوشته‌های ویگوتسکی منعکس شده است (به‌عنوان مثال، ویگوتسکی، ۱۹۸۷).

این قسمت بخشی از فصل اول کتاب زبان‌شناسی فرهنگی است. بخش اول پس از ارائه چارچوب تحلیلی زبان‌شناسی فرهنگی به پایان می‌رسد و همین مطلب در فصل دوم با بررسی جداگانه طرحواره‌های فرهنگی، مقوله‌بندی فرهنگی و استعاره‌های فرهنگی و ذکر مثال برای هر کدام از آن‌ها ادامه می‌یابد. فصل دوم ابتدا از طرحواره فرهنگی شروع می‌کند. نقش غالب طرحواره فرهنگی در روان‌شناسی شناختی مانند باقی طرحواره‌ها به پیوندگرایی^۶ و کلاسیسم^۷ مرتبط است. پیوندگرها الگوهای توزیعی‌ای را تعریف می‌کنند که واحدهای مختلف شبکه ذهنی انسان را به هم مرتبط می‌کنند و در پاسخ به محرک خاصی به کارگرفته می‌شوند. نکته مهمی که در این فصل مطرح می‌شود گره خوردن طرحواره‌های فرهنگی

با کنش‌های گفتاری است. فرهنگ، کنش‌های گفتاری^۸ مشخصی را شکل می‌دهد و از طریق جامعه این کنش‌های گفتاری به اشتراک گذاشته می‌شوند. مثلاً کنش گفتاری احوالپرسی چینی‌ها با غذا و غذا خوردن پیوند خورده است. بنابراین وقتی می‌خواهند احوالپرسی کنند «غذا خوردی؟» را به کار می‌برند. نمونه‌هایی از این قبیل در فارسی هم قابل‌پیگیری است که در بخش آخر همین کتاب به آن اشاره شده است. مثلاً «شکسته‌نفسی» در پاسخ به تعریف‌هایی که از شخص می‌شود و به‌طور کل طرحواره‌هایی که از طریق فرهنگ در مکالمات ما به کار می‌روند که نمونه‌هایش بسیار هستند.

طرحواره‌های فرهنگی زیرمجموعه‌ای است از به‌اصطلاح «طرحواره‌های شناختی». طرحواره فرهنگی دومین نوآوری در علوم شناختی است. مفهوم طرحواره زیربنای تعدادی از اصطلاحاتی است که به‌طور گسترده در علوم شناختی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از جمله «نوشته»^۹، «قاب»^{۱۰}، «مفهوم جهانی»^{۱۱}، «سناریو»^{۱۲}، «مدخل دایرةالمعارفی»^{۱۳}، «طرح»^{۱۴}، «شیء حافظه»^{۱۵}، «مدل ذهنی»^{۱۶}، «زمینه شناختی»^{۱۷} و غیره. در روان‌شناسی شناختی، طرحواره‌ها یا طرح‌ها^{۱۸} به‌شیوه سنتی به‌عنوان بلوک^{۱۹}‌های سازنده شناختی در نظر گرفته می‌شوند که به سازماندهی، تفسیر و انتقال اطلاعات کمک می‌کنند (به‌عنوان مثال، بارتلت، ۱۹۳۲؛ بابرو و نورمن، ۱۹۷۵؛ دآندراد، ۱۹۹۵؛ دری، ۱۹۹۶؛ هالند و کول، ۱۹۹۵؛ مینسکی، ۱۹۷۵؛ روملهارت، ۱۹۸۰؛ شریفیان، ۲۰۰۱؛ استراوس و کوین، ۱۹۹۷). نظریه طرحواره در پارادایم‌های غالب روان‌شناسی شناختی، به‌ویژه کلاسیک‌گرایی و پیوندگرایی^{۲۰}، از محبوبیت قابل‌توجهی برخوردار است (روملهارت، ۱۹۸۰؛ روملهارت، اسمولنسکی، مک کلند و هینتون، ۱۹۸۶؛ شانک و آبلسون، ۱۹۷۷). ارتباط‌گراها طرحواره‌ها را به‌عنوان الگوهای فعال‌سازی توزیعی تعریف می‌کنند که در سطح واحدهای به‌هم‌پیوسته قوی در شبکه‌های حافظه انسانی و در پاسخ به محرک‌های خارجی ایجاد می‌شوند (شریفیان، ۲۰۱۷، ۱۲-۱۳).

طرحواره‌های شناختی کارکردهای^{۲۱} متفاوتی را در تعامل بین شناخت و محیط انجام می‌دهند. بیش از ۳۵ سال پیش، تیلور و کراکر^{۲۲} (۱۹۸۱) موارد زیر را شناسایی کردند:

- الف. ارائه ساختاری که تجربه براساس آن ترسیم شود.
- ب. هدایت رمزگذاری و بازیابی اطلاعات از حافظه.
- پ. تأثیر بر کارایی و سرعت پردازش اطلاعات.
- ت. راهنمایی برای پر کردن شکاف‌های موجود در اطلاعات حاضر.
- ث. ارائه الگوهایی برای حل مسئله.
- ج. تسهیل ارزیابی تجربیات.
- چ. تسهیل پیش‌بینی آینده، تعیین هدف، برنامه‌ریزی و اجرای هدف.

برای طرحواره‌ها چندین طبقه‌بندی پیشنهاد شده است.

8. Speech act
10. frame
13. encyclopedic entry
16. mental model
19. Block
21. function

9. script
11. global concept
14. plan
17. cognitive field
20. classicism and connectionism
22. Taylor and Crocker

12. scenario
15. memory object
18. schemata

نمونه‌های قبلی معمولاً به تفاوت‌های فرهنگی توجهی نداشتند. یک مثال، تمایز کوک (۱۹۹۴) از سه نوع طرحواره است. «طرحواره‌های جهانی»^{۲۳} به سازماندهی نموداری دانش جهانی و «طرحواره‌های متنی»^{۲۴} به ترتیب معمول حقایق در دنیای واقعی یا خیالی اشاره دارند. از سوی دیگر، «طرحواره‌های زبانی»^{۲۵} به دانش تعمیم‌یافته در مورد دستور زبان یک زبان مربوط می‌شوند. طرحواره‌های فرهنگی همچنین ممکن است مبنایی برای معانی کاربردشناختی فراهم کنند، یعنی دانشی که زیربنای اجرا و پذیرش کنش‌های گفتاری است؛ دانشی که به‌طور فرهنگی ساخته شده است و بنابراین به اشتراک گذاشته می‌شود و تا حد زیادی در چنین طرحواره‌هایی گنجانده شده است. در برخی از زبان‌ها، به‌عنوان مثال چینی، عمل گفتاری «سلام» ارتباط نزدیکی با طرحواره‌های فرهنگی چینی خوردن و غذا دارد، تا جایی که مردم از سؤال «آیا غذا خورده‌اید؟» به‌عنوان سلام استفاده می‌کنند. سلام در زبان‌های دیگر مانند فارسی، با طرحواره‌های فرهنگی مرتبط است که به سلامتی افراد گفت‌وگو و اعضای خانواده‌شان مربوط می‌شود و براساس آن بیان می‌شود. از منظر زبان‌شناسی فرهنگی، استنباط‌ها و مفروضات مناسب در مورد دانش طرفین مبتنی بر وجود طرحواره‌های فرهنگی مشترک است. ارتباط موفق مستلزم این است که گویندگان و شنوندگان با این طرحواره‌ها آشنا باشند. این آشنایی برای معنا بخشیدن به کنش‌های گفتاری ضروری است (شریفیان، ۲۰۱۴).

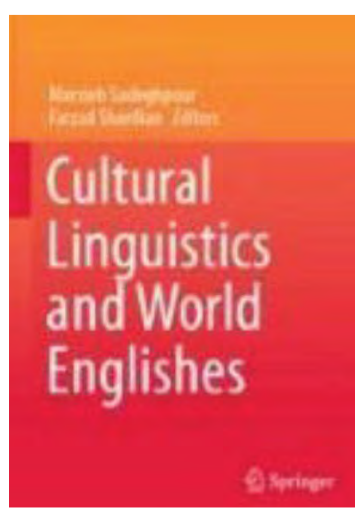
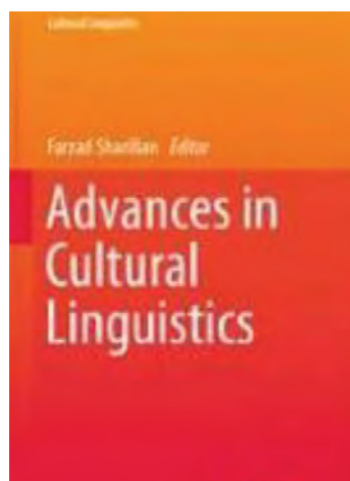
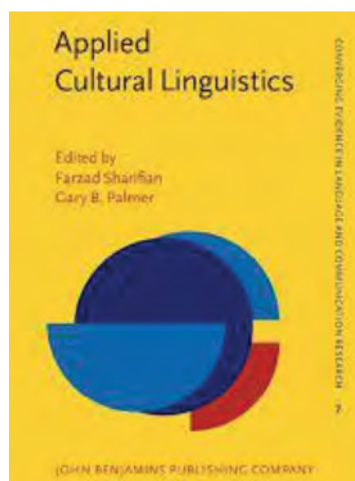
عنوان دوم همین فصل به مقوله‌بندی فرهنگی می‌پردازد. مانند همه مقوله‌بندی‌ها، عنوانی برای مقوله پیدا می‌کنیم و شروع به تکمیل زیرمقوله‌های آن می‌کنیم. کودکان این مقوله‌بندی‌ها را به‌صورت فردی شکل می‌دهند اما همین مقوله‌بندی‌ها در سنین بالاتر به محیط فرهنگی، تجربیات و مقوله‌بندی فرهنگی ربط پیدا می‌کند (شریفیان، ۲۰۱۷: ۱۵).

عنوان سوم، استعاره‌های فرهنگی هستند. استعاره‌های مفهومی‌ای که ریشه در فرهنگ دارند و می‌توانیم از نام‌نگاشت‌های آن‌ها متوجه تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها در فرهنگ‌های مختلف شویم. فصل سوم و چهارم هم به استعاره‌های مفهومی و فرهنگی مربوط می‌شود. فصل سوم به بررسی و مطالعه بدنامندی در استعاره‌های فرهنگی می‌پردازد. مسئله مهم این است که انگاره‌های فرهنگی اغلب توسط استعاره‌های مفهومی شکل می‌گیرد (یو، ۲۰۰۳: ۲۹). به همین دلیل است که مبحث استعاره‌ها در بررسی‌های فرهنگی اهمیت زیادی پیدا می‌کند و ما در مطالعات فرهنگی با آن بسیار مواجه می‌شویم. در ادامه مفهوم‌سازی فرهنگی «دل» در فارسی معاصر مطرح شده است. دل هم به بخشی از بدن اشاره می‌کند و هم به قلب و مرکز احساسات اشاره دارد. می‌توانیم مفهوم‌سازی‌های فرهنگی را در ارتباط با دل از طریق کاربرد آن در جملات، ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌های مختلف مشاهده کنیم. شریفیان به‌جای نام‌نگاشت مطرح و معروف حوزه مبدأ، حوزه مقصد است، از نام‌نگاشت حوزه مبدأ به‌مثابه حوزه مقصد استفاده می‌کند. بنابراین در ادامه این بخش دل را به‌مثابه جایگاهی برای احساسات و تمایلات در نظر می‌گیرد. دل مرتبط با غم، خون دل خوردن، عشق، دل بردن یا دل به دست آوردن از جمله مواردی است که در این بخش دسته‌بندی شده و مورد بررسی قرار گرفته است. نام‌نگاشت دل به‌مثابه مرکز افکار و خاطرات نیز در کاربردهای دیگر مشاهده می‌شود. تو دلت نگه دار (به کسی نگو) و یا

نام‌نگاشت دل به‌مثابه مرکز مؤلفه‌های شخصیتی و احوالات در بسیاری از کاربردهای زبان فارسی مشاهده شده است. دل پایه مفهومی بسیار مهمی در زبان فارسی است که نویسنده در این بخش با اشاره به مفاهیم صوفیان دل را با بسیاری از مفاهیم فرهنگی و یا مذهبی پیوند داده است. در بخش‌های دیگر درمورد مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و مذهب و کاربردشناختی توضیحاتی ارائه داده شده است و کتاب با توضیح پیشینه تفکرات و نظریات مختلف در باب زبان‌شناسی فرهنگی به پایان می‌رسد.

این کتاب در سال ۲۰۱۷ توسط گروه انتشاراتی جان بنیامین منتشر شده و شامل ۱۵۰ صفحه و ۱۳ فصل است.

اگر می‌خواهید با زبان‌شناسی شناختی بیشتر آشنا شوید، کتاب‌های دیگری در زیر به شما معرفی می‌شوند که می‌توانند مختصری که به آن پرداختیم را برایتان روشن‌تر کنند. لیست کتاب‌ها:



داستان های پرفارم

در شماره قبلی گزاره، برای نخستین بار بخشی با عنوان «داستان های ملل» داشتیم و هدف از آن بخش، آشنایی مختصر مخاطب با زبان و نظام نوشتاری کشورهای مختلف، فرهنگ و باورهای نهفته در آن زبان و مهم تر از همه ایرادهایی بود که فارسی آموزان به لحاظ واژگانی و دستوری در نگارش زبان فارسی دارند. در این شماره، نام «داستان های ملل» را به «داستان های غیرفارسی» تغییر دادیم تا این آشنایی مختصر، در رابطه با زبان های ایرانی (به غیر از فارسی) هم صورت بگیرد. لازم به ذکر است که در رابطه با داستان های غیرایرانی، ترجمه فارسی را بدون اصلاح و ویرایش آورده ایم تا خواننده از مشکلاتی که فارسی آموزان می توانند داشته باشند مطلع شود. آگاهی از این موارد می تواند برای متخصصان آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان راهگشا باشد.

بشقاب گربه

猫の皿

آتسوشی ناکانه، ملیت ژاپنی، دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (آزفا)، دانشگاه علامه طباطبائی.

atsushi.nakane.ir@gmail.com

(این داستان به زبان و خط ژاپنی نوشته شده است).

هنر قصه‌گویی راکوگوی ژاپن

日本の落語

昔、ある日、ある男が疲れた顔で道を歩いていました。男は骨董商でした。あちこちの町を渡り歩き、行く先々で皿などを売り買いしていました。もっとも彼のやり口はいかさまで、学の浅い家を周っては、納戸の中を見せてくれと頼み、高い皿をそうとは知らせず安く買い入れ、他の町に移ってから本来の値段で売りさばくというものでした。しかし、この日ばかりはどの家を周ってもめばしい皿は見つからず、やむなく手ぶらで自分の町に帰るほかありませんでした。

時は夕暮れに近く、この日のうちに家に着くのは無理とみて、男は宿を探すことにしました。宿を探す道すがら、一軒の茶屋を見つけました。歩き疲れた男は、ここで一服することにしました。

「ごめんよ。誰かいるかい？」

「少々お待ちを。いま伺います」

茶屋の主人は奥から茶を乗せた盆を持って男の元に行きました。

「よくおいでくださいました。こちらお召し上がりください」

「こりゃどうも。ところでご主人、何か食べるものはあるかい？ 腹が減ってしょうがない」

「団子でしたらございますが」

「じゃあ、それをお願いしますよ」

少ししてから主人は団子を持ってきました。男はそれに手を付け、茶をすすり始めました。すると一匹の猫が寄ってきました。猫嫌いの男は何ともむずがゆい気持ちになったものの、なんとか我慢して食べ続けました。すると茶屋の主人が、猫の餌を皿にのせて持ってきました。猫は男の足元で餌を食べ始めました。

男はもう我慢しきれなくなりましたが、ふと猫が餌を食べている皿に目が留まりました。なんとその皿は高麗製の高級品だったのです。男は心の中で、「こんな皿を猫に与えるとはどういうことか？ さてはこの主人、物の価値を知らぬか」

男はあることをひらめき、猫を抱き上げました。

「かわいい猫だ。よしよし」

男は顔をほころばせ、猫をあやし始めました。

「猫がお好きですか？」 茶屋の主人が男に尋ねました。

۱. راکوگو (落語) یکی از هنرهای نقالی سنتی ژاپن است. نقال در صحنه به تنهایی نشسته و جلوی شنوندگان قصه می‌گوید. موضوع قصه‌های راکوگو عمدتاً طنز است اما بعضی قصه‌ها شامل پند و اندرز هستند. تاریخچه این هنر معلوم نیست تا کدام دوره برگردد اما در قرون ۱۸ تا ۱۹ میلادی به اوج خود می‌رسد و اکثر قصه‌های راکوگو در این دوره ساخته شده است. راکوگو در زمان حاضر نیز مورد طرفداری مردم قرار گرفته است و در برنامه‌های رادیو و تلویزیون هم پخش می‌شود.

• <https://en.wikipedia.org/wiki/Rakugo> • <https://youtu.be/CwZfAACAsAg> ویدئوی اجرای قصه‌ی حاضر

「そりゃ、こんなかわいい猫を好かずにはいられるかい？」
 「猫も旦那様が好きなようで。すっかりなついております」
 「うちにも猫がいたのだが、去年死んじまってね。女房は未だに嘆いておる」
 「それはお気の毒に」
 「ご主人、すまないが、図々しいことは承知だ。この猫を譲ってはくれんか？」
 「この猫をですか？」
 「そうだ。もちろんただでなどとは言わん。どうだい、ここに三両ある」
 「旦那様、猫一匹に三両ですか？ 猫を三両で買う者などおりませんよ。そんな値打ちなどない。しかもこんな小汚い猫を」
 「いや、わしにはそれだけの値打ちがある。うちで飼っていた猫にそっくりでね。女房を喜ばせてやりたいのだよ」
 「しかし三両はあまりにも。とても顔向けができません」
 「構わん。これまでの餌代だと思ってくれ」
 「わかりました。どうしてもとおっしゃるなら、ありがたく頂戴します」
 茶屋の主人はそう言って男から三両を受け取りました。
 男は猫を抱いて続けました。「ご主人、ついでにこの皿ももらっていくよ」
 「猫の皿ですか。それならもっといいのがありますから、持って参ります」
 「いや、これでいいんだ。猫は皿が変わると餌を受け付けないうて言うからね」
 「…しかし、申し訳ありません、旦那様。それを差し上げることはできないのでございます」
 「なぜ？」
 「その皿は高麗製のもので、大変高価なものですから」
 男は驚き、心の中でつぶやきました。「なんだ、知っていたのか!? ならば、なぜ猫になんか与えているのだ!？」
 男はだますつもりがあったことを悟られないよう、平静を装いました。しかし、企みが失敗した今となっては、嫌いな猫を抱き続ける辛抱もなくなり、すぐさま放り出しました。そして、主人に問いました。
 「それは驚きだ。では、なぜそんな高価な皿を猫にやるんだい？」
 主人は答えました。「この皿で猫に餌をやっていると、時々、旦那様みたいに猫を三両で買う客が来るんですよ!」



یک روز یک مرد با خستگی داشت از جاده راه می‌رفت. این مرد تاجر ظرف بود. همیشه به شهرهای مختلف سفر کرده و ظروف گران قیمت را خرید و فروش می‌کرد. البته کارش کلاه بردارانه بود. به خانه‌های کم‌سواد نشین سر زده و از ساکنان می‌طلبید کمد و انبارشان را نگاه کند. معمولاً یک دو تا ظرف ارزشمند پیدا می‌شد که ساکنان کم‌سواد از بهای آنها آگاه نیستند. او این ظروف را مفت خریده و در شهر دیگر با قیمت اصلی می‌فروخت. اما این روز از هر خانه‌ای که سر زد هیچ ظرفی ارزشمند پیدا نشد. ناچار شد با دست خالی به شهر خودش برگردد.

وقت کم کم غروب می شود. مرد دید امروز دیگر امکان ندارد به شهر خودش برسد. تصمیم گرفت یک کاروانسرای پی‌دا کند که شب آنجا بماند. اما قبل از رسیدن به کاروانسرا یک چایخانه پیدا کرد. مرد رفت آنجا خستگی و گرسنگی اش را در بیاورد.

«سلام، کسی هست؟»

«بله، الان خدمت می‌رسم»

چایخانه‌دار یک سینی چای را به دست گرفته و از آشپزخانه بیرون آمد.

«سلام. خیلی خوش آمدید. بفرمایید»

«ممنون آقا. چیزی خوردنی هم دارید؟ خیلی گرسنه‌ام»

«دانگو داریم^۲»

«پس بی‌زحمت این هم بیاورید»

چند دقیقه بعد چایخانه‌دار دانگو را آورد و مرد شروع کرد آن را بخورد. داشت چای و دانگو را می‌خورد که دید یک گربه پیش او آمد. چون مرد گربه را دوست نداشت احساس راحتی نکرد. مرد با تحمل داشت خوردن را ادامه می‌داد. آن لحظه چایخانه‌دار برای گربه یک غذایی با بشقاب آورد. گربه زیر پای مرد شروع کرد غذای خودش بخورد.

تحمل مرد داشت تمام می‌شد. اما یک دفعه بشقاب گربه را دید چشم‌هایش میخ‌کوب شد. بشقابی که گربه با آن غذا می‌خورد، یک سفال کره‌ای بود که بسیار گران‌قیمت هست.

مرد در دلش گفت: «یعنی چه اینگونه بشقاب ارزشمند را به اختیار گربه می‌دهد؟ این آقا حتما سواد ندارد و نمی‌داند این بشقاب چیست»

آن وقت مرد به یک فکری افتاد و گربه را بلند و بغلش کرد.

«چه گربه نازی. چه خوشگلی، چه نازی»

مرد شروع کرد با لبخند گربه را ناز کند.

«گربه را دوست دارید؟» چایخانه‌دار از مرد پرسید.

«بله. مگر می‌شود آدم چنین گربه نازنین را دوست نداشته باشد؟»

«گربه هم با شما انس گرفته است. در آغوش شما خیلی راحت نشسته است»

«ما هم قبلا در خانه یک گربه داشتیم. اما پارسال مرد. خانمم هنوز غصه اش می‌خورد»

«فدای غمش می‌شوم»

«آقا، عذر می‌خواهم. می‌دانم جسارت می‌کنم. اما به من اجازه می‌دهید این گربه را ببرم؟»

«این گربه را؟»

«بله. البته مفت نه. ببینید، اینجا سه رتو^۳ هست. نظر شما چطور است؟»

«آقای بزرگوار، برای یک گربه سه رتو؟ کسی گربه را سه رتو نمی‌خرد. ارزشی ندارد. تازه این گربه کثیف و ناچیز»

«اتفاقا برای من خیلی ارزشمند است. چون خیلی شبیه گربه‌ای هست که ما داشتیم. می‌خواهم خانمم را شاد کنم»

«اما سه رتو خیلی زیاد است. شرمنده می‌شوم»

«مسئله‌ای نیست. فرض کنید هزینه غذاهایش جبران شد»

«باشد. اگر شما اصرار دارید با اجازه شما»

چایخانه‌دار از دست مرد تاجر سکه سه رتویی را دریافت کرد.

مرد گربه را بغل گرفته و ادامه داد: «آقا، فقط اجازه دهید این بشقاب غذایش هم ببرم»

«بشقاب گربه؟ یک دیگر مناسبتری دارم. الان می‌آورم خدمت شما»

«نه نه زحمت نکشید. همین بشقاب کفایت می‌کند. چون می‌گویند گربه بشقاب غذاخوری‌اش

عوض شود دیگر غذا نمی‌خورد»

«...اما آقای محترم، من نمی‌توانم این بشقاب را به شما بدهم. عذر می‌خواهم»

«چرا؟»

«چون این بشقاب جنس کره‌ای هست و به گران‌بهای‌اش بسیار معروف است»

مرد تاجر متعجب و حیرت زده شد. در دلش گفت: «این مرد ارزش این بشقاب را می‌دانست؟!»

پس چرا به این راحتی به گربه می‌دهد؟!»

مرد سعی کرد خون‌سردی را حفظ کند تا چایخانه‌دار نفهمد قصد کلاه‌برداری داشت. ولی دید

هدفش به شکست خورد، دیگر تحملی نداشت گربه را در بغل خود نگه دارد. سریع ره‌اش کرد

و گفت:

«چه عجب. پس چرا با این بشقاب گران‌قیمت به گربه غذا می‌دهید؟»

چایخانه‌دار گفت: «اگر با این بشقاب به گربه غذا بدهم، گاهی مشتری می‌آید مثل شما گربه

را سه رتو می‌خرد!»

طالب و زهره

طالب زهره

مریم زارع ماهفروزی، ملیت ایرانی، کاندیدای دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران.

mz4851@gmail.com

(این داستان به زبان مازندرانی / تبری و خط فارسی نوشته شده است).

اِتا قدیمی بئوت دره که مازندرونیا ور کسایِی وسه به کار ورنه که خله عاشق و معشوق هسنه. ونه اسم هسه "طالب زهره"

قدیم قدیم نزدیک به ۱۰۰۵ هجری، اِتا از گت آدمایِی امل، شه ریکا ر برسیه مکتب تا درس بخونده. چند وقت که بگذشته، این ریکا که ونه اسم طالب بیه، همونجه عاشق شه اِتا همکلاسی وونه که ونه اسم بیه زهره. زهره وشونه همسایه بیه. این کیجا ا ریکا هر روز که همدیگر ره دینه، ویشتر همدیگر ر دوست داشته. خلاصه این که خله خله عاشق بینه. طالب هرروز شی په دیوار بالا ا زهره هم شی په پنجره سر همدیگر ر دینه. وشونه معلم ملاً قریون بی په که خله سختگیر بی په. هر وقت که ملاً قریون دنی بی په، مشعلی مردون ونه جان شیر بی په. خلاصه این طالب ا زهره این گدرا همدیگر پلی نیش بی نه ا عاشقی گپ زونه. این زمون که دیگه وشون عشق عاشقی خله خله زیاد بی په، طالب شه مار ارثی خفتی ر دینه زهره ر. اون گدر دیگه همه بفهمسنه که وشون بخواستی بی نه. زهره طالب ر بائوته "خله زود برو خواستگاری چون که مه وسه خواستگار بی یمو". ونه خواستگار اسم بی په "قادر". این بی نا زهره خورد مارم باهانه بی یارده ا خواسته که زهره ر هاده شه خارزار ر. این تا وسه زهره ر برسندی په گالش منزل. خلاصه خله تمون بگذشته ا طالب بعد از اِتا خله قورمئو پیش مئو، شونه زهره خواستگار. اما "قادر" ونه راه سر ر بی بی ته ا نی پشته بوره. زهره برارم داز جه طالب ر بزوو. طالب خون خوندار بی په. زهره که بفهمسه خله ناراحت بی په. شه ر دریشایِی دستوری دربیارده ا بورده طالب خورگیر. بعد بفهمسه که طالب حال خار. زهره خورد مار همیشه قادر جه پول، هدیه گیتیه، تا زهره ر هادن به "قادر". اما زهره فقط طالب ر دوست داشته. اِتا روز طالب بورده دریو اِتا ماهی بی ته، بورده هدا زهره خورده مار دست ور بائوته اینتا زهره شه. خورده مارم ماهی دله بیهوشی دوا دکارده هدا زهره دست بائوته که این ماهی ر طالب بی یارده ته وسه. زهره که عالم بی خور بی په، ماهی ر طالب وسه خار کانه، دینه طالب بخره. طالب که ماهی ر خرنه بیهوش بونه. اِتا مدت گج بی په. طالب فکر هاکارده که زهره از قصد این کار ر هاکارده ا خواسته ور خیانت هاکانه. اینتاسه طالب امل جه فرار هاکارده بورده کاشان وری. اون گدر کاشان طبرستان جمع بی په. هر چی زهره برمه هاکارده ا شه سرسر ر بزوو که طالب ر پی دا هاکانه، نتونسه. وقتی بفهمسه که طالب دیرشر را بورده، تصمیم بی ته شه ر با همون خفتی که طالب وره هدا بی په شه ر بکوشه، اما نتونسه. خلاصه این که زهره عروسی هاکارده. طالبم بورده هند اونه گت آدم بی په ا همونجه سال ۱۰۳۶ بمرده. وقتی زهره بفهمسه که طالب بمرده، از داغ طالب اونانی بی په. بورده میزو لو ا ماهی جه

طالبِ سِراغِ رِ گِرَنه؛ چون که قبلاً چند بار طالبُ زهره اونچه بُورد بی‌نه. زهره شه خیالِ دِلِه به یادِ گذشتِه‌ها ماهیا جه صحبتِ کاندِه اُدیگرهیچ وقت بَرنگردنه سِرِه. از اون گِدِر دیگه زهره ناپدید بی‌یه. وشوُنِ عشق و عاشقی مِلِه دِلِه دَپیتِه اُمعروف بی‌یه.
اِتا قِسْمِت از شِعِر و غَزَل که زهره طالبِ وسّه خوندِسّه:

کویِ کُوتر بی‌مه دارِ قارقاری	خشکِ چویِ سَرِ خِدا بسازم کِلی
خُورده مارِ سَرِ بَشْتِه لاقِلی سَری	دِلِه رِ دَکِرده بیهوشه داری
طالبِ بَخَرده اُ بَهِی‌یه راهی	طالبِ مه طالبِ خدا طالبِ فراری
اَنده بُوردمه تا دریویِ پَلی	دریویِ پَلی یارِ جِفت اَنجَلی
اَنده بُوردمه تا دریویِ پَلی	های کُوتر چَمبِلی، تِه مه طالبِ رِ نَدی؟

یک قصه قدیمی وجود دارد که مازندرانی‌ها آن را برای کسانی به کار می‌برند که بسیار زیاد عاشق یکدیگر هستند. اسم آن داستان "طالب و زهره" است.

در روزگاران قدیم نزدیک به سال ۱۰۰۵ هجری، یک شخص بزرگی از اهالی شهر آمل، پسرش را به مکتب فرستاد تا در آنجا درس بخواند. بعد از مدتی این پسر که اسمش "طالب" بود، در همانجا عاشق دختری که همکلاسی‌اش بود می‌شود. اسم آن دختر "زهره" بود. زهره همسایه آن‌ها بود. این دختر و پسر هر روز یکدیگر را می‌دیدند بیشتر و بیشتر یکدیگر را دوست می‌داشتند. خلاصه این که خیلی زیاد عاشق یکدیگر شدند. طالب هر روز به بالای دیوار می‌رفت و زهره هم به کنار پنجره می‌آمد و یکدیگر را می‌دیدند. معلم آن‌ها ملا قربان بود که مردی بسیار سخت‌گیر بود. هر وقت که ملا قربان نبود، مشت علی مردان جانشین او بود. خلاصه طالب و زهره در این مواقع کنار یکدیگر می‌نشستند و حرف‌های عاشقانه می‌زدند. در این هنگام رابطه عاشقانه آن‌ها بسیار زیاد شد، طالب هم گردن‌بندی که از مادرش به او به ارث رسیده بود را به زهره داد. آن وقت دیگر همه فهمیدند که آنها عاشق هم شدند. زهره به طالب گفت: "زود به خواستگاری من بیا زیرا که برایم خواستگار آمده است". اسم خواستگار او "قادر" بود. در این بین مادر ناتنی زهره بهانه می‌آورد و می‌خواست که زهره با خواهرزاده‌اش ازدواج کند. برای همین منظور زهره را نزد کسانی که شغل‌شان نگهداری گوسفندان بود می‌فرستد. خلاصه این که زمان زیادی گذشت و طالب پس از کشمکش‌های زیاد تصمیم گرفت که به خواستگاری زهره برود. در بین راه قادر سد راه طالب شد و با او نزاع کرد. برادر زهره هم با تبر طالب را زخمی کرد. طالب خونین و مالین شد. زهره که فهمید چه اتفاقی برای طالب افتاده خیلی ناراحت شد و خود را به شکل فقیری در آورد و رفت به عیادت طالب و متوجه شد

حال طالب خوب است. مادر ناتنی زهره همیشه از قادر پول و هدیه دریافت می کرد تا زهره را به عقد قادر درآورد، اما زهره فقط طالب را دوست داشت. يك روز طالب از دریا يك ماهی صید کرد و آن را به مادر ناتنی زهره داد و به او گفت که این ماهی مال زهره است. مادر ناتنی زهره، ماهی را به داروی بیهوشی آغشته کرد و بعد آن را به زهره داد و گفت این را طالب برای تو آورد. زهره هم که از همه جا بی خبر بود، ماهی را برای طالب پخت و داد به طالب. طالب ماهی را خورد و بیهوش شد و پس از به هوش آمدن تا مدتی گیج و مبهوت بود. طالب فکر می کرد که زهره عمداً این کار را انجام داده است و خواسته که به او خیانت کند. به همین دلیل از آمل فرار کرد و به شهر کاشان رفت. در آن زمان بخشی از طبرستان بود. زهره هرچه تلاش کرد نتوانست طالب را پیدا کند و وقتی فهمید که طالب به راه دوری رفته است تصمیم گرفت که با همان گردن بندی که طالب به او هدیه داد خود را خفه کند و بکشد. اما نتوانست. خلاصه زهره عروسی کرد. طالب هم به هند رفت و در آنجا آدم بزرگ و موفقی شد و در همان جا در سال ۱۰۳۶ از دنیا رفت. وقتی زهره این را فهمید از داغ طالب دیوانه شد و به کنار رودخانه رفت و از ماهی های رودخانه سراغ طالب را گرفت زیرا که آن ها قبلاً چندبار به آن جا رفته بودند. زهره در خیال خود به یاد گذشته ها با ماهی ها صحبت می کرد. او دیگر هیچ وقت به خانه برنگشت. از آن زمان به بعد دیگر زهره ناپدید شد. داستان عاشقی آن ها در تمام روستا پیچید و معروف شد.

قسمتی از شعر و غزلی که زهره برای طالب می خواند:

کبوتر کوی بودم و کلاغ درخت	خدایا روی چوب خشك خانه بسازم
مادر ناتنی من غذای فوری پخت	درون آن داروی بیهوشی ریخت
طالب آن غذا را خورد و راهی شد	طالب من طالب من ای خدا طالب فراری شد
آن قدر رفتم تا کنار دریا	کنار دریا مانند دیوار دوقلو
روی آن کبوتر نشسته بود	ای کبوتر تو طالب مرا ندیدی؟

صخره زوما

ZUMA ROCK

فاطمه سلیمان عطا، ملیت نیجریه‌ای، دانشجوی کارشناسی علوم کامپیوتر، دانشگاه امیرکبیر.

attafatima717@gmail.com

(یادداشت نویسنده: زبان اصلی ما انگلیسی است اما زبان خود من ایبرا است. در نیجریه همه چیز را در انگلیسی می‌نویسیم و اصلاً نمی‌شود تو ایبرا بنویسیم. ایبرا فقط گفتاری است و نوشتاری ندارد. فقط تو خانه در ایبرا صحبت می‌کنیم).

Zuma rock is the best and most visited tourist attraction in Nigeria. Its width is 3.1Km and its height is 725 meters. It is located in the west of Abuja, Nigeria's capital.



Zuma rock is a very old rock that Was probably before the creation of mankind. This rock has an image of a human face turned upside down, You can see eyes, a mouth and a nose.

There are many myths about this rock. Example; the people of this rock believe that the face

Represents a very powerful god that protects the community. Also they believe that when a person dies, their spirit will go to this rock.

A fact about this rock is that whenever it finishes raining, there is visible fire on the rock.



Another myth that exists is; Zuma rock sits on a Large expanse of water, and if the rock gets destroyed, Abuja and Niger State will be flooded.

HISTORY OF ZUMA ROCK

The history of this rock is older than the history of the people of Zuba and Koros that settled around the rock. In the 15th century, the people of Koros spread to the North of Nigeria. The people of Zuba were a part of the Koros before. The ancestors of the Zuba people spread from the Koros Empire, and Traveled into the western direction into the old Abuja. Before they reached Zuma rock, their soothsayers told them that they should not settle down permanently anywhere Until they reached one wonderful rock, far ahead of them. They continued to move till they got Close to it and found it in the middle of a thick forest. When they entered the forest, they found settlements close to the forest and they settled there. When they got to Zuma rock, they found out that it had strong spirits, and so they started to

worship it.

These are just a part of the many myths and history of Zuma rock. I hope that you liked this article and would like to make more research about Zuma rock.

صخره زوما یکی از برترین و پربازدیدترین جاذبه‌های دیدنی نیجریه است. این صخره طولی حدود ۳/۱ کیلومتر و ارتفاعی حدود ۷۲۵ متر دارد، و در غرب ابوجا، پایتخت نیجریه، بین ایالت نیجر و ابوجا قرار دارد. صخره زوما یک صخره بسیار قدیمی است که احتمالاً قبل از بشریت وجود داشته است. این صخره یکپارچه به شکل چهره‌ی انسان وارونه می‌باشد و چشم‌ها، دهان و بینی قابل مشاهده است.

چند تا افسانه درباره‌ی این صخره وجود دارد. مثلاً؛ مردم این صخره اعتقاد دارند که چهره زوما نشان دهنده یک خدای قدرتمند که از جامعه حفاظت می‌کند. همچنین، اعتقاد دارند که وقتی یک کسی می‌میرد، روح‌شان به این صخره می‌رود. یک واقعیت بسیار جالب درباره‌ی صخره زوما این است که در فصل بارانی، بعد از باریدن باران، می‌توانید آتش روی این صخره ببینید. افسانه دیگری که وجود دارد این است که صخره زوما روی یک فضای بسیار بزرگ از آب می‌نشیند و اگر این صخره شکسته شود، ابوجا و ایالت نیجر را سیل خواهد برد.

تاریخ صخره زوما

تاریخ زوما قدیمی‌تر از تاریخ مردم زوبا و کوروس که نزدیک صخره زوما زندگی می‌کردند. در قرن پانزدهم مردم کوروس در شمال نیجریه گسترش یافتند. مردم زوبا بخشی از کوروس بودند. اجداد قوم زوبا از امپراتوری کوروس گسترش یافتند به سمت غرب ابوجای قدیم رفتند. قبل از اینکه به صخره زوما برسند، پیشگویان به آن‌ها گفتند که تا زمانی که به یک صخره شگفت‌انگیز، بسیار جلوتر از آن‌ها برسند، ساکن نشوند. آن‌ها به حرکت خود ادامه دادند و به صخره زوما نزدیک شدند تا اینکه صخره زوما در مرکز یک جنگل پیدا کردند. وقتی وارد جنگل شدند، نزدیک آنجا مستقر شدند. وقتی به صخره زوما رسیدند، متوجه شدند که روح‌های قوی دارد. آن‌ها شروع به پرستش صخره زوما کردند. این‌ها یک بخش از تاریخ و افسانه‌های زوما است، امیدوارم که شما دوست دارید و بیشتر تحقیق کنید.



حق يا قدرت؟

ههق يان هينز

شادان علي، مليت كورد- عراق، دانشجوى کارشناسى ارشد مهندسى عمران، دانشگاه صنعتى اميرکبير.
shadan.izadeen@gmail.com
(این داستان به زبان و خط کوردی نوشته شده است).

جاریک کیژە بچکۆلهیهک لهو دهشته له لای بهرخهکانی بوو، سهیری کرد شیریکی زۆر زل کهوتووته ناو قهقههزیکى پۆلایین دهناڵینیت و ناتوانیت له ناو قهقههزه که بچیته دهروهه. کچۆله که زۆر بهزهیی پیدایا هاتهوه که شیرى شای گیانله بهران بهو جوړه به سه رکزی، له ناو ئهو قهقههزه دا کهوتوو. چوو به لای و پتی وت «شای گیانله بهران! نه گهر لهم بهنده رزگارت کهم چیم بۆ ده کهیت؟ وتی «کیژە بچکۆله که نه گهر رزگارم بکهیت ههتا ماوم له قسهت ده رناچم»، کچه که به هیواشی دهستی برد و ده رگای قهقههزه کهی لیکرده وه و شیره که هاته دهروهه، تۆزی خۆی کیشایه وه و ئینجا هات بۆ لای کیژە که و چه مۆلهیه کی بۆ درێژ کرد، کیژە وتی «ئه وه چی نه کهی؟ شیره وتی «ده تخۆم». کیژە وتی جا ئه مه ههقه من تۆم لهو بهندی و دلییه رزگار کرد و ئیستا تۆ ئاوا وه لأمم ده ده یته وه؟ شیره که وتی «ههق بوونی نییه، هینز له سه روو ههقه وهیه، چهند رۆژه من به سراومه ته وه لیره، ئیستا برسیمه و ده تخۆم». کیژە وتی «ئیسته که ههر ئه مخۆی وه ره پیکه وه بهم رینگه یه دا ده رۆین تا تووشی سی جوړ گیانله بهر نه بین، لیان نه پرسین، نه گهر نه وانیشت و تیان ههق نییه، ئه وا به مخۆ، ئیتر لومه یه کت نایه ته سه ر». شیر رازی بوو.

رۆیشتن، له ناکاو تووشی که رویشکیک بوون. شیر به تووره ییه وه بانگی کرد که رویشک ههق ههیه؟ که رویشک که سهیری دیمه ن و دانه ریچهکانی شیرى کرد، هینز تیا نه ما و وتی: «قوربان ههق نییه». شیره وتی برۆ به رپی خۆته وه. ئه و رۆیشت و ئه مان ماوه یه کی تر رۆیشتن، تووشی ئاسکیک بوون، شیره بانگی کرد له ئاسکه که وتی ئه ی ئاسک ههق ههیه؟ ئاسک که سهیری تووکی گرزی سه ر و که لله ی شیرى کرد وه ی پئ نه ما وتی قوربان ههق نییه و ههر دروست نه بووه، شیره وتی برۆ به رپی خۆته وه، ئاسکه که لییدا رۆیشت و ئه مانیش کهوتنه رپی، زۆر نه رۆیشتن، تووشی رپویییه ک بوون، شیره بانگی کرد رپوی ههق ههیه؟ رپوی وتی قوربان تیناگه م کاره سات چیه و نازانم چی بلیم. شیره که وتی من له قهقههزیکى پۆلایین دابووم، ئه م کیژۆله یه به ره لای کردم، ئیستا ئه لیم نه تخۆم. ئه لى ههق نییه به مخۆ، منیش ئه لیم ههق ههر دروست نه بووه. وا ئه م پرسیاره ئیستا له تۆ نه کهم بۆ ئه وه ی شه ر بکهیت. رپوی وتی شای گیانله به رانی دارستان، فه رمایشته که ت زۆر به جییه، به لأم شه ر کردن ئه بى ههر دوو که سه که چۆن بوون بهو جوړه له بهر ده می قازیدا پاوه ستن، ئه و وه خته هوکمی عادلانه ی خۆی بدا. ئیستا من نازانم قهقههزه که چۆن بووه و ئه م کیژە چی کردووه؟ شیره وتی نه چوو به جییت وه ره له گه لمان با بگه رپینه وه بۆ سه ر قهقههزه که و به چاوی خۆت دیمه نه که ببینه. رپوی وتی فه رموو، باشه. هه موو به ره و دوا گه رانه وه، تا چوونه وه سه ر قهقههزه که،

شیره که وتی لهم شوینه دابووه و ئه‌مه‌ش قه‌فه‌زه‌که‌یه. پژیوتی وتی فهرموو بچۆره‌وه ناو قه‌فه‌زه‌که‌ شیره‌که‌ چوووه‌وه ناو قه‌فه‌زه‌که‌، رژیوتی: قه‌فه‌زه‌که‌ هه‌ر وا به‌ره‌لا بوو؟ شیره‌که‌ وتی نه‌، ده‌رگا‌که‌ی داخرا بوو. به‌ کچه‌که‌ی وت ده‌رگا‌که‌ی وه‌کوو خوژی لی بکه‌وه، ئینجا شیر پرووی کرده رژیوتی و وتی: بلی «هه‌ق هه‌یه‌ یان نا؟» رژیوتی: «به‌لی هه‌یه‌ و دروست بووه». شیر وتی هه‌ق نییه‌. رژیوتی وتی هه‌ق هه‌یه‌ و دروست بووه، هه‌ق ئه‌وه‌ بوو که تو وه‌لامی ئه‌م کچه‌ به‌ چاکه‌ بده‌یت‌ه‌وه، که چی تو هاتی هیزت خسته‌ سه‌ر هه‌قه‌وه، به‌لام هه‌ق هه‌ر شوینی خوژی ئه‌گرژی و هه‌ر سه‌ر ئه‌که‌وئی، ئه‌گه‌ر به‌روا ناکه‌ی تو بۆ خوژ له‌ویدا مینه‌ره‌وه.

یک روز دختر کوچکی با گوسفندانش در دشت بود، یک شیر بزرگ را در یک قفس فولاد دید که گریه می‌کند و نمی‌تواند از قفس فرار کند؛ دختر کوچولو از اینکه پادشاه جنگل و حیوانات این گونه در قفس تحقیر شده و افتاده است خیلی متأسف شد، به سمتش رفت و گفت «پادشاه حیوانات، اگر از این زندان تو را رها کنم برای من چه می‌کنی؟ شیر گفت «دختر کوچولو، اگر من را نجات بدهی تا وقتی که به‌یوم هر کاری بگویی انجام می‌دهم».

دختر آرام آرام دستش را دراز کرد و در قفس را باز کرد، شیر بیرون آمد و کمی عقب کشید، بعد به سمت دختر رفت و او را چنگ زد، دختر گفت «داری چه کار می‌کنی؟» شیر گفت «تو را می‌خورم»، دختر گفت «این حق است؟ من تو را از قفس و اسارت آزاد کردم، این جور تشکر می‌کنی؟» شیر گفت «حق وجود ندارد، قدرت بالاتر از حق است، چند روز است در این قفس زندانی و گرسنه هستم، می‌خواهم تو را بخورم».

دختر کوچولو گفت «بیا با هم از این راه برویم تا سه حیوان ببینیم، از آنها می‌پرسیم و اگر آنها هم گفتند حق وجود ندارد، من را بخور، این جور کسی تو را سرزنش نمی‌کند. شیر پیشنهاد دختر را قبول کرد.

رفتند و ناگهان در راه یک خرگوش دیدند، شیر با عصبانیت فریاد زد و پرسید «خرگوش، حق وجود دارد؟» خرگوش وقتی که چنگ و دندان‌های شیر را دید، قدرتش را از دست داد و پاسخ داد «نه اقای شیر حق وجود ندارد».

دختر و شیر دوباره به راه افتادند و یک اهو به سمت آنها آمد، شیر از اهو پرسید «حق وجود دارد؟»، اهو وقتی به سر بزرگ و موهای زیاد شیر نگاه کرد، ترسید و گفت «نه اقا وجود ندارد».

کمی که رفتند یک روباه پیدا شد و شیر از او پرسید «حق وجود دارد؟» روباه گفت «اقا نمی‌فهمم موضوع چیست و نمی‌دانم چه پاسخ بدهم».

شیر تمام داستان را برای روباه گفت و بعد دوباره پرسید «حالا این دختر می‌گوید این حق نیست که تو من را بخوری، من می‌گویم حق اصلاً وجود ندارد، حالا از تو می‌پرسم تا نظرت را بدهی».

روباه گفت «پادشاه حیوانات جنگل، فرمان تو مناسب است، فقط برای نظر دادن باید شما از اول ماجرا را برای من تعریف کنید تا من قضاوت کنم و باید تمام ماجرا را به‌طور واقعی ببینم، من نمی‌دانم قفس چگونه بود و این دختر چه کاری را انجام داده است، باید با چشم‌های خودم صحنه را ببینم و بعد تصمیم می‌گیرم».

شیر گفت «خوب، بر می‌گردیم و با چشمان خودت صحنه را ببین»، برگشتند و روباه به شیر گفت «برگرد تو قفس تا ماجرا را با چشمان خودم ببینم»، شیر برگشت و روباه پرسید «در قفس باز بود؟» شیر گفت «نه باز نبود»، روباه از دختر خواست که در قفس را ببندد مانند اولین بار، بعد از بستن در قفس شیر دوباره از روباه پرسید «حالا جواب بده، حق وجود دارد؟» روباه گفت «بله وجود دارد و افریده شده است»، شیر گفت «درست نیست»، روباه پاسخ داد «حق آن بود که تو به جای خوردن این دختر از او تشکر کنی، اما تو قدرت را بالاتر از حق دیدی، اما حق همیشه بالاتر از قدرت است، اگر باور نمی‌کنی، این جا همان».

حیدر در چند خط

حیدر فی سطور

حیدر ماهر، ملیت عراقی، دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی عمران. دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک). دانشجوی دوره زبان فارسی در دپارتمان بین المللی زبان دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
hardermaher@gmail.com
(این داستان به زبان و خط عربی نوشته شده است).

لا زلت ابحث عن تلك العيون التي خاصمتها الحياه. تلك العيون كانت لشخص اسمه حيدر ، و حيدر لا زال أسیرا لذكریات الطفوله. في يوما ما كان يترقب عوده ابيه من الحرب ، تلك الحرب رغم مرور السنين لكن اثارها باقيه لكلا الشعبين الايراني والعراقي . رغم قسوه الخبر على قلب حيدر حين سمع ان أباه اصبح أسیرا ولن يعود قادراً على رؤيته ، الا أنه افضل بكثير من يكون شهيدا ، في تلك اللحظه عرف حيدر بانه بعد الله ليس له غير نفسه صديقاً يشكو الآمه و ورقه و قلم كي يجلس في احدى زوايا الحياه يكتب حسرتة . الحياه لا تتوقف و دفتر حيدر بالذكريات يمتليء. وقف حيدر لا يعلم ماذا يفعل عندما سمع والدته (الله یرحمها) تشكو صعوبه الحياه وأنها في كل شهر تظطر ان تقترض المال . كان عمر حيدر اربع او ۵ سنوات حين سمع ذلك . الله لا يترك قلب اراد العيش حر ان ينكسر ، كان لجار حيدر محل في السوق وكان في القديم صاحب المحل يجعل طفلاً يبيع البلاستيك للمشتري كي يضع اغراضه في البلاستيك . فشاء القدر ودون ان تعلم والده حيدر بان يعمل ذلك الطفل والابتسامه في وجهه رغم كونه صغيرا ولا يقوى على التعب لكن كانت براءه الطفوله فيه تجعل المشتري يحبونه ، ۳۰ يوماً من العمل بكل ما فيها من تعب حتى جاءت اللحظه التي يستلم فيه اجرت عمله ، فرجع مسرعاً ماسكا المال في يديه كي يوصله الى امه الغاليه التي كانت كل شيء اليه في تلك الفتره المظلمه ، وقف امامها لكنه لم يستطع ان يتكلم باقي صامتا امام امه وهو ينظر اليها ، ثم بعد صمت طويل فتح يديه الصغيرتين كي ترى والدته النقود ، حينها علا صوت حيدر و والدته بالبكاء قائلاً وهو يجهد بالبكاء امي الغاليه أنا موجود لن تحتاجي الى غيري . كم اشتقت الى ذلك الحزن الدافيء ، امي الغاليه اليوم اعطي ما تبقى من عمري مقابل رؤيتك . الحياه تستمر و حيدر يستمر في ذكرياته ...

همچنان دنبال آن چشمهایی میگردم که زندگی با آنها قهر کرده بود، چشمهای شخصی بنام حیدر، حیدری که هنوز اسیر خاطرات بچگی.
در آن روز که منتظر بازگشت پدرش از جنگ بود، ان جنگ، علامت گذشت سالها ولی هنوز آثارش برای

هر دو ملت ایرانی و عراقی باقیمانده است، و علارقم شنیدن خبر شوکه کننده اسارت پدر حیدر، و با اینکه میدانست که دیگر نمیتواند پدرش را ببیند ولی برای حیدر باز بهتر از آن بود که پدرش شهید میشد، در آن لحظه حیدر فهمید که بعد از خدا هیچ رفیق دیگری جز خودش نیست که پیش آن درد دل کند، برای همین کاغذ و قلم گرفت، و در گوشه ای از زندگی نشست و شروع کرد به نوشتن حسرت‌های زندگی خویش کرد.

زندگی در جریان است همچنان دفتر خاطرات حیدر هر روز پر میشد از خاطرات.

حیدر بیچاره ایستاد زمانی که شنید مادر خدا بیامرزش از سختی‌های زندگی رنج میبرد و ناچار است هر ماه برای لقمه نان پول قرض میکند، آن زمان حیدر ۵ سالش بود، خدا قلب هیچ آزاد مردی را نشکند، همسایه حیدر دکانی داشت و قدیما صاحب دکان معمولاً پیش دکان خود پسر بچه ای برای فروش کیسه پلاستیکی به مشتریان قرار میدادند، روزگار خواست و بدون اینکه مادر حیدر بداند، آن بچه با آن لبخند معصومانه اش و علیرقم جسم نحیف که طاقت خستگی نداشت آنجا مشغول شود مشتریان آن صداقت بچگانه‌اش را دوست داشتند.

۳۰ روز از کار حیدر در آن شرایط سخت گذشت تا اینکه لحظه شریف دریافت دستمزدش رسید، پس بیدرتنگ دستمزدش را در دست گرفت و بسوی خانه شتافت، همه فکرش این بود که دستمزدش را به مادرش عزیزش که همه داراییش در آن زمان سخت بود، برساند.

روبروی مادرش ایستاد ولی قدرت حرف زدن نداشت و فقط به مادرش نگاه میکرد، سپس بعد از سکوتی طولانی دستهای کوچکش را باز کرد تا مادرش پول دستمزد یکماه زحمتش را در دستش ببیند، انگاه صدای گریه حیدر و مادرش به گوش رسید، مادر عزیزم تا زمانی که من را داری نیازمند کسی نخواهی بود، چقدر دلتنگ آن آغوش گرم هستم.

مادر عزیزم، امروز حاضرم باقیمانده عمرم را در مقابل دوباره دیدنت بپردازم.

زندگی در جریان است همانطور که خاطرات حیدر...



گفت‌وگو با استاد دکتر فردوس آقاگل‌زاده

گفتمان یک حالت پرسیاخته و سازنده دارد

♦ امروز از طرف انجمن علمی

زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی نشریه

گزاره خدمت جناب آقای دکتر آقاگل‌زاده از استادان صاحب‌نام

حوزه زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی رسیدیم. جناب آقای آقاگل‌زاده خیلی

ممنون که امروز این زمان را در اختیار ما قرار دادید تا بتوانیم در محضر شما باشیم و ممنون از

اینکه دعوت ما را برای مصاحبه قبول کردید. بسیار سپاسگزارم.

من هم خدمت شما و همه دست‌اندرکاران مجله گزاره و اساتید محترم گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی سلام عرض می‌کنم. فردوس آقاگل‌زاده سیلاخور هستم عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس. در سال ۱۳۳۵ در استان مازندران شهرستان بابل روستای کاردرکلا متولد شدم. بعد از اخذ دیپلم طبیعی از دبیرستان آیت‌الله نوری بابل در سال ۱۳۵۶ وارد دانشگاه شدم یعنی آمدم تهران و مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی آن زمان که بعداً بعد از ادغام شدن مدارس عالی در دانشگاه علامه طباطبائی (امروزی) در رشته زبان و ادبیات انگلیسی مدرک کارشناسی‌ام را گرفتم و سپس به خدمت سربازی رفتم و بعد از آن با توجه به علاقه‌مندی‌ام به گویش‌شناسی در دانشگاه تربیت مدرس دانشجوی رشته زبان‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد شدم و پایان‌نامه کارشناسی ارشد دربارۀ گویش‌شناسی است. برای ادامه تحصیل در امتحان دکترای تخصصی زبان‌شناسی

امید پهلوان‌نشان

دانشجوی کارشناسی ارشد

زبان‌شناسی همگانی

دانشگاه علامه طباطبائی

omid.pahlevanneshan@gmail.com

بینم این در زندگی روزمره مردم چه کار می‌کند به عبارتی آن را کاربردی کنم و این نیاز را در کتاب دکتر دبیرمقدم حس کردم؛ در کتاب سیر زبان‌شناسی نظری چاپ اول در یکی از بخش‌ها که مکاتب غالب زبان‌شناسی را معرفی می‌کرد به مکتب نقش‌گرایی که رسید در پاورقی یکی از صفحات در دو پاراگراف اشاره‌ای به تحلیل گفتمان کرده بودند یعنی شاید در هفت یا هشت تا جمله می‌گفت این رویکرد در آینده برای خود جایگاهی خواهد یافت یعنی زبان در ارتباط با قدرت، ایدئولوژی، جامعه، فرهنگ و تاریخ. همان پاراگراف کار خودش را کرد و تأثیری که می‌بایست را بر من گذاشت.

♦ **شبیه جمله‌ای از که سوسور می‌گوید: یک زمانی زبان‌شناسی جای خیلی بزرگی بین علوم باز می‌کند و فعلاً جایش خالی است.**

کاملاً. و این مطلب را از آن درس گرفتم و یک مقاله‌ای بود از جناب آقای دکتر دبیرمقدم به نقل از گیون صحبت بین زبان و گفتمان بود. به یاد دارم که بحث جالبی سر کلاس داشتیم و آقای دکتر خیلی تعریف کرد و خوشش آمد و حدس زدند من یک چیزهایی در ذهنم دارم. همان اتفاق باعث شد که من دنباله مطلب را گرفتم و سر از تحلیل گفتمان درآوردم و دیدم چقدر دنیای زیبایی است و دقیقاً زبان را از حالت pure و general که در درون دیارتمان‌های زبان‌شناسی، بین جامعه زبان‌شناسان محدود شده وارد زندگی مردم، سیاست، اقتصاد، تاریخ، فرهنگ، ایدئولوژی و هرآن چیزی که ما و شما با آن زندگی می‌کنیم، می‌کند. الحمدالله رب العالمین باز هم اساتید بزرگوام جناب آقای دکتر دبیرمقدم و جناب آقای دکتر حق‌شناس بزرگوارانه مشاوره رساله‌ام را پذیرفتند و جناب آقای دکتر افخمی که این درس discourse را با ایشان داشتیم راهنمایی‌اش را پذیرفتند. در لیورپول پروفیسور مایکل هووی استاد راهنمای من بودند، من برایشان مقالاتی فرستادم ایشان در پاسخ من را دعوت به همکاری کردند. تمام این موارد

شرکت کردم و پذیرفته شدم و رساله دکتری‌ام را در حوزه تحلیل گفتمان کار کردم و از دانشگاه تربیت مدرس فارغ‌التحصیل شدم. البته دوره تحقیقات دکتری را در کشور انگلستان، دانشگاه لیورپول زیرنظر پروفیسور مایکل هووی^۱ گذراندم. از وجود گراندقدر اساتید بزرگوام دکتر میرعمادی و دکتر دبیرمقدم از دانشگاه علامه طباطبائی و دکتر مصطفی عاصی از پژوهشگاه علوم انسانی و دکتر افخمی و مرحوم استاد حق‌شناس و دکتر ثمره از دانشگاه تهران و دکتر کارل سیمز، دکتر جف تامسون و پروفیسور مایکل هووی از دانشگاه لیورپول بهره‌ها بردم و با تمام وجود همیشه قدرشناسشان هستم. البته از سال ۱۳۷۰ به عضویت هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس درآمدم و در حوزه‌های مختلف تاریخ زبان‌های ایرانی و گویش‌شناسی تا تحلیل گفتمان و کاربردشناسی تحقیق و تدریس را شروع نمودم.

♦ **جناب آقای دکتر چه شد که بعد از کار کردن در شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی در نهایت به حوزه تحلیل گفتمان انتقادی علاقه‌مند شدید؟ چون شما در شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی تدریس کردید و در کلاس‌های مختلف حضور داشتید و تألیفات مختلفی در زبان‌شناسی دارید ولی خب تخصص اصلی شما بیشتر در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است اگر اشتباه نکنم.**

حقیقتش من علاقه زیادی داشتم که تحقیقات و آموزش را با محوریت نقش زبان در زندگی ادامه بدهم. یعنی دوست داشتم ببینم چگونه زبان می‌تواند در زندگی روزمره و عادی مردم مشکل‌ساز و مشکل‌گشا باشد. درواقع، این نگرش زبان‌شناسی که مطالعات زبانی صرفاً به ساختار درون زبان و جملات بپردازد مرا راضی نمی‌کرد.

♦ **ایزوله شدن مطالعات زبانی فقط در محدوده داخل زبان؟**

احسنت. می‌خواستم زبان را داخل زندگی مردم ببرم و

را به عنوان social act معرفی می‌کند؛ یعنی یک عمل اجتماعی. حالا این از جنس verbal است بقیه از جنس non-verbal و با همدیگر ارتباط را تشکیل می‌دهند. ارتباط نیز هدف اصلی زبان و گفتمان است. اگر اشتباه نکنم ویتگنشتاین می‌گوید آن‌هایی که زبان را با دید نقش‌گرایی نگاه می‌کنند، در اصل این سیستم و موتور زبان را در حال کارکرد بررسی می‌کنند که وقتی چرخ‌دنده‌ها به هم گیر می‌کنند نشان‌دهنده نحوه کارکرد دستگاه زبان است. نگاه چامسکی به صورت‌گرایی این است که دستگاه را خاموش کن من به دنبال بررسی LAD هستم، چیزی که به عنوان قوه نطق در ذهن کودک به صورت طبیعی به دنیا می‌آید وجود دارد. البته با توجه به هدف و تعریفی که از زبان دارند طبیعی است که تعاریفشان از زبان ارزشمند است و مسیرشان هم بسیار زیباست ولی در هر حال من بیشتر شیفته این سمت شدم. همین مسائل منجر شد که درصد غالب مطالعات من و درس‌هایی که داشتم جنبه applied پیدا کرد.

♦ یعنی باید ضعف‌ها و کم‌وکاستی‌ها در حین کار معلوم شود؟

احسنت. من این مطلب را تحت عنوان «جسارت علمی» به تمام دانشجویانم منتقل کردم. اگر مطالعات شما به جایی رسید که باید یک چیزی را بگویید با حفظ احترام به حریم علم و رعایت همه روش‌های علمی که بسیار هم با اهمیت است، گزاره‌هایتان را بیان کنید ولی قطبیتی نباید در کار باشد چون علم قطبیت نمی‌پذیرد حتی اگر از نگاه استقرایی هم برویم کمتر شاهد استقرای کامل هستیم در نهایت به ۹۹/۵ درصد می‌رسیم. همین موضوع به این معنی است که بهتر است ادبیات علمی داشته باشید و از جملاتی نظیر «به نظر می‌آید»

موجب شد که من هرچه در این مسیر گام برمی‌داشتم بیشتر علاقه‌مند می‌شدم. فهمیدم که اگر بخواهم در موضوع discourse چیزی بفهمم باید با pragmatics عجین بشوم.

♦ وارد کاربردشناسی شدید؟

بله وارد کاربردشناسی شدم و دیدم که معنا در آنجا تولید می‌شود. ارتباط بین جهان بیرون با جمله. نقطه شروع یا the point of departure هست و بعد چه شود! چقدر معنی هست که انسان می‌تواند از درون یک متن به دست بیاورد و جالب است که این موارد در زبان‌شناسی به خصوص نقش‌گرایی راهبردها و استراتژی‌هایی برای استخراج معنی دارد. چون در دستور زبان نقش‌گرایی، معنا محوریت دارد و در اصل text در خدمت معنا است.

♦ برخلاف چیزی که چامسکی می‌گفت که معنا زائده‌ای متصل به نحو است و...

بله اینجا اصلاً فلش سروته می‌شود، اگر آنجا نحو discourse را رقم می‌زد اینجا discourse است که به عنوان یکی از صور زبانی، نقش ایفا می‌کند و ضمن اینکه ارادت خاصی دارم به تمام آموخته‌ها و آموزه‌هایی که چامسکی و صورت‌گرایان دارند و واقعاً خیلی علاقه‌مند بودم و هستم ولی واقعاً امکان دارد که با نقش‌گرایی و به همراهش تحلیل گفتمان و pragmatics ما داخل زندگی و زبان شویم.

♦ تعلق خاطر ذهنی خودتان بیشتر به سمت نقش‌گرایی است؟

بله همین‌طور است. اگر جایی دعوت‌م کنند و یا اگر اینجا قرار باشد نحو را تدریس کنم حتماً نحو نقش‌گرایی را تدریس می‌کنم و حدس می‌زنم که ابزارهای خوبی برای کنکاش معنا به انسان می‌دهد و بسیار نظام‌مند و objective یا عینیت‌گراست خصوصاً اینکه زبان

را بر مبنای تجربه زندگی قرار داده و زبان

یا «این گونه برمی آید» استفاده کنید.

♦ مثلاً همان جمله کلیشه‌ای که می‌گوییم ما بر این باوریم که...

بارک الله. اهل علم به این نتیجه رسیدند. اگر می‌خواهید ببینید شخصی نسبت به دانشی که دارد چقدر آگاه هست به قطبیت گزاره‌هایش توجه کنید البته گاهی اشتباه سهوی است ولی اگر عامدانه باشد به عنوان کسی این را می‌گوییم که روش تحقیق آموزش می‌دهد و خودش هم سال‌هاست تحقیق می‌کند، بدانید که این شخص هنوز سال‌ها کار دارد زیرا بسیاری از مسائل را نمی‌داند ولی فکر می‌کند به جایی رسیده که می‌تواند حکمی صادر کند. برای حکم صادر کردن خیلی زود است.

♦ هنوز سوگیری و تعصب در پژوهش‌ها وجود دارد؟

بله. مثلاً وقتی من applied linguistics را برای دانشجویان ارشد تدریس می‌کردم پروپوزال‌نویسی را هم به آن‌ها آموزش می‌دادم. روش من این گونه بود: به آن‌ها می‌گفتم ما ۲۴، ۲۵ وزارت‌خانه داریم و تعداد زیادی شرکت‌های خصوصی و دولتی و غیره. بروید یک موضوعی که مسئله یک سازمان یا یک شرکت باشد و از جنس زبان باشد، مبتلا به آن جامعه یا شرکت باشد، به عنوان یک معضل پیدا کنید و به صورت روش‌مند در یک طرح پژوهشی بنویسید حتی اگر خواستید من هم با شما به بخش پژوهشی آن سازمان می‌آیم از نفت بهران تا دانشگاه صنعتی شریف. بروید و طرح مسئله کنید و بگویید این مسئله را من با دانش زبان‌شناسی‌ام می‌توانم حل کنم و طرح تحقیقاتی خود را روی میز بگذارید. اگر مخاطب شما اهل تحقیق باشد و اگر توانستید او را متقاعد کنید که طرح شما برای آن سازمان مناسب است، یعنی کاربردی باشد و مسئله‌ای از جامعه را حل کند، از جنس زبان باشد، مثلاً در وزارت بهداشت یا شرکت ایران خودرو، همه با زبان سروکار دارند و یک بخشی هم مربوط به ارتباطات است لازم هم نیست قرارداد بنویسید زیرا به خاطر کمبود مالی بلافاصله می‌گویند این‌ها جزء اولویت‌های ما نیست، مهم این است که بپذیرند چنین مشکلی دارند و زبان‌شناس می‌تواند با دانش خودش آن را حل کند. وقتی که طرح شما پذیرفته شد یعنی ایجاد شغل می‌شود. همین که آن‌ها پذیرفتند، شما از لحاظ عملی، کار زبان‌شناسی کاربردی را برای درس موردنظر انجام دادید ۱۲ نمره درس مربوط به این است و ۸ نمره چیز دیگر. به این صورت دانشجویان متوجه شدند که زبان‌شناسی فقط تدریس نیست.

♦ فکر کنم با این کار شما به یکی از معضلاتی پرداختید که در این رشته وجود دارد، بحث اشتغال‌زایی که یکی از دغدغه‌های دانشجویان زبان‌شناسی است.

بله. دیدگاه‌شان این بود که حتماً باید تدریس کنند آن هم



درباره مسائل امنیتی و قضایی، حقوق مردم و حق شهروندی، حقوق نظام و... توضیحاتی داد. من همان روز به این مباحث علاقه‌مند شدم و دنبالش رفتم، دهه دوم اسفند ۸۴ در دانشگاه تهران اولین کنفرانس ملی انجمن زبان‌شناسی ایران تشکیل شد و من اولین مقاله در رابطه با زبان‌شناسی حقوقی به‌عنوان رویکرد نوین در زبان‌شناسی کاربردی را ارائه کردم. پس از آن تمام ارجاعات به همان مقاله است یعنی یک باب جدیدی برای خود زبان‌شناس‌ها به‌عنوان یک موضوع بینارشته‌ای آن هم از جنس کاربردی بین دپارتمان زبان‌شناسی و گروه حقوق باز شد. ما به‌سراغ اساتید حقوق رفتیم و تا به امروز ۴ کنفرانس ملی برگزار کردیم که مجموعه مقالاتش هم موجود است، اما قبل از سال ۸۴ فقط یک مقاله آن هم ترجمه‌شده از زبان‌شناسی حقوقی داشتیم که تحقیقی نبود، یک مقاله از مرحوم دکتر حبیبی حقوق‌دان درمورد زبان حقوقی بود که خطاب به حقوق‌دانان به این مضمون گفته بودند این زبانی که ما داریم به درد مردم نمی‌خورد باید به‌گونه‌ای صحبت کنیم که مردم هم بفهمند، متن فارسی است ولی حتی اشخاص باسواد هم متوجه نمی‌شوند چه برسد به عوام. و آن تنها مقاله‌ای بود که یک حقوق‌دان نوشته بود و به‌دنبال ساده‌سازی زبان حقوق بود. اولین مقاله تحقیقی همان مقاله اسفند ۸۴ بود. در طی ۱۷ سال بعد از کنفرانس سال ۸۴ حداقل بیش از ۲۵ پایان‌نامه و رساله دکتری در زبان‌شناسی حقوقی حدود ۱۲۰ مقاله علمی-پژوهشی کار شده است و این یعنی این رشته علاقه‌مندان زیادی پیدا کرده است و راهی برای دپارتمان زبان‌شناسی باز شده که فقط به‌دنبال نحو و صرف و موضوعات محدود قبلی نباشند. همه این‌ها زاینده تفکر تحلیل‌گفتمانی است که از آن به‌سوی applied linguistics کشیده شدیم؛ جنبه‌هایی که مربوط به زندگی عادی مردم است و زبان یک قسمت اصلی آن محسوب می‌شود. قبلاً این‌گونه تصور می‌شد که زبان‌شناسی کاربردی فقط بحث تدریس است درحالی‌که تدریس یکی از بخش‌های applied است. یکی از کاربردهایی که برای زبان‌شناسی کاربردی می‌توان مطرح کرد

ازطریق زبان انگلیسی که در دوره لیسانس خواندند و فقط از همان راه می‌شود امرارمعاش کرد و راه‌های دیگر بن‌بست است. من به آن‌ها گفتم که زبان‌شناسان در تمام دنیا بیشتر کارهای تحقیقاتی انجام می‌دهند، مسائل مربوط به جامعه را آسیب‌شناسی می‌کنند، بسیاری از سازمان‌ها متوجه وجود مشکل نیستند و تشخیص این مشکل وظیفه اهل علم است. شما باید خودتان را عرضه کنید، چه جامعه بپذیرد چه نپذیرد. ما اهل علم موظف به ارائه علم هستیم بعضی اوقات در یک خانواده شخص بیماری وجود دارد که اعضای خانواده از ماهیت بیماری مطلع نیستند شخصی که متخصص است و از نوع بیماری آگاهی دارد باید نام بیماری را به آن‌ها بگوید. در زبان‌شناسی نیز همین‌طور است؛ مسئله را باید بیان کرد حالا اگر کسی خواست، شرایط مالی‌اش اجازه داد، جزء اولویت‌بندی‌شان بود شما مسئله‌شان را حل کنید. با این دیدگاه من کتاب زبان‌شناسی کاربردی را تألیف کردم و تفکر دانشجویانم را به رشته‌های مختلف، موضوعات بینارشته‌ای سوق دادم. این حرف‌ها شعار نیست اتفاقاً صفحات اول کتاب زبان‌شناسی کاربردی من با عنوان **زبان‌شناسی نظری تا شرکت‌های دانش‌بنیان** راجع به همین موضوع است. زبان‌شناسی و اقتصاد، زبان‌شناسی و مدیریت، زبان‌شناسی و ادبیات، زبان‌شناسی حقوقی. اصلاً اگر فقط ۲۰٪ زبان‌شناسی حقوقی را که یکی از همین شاخه‌های applied و بینارشته‌ای است اجرا کنید، زندگی‌مان کاملاً تغییر می‌کند. زمانی که من لیورپول بودم، معمولاً دانشجویان دکتری هر شش ماه یکبار کنفرانس برگزار می‌کردند و همه اعم از دانشجو و اساتید گروه موظف به شرکت در آن بودند. در یکی از سخنرانی‌ها فردی که من او را نمی‌شناختم، درباره دادگاه و پلیس و زبان‌شناسی صحبت می‌کرد، توجه‌ام جلب شد. بعداً فهمیدم ایشان مالکام کلتهارت از مبتکران زبان‌شناسی قضایی از دانشگاه بیرمنگام انگلستان هستند. وی درباره نحوه استفاده از دانش زبان‌شناسی به‌عنوان یک حوزه بینارشته‌ای در رشته حقوق، در امور زندان‌ها، پلیس،

طیبه می‌شود که ریشه‌اش در زمین است و شاخه‌هایش بر آسمان‌ها دست دارند وقتی شما یک بنا را به‌درستی بگذارید و بعد آن را هدایت کنید که پیش برود خودبه‌خود اینقدر زیایی دارد که بعداً متوجه می‌شوید به‌تنهایی قادر به انجام آن نبودید، به قدری افرادی که انرژی و انگیزه‌شان از شما بیشتر است کار را به دست می‌گیرند که انسان لذت می‌برد.

♦ پس می‌شود گفت آن‌ها هم به امید همان چراغ می‌آیند؟

بله اگر از هر نهادی با من تماس بگیرند، من در ابتدا دانشجویان و تیم خودم را معرفی می‌کنم و می‌گویم اگر لازم بود من هم در کنارشان هستم این‌ها فرزندان ما هستند که قرار است مشکلات جامعه را حل کنند.

از همین‌رو تحلیل گفتمان برای من از بررسی متن روزنامه، متن دانشگاهی، متن کتاب درسی، متن اقتصادی، متن دینی و هر نوع متن و هر نوع گفت‌وگویی شروع می‌شود ولی به همان‌جا ختم نمی‌شود، به جاهایی رسیدم که خیلی زیبا بود مثل زبان‌شناسی حقوقی یا زبان‌شناسی زیست‌محیطی که گوشه‌ای از آن هستند. موضوعات بینارشته‌ای در ابتدا در زبان‌شناسی مطرح شد، ما با گروه ادبیات و با دانشکده هنر مذاکراتی داشتیم، در رابطه با فضای سبز مثلاً مجسمه‌ای که قرار است نصب شود، مطالبی که قرار است نوشته شود که تمام این موارد باید براساس مخاطب نوشته شود نه در خلأ، اینکه چه نشانه‌هایی برای چه سطحی مهم است. خود دانشکده هنر هم از این موضوعات استقبال می‌کند. به همین دلیل است که زبان‌شناسی پهنه‌ای عظیم است که هرکسی که وارد آن شود حوزه موردعلاقه‌اش را پیدا می‌کند. پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویان ما هم‌تراز با کارهای دانشگاه‌های برتر جهان رقابت می‌کند، این جمله شعار نیست اگر از سایر بزرگواران بپرسید آن‌ها هم این موضوع را تأیید می‌کنند اساتیدی مانند جناب آقای دکتر دبیرمقدم، دکتر عاصی و دیگر کسانی که پیشکسوت هستند و در این شرایط به عمق مسائل پی‌می‌برند، ما خروجی‌های

ecolinguistics

یا زبان‌شناسی زیست‌محیطی

است که برخی حتی اسمش را هم نشنیده‌اند. من در همین رابطه با همکاری دانشجویانم یک کتابی تحت عنوان **زبان‌شناسی زیست‌محیطی** ترجمه کردیم و زمانی که رئیس سازمان محیط زیست خانم دکتر ابتکار در سالن شهید چمران دانشگاه تربیت مدرس سخنرانی داشتند من به ایشان گفتم که شما رئیس یک سازمانی هستید که با زندگی مردم سروکار دارید کل زیست‌بوم ایران از گردوخاک و از بیابان‌ها و جنگل‌ها و دریاها و شهرها دچار مشکل زیستی هستند. کتاب را همراهم داشتم به ایشان دادم و گفتم اگر قرار باشد این کتاب مخاطبی داشته باشد اول شخص شما باید ایشان شاید حتی اسم زبان‌شناسی زیست‌محیطی را نشنیده بودند، گفتم اول خودتان بخوانید چون شخصی که در پست بالایی قرار دارد باید اول بداند که در دنیا زبان‌شناسان زیست‌محیطی به‌دنبال چه هستند و جدیدترین متفکرانش راجع به حل مشکلات زیست محیطی چه کار می‌کنند، ما باید از این حالت انفعالی خارج شویم و یک برنامه کوتاه‌مدت و یک برنامه بلندمدت حساب‌شده همسو با جهان با توجه به اقلیم خودمان داشته باشیم این کتاب توضیحات کاملی در این خصوص داده و دانشجویان من هم در این زمینه تحقیق کردند و اگر شما بخواهید کمک خواهند کرد؛ در نتیجه با این کار هم برای دانشجویان شغل فراهم خواهد شد و هم در مدیریت علمی سازمان کمکتان خواهند کرد. در همین راستا کنفرانس‌های مختلف برگزار شد، از جمله سال گذشته دانشگاه پیام نور به همراه یک دانشگاه دیگر. البته من خودم کاری نکردم من فقط تحریکشان کردم دانشجویان خودشان به‌دنبال موضوع می‌روند و من هر جایی که نیاز به کمک داشته باشند همراهشان هستم.

♦ در حقیقت این همان سنگ بنایی است که فرمودید می‌گذارید تا کاری جدید آغاز شود؟

بله این‌طور ارزش کار بیشتر می‌شود به قول قرآن یک شجره



معادل را انتخاب نمودند یعنی با تعریفی که از ساختمان داریم به عنوان یک فرایندی که از یک طراحی قبلی شروع می شود تا فونداسیون و اجرا.

♦ یعنی فونداسیون زیرساخت و طراحی همان روساخت است؟

کاملاً، زیرساخت و روساخت و نماساخت. چیزی مثل جنبه های زیبایی شناسی که به ساختمان اضافه می کنند. جنبه های نماسازی که باعث زیبایی ساختمان می شود که از روساخت هم جلوتر می رود در حالی که روساخت دیوارها هستند. من تصور می کنم که نماساخت هم باید وجود داشته باشد، یعنی اگر این را نگوئیم گفتمان ادبی را حذف کرده ایم؛ بالاخره ادبیات به عنوان یک هنر در قالب شعر و نثر در زندگی ما نقش دارد، در گفتمان هم نقش دارد و این دقیقاً همان قسمت آخر است.

♦ بحث زیبایی شناختی.

من تصور می کنم هم به لحاظ محتوا هم به لحاظ فرایند و هم به لحاظ روش این معادل به درستی انتخاب شده

خوبی داریم ولی در جامعه جذب کردن به خوبی صورت نمی گیرد و همین است که اگر آن حالت دوست داشتن و تقویت و انرژی مثبت دادن بزرگترها به دانشجویان نباشد، آن ها زود دلسرد می شوند. و این همان چیزی است که من از آن می ترسم، همین که فردی فارغ التحصیل می شود، نگران می شوم و به همین دلیل خیلی تلاش می کنم که تا مشغول شوند و ذهنشان دچار مسائل منفی نشود.

♦ آقای دکتر اگر موافق باشید بحث را به سمت گفتمان پیش ببریم که حوزه تخصصی شما است. همانطور که می دانیم گفتمان از پیچیده ترین و اساسی ترین مسائلی است که ما در عصر جدید با آن مواجه ایم و در حقیقت یک برابرنهادی است برای واژه discourse. در دو دهه اخیر این واژه خیلی رایج شده است و افراد بدون اینکه یک تعریف خاصی از آن ارائه دهند در متن ها و بحث های مختلف آن را به کار می برند؛ گفتمان ورزش، گفتمان اقتصاد و... من فکر می کنم تحلیل گفتمان نه تنها یک رویکرد واحد نیست بلکه مجموعه ای از رویکردهای مختلف میان رشته ای است و می توانیم نگاه های مختلفی به آن داشته باشیم. از دیدگاه شما اگر بخواهیم یک تعریف مقدماتی از گفتمان داشته باشیم گفتمان چیست؟ منظور ما از تحلیل گفتمان چیست؟

خود گفتمان را اول بگوئیم و بعد تحلیلش را. گفتمان که معادل discourse است. در توضیح آن در ابتدا باید بگویم خود این کلمه را گویا جناب آقای داریوش آشوری اگر اشتباه نکنم بر وزن ساختمان به کار برده است.

♦ یعنی برابرنهادی بر وزن ساختمان؟

بله وقتی علتش را از ایشان پرسیدند شنیدم ایشان در پاسخ گفتند: همان طور که ساختمان دارای فونداسیون و طراحی اسکلت و نماسازی است گفتمان هم مقوله ای از این دست است که باید تفاوت قائل شد بین اصول و مبانی اش به عنوان ستون و پایه های اصلی، برای دیوارهای فرعی و بعد از آن چیزی که این را منقش، ظاهرسازی و تزئین می کند، ایشان به همین خاطر و به درستی این

اجتماع و آنچه به اجتماع مربوط است تعریف می‌کند مانند تاریخ، نهادهای اجتماعی، قدرت، ایدئولوژی و فرهنگ.

♦ یک سؤال در همین رابطه پرسیم. مسئله ایدئولوژی و قدرت در سطح تحلیل گفتمان که مطرح فرمودید بعد از رویکردهایی مثل فوکو که جنبه‌های اجتماعی را بیشتر به زبان اضافه کردند تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی را در کنار هم قرار می‌دهد؟

ابتدا مثال برساخته شدن و ساخته شدن را توضیح می‌دهم تا موضوع کمی روشن شود. فرض من بر این است که مخاطب من دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری زبان‌شناسی هستند و جسارت نباشد به بزرگوارانی که در این امر نخبه هستند.

♦ بله این مصاحبه برای یک نشریه دانشجویی است و مخاطبان اصلی آن دانشجویان هستند.

شما همین سازمان آموزش و پرورش را به عنوان یک نهاد اجتماعی در نظر بگیرید که یک نهاد قدرتی به نام وزیر در رأس آن است و یک سازمان تدوین کتاب‌های درسی برای گروه‌های مختلف دارد که موضوعات درسی، عکس‌های مخصوص هر گروه آموزشی را مشخص می‌سازند که مجموع این موارد سیلابس را تشکیل می‌دهند. وقتی چنین کتاب‌هایی تدوین می‌شود دورنمایی در نظر گرفته می‌شود که مثلاً خروجی‌های دبستان، راهنمایی، دبیرستان چه باشد با چه نگرشی به موضوعات و پدیده‌هایی مثل زن، اقتصاد، آزادی، حق حاکمیت، حقوق شهروندی نگاه شود و برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای است تا خروجی موارد تربیتی و آموزشی، مواردی که وجود دارد را تثبیت کند. همین موضوع را اگر بخواهیم در جامعه خودمان بسنجیم، گفتمان انقلاب ما گفتمان دینی است. نگرش وزیر آموزش و پرورش برای انتخاب افراد داشتن سابقه دینی است. اگر شما در نظام آموزش و

است از طرف دیگر اگر بخواهیم برای گفتمان یک تعریف داشته باشیم گفتمان به معنی داشتن یک نظام معنایی یا semantic system است. وقتی می‌گوییم نظام یعنی شامل موارد بسیاری می‌شود، در معناشناسی همه چیز هست؛ یک نظام معنایی است که به ما این اجازه را می‌دهد. یعنی به کنشگران، به سخنگویانش، به کسانی که معنا را می‌سازند و معنا را می‌فهمند، کسانی که درباره سوره‌ها، پدیده‌ها، اشیاء و مفاهیم و آنچه که در اطرافشان می‌گذرد، گفت‌وگو می‌کنند، نه فقط تعریف و گفت‌وگو، بلکه آن‌ها را بسازند و تحت تأثیر آن‌ها ساخته شوند. به همین خاطر گفتمان یک حالت برساخته و سازنده دارد یعنی هم می‌تواند بسازد هم می‌تواند ساخته شود؛ یک فلش دوطرفه هست. حال ممکن است برخی بگویند یک گفتمانی کنیم، گفت‌وگویی کنیم؛ این جملات دم دستی است. یک معنی دیگر تحلیل گفتمان، زبان در شکل کلی آن است، زبان به معنی usage، کاربرد زبان در تعامل این یک تعریف کوتاه‌تر با تکیه بر ارتباط است. تعامل بین افراد مبنا است و کاربرد زبان این است که وقتی افراد در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند چه چیزی را در کجا با چه منظوری به کار ببرند و نیات گفته و ناگفته را در سخنانشان بگنجانند یا نگنجانند، کجاها صورت زبان کمتر و پیام بیشتر است و شاید بالعکس. اینکه می‌گویند بیابید با هم یک گفتگویی، یک گفتمانی داشته باشیم مثل این است که گاهی ما برخی مسائل فنی را عوامانه به کار می‌بریم. افراد مجازند که این واژه را به کار ببرند ولی این مفهوم اصلی گفتمان نیست. تعریف دقیقش را عرض کردم.

و یک مثالی خواستم خدمتان عرض کنم که معنی برساخته شدن و ساخته شده، درباره موضوعات صحبت کردن، شکل گرفتن و شکل دادن یعنی چه؟ نظام گفتمان زبان را در ارتباط با

پرورش قبل از انقلاب بودید این موارد متفاوت نبود؟

♦ بله صد درصد، ایدئولوژی متفاوتی در آن زمان حاکم بود.

هر نظامی طوری برنامه‌ریزی می‌کند که وقتی افراد تحت‌تعلیم بزرگ شدند و در جایگاه کنش‌گر، تدوین‌گر کتاب یا وزیر یا در نهاد قدرتی قرار گرفتند در راستای چیزی که ساخته‌شده مطلب بنویسند. یعنی شما خروجی یک گفتمان هستید. دوباره می‌خواهید یک برساخته ایجاد کنید یعنی شما یک جماعتی را مجدداً بازتولید کنید.

♦ بله این یعنی اصل ساخته‌شده و برساخته‌شده.

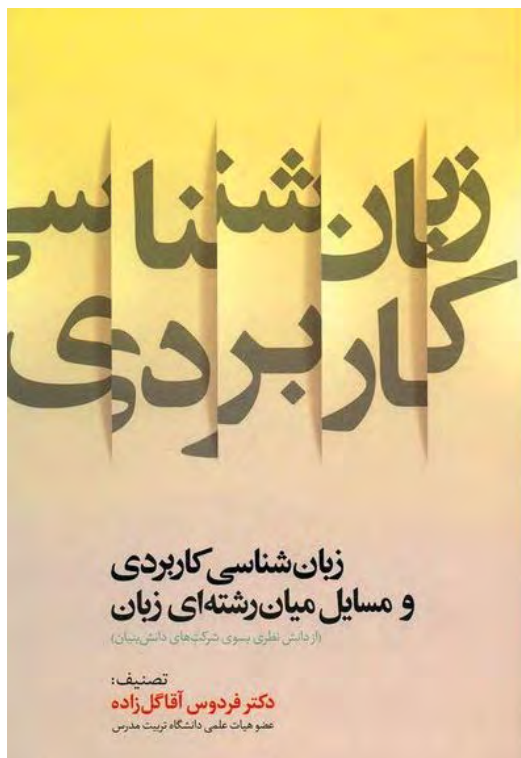
حالا ممکن است در این میان یک چیز دیگر ساخته شود که مربوط به مسائل دیگری است. حال در خصوص فوکو که فرمودید. درست است همان بحث بینارشته‌ای است. جامعه‌شناسان، ادبیات، علوم سیاسی و همه کسانی که به‌نوعی با زبان با جامعه سروکار دارند اینجا جمع می‌شوند ولی هرکسی از ظنّ خود شد یار من. کسی که علوم اجتماعی می‌خواند با جنبه‌های اجتماعی و نظریات مطرح در جامعه‌شناسی بیشتر و با مسائل و دانش زبان‌شناسی کمتر آشنایی دارد. در مقالات و پژوهش‌هایشان در قسمت مبانی نظری نظریات مربوط به علوم اجتماعی بسیار قوی است اما تحلیل زبانی و زبان‌شناسی‌شان بسیار ضعیف است، برعکس همین موضوع در خصوص زبان‌شناسانی است که وارد این موضوع می‌شوند. به همین دلیل من به دانشجویانم توصیه می‌کنم که اگر دوست دارید وارد این حیطه شوید باید کمی هم دانش علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و تاریخ داشته باشید و آن خلأ را باید پر کنید. این موضوع pure linguistics نیست و موضوع تعیین‌کننده این است که شما چه چیزی نیاز دارید. شما یا دانش مربوطه را دارید یا باید تهیه کنید.

♦ شاید بتوان به لزوم همکاری‌های بین‌رشته‌ای و کارهای تیمی اشاره کرد.

بله کار تیمی. به‌خصوص در زبان‌شناسی حقوقی، چون

ما با زبان حقوقی بیگانه‌ایم و ممکن است چیزی که بیان می‌شود از نظر یک حقوقدان صحیح نباشد. من به دانشجویانم در شاخه زبان‌شناسی حقوقی می‌گویم که اگر دو استاد راهنما دارید یکی متخصص زبان‌شناسی و دیگری حقوقدان باشد در غیر این صورت مشاور را حقوقدان انتخاب کنید تا از همان روز اول کار شما مسئله‌آفرین باشد چون در آخر خروجی کار شما باید برای آن‌ها مفید باشد، اگر آن‌ها کار شما را به رسمیت نشناسند فایده‌ای ندارد. در حال حاضر حقوقدانان کمتر از زبان‌شناسان به دنبال زبان‌شناسی حقوقی نیستند. در آخرین کنفرانسی که برگزار شد بیشتر مقالات از سمت حقوقدانان بود. وقتی اولین و آخرین کنفرانس را با فاصله زمانی ۱۰ سال مقایسه می‌کنیم مشخص می‌شود که در کنفرانس اول تنها یک مقاله وجود داشت ولی در کنفرانس چهارم ۵۰ الی ۶۰ درصد مقالات ازسوی قضات دادگستری، وکلا و حقوقدانان بود یعنی با توجه به مخاطب باید نیاز برآورده و این دانش مصرف شود.

در دانشکده علوم اجتماعی یا رشته‌های دیگر، گفتمان مساوی است با تحلیل گفتمان، مساوی است با تحلیل گفتمان توصیفی و آن‌ها اصلاً حساسیتی نسبت به این پیشوندها و پسوندها ندارند. همین لفظ گفتمان و تعریف discourse analysis کفایت می‌کند منظور آن‌ها از تحلیل گفتمان، critical discourse analysis یا تحلیل گفتمان انتقادی است. این بحث در تمام رشته‌هایی که سری در این موضوع دارند صادق است. سایر رشته‌ها نیازی ندارند تا ریشه تحلیل گفتمان را بدانند چون به‌عنوان یک ابزار از آن استفاده می‌کنند. اما در زبان‌شناسی فرق می‌کند. زبان‌شناس باید بداند گفتمان چیست و با توجه به تعریفی که عرض کردم به‌صورت روش‌مند یعنی روش علمی و دانشگاهی زبان را تحلیل کند. مرحله بعد تعریف تحلیل گفتمان توصیفی است که من ابتدا به دانشجویان این مطلب را تدریس می‌کنم. تحلیل گفتمان توصیفی همان لایه توصیف در تحلیل گفتمان انتقادی است تأکید بر زبان و دانش زبان‌شناسی؛ آواشناسی، واج‌شناسی، صرف، نحو



جنبه عملی پیدا می‌کند و در قالب رفتار خودش را نشان می‌دهد موضوع متفاوت خواهد بود. به همین دلیل من سخن فرکلاف را قبول می‌کنم که نمی‌توان خط قاطعی بین این موارد کشید. این موارد به صورت لایه‌هایی هستند که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. در کنفرانس ملی زبان‌شناسی دوره پنجم یا ششم مقاله‌ای در همین خصوص، روش در تحلیل گفتمان انتقادی ارائه شد. وظیفه کسانی که در بدو امر وارد حوزه‌ای می‌شوند این است که اگر مفاهیمی به اشتباه به کار برده می‌شود و یا اگر همه چیز با یک برچسب بیان می‌شود، آن را اصلاح کنند از این رو مقاله‌ای با عنوان روش تحقیق در تحلیل گفتمان نوشتم و در آن عنوان کردم که روش تحلیل گفتمان یک روش کیفی است. این گونه نیست که شما داده‌ها را جمع کنید و بگویید همین برای تحلیل کفایت می‌کند. اولین تحلیل به عنوان اولین ملاک تلقی می‌شود و مجدداً تحلیل می‌کنیم و باز داده به دست می‌آوریم و بین داده و تحلیل در رفت‌وآمد خواهیم بود تا به اشباع لازم از نظر روش تحقیق برسیم، پس اگر این گونه باشد ما نمی‌توانیم هر کدام از این سطوح را جداگانه در نظر بگیریم هر سطحی نیاز به یک سری از ابزارها و روش‌های خاص دارد و این همان

و معناشناسی. یعنی شما تحلیل گفتمان را در یک بافت خرد انجام می‌دهید. خرد و کلان در اینجا بسیار اهمیت دارد منظور از خرد micro level است. مثلاً دو دانشجوی درباره مسائل خانوادگی، دانشگاهی و یا خوابگاه با هم گفت‌وگو انجام دهند. این سطوح خرد هستند. گفته شده که در این سطح دانش زبانی پاسخگوی توصیف است در حالی که فرکلاف به عنوان یک نظریه پرداز متأثر از فوکو اعتقاد دارد که ساده لوحانه است که تصور کنیم تحلیل گفتمان انتقادی که در سطح خرد تحلیل می‌کند...

♦ عذرخواهی می‌کنم میان کلامتان، فرکلاف خودش معتقد است که در تحلیل گفتمان توصیفی چیز خاصی بررسی نمی‌شود و این موضوع بی‌معناست لذا تحلیل گفتمان باید انتقادی باشد. من می‌خواستم نظر شما را بدانم که آیا می‌توان مرز دقیق و واضحی میان تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان توصیفی و تحلیل گفتمان انتقادی گذاشت و این‌ها را از هم جدا کرد؟

خیر، من اصلاً به این موضوع اعتقاد ندارم. من به برقراری مرز اعتقادی ندارم زیرا نوع کار ما چنین چیزی را نمی‌طلبد ما با انسان‌ها و گفت‌وگوهایشان در ارتباط با یکدیگر سروکار داریم. وقتی با موضوع و متغیری مثل انسان، مثل زبان سروکار داریم به لحاظ روش‌شناسی صحبت از مزربندی اشتباه است. نوع کار به ما اجازه نمی‌دهد که ما بخواهیم خط قاطعی بین این‌ها بکشیم. فرکلاف هم همین را می‌گوید که ساده لوحانه است که تصور کنیم سطح خرد ارتباطی به تحلیل گفتمان ندارد. نظامی که ما در آن زندگی می‌کنیم ارتباطات را تعریف کرده است نوع سلام و احوالپرسی شما با همکلاسی پسران متفاوت از همکلاسی دختران است. می‌خواهم بگویم که این گفتمان است که تعیین می‌کند شما حتی در ارتباطات خردتان چه مواردی را بگویید و چه مواردی را نگویید، چگونه صحبت کنید. بنابراین این‌ها هم بخشی از تحلیل گفتمان انتقادی مرتبط با قدرت، ایدئولوژی، گفتمان مسلط، مورد تحلیل و قضاوت قرار می‌گیرد. گاهی موارد تنها در ذهن است ولی وقتی

چیزی است که گفتمان انتقادی را انتقادی می‌کند.

چطور وارد لایه دیگر شویم؟

♦ آیا با توجه به سه لایه‌ای که خود فرکلاف می‌گوید که برای تحلیل کردن توصیف، تبیین و تفسیر لازم است می‌توان گفت که لایه‌های درونی زبان در تحلیل توصیفی به کار می‌روند؟ و لایه‌های بیرونی زبان را به عنوان تحلیل گفتمان انتقادی در نظر بگیریم؟

♦ پس منظور ایشان از جمله «اساساً تحلیل گفتمان توصیفی فایده‌ای ندارد» این است که تمام این لایه‌ها در کنار هم باید تحلیل شود؟

discourse و discourse analysis حدود ۴۰ سال است که در سرفصل‌های رشته زبان‌شناسی وجود دارد.

اگر این گونه باشد و لایه آخر را تحلیل گفتمان انتقادی در نظر بگیریم، تا لایه اول و دوم را طی نکنیم چیزی برای تحلیل در لایه سوم نداریم نمی‌توان قسمتی از کلام را به یک نام و قسمتی دیگر را با نام دیگر تحلیل کرد به همین خاطر است که فقط یک فصل از کتاب language and power از فرکلاف تغییر کرده است قبل از آن descriptive و interpretation با هم هستند.

♦ فکر می‌کنم برای اولین بار در مقالات زیگ هریس آمد؟

کاملاً همین‌طور است. البته من الان منظورم داخل ایران است. ۴۰ سال است که تجزیه و تحلیل کلام در کاربردشناسی وجود دارد که پس از معادل‌سازی گفتمان برای discourse اسمش عوض شده است. کتاب یول و براون نمونه‌ای از تحلیل گفتمان توصیفی است چون بر دانش زبان‌شناسی از روایت‌شناسی تا صرف و نحو و مکث و... تأکید دارد سپس فرکلاف این نگاه را که تحلیل گفتمان محدود به تحلیل گفتمان توصیفی است را مورد انتقاد قرار داد و تحلیل گفتمان انتقادی به این صورت به وجود آمد؛ یعنی برای نقد نگاه توصیفی کلمه critical یا همان انتقادی را به تحلیل گفتمان چسبانده است.

♦ بله قبلاً توصیف و تفسیر را با همدیگر در نظر می‌گرفتند.

بله او در کتابش یک مستطیل بزرگی را کشیده است که توصیف در شکل یک مستطیل کوچک پایین و درون مستطیل بزرگ‌تر قرار دارد یعنی در دل تفسیر قرار دارد در حالی که می‌توانست آن را جدا بکشد ولی عامدانه داخل هم کشیده شده‌اند چون نمی‌توان توصیف و تفسیر جدا از هم داشته باشیم. بدون semantics, pragmatics نمی‌توان توصیف کرد نمی‌توان سخن از pragmatics کرد و سخنی از context به میان نیاورد.

فرکلاف می‌گوید توصیف کافی نیست ما باید به چرایی برسیم و برای این منظور باید سؤالاتمان از چیستی به چرایی تبدیل شود؛ چرا این کتاب این‌گونه است؟ چرا در فلان کتاب تاریخ نام فلان پادشاه حذف شده است؟ چرا این متن باید دارای فلان ویژگی‌ها باشد؟ وقتی به بررسی این چرایی‌ها می‌پردازیم متوجه می‌شویم که آیا نویسنده در جهت تثبیت آنچه هست سخن می‌گوید یا در جهت تغییر و اصلاح و تعدیل آن. اینجا است که جنبه انتقادی با مطرح کردن چرایی هست‌ها خودش را نشان می‌دهد. در سطح توصیفی در محدوده هست‌ها مانده بود. شاید بتوان گفت که فرکلاف این الگو را از چامسکی وام گرفته است البته این نظر من است. یعنی همان موقعی که گفته شد ما باید از سطح description به سطح explanation برسیم همان ماجرا هم در تحلیل

♦ خیر واقعاً شدنی نیست.

این‌ها کاملاً تفکیک‌ناپذیر هستند در تحقیقات کاربردشناسی چهار لایه معنی وجود دارد که علاوه بر معنای معناشناسی و معنای نحوی، چهار معنی دیگر به pragmatics اختصاص دارد. مثلاً contextualized meaning، نیت گوینده speaker's meaning. اگر منظور گوینده به عنوان یک کنش‌گری که در اجتماع تعامل دارد در نظر گرفته نشود

نوشتن و کاملاً حرفم صادق نباشد، این دو عامل اصلی من برای نوشتن بود اگرچه قلم من خوب نیست و بعضی مواقع ثقیل است بعضی مواقع شاید ترجمه‌های خوبی انجام ندادم که روان نیستند. شاید به این دلیل باشد که معمولاً جزء اولین‌هاست و آثار من کمی سخت‌تر به نظر می‌آیند. بخشی هم تقصیر من نیست، زمانی که شما می‌خواهید داده‌های علمی را از جامعه‌ای به جامعه دیگر منتقل کنید و معادل‌های کافی و مناسب ندارید مجبورید با توجه به فحوای متن چیزی را بنویسید که بتواند منظور نویسنده را برساند و چون افراد برای بار اول آن معادل‌ها را می‌شنوند باعث ثقیل شدن متن می‌شود در غیر این صورت مواردی که دارای زمینه قبلی است گاهی پیش‌پاافتاده تلقی می‌شود. بر همین اساس بیشتر دنبال نوآوری‌هایی بودم که از جوامع علمی این رشته در دنیا از نگاه pragmatics و discourse عقب‌نمانیم و این‌طور نباشد که بعد از ۲۰ یا ۳۰ سال آن‌ها نسخه قبلی خودشان را برای ما ارسال کنند. به همین دلیل بود که فکر کردم به جای اینکه یک کار خوب ۱۰۰٪ انجام دهم یک کار جدید و خوب ۷۰٪ انجام دهم تا عقب‌نمانیم بعدها همین دانشجویان از ما انتقاد می‌کنند و کار درست می‌شود. کتاب تحلیل گفتمان دقیقاً یکی از همین‌هاست و شاید اولین کتاب درسی بود که برای رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، تاریخ، جغرافیای سیاسی، ادبیات فارسی، ادبیات عرب، آموزش زبان و تمام رشته‌هایی که با تفکر انتقادی سروکار دارند، یک منبع مناسب به حساب می‌آید. کتاب دیگری تحت عنوان زبان‌شناسی حقوقی هم همین‌طور.

♦ **زبان‌شناسی خبر، تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، تحلیل گفتمان رادیو، ریشه‌شناسی واژه‌های فارسی از جمله معروف‌ترین کتاب‌های شما هستند.**

بله، من واژه‌های بسیار زیادی را جمع‌آوری کردم که اصالتاً متعلق به زبان فارسی بوده و از طریق ترکیه در غرب و یا هند به اروپا رفته است و پس از گذشت سال‌ها با تغییر و تحدید معنا

گفتمان رخ داد. افرادی که قبلاً در این حوزه بودند در سطح توصیف مانده بودند ولی فرکلاف عنوان کرد که ما باید از سطح توصیف به سطح تبیین برسیم. یعنی در عین حال که این علم هست‌ها و چگونه بودن‌ها را خوب توصیف و تفسیر می‌کند باید از این موارد برای یافتن دلیل اینکه چرا این‌گونه است، استفاده کنیم اگر در آینده در سطح جامعه چنین موردی اتفاق افتاد مخاطبین چه چیزی را باید پیش‌بینی کنند؟ این نهایت یک علم است.

♦ **آقای دکتر لطفاً کمی درباره تألیفات خودتان صحبت کنید، در خصوص مقالات، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری که با دانشجویان گذارنده‌اید و اگر موارد خاصی هست که می‌توانید برای دانشجویان رشته زبان‌شناسی معرفی کنید و دوست دارید که آن آثار بیشتر مورد مطالعه قرار بگیرند، ما خوشحال می‌شویم که فهرستی از آن‌ها داشته باشیم.**

من حدود ۲۰ کتاب تألیف و ترجمه دارم. در طی دوران کاری حدود ۷۵ پایان‌نامه را به‌عنوان استاد راهنما یا مشاور در کنار دانشجویان بودم و حدود ۷۰ رساله دکتری را نیز در کنار دانشجویان دکتری در مقام استاد راهنما یا مشاور همکاری داشتم. درکل همیشه انگیزه‌ای که باعث می‌شد من دست‌به‌قلم شوم این بوده و هست که هر جایی که احساس کردم خلأی وجود دارد که باید کسی کاری کند من شروع به کار می‌کردم. حال اینکه چقدر موفق شدم نمی‌دانم، چون اول کار بود به خودم این اجازه را می‌دادم که خلأ را پرکنم. تمام کتاب‌های من پاسخ به یک مشکلی بوده که یا در ارتباط مستقیم با زبان‌شناسی یا غیرمستقیم، خلأهایی که دانشجویان و علاقه‌مندان و در کل جامعه زبان‌شناسی با آن مواجه بوده و یا شرایط جامعه ایجاد می‌کرد، البته شاید برخی از آن‌ها را با یکی از دانشجویانم

من آمده؟ حتماً پیش خودش فکر کرده که من می‌توانم کاری برای او انجام دهم پس پیش‌فرض او را به هم نمی‌ریزم. این‌ها نعمت هستند. این‌ها باعث می‌شوند که زایایی و زیبایی کار در هم آمیخته شود. وقتی ما شما جوانان را شاداب می‌بینیم در کلاس‌ها، در مصاحبه‌ها، در کنفرانس‌ها و هرجایی، خودمانی بخوایم بگویم واقعاً کیف می‌کنم. من به تعداد دانشجویانم عضو خانواده دارم. در مشکلاتشان، در ازدواجشان، در وام گرفتن کنار آن‌ها هستم. فکر کنید یک پدر یا مادر اگر فرزندش را نبیند درواقع خودش را حذف می‌کند. زندگی در کنار جوانان زیباتر است و انسان احساس سبکی می‌کند. معلم با عشق سر کلاس می‌آید و کار خسته‌اش نمی‌کند.

امروزه اهمیت دپارتمان زبان‌شناسی در جامعه کمتر از دیگر نقاط دنیا نیست. نگرش دیگران به زبان‌شناسان بسیار مثبت است.

♦ یعنی جای خودش را بین علوم باز کرده و دوشادوش بقیه علوم حرکت می‌کند؟

بله. امروز قبل از تشریف‌فرمایی شما برای رشته زبان و ادبیات عامه که یکی از رشته‌های مقطع ارشد رشته ادبیات فارسی است، کلاس گویش‌شناسی داشتیم. این‌ها می‌خواهند بدانند که چگونه می‌توان از گویش‌ها به ادبیات عامه رسید. خب وقتی ما در گویش‌شناسی بخشی از فرهنگ مردم را در قالب ضرب‌المثل‌ها، متلک‌ها، ترانه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند و دوبیتی‌ها به آن‌ها آموزش دهیم مسیر درستی رفته‌ایم.

♦ همان فولکور؟

بله همان فولکوری که داریم اگر در درس گویش‌شناسی به دانشجو گفته نشود در کدام سیلابس رشته ادبیات زبان فارسی به آن پرداخته می‌شود؟ یا در کدام سیلابس ادبیات عامه باید پرداخت؟ این‌ها همه مربوط به زبان‌شناسی است. در همان درس زبان‌شناسی حقوقی هم علی‌رغم مدت کوتاهی که به آن پرداختیم بسیار موفق بودیم و علاقه‌مندان بسیاری هم از رشته حقوق و هم از

مواجه شده و امروزه در فرهنگ‌های لغت بین‌المللی مثل آکسفورد آن‌ها را می‌بینیم و تصور می‌کنیم که این واژه‌ها انگلیسی است درحالی‌که این‌ها فارسی هستند و من به همراه همکار ارجمندم جناب آقای دکتر حسین داوری شواهدی برای این امر ارائه کردیم.

کتاب دیگر من زبان‌شناسی کاربردی از مبانی نظری تا شرکت‌های دانش‌بنیان. بیش از ۱۸۰ مقاله علمی-پژوهشی با همکاری اعضای محترم گروه و دانشجویان و ۳۰ الی ۴۰ مقاله مستقل که همه در سطح داخلی و جهانی به چاپ رسیدند. حتی مقالاتی که مستقل هستند از یک ویژگی خاصی برخوردارند. مقالاتی را در کلاس‌هایم معرفی می‌کردم که به نظر من برای اولین بار در ایران و در جامعه زبان‌شناسی نیاز بود و باید به صورت عملیاتی کار می‌شد و بومی‌سازی صورت می‌گرفت و دانشجویان به دنبال آن می‌رفتند.

♦ شما سنگ بنا را می‌گذاشتید و در ادامه...

بله و دانشجویان زیادی از سراسر ایران متأثر از این مقاله شروع به کار می‌کردند از رشته ادبیات فارسی، زبان‌شناسی، زبان‌شناسی زیست‌محیطی و ژئوپولیتیک. این‌ها حاصل عمر دانشگاهی من و نتیجه رحمت خدا و فضل اساتید بزرگوارم است که هر لحظه شاگرد همه‌شان هستم. الان چهار سال است که بازنشسته شدم ولی همچنان به همان شدت کار می‌کنم اعم از نوشتن مقاله و شرکت در کنفرانس، مشاوره به دانشجویان و تدریس البته با حجم کمتر ولی با علاقه‌مندی بیشتر و تا زمانی که جامعه و دانشگاه به من نیاز داشته باشد اگر خدا توفیق دهد در خدمت هستم حال اینکه چقدر خروجی خوب باشد نمی‌دانم...

♦ فکر کنم در طول این سال‌ها این موضوع مشخص شده که شما تا چه اندازه تأثیرگذار بودید...

من دانشجویان را خیلی دوست دارم هر زمانی دانشجویی از هر جای ایران نزد من بیاید با خودم می‌گویم چرا نزد

این تحول را در آن به وجود آورد. فرض کنید که ایشان نبودند و باید همه چیز از صفر شروع می شد. ایشان یک چهره شناخته شده در ریاضی، فلسفه، تحلیل گفتمان و منتقد سیاست های خارجی آمریکا است و همین نگاه discourse ایشان باعث شده که کمی در حاشیه قرار بگیرد. ولی تأثیر ایشان در یک رشته جدید بسیار بیشتر از کسانی است که از جایگاه ضعیف تری برخوردارند. این شانس نصیب زبان شناسی شد، یعنی می خواهم بگویم زبان شناسی باعث مطرح شدن ایشان نشد، ایشان مطرح بود ایشان زبان شناسی را ارتقاء دادند و خودشان هم به همین واسطه جایگاه بالاتری پیدا کردند.

♦ یعنی شما نظریات چامسکی را در حد یک انقلاب علمی می دانید؟

به نظر من باید پذیرفت که نظریات ایشان یک انقلاب علمی بوده زیرا پارادایم های قبلی را که همان ساختارگرایی بوده، مورد سؤال قرار دادند، در ثانی مسائلی را حل کرد که ساختارگرایان با آن دست و پنجه نرم می کردند و قادر به حلش نبودند البته خودش بعداً دچار مشکلاتی شد؛ خب هر انقلابی می تواند بعداً دچار مشکل شود. مشکلاتی که ایشان دارند مشکلات روبه پیش است یعنی می خواهد از چیزی که الان هست یک قدم جلوتر رود، به عبارتی مواعی برای جلو رفتن وجود دارد، بر آنچه که چامسکی گفته مشکلی ایجاد نشده است ایشان در مسیرش با مواعی مواجه است، در داده های زبانی متفاوت از زبان های متفاوت که در چارچوب نظریه ایشان کار می شود گاهی عدم هماهنگی دیده می شود و این انعطاف پذیری یک انسان معقول و دارای روش علمی است. من خودم ۱۸ سال است که روش تحقیق تدریس می کنم و در همین خصوص کتابی دارم که یکی از خلأهای موجود در روش تحقیق در زبان شناسی را پر می کند. ۱۲ سال بعد از اینکه من تدریس کردم این کتاب را نوشتم و رشته های ادبیات و زبان را هم در نظر گرفتم. کتابم با محوریت زبان شناسی است و به علوم شناختی ختم می شود. در آن نمونه هایی

زبان شناسی دارد. پایان نامه های بسیاری وجود دارد که از رشته های حقوق و مطالعات زنان انجام شده است. مثلاً حقوق زنان در قانون اساسی با نگاه زبان شناسانه به این معنی که کجای این متن مشکل دارد که تفاسیر زیادی از آن صورت می گیرد.

این مسائل باید کم کم در جامعه جای خودش را باز کند و جامعه این ها را بشناسد. مخاطب ما در کنفرانس هایی که چند رشته ای هستند، تمام شرکت کنندگان هستند. ما خودمان را به وزارت خانه های مختلف عرضه می کنیم تا مسئولین آن ها بدانند در رشته زبان شناسی چه می گذرد. بخشی از دانشجویان به عنوان مشاور در آنجا استخدام شوند تا هم دانشجویان بیکار نباشند، هم بودجه ای که برای تحصیل این عزیزان شده هدر نرود و هم این رشته جای خودش را باز کند. ما در مقایسه با ۲۰ سال پیش یک جهش عظیم در زبان شناسی داشتیم. دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری بدانند که بسیار در این زمینه کار شده است و آنان در مقایسه با ما فضای بیشتری برای کار کردن دارند و آینده بسیار خوبی برای همه رقم خواهد خورد البته خودشان رقم خواهند زد.

♦ همانطور که همه می دانیم در ۵۰ سال اخیر چامسکی یکی از مشهورترین افرادی است که در رشته زبان شناسی فعال بوده است. من در ابتدا می خواستم بدانم که نظر شما درخصوص رویکرد زایشی ایشان چیست؟ البته با توجه به اینکه حوزه علاقه شما نقش گرایی است می خواهم بدانم در ادامه به نظر شما زبان شناسی نوین به کدام سمت حرکت می کند و در پایان اینکه با توجه به آخرین رویکردی که در زبان شناسی با آن مواجه ایم، یعنی زبان شناسی شناختی، شما فکر می کنید زبان شناسی شناختی می تواند در نهایت پاسخگوی پرسش های بی پایان این رشته باشد؟ تا چه اندازه می تواند موفق باشد با توجه به اینکه علمی است جدید و در حال طی کردن مراحل ابتدایی خودش است.

درخصوص پرسش اول درمورد چامسکی: من احساس می کنم که در میان رشته ها، رشته زبان شناسی از علوم دیگر خوش شانس تر بود که فرد مطرحی مثل چامسکی

♦ درخصوص اینکه سیر زبان‌شناسی نوین به کدام سمت پیش‌می‌رود آیا به این اعتقاد دارید که آینده زبان‌شناسی با مطالعات زبان‌شناسی شناختی پیش خواهد رفت؟ و در این خصوص چقدر می‌توانید زبان‌شناسی شناختی را موفق بدانید؟

من یک خلأی در آموزش زبان‌شناسی در دپارتمان‌های زبان‌شناسی می‌بینم. آن بهایی که به زبان‌شناسی صورت‌گرای چامسکی داده شده و هنوز هم داده می‌شود از نظر زمانی بسیار طولانی بود و آن بهایی که ناگهان با خیزش شناختی شروع شده بسیار شدید بود. درمقایسه می‌توان گفت که به اندازه این دو به زبان‌شناسی نقش‌گرا بها داده نشد. یکی از دلایل اصلی این موضوع این است که در سیلابس درسی مقطع ارشد دو واحد درس دستورگشتاری داشتیم ولی واحدی به نام دستور نقش‌گرا نداشتیم. این نقص می‌بایست دهه‌ها قبل پرمی‌شد. درواقع لازم بود در سیلابس درسی کارشناسی ارشد دو واحد، حالا دو یا چهار واحد تجزیه و تحلیل نحوی، دو واحد دستور نقش‌گرا و دو واحد دستور شناختی تدریس می‌شد. دانشجوی می‌بایست با این سه، تقریباً متعادل هم، نمی‌گویم به یک اندازه به‌عنوان سه مکتب مسلط در زبان‌شناسی در مقطع ارشد آشنا می‌شد، اگر دانشجوی با این موضوع آشنا نشده چون در سیلابس نبوده و اگر در سیلابس نبوده به این دلیل است که اساتید تقاضا نکردند، آن‌ها باید در سیلابس بازنگری می‌کردند تا این کمبود جبران شود. اگر این اتفاق می‌افتاد امروز با این دو قله مواجه نبودیم که در رأسشان صورت‌گرایی و شناختی‌ها باشند و خبری از نقش‌گرایان نباشد. درحالی که نقش‌گرایی به دلیل نوع نگاهش نزدیک‌ترین رویکرد به شناختی است. چون نگاه ذهن بدنمند یک نگاهی شناختی است و در مقابل تجربه در نگاه نقش‌گرا حرف اول را

عملی از پروپوزال‌نویسی را توضیح دادم و ازآنجا که دانشجویان در مقطع کارشناسی دو تا چهار واحد روش تحقیق می‌خوانند بحث نظری در این کتاب کم است. کمی توضیحات دادم و بعد به سراغ مواردی رفتم که مبتلا به آن‌ها بوده و نیازشان را به‌صورت عملی پاسخ دادم درمورد این که اگر خواستید پروپوزال بنویسید یا در کنفرانسی شرکت کنید اگر خواستید پروژه‌ای برای شرکتی بنویسید چه کار باید بکنید. اول فاکتورها را بیان کردم و سپس نمونه‌های عینی از همین دانشگاه و دانشگاه‌های دیگر آوردم.

بله درخصوص چامسکی عرض می‌کردم که بسیار روش‌مند است و اصلاً عجله‌ای ندارد که هرچه زودتر کارش را به جایی برساند. او منتظر دیدن جواب روش علمی‌اش است. آن زمانی که بهینگی به‌عنوان نظریه مطرح شد چامسکی همچنان minimal program را قبول داشت. به همین دلیل ایشان فرد بسیار مطرحی هستند. چند سال قبل به چامسکی گفتند مسیرت بسیار کند است، او در پاسخ گفت: نزدیک‌ترین موجود از لحاظ قوه بینایی و سیستم موجود در چشم، گربه است. دلیل پیشرفت علم چشم‌پزشکی این بود که داده‌های موجود را روی گربه امتحان می‌کرد و بعد از آن روی انسان انجام می‌داد ولی ما از لحاظ داده‌های زبانی روی کره زمین هیچ موجودی را نداریم که نوع زبانش از جنس زبان ما باشد. ما فقط در شرایطی می‌توانیم داده داشته باشیم که انسانی آسیب مغزی دیده و این آسیب روی مغزش تأثیر گذاشته باشد، ما جز داده‌هایی که در حالت گفتار و نوشتار به‌عنوان representation بازنمایی ذهن انسان است و ما با آن می‌توانیم فرضیه‌سازی کنیم داده دیگری نداریم. اگر شما می‌گویید که این روند کند است که البته به نظر من کند نیست، ما چیزی نداریم که بخواهیم روی آن آزمایش کنیم. در تمام شاخه‌های دیگر، موجوداتی وجود دارند که به انسان نزدیک‌اند، آزمایش‌های بسیاری صورت می‌گیرد تا کم‌کم به انسان نزدیک می‌شوند.

شناختی، معناشناسی شناختی و تحلیل گفتمان شناختی از دیگر شاخه‌ها جلوترند. البته علتش هم این است که در نگاه شناختی این مسائل از هم مستقل نیستند مثلاً در کشور هلند بیشتر پایان‌نامه‌های شناختی در مبحث معناشناسی و تحلیل گفتمان است. ایران هم همسو با دنیاست ولی این اتفاق در ایران ناگهانی بود و شاید به این دلیل که رشته‌های علوم شناختی به‌تازگی در ایران تعریف شده است، در چند دانشگاه مثل شهید بهشتی، تربیت مدرس و دانشگاه مشهد. این‌ها باعث ایجاد یک جهش شده است از طرف دیگر خود دانشجوها هم به‌دنبال تنوع و نوآوری هستند.

◆ این‌که با مسائل روز آشنا شوند چقدر اهمیت دارد؟

بله، به‌خصوص اینکه با موارد تجربی مثل آزمایشگاه‌های مغز هم سروکار دارند و جذابیت خاصی دارد. گرایشی که الان ایجاد شده به‌سمت زبان‌شناسی شناختی است و در آینده بیشتر هم خواهد شد برای این حرفم دلایلی هم دارم. اما درخصوص اینکه آیا پاسخ‌گوی نیاز جامعه‌ما خواهد بود یا خیر باید عرض کنم که زبان‌شناسی شناختی مسائل را به‌شکل بنیادی می‌بیند، اگر این موضوع به مرحله عملیاتی و کاربردی برسد نیاز جامعه‌ما رفع خواهد شد در حال حاضر بیشتر روی جنبه نظری کار می‌شود اما باید بدانیم که در مرحله بعد این موضوعات قرار است کجا استفاده شود.

◆ مثل همان حالتی که برای تحلیل گفتمان قضایی اتفاق افتاد؟

احسنت. یک سال و نیم قبل از اینکه رشته علوم شناختی در دانشگاه ما شروع به کار کند من به همراه جناب آقای دکتر مسعود دهقان در دانشگاه کردستان به همراه یک شخص دیگر یک کتاب در زمینه تحلیل گفتمان شناختی را ترجمه کردیم و پس از شروع به کار رشته شناختی من کتاب را به مدیرگروه ارائه دادم من سهم خودم را به همراه دوستان عزیزم به‌عنوان قدم اول برداشتم البته که بدون ایراد نیست

می‌زند و زبان به‌عنوان یک action است. اگر این اتفاق می‌افتاد امروز این سه دیدگاه به‌صورت متعادل پیشرفت می‌کرد و علاقه‌مندان این سه دیدگاه توزیع می‌شدند و ما امروز یک منحنی قابل قبول از پیشرفت دانش زبان‌شناسی داشتیم. هنوز هم دیر نیست زیرا هنوز هم چنین سرفصلی را در مقطع ارشد نداریم البته برخی از اساتید خودشان چنین سرفصلی را برای دانشجویان تعریف می‌کنند، مثلاً در دوره دکتری، زبان‌شناسی نقش‌گرا داریم. در جواب سؤال شما باید بگویم من حدود ۲۰ سال پیش حدود ۵۰۰ پایان‌نامه را بررسی کردم و سیلابس‌های درسی را هم از نظر گذراندم تا ببینم هر یک از واحدهای درسی چه درصدی از پایان‌نامه‌ها را به خود اختصاص داده است تا بفهمم گرایش ما در آینده به سمت کجاست. چیزهای جالبی برایم مشخص شد، اول اینکه دانشگاه‌های ما استادمحور هستند و اگر در دانشگاهی استادی برجسته وجود داشته باشد تعداد پایان‌نامه‌ها در آن زمینه در آن دانشگاه پررنگ‌تر است. این تحقیق من هم بیان‌کننده وضع موجود بود و هم آسیب‌شناسی می‌کرد که برای ترمیم مشکلات باید چه راهکاری در پیش بگیریم. من فکر می‌کنم جای چنین تحقیقی الان خالی است، چون ما فراز و نشیب‌های زیادی را طی کردیم البته من در آن زمان مقالات را لحاظ نکرده بودم. پایان‌نامه و تحقیق در درس‌هایی مثل تاریخ زبان‌شناسی که دروس پایه هستند، ضرورتی ندارد ولی برخی دیگر از دروس جنبه تحقیقاتی دارند و آن درس است که پس از فارغ‌التحصیلی فرد را متخصص می‌کند. مشخص کردن جهت‌گیری امروز می‌تواند موضوع یک پروژه تحقیقاتی خوب باشد و نیاز جامعه علمی ماست. امروز در همه دانشگاه‌های جهان که زبان‌شناسی شناختی، نحو، معناشناسی، تحلیل گفتمان، واج‌شناسی و... کار می‌کنند، سه واحد نحو

و انتظار می‌رود دوستان دیگر هم همین کار را کنند البته همکاران محترم آثار خوبی به چاپ رساندند؛ از جمله خانم دکتر سحر بهرامی نحوشناختی را نوشتند که سازمان سمت آن را به چاپ رسانده است در مرحله بعد باید کسانی که تفکر کاربردی دارند مسائل را واکاوی کنند به گونه‌ای که هم زبان هم شناخت و هم خود مردم را در نظر داشته باشند.

♦ بسیار ممنونم آقای دکتر. سؤال بعدی با توجه به اینکه فرمودید از دوران کودکی علاقه به زبان‌های محلی داشتید و کارهای گویش‌شناسی را هم انجام دادید، فکر می‌کنم یکی از موضوعات جنجال‌آفرین در چند دهه اخیر در محافل زبان‌شناسی مسئله زبان مادری و زبان‌های محلی بوده و لزوم حفظ این زبان‌ها به عنوان یک میراث فرهنگی و این درحالیست که در ۱۰۰ سال اخیر بسیاری از این زبان‌ها روبه انقراض اند. آیا شما اعتقاد دارید که این زبان‌ها در خطرند؟ و اگر پاسخ مثبت است چه راهکاری برای زبان‌شناسان دارید؟

از علاقه من به این حوزه هیچ وقت کم نشده و گواه این موضوع کارهای تحقیقاتی‌ام در کنار دانشجویان است. حتی برای یکی از واحدها تحت عنوان تاریخچه زبان‌های ایرانی که دانشجویان ترم اول با من داشتند کار عملی در نظر گرفتم و هر دانشجو می‌بایست درباره یکی از زبان‌ها یا گویش‌ها تحقیق می‌کرد. وظیفه ما زبان‌شناسان این است که در صداوسیما و اماکن عمومی این زبان‌ها را حتی چیزی بالاتر از میراث ملی به مردم معرفی کنیم چون حفظ زبان‌ها یک کار تزئینی نیست بلکه بسیار جدی‌تر است، کمک به دانش بشری است. همان‌طور که دانش زیست‌شناسی برای موجودات در طبیعت مفید است، گیاه‌شناسی یا جانورشناسی و... ما در زبان با خلأ دانش بشری مواجه می‌شویم و این دانش بشری را نمی‌توان از میان صفحات کتاب‌ها پیدا کرد، باید سینه‌به‌سینه با مردم صحبت شود، صحبت‌ها ضبط شود، ثبت و ضبط به‌تنهایی کافی نیست چون بخشی از اقدامات است که باید وجود داشته باشد اگر نباشد فاجعه است، مانند یک بیمار در حال مرگ که می‌دانیم مشکلش چیست و می‌خواهیم تا زمانی که زنده

است یک کارهایی انجام دهیم. هرکدام از این زبان‌ها نمایش‌دهنده سابقه بسیار عظیم فرهنگی هستند. مثلاً در فرهنگستان زبان و ادب فارسی که کار معادل‌سازی واژگان را در علوم مختلف انجام می‌دهد بهتر است از واژگان همین گویش‌های ایرانی استفاده کنند که هم زیباترند و هم تولید و درک‌شان آسان‌تر است، البته امروزه همین کار را می‌کنند یعنی یکی از کاربردی‌ترین اصلی‌ترین مکان‌ها برای کمک به حفظ زبان‌های ایرانی همین فرهنگستان است. در گذشته دانشجویان این‌گونه تصور می‌کردند که اگر سراغ کارهای گویش‌شناسی بروند کاری دست دوم محسوب می‌شود و ارزش کارشان در مقایسه با کارهای مثلاً مربوط به نحو کمتر است. اصلاً نباید چنین حسی داشته باشند. تحقیقات گویش‌شناسی نوعی تحقیق اکتشافی است و کار شما بسیار ارزشمند است. در همین راستا من یک کتابی نوشتم با عنوان **زبان مازندرانی، طبری، توصیف زبان‌شناختی (تحقیق میدانی، اطلس زبانی)** که به عنوان کتاب سال برگزیده شد. من به همراه جمعی از دانشجویانم تحقیق میدانی انجام دادیم به این صورت که از هر شهری چهار روستا را انتخاب کردیم و برای اولین بار نقشه‌های زبان‌شناسی را ارائه دادیم. تمام کشورهای دنیا چنین کاری می‌کنند و نیاز است که ما یک اطلس زبانی مربوط به تمام ایران را داشته باشیم و باید بودجه خوبی به این تحقیقات اختصاص یابد.

♦ متأسفانه سال‌هاست که چنین خلأی داریم.

برای اینکه اهمیت موضوع را بهتر درک کنید من یک جمله‌ای را از روی کتاب می‌خوانم. هریسون در اثر تأمل بر انگیزش در سال ۲۰۰۷ به نمونه‌هایی شگفت‌انگیز از دانش بشری می‌پردازد که در زبان‌های محلی در معرض خطر در سراسر جهان وجود دارد و هم‌اکنون در آستانه نابودی‌اند. از دست دادن یک زبان به معنای از دست دادن یک فرهنگ، یک سرمایه ملی، فکری و یک اثر هنری عظیم به‌پهنه جامعه است. زوال زبان‌ها و گویش‌ها زوال دانش بشری را به همراه

زبان مادری نام‌گذاری کرده است همانطور که این زبان‌ها در سطح ملی ارزشمند هستند در سطح جهانی هم ارزش زیادی دارند.

♦ آقای دکتر من در ابتدا برای مصاحبه وارد اتاق شما شدم ولی مثل کلاس درس از محضر شما استفاده کردم. به عنوان سؤال پایانی، خیلی از خوانندگان ما علاقه‌مندند بدانند آقای دکتر آقاگل‌زاده این روزها مشغول انجام چه کاری هستند؟ آخرین کارهایی که انجام می‌دهید در چه حوزه‌ای است؟ و با توجه به حجم مسئولیتان علی‌رغم بازنشستگی چه‌طور به عنوان یک فرد موفق برنامه‌ریزی می‌کنید؟ و در پایان اگر توصیه‌ای برای دانشجویان چه زبان‌شناسی چه سایر رشته‌ها دارید بفرمایید.

در حال حاضر به همراه جناب آقای دکتر داوری و آقای دکتر ابوطالب ایران‌مهر در حال ترجمه کتابی تحت عنوان مبانی تحلیل گفتمان هستیم که به عنوان کتابی مقدماتی برای تمام کسانی که به تحلیل گفتمان علاقه‌مندند از زبان‌شناسی تا ادبیات و علوم سیاسی و تاریخ و جامعه‌شناسی قرار است چاپ شود.

از طرفی باید عرض کنم که چون افراد از رشته‌های مختلفی وارد دوره ارشد و دکتری علوم شناختی می‌شوند و روش تحقیقی که مختص علوم شناختی باشد تا جایی که من تحقیق کردم وجود ندارد، به دنبال این هستم که پاسخ‌گوی این نیاز باشم و کتابی در این زمینه بنویسم یعنی روش تحقیق در زبان‌شناسی شناختی که هم برای دانشجویان و هم برای اساتید مفید باشد، تا به امروز کارهایی در این رابطه انجام داده‌ام و البته هنوز به اتمام نرسیده است. مثلاً خود بنده کلاسی در مقطع دکتری در رشته علوم شناختی دارم که دانشجویانم از رشته‌های فلسفه

و منطق، روان‌شناسی

دارد زیرا بخش عظیمی از دانش بشری درباره طبیعت و دنیای پیرامونش به‌طور کلی خارج از کتاب‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی است و تنها می‌توان آن‌ها را در خرده‌زبان‌ها، زبان‌های محلی و گویش‌های نانوشته محفوظ در اذهان سخنگویان و گویشوران جست‌وجو نمود. بحث وحدت ملی هم اینجا مطرح است. شما بهتر از من می‌دانید در یونان قدیم شعاری بود با این مضمون «یک زبان، یک قوم، یک نژاد» و با همین شعار یک کشور از هم‌پاشیده را تبدیل به یک کشور یکپارچه کردند. وحدت اجتماعی جامعه به عوامل مختلفی بستگی دارد که یکی از آن‌ها بها دادن به زبان‌ها و گویش‌های قومی و قبیله‌ای و بومی آن ملت است چون این‌ها چشمه‌های زلالی هستند که گویشوران‌شان بسیار زلال و متفکر هستند هرکدام از این زبان‌ها که نابود شوند زبان ملی یعنی فارسی آسیب می‌بیند همانند یک چشمه‌ای که خشک می‌شود و در نهایت موجب بی‌آبی و خشک شدن چشمه اصلی است. حساسیت این موضوع بسیار است و باید در کنفرانس‌های محلی، صداوسیما استان‌ها، در جشنواره‌های محلی و استانی به اطلاع مردم برسد و اهل زبان به داشتن زبان محلی افتخار کنند. اگر این زبان‌ها حفظ شود کل جامعه و مملکت حفظ خواهد شد. آن‌هایی که تصور می‌کنند بها دادن به زبان‌های محلی با وحدت ملی منافات دارد بسیار کم‌سواد هستند، صفت کم‌سواد بسیار مناسب این افراد است بسیار سطحی‌نگرند و چیزی از زبان و وحدت ملی نمی‌دانند با همین موضوع می‌توان جامعه را همیشه زنده نگه داشت وقتی کسی ببیند که به داشته‌هایش در سطح ملی اهمیت می‌دهند شخص به خودش می‌بالد. به همین دلیل است که یونسکو، یک روز را روز

کار شده است، شما باید خودتان را با کسی که مثل شما وارد عرصه علم شده است مقایسه کنید. این مقایسه‌های غلط خسته‌کننده است و به دلیل فشار تورم و مشکلات اقتصادی و سیاسی روی فرد تأثیر منفی می‌گذارد و انگیزه را از آن‌ها می‌گیرد. دانشجویان بهتر است خودشان را با علائقشان مقایسه کنند که برای چیزی که دوست داشتید چقدر همت و تلاش کردید. توصیه می‌کنم که خودشان را باور کنند و برای خودشان ارزش قائل شوند. در مسیر کار و درس همیشه با خودتان فکر کنید که هنوز در مرحله کنکور کارشناسی ارشد یا دکتری هستید با کسانی رقابت کردید که آمدند تا قبول شوند و شما از آن‌ها جلوتر هستید با زمزمه این نکته شیرینی راه برایتان تمام نمی‌شود. اینقدر بگویید تا گوشتان بشنود و این باعث می‌شود پیشرفت کنید و مطمئن باشید با همتی که شماها دارید فردای ما بسیار قشنگ‌تر از دیروزمان است. البته با توکل به خدا، همت و تلاش علمی توأم با اخلاق و عشق به مردم و مملکت فردای زیباتری را تجربه خواهیم کرد ان شاء الله.

بالینی و فلسفه علم هستند. به‌طور یقین این افراد باید چیزی متفاوت‌تر از آنچه تاکنون خوانده‌اند در اختیار داشته باشند و لازمه این کار این است که روش و محدوده مورد مطالعه‌شان را بشناسند باید مرز بین زبان‌شناسی شناختی، با مثلاً روان‌شناسی شناختی هوش مصنوعی را بدانند و به‌عنوان فارغ‌التحصیل زبان‌شناسی شناختی شناخته شوند و نه علوم شناختی.

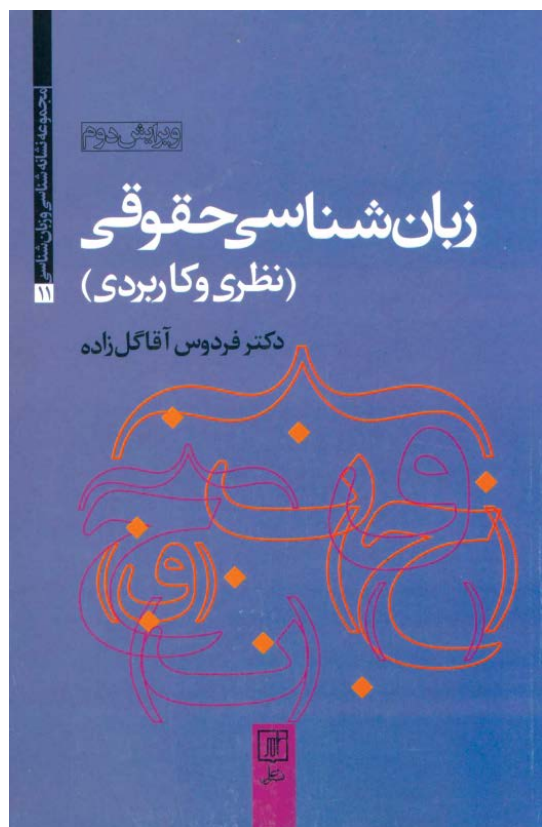
♦ عمق و وسعت این رشته را بدانند.

بله و این امر میسر نمی‌شود مگر اینکه ما بدانیم در ایران و در دنیا چه کارهایی انجام شده است، خود ما به دنبال چه چیزی هستیم و براساس آنچه می‌خواهیم و آنچه می‌دانیم یک برنامه درسی تعریف کنیم.

♦ و سخن پایانی و توصیه برای دانشجویان.

من از صبح که بیدار می‌شوم تا ساعت ۱۰:۳۰ شب بدون توقف کار می‌کنم، زمانی را برای مشاوره و صحبت با دانشجویان اختصاص داده‌ام از هر جا و هر کسی که دوست دارد من را ببیند. من خودم عادت دارم جلسه اول کلاس‌هایم شماره‌ام را به همه می‌دهم و می‌گویم شما مجازید به هر کسی که دوست دارید شماره‌ام را بدهید. بخش دیگر زمانم به مطالعه اختصاص دارد بخشی که به آن علاقه دارم و اگر چیزی را سر کلاس به دانشجویانم بگویم حتماً با فرس‌دهی خواهد بود و به آن‌ها پیشنهاد می‌کنم که خودشان به دنبال آن بروند. گاهی برای تصویب پروپوزال‌های مختلف به دانشگاه‌های دیگر دعوت می‌شوم که تا جایی که وقتم اجازه دهد پاسخ منفی نمی‌دهم، یا برای مصاحبه هم وقتی را در نظر می‌گیرم و اگر وقتی باقی ماند در خدمت خانواده هستیم.

انتخاب راه علم در دنیایی که هزار راه وجود دارد، بسیار انتخاب درستی است، ظواهر زندگی نباید شما را گول بزند، شما نباید خودتان را با کسی مقایسه کنید که زمان دیپلمتان راهش را از شما جدا کرده و وارد بازار



نگاهی به «اسطورهٔ فرّه»

واژهٔ فرّه یا خره در اوستایی به صورت xvar nah و در زبان فارسی باستان به صورت farnah و در زبان پهلوی farrah و xwarrah آمده است. همچنین این واژه در متون سغدی به صورت fn، frn، prn دیده شده است. برخی این واژه را از ریشهٔ xvar یا hvar به معنی به دست آوردن و دریافت کردن دانسته‌اند و برخی این واژه را از ریشهٔ hvar به معنی خورشید دانسته‌اند.

طبق زادسپرم فرّه درخشش جوهرهٔ برتر وجود اورمزدی است که تابش آن بر گیتی مرز خیر و شر و شایست و نشایست و شگون و نگون را ممتاز می‌سازد. هرکس فرّه خویش را دریابد و درپیش گیرد، رستگار می‌شود و هر کس راه گم کند، سرانجامی جز تباهی نخواهد داشت. فرّه هاله‌ای است به شکل آتش که از روشن ازل که جایگاه اورمزد است فرودآمده و فرّه زرتشت نیز به شکل هاله‌ای دور سر بوده هاله‌ای که طبق زادسپرم تا پانزده سالگی پیرامون چهرهٔ مادرش هم بود.

در بند ۹ زامیادیشْت چنین آمده است که «می‌ستاییم فرکیانی نیرومند مزدا آفریدهٔ بسیار درخشنده، زبردست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را که سرآمد همهٔ آفریدگان است».

با توجه به متن زامیادیشْت، پورداود فرّه را فروغی ایزدی می‌داند که به دل هرکس بتابد، از همگان برتری می‌یابد، در سایهٔ این فروغ است که فرد به پادشاهی می‌رسد و برازندهٔ تاج و تخت می‌شود، آسایش‌گستر و دادگر می‌شود و همواره کامیاب و پیروز می‌شود. از نیروی این

سارا تالشی

دانشجوی کارشناسی ارشد
فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران
دانشگاه علامه طباطبائی
Sarah.taleshi@yahoo.com



فروغ است که کسی در جملات نفسانی و روحانی کامل می‌شود و از سوی خداوند برای راهنمایی برگزیده شده و شایسته الهام ایزدی شده است. فره را به تعبیری می‌توان خویشکاری دانست به این معنی که هر طبقه یا فرد که کار خود را به نحو درست به انجام برساند، به سعادت‌مندی رسیده است و فرهمند شده است.

• انواع فره

- ۱- اهورامزدا خود صاحب فره است و فره نیز می‌بخشد.
- ۲- فره کیانی که تنها در شاهان برحق ایرانی که به‌خواست اهورامزدا به پادشاهی رسیده‌اند جایگزین می‌شود.
- ۳- فره آریایی که صفت آفریده اهورامزدا است که همه ایرانیان آن را دریافت می‌کنند. این فره موجب می‌شود ایرانیان بر دشمنان و بدخواهان ایران پیروز شوند.
- ۴- فره موبدی که این فره ویژه دین مردان است که نمادی از دانایی آنان است.

• نمادهای فَرّه به شکل حیوان

در داستان جمشید، چنان که آمده است فَرّه او به مانند مرغی به نام وارغنه varayna طی سه مرحله از او جدا می‌شود. بخش نخست به ایزد مهر، فَرّه کیانی به فریدون و بخش سوم نیز به گرشاسب می‌رسد. در داستان اردشیر بابکان هم در متن کارنامه اردشیر بابکان و هم در شاهنامه چنین است که هنگامی که اردوان پادشاه اشکانی در تعقیب اردشیر است، فَرّه همچون قوچ کوهی (rak) از او جدا شده و به اردشیر می‌پیوندد. گفتنی است در تصحیح متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان واژه warrag تصحیح شده که در ترجمه معادل «بره» را برای آن برگزیده‌اند. اما در شاهنامه در داستان اردشیر از همان تعبیر قوچ کوهی استفاده شده است. نقش قوچ کوهی نیز بر روی تاج شاهان ساسانی مشاهده می‌شود.

• نمادهای فَرّه

یکی از نمادهای فَرّه در شاهنامه «هما» است که این پرنده نماد سعادت و نیکبختی است. در شاهنامه در ابیاتی به این موضوع اشاره شده است:

به هامون کشیدند پرده سرای درفشی کجا پیکرش بد همای
درفشی پس یشت پیکرهمای همی راند چون کوه رفته ز جای

از دیگر پرندگان فرهمند «شاهین» است که نقش آن بر روی درفش‌های شاهنشاهی دوره هخامنشی وجود داشته است. در کاوش‌های باستان‌شناسی ۱۳۲۷ خورشیدی یک کاشی مربع‌شکل لاجوردی با طرح شاهین در کاخ آپادانای داریوش پیدا شد. اندازه این کاشی ۱۲/۵×۱۲/۵ سانتی‌متر است. با توجه به سوراخ‌های بالا و پایین این کاشی که محل نصب سرنیزه بوده این کاشی احتمالاً نمونه‌ای از درفش‌های دوره هخامنشی بوده است. از دیگر نمادهای فَرّه در شاهنامه می‌توان به کلاه یا تاج اشاره کرد. نمونه‌هایی از آن را در شاهنامه داریم که اینجا تنها به یک مورد از آن اشاره می‌شود:

کنون تا به جیحون سپاه من است جهان زیر فَرّ کلاه من است

در سنگ‌نگاری‌های دوره هخامنشی و ساسانی و همچنین سکه‌های باقی‌مانده نیز «تاج» نمادی از فَرّه به شمار می‌رود.

دستار یا سربند یکی دیگر نمادهای فَرّه است. در برخی نگاره‌ها پادشاه به جای تاج دستاری به سر بسته یا دستار را به تاج آویخته است.

نماد دیگری از فَرّه که می‌توان به آن اشاره کرد «هاله نور» یا «شمسه» است. از این نماد در ادیان دیگر نیز برای نمایش قداست و فَرّه افراد در سنگ‌نگاره‌ها و نقاشی‌ها بهره‌برداری می‌شود. نمونه آن را می‌توان در سنگ‌نگاری تاج‌گذاری اردشیر دوم در طاق بستان دید. به طور مثال در آثار ایرانی نمونه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد در شاهنامه بایسنغری است که شمس که فَرّه شاه است بالای سر شاه به تصویر کشیده شده است.

منابع

۱. آموزگار، ژ. (۱۳۷۴). فزه، این نیروی جادویی. کلک، ۶۸، ۶۹، ۷۰.
۲. ابوالقاسمی، م. (۱۴۰۰). راهنمای زبان‌های باستانی ایران. تهران: سمت.
۳. راشد، م. (۱۳۶۸). فرو فزه در شاهنامه. نشریه جستارهای نوین ادبی، ۸۶، ۸۷.
۴. زرشناس، ز. (۱۳۸۰). دگرگونی مفهوم فر در نوشته‌های سغدی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. فره‌وشی، ب. (۱۳۹۷). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دانشگاه تهران.
۶. قائمی، ف. (۱۳۹۰). تحلیل انسان شناختی اسطوره فر و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر آن. جستارهای ادبی، ۱۷۴.
۷. ماهوان، ف. یا حقی، م. و قائمی، ف. (۱۳۹۴). بررسی نمادهای تصویری فر با تأکید بر نگاره‌های شاهنامه. پژوهشنامه حماسی.
8. Bartholomae, C. (1979). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: De Gruyter.

گزارشی از کارگاه

«دانشجوی امروز زبان شناسی و نشانه شناسی؛ خوداشتغال، اشتغال زا و کارآفرین فردا»

برگزارکننده: انجمن علمی زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
ارائه دهنده: لاله مولائی. کاندیدای دکتری زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
laleh.molaei@yahoo.com

کارگاه

دانشجوی امروز زبان شناسی و نشانه شناسی؛
خوداشتغال، اشتغال زا و کارآفرین فردا

مدرس:
لاله مولائی

مستقر در مرکز نوآوری
روبارکوه راهبر و مشاور از استرالیا
دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

زمان: سه شنبه (بیست و هفتم تیرماه ۱۴۰۲) ساعت: ۱۷ تا ۱۸:۳۰

هزینه شرکت در کارگاه: رایگان

انجمن علمی زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی برگزار می کند:

در این گزارش کوتاه، به اهم مطالب کارگاه ۹۰ دقیقه‌ای با عنوان «دانشجوی امروز زبان شناسی و نشانه شناسی؛ خوداشتغال، اشتغال زا و کارآفرین فردا» پرداخته می‌شود. این کارگاه با ارائه لاله مولائی، کاندیدای دکتری زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، توسط انجمن علمی دانشگاه علامه طباطبائی در تاریخ سه شنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۲ از ساعت ۱۷ تا حدوداً ۱۸:۳۰ برگزار شد.

در ابتدای جلسه، پس از بخش معارفه، بخش‌های این کارگاه معرفی شدند:

- ۱- پرسش‌هایی جهت مواجهه با خود، مسیر تحصیلی/دانشگاهی و کسب‌وکار؛
- ۲- اشتغال‌زایی و کسب‌وکار با زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی در حیطه‌های یاریگری از جمله ره‌یاری، هدایتگری، مشاوره و ...؛
- ۳- نمونه‌ای از مسیرهای خوداشتغالی، اشتغال‌زایی و کسب‌وکار براساس یکپارچه‌سازی زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه، ادبیات، هنر، معنویت، عرفان و ...: ره‌یاری و دیگر حیطه‌های یاریگری مانند هدایتگری، مشاوره و جز آن. سپس به مواردی از جمله تعاریف زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، خوداشتغالی، اشتغال‌زایی و کارآفرینی اشاره شد. بعد از آن، در بخش اول کارگاه، در سطح عملی، پرسش‌هایی کاربردی و تعاملی از جمله نمونه‌های زیر جهت خودشناسی در زندگی شخصی، تحصیلی/دانشگاهی، حرفه‌ای و سازمانی مطرح گشتند:
 ۱. چرا رشته زبان‌شناسی و/یا نشانه‌شناسی را انتخاب کرده‌ام؟
 ۲. چرا هنوز این رشته را کماکان ادامه می‌دهم؟
 ۳. اگر شرایط برای تغییر رشته و/یا انصراف مهیا باشد، آیا کماکان این رشته را ادامه می‌دهم؟
 ۴. شخصیت و هویت من چگونه به این رشته پیوند می‌خورد؟
 ۵. آینده من با زبان‌شناسی و/یا نشانه‌شناسی به کجا می‌انجامد؟
 ۶. من کیستم؟ (بر اساس کدام مؤلفه‌ها، ویژگی‌ها، ارزش‌ها و ... خودتان رو توصیف می‌کنید؟)
 ۷. پژوهش و تحصیل من کدام بعد از زندگی من را تشکیل می‌دهد؟
 ۸. چرا این موضوع پژوهشی برای من مهم است؟
 ۹. ردپای کدام ارزش‌ها، باورها، بعد شخصیتی، تربیت خانوادگی، فرهنگ کشورم، جامعه‌ام، جهان‌بینی‌ام و ... در چرایی و چگونگی این موضوع مشاهده می‌شوند؟
 ۱۰. سبک مطالعه من چگونه است؟ آیا باید تغییری در آن بدهم؟
 ۱۱. تا چه میزان احساس تعلق خاطر به مسیر پژوهشی و تحصیلی خود دارم؟
 ۱۲. هویت و شخصیت من چه تعاملی با مسیر تحصیلی‌ام دارد؟
 ۱۳. چرا میان دانشگاه، صنعت و جامعه پیوند برقرار کنیم؟
 ۱۴. چرا میان زبان‌شناسی، اشتغال‌زایی و کسب‌وکار پیوند برقرار کنیم؟
 ۱۵. چرا میان نشانه‌شناسی، اشتغال‌زایی و کسب‌وکار پیوند برقرار کنیم؟
 ۱۶. چگونه میان دانشگاه، صنعت و جامعه پیوند برقرار کنیم؟
 ۱۷. چگونه میان زبان‌شناسی و کسب‌وکار پیوند برقرار کنیم؟
 ۱۸. چگونه میان نشانه‌شناسی و کسب‌وکار پیوند برقرار کنیم؟
 ۱۹. خلاقیت، ارزش‌آفرینی و قابلیت‌های من پاسخگوی کدام خواسته‌ها و نیازهای جامعه و صنعت است؟

۲۰. در کدام مهارت‌ها، فنون، پیشه‌ها، حرفه‌ها، بافت‌ها و ... رشته‌های زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی از لحاظ اشتغال‌زایی و کسب‌وکار به‌ویژه کاربرد دارند؟

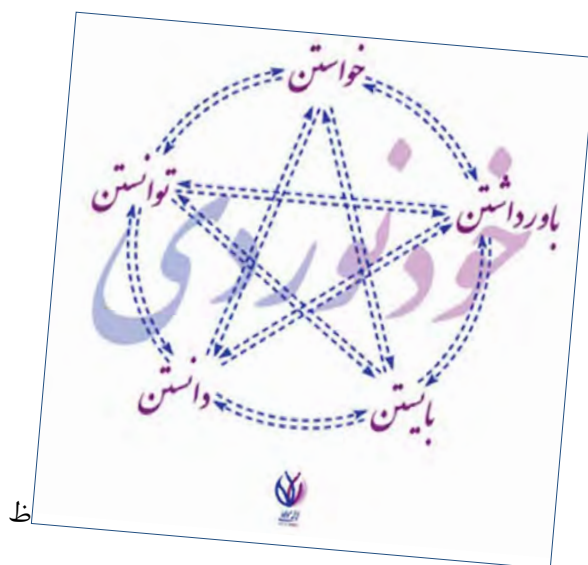
روند تعاملی پیش‌گفته مقدمه‌ای بود برای ورود به بخش بعدی با تمرکز بر تحول علوم انسانی، تعالی آموزش، هدفمندسازی پژوهش و برندسازی دانشگاه. درواقع مسیر پیش‌گفته به مبحث تعامل علم، عمل، صنعت، دانشگاه، جامعه و کسب‌وکار انجامید. در این بخش، معرفی مقدماتی چگونگی کاربردی‌سازی، حرفه‌ای‌سازی، خوداشتغالی، اشتغال‌زایی، کارآفرینی، کسب‌وکار براساس حوزه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه و سایر حیطه‌ها از طریق تعامل مطالعات و فعالیت‌های ترارشته‌ای و بینا حرفه‌ای صورت گرفت. به بیانی دیگر، این قسمت به بخش دوم کارگاه یعنی اشتغال‌زایی و کسب‌وکار با زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی در حیطه‌های یاریگری از جمله ره‌یاری، هدایتگری، مشاوره و ... پرداخت. در این راستا، با ارجاع به غرف و همکاران (۲۰۱۴: ۱)، تعریف حیطه یاریگری این‌گونه مطرح گشت:

«حرفه یاریگری، از جمله پزشکی، پرستاری، روان‌درمانی، مشاوره روان‌شناختی، مددکاری اجتماعی، آموزش یا ره‌یاری، به‌عنوان نوعی تعامل حرفه‌ای بین کارشناس یاریگر و مراجع تعریف می‌شود که به‌منظور تقویت رشد یا رسیدگی به مسائل سرشتار جسمانی، روان‌شناختی، فکری یا هیجانی شخص مورد استفاده قرار می‌گیرد».

در طول جلسه، ارائه‌دهنده جایگاه حرفه‌های یاریگری از جمله ره‌یاری (کوچینگ/مربیگری)، هدایتگری و مشاوره را در فرایند اشتغال‌زایی و کارآفرینی براساس زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه و جز آن به‌ویژه لحاظ کرد. این روند مستلزم تعریف ره‌یاری و حوزه‌های مشابه با آن از جمله مشاوره، هدایتگری، نظارت و ... بود که با ارجاع به مقاله «به‌سوی زبان‌شناسی ره‌یاری و ره‌یاری زبان‌شناختی/زبانی در ایران» (مولائی، ۱۴۰۱ ب) و نیز با معرفی کتاب کوچینگ (ره‌یاری): مشاوره، هدایتگری نظارت (مولائی، ۱۴۰۲) و ارجاع به آن پوشش داده شد.



در بخش سوم، نمونه‌ای از مسیرهای خوداشتغالی، اشتغال‌زایی و کسب‌وکار براساس یکپارچه‌سازی زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه، ادبیات، هنر، معنویت، عرفان و... با ره‌یاری و دیگر حیطه‌های یاریگری مانند هدایتگری، مشاوره و جز آن مرور گردید. در این راستا، به کاربرست افعال وجهی و وجهیت در حوزه‌هایی مانند ره‌یاری اشاره شد که در مقاله «به‌سوی ره‌یاری (کوچینگ) نشانه‌شناختی (مکتب پاریس): تغییر و تحول» (مولائی، ۱۴۰۰) مطرح گشته است. در اینجا، همچنین، با توصیف شکل ۱، نمونه‌ای از مدل افعال وجهی موجود در مقاله پیش‌گفته توضیح داده شد:



شکل ۱. مدل ره‌یاری نشانه‌شناختی/نشانه‌ای مبتنی بر تعامل خودنوردی، و افعال وجهی مطرح در این مطالعه (برگرفته از مولائی، ۱۴۰۰: ۶۹۷، شکل ۲)

در ادامه بخش سوم، به‌منظور درک و فهم ملموس‌تر و بیشتر عنوان و مضمون کارگاه، به (مولائی، ۱۴۰۰) [۱۴۰۰: ۲۹] ارجاع داده شد:

«کاربردی‌سازی و حرفه‌ای‌سازی حوزه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه و سایر حیطه‌ها از طریق تعامل مطالعات و فعالیت‌های ترارشته‌ای و بینا‌حرفه‌ای و از رهگذر پیشبرد و/یا ایجاد انواع گرایش، رشته و زیرشاخه‌های جدید دانشگاهی و همچنین انواع الگو، روش، نهاد، پژوهش‌کننده، حرفه، مهارت، فن، هنر، نوآوری، کسب‌وکار، خوداشتغالی، اشتغال‌زایی، کارآفرینی و جز آن براساس تعامل علم، عمل، صنعت، دانشگاه، جامعه و کسب‌وکار و...»

و همچنین از برخی از محتواهای کتاب ره‌یاری: رویکردهای فلسفی، زبانی، اجتماعی و شناختی (با اشاره به زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی) (ویراست دوم) (مولائی، ۱۴۰۰ [۱۴۰۲]) استفاده شد.



در پایان این گزارش، جهت جمع‌بندی اهم مطالب کارگاه موردنظر، نگاهی به خبر منتشرشده در خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) با آدرس ibna.ir/x4Vxf در مورد معرفی اثر پیش گفته می‌اندازیم.

معرفی این اثر

چگونه می‌توان یاریگر و کاوشگر فرایند شناخت، تغییر، تحول و رشد فردی و اجتماعی بود؟ چگونه می‌توان میان دانشگاه، صنعت و جامعه پیوند برقرار کرد؟ تعامل علم و عمل در این راستا چیست؟ این کتاب با عنوان *ره‌یاری: رویکردهای فلسفی، زبانی، اجتماعی و شناختی (با اشاره به زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی)*، ره‌یاری را به‌عنوان بستری برای پرداختن به این مباحث معرفی می‌کند؛ همچنین به‌صورت مختصر به دیگر حرفه‌های یاریگری مانند هدایتگری، مشاوره و نظارت اشاره می‌کند. تعاریف مختلفی برای ره‌یاری وجود دارند که اغلب در حال تغییر و تکامل هستند؛ تعاریف جدید نیز مدام پدید می‌آیند. یکی از شیوه‌های فراوان تعریف ره‌یاری می‌تواند این‌گونه باشد که ره‌یاری براساس یاریگری و کاوشگری مشارکتی، تعاملی و گفت‌وگو/مکالمه‌محور به تسهیل خودآگاهی، آزادسازی قابلیت‌ها، کنشگری پویا، طراحی خلاقانه و جز آن پرداخته و می‌تواند در راستای نیات/اهداف/نتایج گوناگونی مانند یادگیری، شناخت، رشد، تغییر، تحول، موفقیت، تحقق اهداف و خواسته‌ها، تعالی، شکوفایی، زیبایی‌شناسی، خلق و غیره باشد. زبان در فرایند و ارتباط تعاملی، گفت‌وگو/مکالمه‌محور، گفتمانی و/یا فراگفتمانی ره‌یاری عنصری است بنیادی که می‌توان آن را به‌طور یکپارچه با مضامینی نظیر اندیشه، بدن، خلق، رفتار، کنش، هیجان، احساس، معنا، معنویت، تجربه زیسته، فرهنگ، سنت، شخصیت، هویت، خلق، زیبایی‌شناسی، طراحی، بازآفرینی و غیره بررسی کرد. بنابراین، تعامل حوزه‌های گوناگونی مانند فلسفه، زبان‌شناسی (کاربردی، آموزشی-تربیتی و...)، نشانه‌شناسی (آموزشی-تربیتی، مکتب پاریس و...)، هستی‌شناسی، بدنمندی، روایت‌شناسی، ادبیات، آموزش

و سایر حیطه‌ها با رهیاری مطرح می‌شود. درنتیجه، این اثر سعی کرده است تعامل رهیاری با حوزه‌های پیش‌گفته را به‌طور صریح یا ضمنی به تصویر بکشد.

دنیای امروز که با سرعتی روزافزون در حال تغییر و مواجه‌شدن با مسائل گوناگون است، توانایی انسان را نه‌تنها برای رویارویی با این شرایط، بلکه برای ایجاد و حفظ نوعی زندگی رضایت‌بخش، معنامند، متعادل و متوازن به چالش می‌کشد. درواقع، موارد بسیاری از جمله اولویت‌گذاری‌ها، ارزش‌ها و نقش‌های افراد در مقاطع مختلف زندگی می‌توانند دچار دگرگونی شوند که اگر شخص از آن‌ها آگاه نباشد، ممکن است از پرداختن به کیفیت و معنای زندگی دور شود. در این راستا، بخشی از پیام ضمنی کتاب پیش‌رو به این شرح است:

• اگر در عصر حاضر به‌میزان سرعت رشد علم و فناوری و به‌موازات پیدایش مسائل زندگی و پیچیده‌شدن آن‌ها، به ژرفای معنای زندگی و طراحی آن، چرخ زندگی و نقش‌های مختلف فردی و حرفه‌ای پرداخته نشود، چه پیامدهایی در انتظار است؟

• در این میان، نقش تأمل، خودمشاهده‌گری، تغییر، تحول و رشد فردی و اجتماعی چیست و چگونه می‌توان مسیر را برای ایجاد و/یا حفظ آن‌ها تسهیل کرد؟

• چگونه و چرا باید به تعامل، توازن/تعادل و تناسب میان علم و عمل، دانشگاه و صنعت، کار و زندگی، خلاقیت، نوآوری و رشد، خوداشتغالی، کارآفرینی و اشتغال‌زایی و جز آن به‌ویژه در بافت‌های علمی، پژوهشی و دانشگاهی پرداخت؟

گرچه ممکن است اثر حاضر به پرسش‌های پیش‌گفته آشکارا نپردازد، امید است بتواند براساس پیشینه و هدف مخاطب، نحوه تعامل وی با آن و بسط‌دادن آن در ابعاد و سطوح گوناگون، روزه‌ای به این موارد بگشاید: تأمل، بازاندیشی، خودمشاهده‌گری، خودشناسی، خودارزیابی، خودشکوفایی، خودپیداآوری، نوآوری، رشد، خوداشتغالی، خودتنظیمی، خودساختگی، خودگردانی، خودنوردی، خلاقیت، طراحی، کارآفرینی، ارزش‌آفرینی، اشتغال‌زایی، تغییر، موفقیت، تحول، بازآفرینی و جز آن. در راستای مطالبی نظیر موارد پیش‌گفته، این کتاب براساس رهیاری شکل گرفته است. البته، کتاب پیش‌رو متمرکز بر ماهیت، تعاریف و تاریخ رهیاری در سطح نظری نیست؛ این نگارنده در کتابی دیگر با عنوان کوچینگ (ره‌یاری): مشاوره، هدایتگری و نظارت به‌صورتی جامع‌تر به رهیاری، مشاوره، هدایتگری، نظارت و جز آن پرداخته است. اما تمرکز کتاب حاضر به سطح کاربردی معطوف است؛ از منابعی بهره می‌گیرد که چگونگی عملی‌سازی رهیاری را با به‌کارگیری ابزار، شیوه‌ها و حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه با تمرکز بر زبان و موارد مربوطه، نشان می‌دهند. ظرفیت بسط‌دادن این روند می‌تواند به طیف وسیعی بینجامد: از زندگی شخصی گرفته تا زندگی حرفه‌ای؛ از حیطه‌های تحصیلی و دانشگاهی تا غیرتحصیلی و غیردانشگاهی؛ از بافت‌های رسمی تا غیررسمی؛ از حوزه‌های تخصصی تا غیرتخصصی؛ از فضاهای واقعی تا مجازی؛ از صنعت تا هنر، فن، مهارت، حرفه، کسب‌وکار و سایر موارد. بنابراین، کتاب حاضر امکان ایجاد فضایی تأمل‌برانگیز، الهام‌بخش و محرک را برای مخاطب ژرف‌اندیش فراهم می‌سازد تا در سطوح مختلف به خودنوردی و خودمشاهده‌گری پرداخته و از خود بپرسد:

- چیستم و کیستم؟
- رسالت و معنای زندگی ام چیست؟
- حضور من در کدام موضع و جایگاه میدان زندگی واقع است؟
- چرخ زندگی ام چگونه و برپایه کدام ارزش‌ها، نقش‌ها، معانی و اولویت‌ها می‌چرخد؟
- زبان و تفکر من چگونه زندگی شخصی و حرفه‌ای ام را هدایت می‌کنند؟
- کدام استعاره‌ها، عبارات، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاح‌ها و حتی سکوت‌ها و لحن‌ها زندگی شخصی و حرفه‌ای من را شکل داده و هدایت می‌کنند؟
- کدام چارچوب‌ها از جمله چارچوب ذهنی، فلسفی، شناختی و اجتماعی به هویت و شخصیت من شکل و معنا بخشیده‌اند؟
- نشانه‌های سبک زندگی شخصی و حرفه‌ای من چه هستند؟
- بدن من چه جایگاه و کارکردی در شکل‌دهی به هویت و شخصیتم در زندگی شخصی و حرفه‌ای ام دارد؟
- کدام خُلق‌ها را در چه وضعیت‌ها و شرایطی به کار می‌گیرم؛ چرا؟
- تا چه میزان نسبت به انواع احساس و هیجان در خودم آگاهم و آن‌ها را مدیریت می‌کنم؟
- طرز بودن من در زندگی شخصی و حرفه‌ای ام چگونه است و منجر به چه شده است؟
- داستان‌ها و روایت‌های من چیستند و چگونه در خدمت زندگی شخصی و حرفه‌ای ام هستند؟
- کدام گفتمان‌ها زندگی شخصی و حرفه‌ای من را شکل داده‌اند؟
- تعامل، توازن/تعادل و تناسب میان کار و زندگی در زندگی شخصی و حرفه‌ای من چگونه است؟
- تا چه میزان نسبت به ظرفیت‌های وجودی مختلف خود آگاهی و شناخت دارم و آن‌ها را پرورش داده و شکوفا کرده‌ام؟
- چگونه می‌توانم زندگی ام را بازآفرینی و خلق کنم؟
- تعامل، توازن/تعادل و تناسب میان حیطه‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی، رسمی و غیررسمی و تخصصی و غیرتخصصی چگونه است؟
- تعامل، توازن/تعادل و تناسب میان علم و عمل در زندگی شخصی و حرفه‌ای من چگونه است؟
- و...

در ادامه پرسش‌های بالا، طومارهایی می‌توان متصور شد و به آن‌ها پرداخت؛ چرخه‌ای غیرخطی و بازگشتی با بخش‌های مختلف و مواضع گوناگون از جمله مشاهده کردن/دیدن، بودن، انجام‌دادن و شدن. مجموع پرسش‌ها و مطالب پیش‌گفته تا کنون می‌توانند فاصله میان انواع علم، فن، هنر، صنعت، حرفه، مهارت، روش، رویکرد و جز آن را کم کنند، ورود به حوزه حل مسائل اجتماعی زبان‌محور و گفت‌وگو را مطرح نمایند و ره‌یاری را به‌سوی مباحث ترارشته‌ای و بینا حرفه‌ای سوق دهند.

ساخت این اثر

در اثر حاضر، تنها از یک منبع استفاده نشده و تلاش گردیده است از میان آثار موجود بخش‌هایی از رهیاری در پنج فصل به‌گزین و جمع‌آوری شوند که به آن می‌پردازیم. اغلب این بخش‌ها به‌نوعی معطوف به قلمرو 'زبان' و موارد مربوط به آن هستند:

چه در سطحی یکپارچه و کلان مانند طرز بودن که این طرز بودن یکپارچه ممکن است در برخی از انواع رهیاری نظیر

رهیاری هستی‌شناختی براساس تعامل زبان، بدن، هیجان و خلق مطرح شود (موضوع فصل اول)

چه در سطحی مرتبط با بدنمندی و جسمانیت (موضوع فصل دوم)

چه در سطحی گفتمانی (موضوع فصل سوم)

چه در سطحی مبتنی بر روایت و داستان (موضوع فصل چهارم)

و چه در سطحی اساساً زبان‌محور، ساخت‌بنیاد و استعاره‌محور مانند زبان پاک (موضوع فصل پنجم)

بخشی از علت تمرکز بر گزینش و گردآوری موارد بالا در اثر حاضر به این امر بازمی‌گردد که زبان در فرایند گفتمانی-تعاملی رهیاری عنصری است بنیادین که می‌توان آن را براساس رویکردها، روش‌ها، مضامین و حوزه‌های گوناگون در سطوح متفاوت از جمله اندیشه، بدن، خلق، رفتار، کنش، هیجان، احساس، معنا، معنویت، تجربه زیسته، فرهنگ، سنت، شخصیت، هویت، خلق، زیبایی‌شناسی، طراحی، بازآفرینی و جز آن بررسی کرد. این مطالب در کتاب پیش‌رو به‌صورت صریح و ضمنی مطرح هستند. درواقع، در بطن فرایند رهیاری، با چند عنصر اولیه و اصلی مواجهیم که دست‌کم یکی از بنیادی‌ترین عناصر، زبان (بیانی و غیربیانی) است زیرا بدون زبان فرایند رهیاری عملاً امکان‌پذیر نیست. اهمیت زبان را در دیدگاه‌هایی نظیر هایدگر و مولانا نیز می‌توان دید که بخشی از آن را مولانا به‌زیبایی بیان کرده است:

این زبان پرده است بر درگاه جان

آدمی مخفی است در زیر زبان

(مولانا، مثنوی معنوی: دفتر دوم)

در سطح کلی، براساس مجموع مطالب از ابتدای این نوشته می‌توان گفت حوزه‌های گوناگون مانند فلسفه، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، روایت، جامعه‌شناسی، علوم شناختی، علوم اعصاب، روان‌شناسی، مدیریت، ارتباطات و جز آن وارد تعامل با رهیاری (و حرفه‌های یاریگری و حوزه‌های نزدیک به آن از جمله هدایتگری، راهبری، مشاوره و نظارت) می‌شوند که می‌توان آن‌ها را به‌گونه‌ای صریح و/یا ضمنی در این اثر یافت. برای نمونه، می‌توان استعاره، بدنمندی، جسمانیت، زبان پاک، کارگفت و جز آن را به حوزه‌های مذکور و سایر حیطه‌ها نسبت داد. برپایه همین مضامین و حیطه‌هاست که عنوان کتاب حاضر را خلاصه کرده و رهیاری: رویکردهای فلسفی، زبانی، اجتماعی و شناختی نامیده‌ایم.

گستره مخاطبان این اثر

به‌منظور اشاره به گستره مخاطبان کتاب حاضر، این مقدمه مناسب است که بگوییم زبان، تعامل و ارتباط بخش‌های جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی انسان امروزی هستند. بنابراین، نظر به پیشینه و هدف مخاطبان، نحوه تعامل آن‌ها با این اثر و بسط‌دادن آن در ابعاد و سطوح گوناگون، مطالعه کتاب پیش‌رو می‌تواند کانون توجه طیف گسترده‌ای از مخاطبان را

به خود معطوف کند؛ از زندگی شخصی گرفته تا زندگی حرفه‌ای، از حیطه‌های تحصیلی و دانشگاهی تا غیرتحصیلی و غیردانشگاهی، از بافت‌های رسمی تا غیررسمی، از حوزه‌های تخصصی تا غیرتخصصی، از فضاهای واقعی تا مجازی، از صنعت تا هنر، فن، مهارت، حرفه، کسب‌وکار و سایر موارد. گرچه می‌توان در سطح کلان و کلی تنها به ذکر نام حوزه‌ها و علوم اشاره کرد، برخی از انواع و زیرشاخه‌های آن‌ها را جداگانه می‌آوریم: فلسفه، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، ارتباطات، روایت، پزشکی روایی، نظریه ادبی، علوم شناختی، علوم اعصاب، زیست‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ، ادبیات، علم تأویل، عرفان، معنویت، منطق، هندسه، ریاضی، فیزیک، متافیزیک، آموزش عالی، آموزش و پرورش و تربیت، علوم تربیتی، آموزش زبان دوم/بیگانه مانند آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (آزفا)، مشاوره آموزشی (آموزش‌یاری)، مشاوره تحصیلی (تحصیل‌یاری)، مشاوره دانشگاهی (دانشجویاری و استادیاری)، مشاوره پژوهشی (پژوهش‌یاری)، ترجمه، گفتاردرمانی، بهیاری، مددکاری، بهزیستی، علوم رفتاری و سازمانی، روان‌شناسی، روان‌کاوی، روان‌پزشکی، تربیت بدنی، ورزش، کسب‌وکار، کارآفرینی، اشتغال‌زایی، آینده‌پژوهی، طراحی، معماری، مهندسی، اقتصاد، فناوری، راهبری، نظارت، مدیریت، منابع انسانی، مدیریت تغییر و تحول، مدیریت بحران، وکالت، حقوق، علوم انتظامی (بازپرسی، بازجویی، پلیس و ...)، رسانه‌های اجتماعی (از جمله شبکه‌های اجتماعی، سینما، رادیو، تلویزیون و تئاتر) و بسیاری از موارد دیگر.

پیشبرد آینده براساس مطالب (صریح و ضمنی) این اثر

نگارنده این کتاب پیش از ورود به مبحث پیشبرد آینده براساس مطالب (صریح و ضمنی) این اثر، به خودقوم‌نگاری اشاره کرده و ادامه می‌دهد که بخش کوتاهی از روند این قسمت به معرفی برخی از برنامه‌ها، پیشنهادها، طرح‌ها و آثار این نگارنده می‌پردازد. این امر به‌نوعی می‌تواند چرخشی باشد از جایگاه سوم‌شخص مفرد به جایگاه اول‌شخص مفرد، نوعی چرخش از جهت فعل مجهول به فعل معلوم، گونه‌ای چرخش روایی به‌سوی خود، استفاده از زبان و روایت جایگاه اول‌شخص مفرد، تجربه زیسته، احساسات، عواطف، بازاندیشی و جز آن، بافت و زبانی اغلب نامتعارف در ساحت آثار علمی! درواقع، شاید مناسب‌تر باشد این گونه زبان و نگارش در اثری مجزا تحت برخی روش‌ها یا روش‌شناسی‌ها مانند خودقوم‌نگاری، به‌ویژه خودقوم‌نگاری تحصیلی/دانشگاهی و/یا خودقوم‌نگاری فراخوانشی (برانگیزنده)، نگاشته شوند. سپس، پدیدآور اثر موردنظر به آثاری ارجاع می‌دهد که: معتقدند خودقوم‌نگاری نیاز و تمایل به انسانی‌ترکردن علوم انسانی را از طریق نوشتن به‌شیوه‌هایی تکان‌دهنده‌تر، تأثیرگذارتر، آسیب‌پذیرتر و صمیمانه‌تر بررسی می‌کند؛ از خودقوم‌نگاری به‌عنوان نوعی رویکرد کیفی معاصر برای پژوهش و نگارش نام می‌برند که در آن پژوهشگر از تجربه‌های زیسته خود به‌مثابه داده استفاده می‌کند؛ پیرامون استفاده دانشگاهیان از خودقوم‌نگاری در بافت‌های متفاوت از جمله مسیریابی در زندگی به‌عنوان دانشجوی دکتری، کسب‌وکار و کارآفرینی، تبعیض و جز آن سخن می‌گویند، نمی‌خواسته‌اند ذهنیت خود را سرکوب کنند، می‌خواسته‌اند قادر به بیان تمامی بخش‌های زندگی یعنی هیجانی، معنوی، فکری و اخلاقی و نیز یکپارچه‌سازی آن‌ها با کار خود باشند؛ خودقوم‌نگاری را «روش‌شناسی مبتنی بر قلب» دانسته‌اند؛ معتقدند خودقوم‌نگاری یعنی «گونه‌ای خودزیست‌نامه‌ای از نوشتن و پژوهش است که لایه‌های متعددی

از خودآگاهی را به نمایش گذاشته و امر شخصی را به امر فرهنگی پیوند می‌دهد؛ و غیره. نگارنده این کتاب بیان می‌کند علت اشاره به خودقوم‌نگاری، که گاهی با نقدهایی نظیر خودشیفتگی به آن نگاه می‌شود، به این معنا نیست که اشاره صرف به فهرستی از فعالیت‌ها خودقوم‌نگاری محسوب می‌شود. هدف از اشاره به آن در بخش پیشبرد آینده براساس کتاب حاضر به این امر بازمی‌گردد که نظر به سنت و فرهنگ غالب در نگارش دانشگاهی و علمی، ممکن است اشاره به فعالیت‌های صاحب این قلم توسط خودش برای برخی خوانندگان نامتعارف و ناخوشایند تلقی گردد. مجال کوتاه ما اجازه پرداختن به این مطلب را نمی‌دهد. به صورت کلی می‌توان گفت بخشی از رسالت نوشته پیش‌رو این است که بتواند تجربه‌ها و منابعی را در دسترس پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار دهد که شاید الهام‌بخش، یاریگر و رهگشای سفر شخصی، پژوهشی و حرفه‌ای آن‌ها باشند. چه‌بسا این امر رخ داده باشد. این نگارنده در سال‌های گذشته در تلاش بوده است تا با به کارگیری ابزار و روش‌های متعددی از جمله روش اکتشافی تجربه‌یافت و در کارگاه‌ها، دوره‌ها و سایر بافت‌ها بتواند خدمت‌رسانی کرده و قدمی بردارد. از این‌رو، امید است بتوان با معرفی و انتقال نمونه‌های بسیار مختصری از تجربه زیسته تحصیلی/دانشگاهی و خوداشتغالی (و سپس، اشتغال‌زایی و کارآفرینی) این نگارنده، گامی حتی کوچک در ایجاد نوعی جریان و دوران برای پیشبرد آینده ایران (در سطح بین‌المللی و ملی) برداشت.

سپس نویسنده به مبحث پیشبرد آینده براساس مطالب (صریح و ضمنی) این اثر بازمی‌گردد. وی اظهار امیدواری می‌کند که این اثر (و آثار قبل و بعد از آن) گامی هرچند اندک در راستای پیشبرد و/یا ایجاد و/یا پیدایش مسیرهای متعدد براساس انواع گروه، نهاد، برنامه، مرکز، پژوهشکده و بنیادهای پژوهشی، کاربردی، ترادانشگاهی، ترارشته‌ای و بینا حرفه‌ای باشد. این روند امکان افزایش اعتبار و گشایش روزه‌های علمی، پژوهشی و کاربردی را برای دانشگاه‌های ایران چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی فراهم می‌سازد. در هر بخش از سطوح پیش گفته، می‌توان داده‌ها و پیکره‌های میدانی حاصل از مطالعات زبان فارسی را طی پژوهش‌ها و فعالیت‌های تطبیقی و کاربردی در قیاس با منابع و نتایج جهانی قرار داد و به ترویج و کاربردی‌سازی زبان فارسی و نیز شبکه‌سازی دانش و پژوهش پرداخت. همچنین می‌توان از رهگذر ایجاد مراکز، بنیادها، پژوهشکده‌ها و گروه‌های خدمت‌رسانی، یاریگری، مشاوره، رشد، بهزیستی، تغییر، تحول، بهبود سبک، فرهنگ و مهارت‌های (نرم) زندگی و نیز از طریق تعامل ترارشته‌ای و بینا حرفه‌ای روان‌کاوی، روان‌پزشکی، پزشکی، درمان، جامعه‌شناسی و جز آن، به فارسی‌زبانان سراسر دنیا خدمات فراوانی ارائه داد. این جریان نه تنها باعث تعامل حیطه‌ها و نهادهای مختلف دانشگاهی و غیردانشگاهی، رسمی و غیررسمی، واقعی و مجازی و تخصصی و غیرتخصصی می‌شود، بلکه می‌تواند منجر به شبکه‌سازی، یکپارچه‌سازی، خلق ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسانی و غیرانسانی، نوآوری، رشد، خوداشتغالی، اشتغال‌زایی، کارآفرینی، فعالیت‌های دانش‌بنیان و جز آن نیز شود. در نتیجه، پرداختن به زبان فارسی فراتر از سطح محض علمی، تحصیلی، پژوهشی و دانشگاهی رفته و وارد سطح کاربردی، آموزشی، تربیتی، پرورشی، مهارت‌افزایی، حل مسئله، خلاقیت، هنر، زیایی

و به‌نوعی تمامی ابعاد و بخش‌های زندگی شخصی، حرفه‌ای و اجتماعی می‌شود. روند پیش‌گفته نه‌تنها به بازآموزی و ترویج زبان فارسی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به‌گونه‌ای کاربردی، اجرایی و اثربخش وارد زندگی روزمره، شخصی و حرفه‌ای افراد شود و یادآور و نهادینه‌ساز مطالب مربوط به دستور زبان فارسی و ادبیات باشد که در دوران تحصیلی آموخته‌ایم. این فرایند را نگارنده این سطور طی سال‌های گذشته با به‌کارگیری زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و برخی حیطه‌های مربوطه در اجرای جلسات و قلمروهای ره‌یاری، هدایتگری، مشاوره و برخی بافت‌های دیگر و نیز با برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌هایی در محیط‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی اجرایی کرده و تا کنون ادامه داده است. همچنین، از سال‌های پیشین، آموزش و/یا مهارت‌آموزی کاربردی ره‌یاری و برخی حیطه‌های مرتبط با آن را براساس زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و برخی حوزه‌های مربوطه برای افراد و گروه‌های مختلف عملی کرده است. بخشی از روند این مسیر در حال گذراندن فرایند خود هستند و بخشی دیگر منتشر گشته‌اند که ازجمله می‌توان به آثار ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ الف و ۱۴۰۱ ب اشاره کرد. در مجموع این آثار و نیز کارها و فعالیت‌های گذشته و مربوطه، موارد متعددی ازجمله این نمونه‌ها مطرح شده‌اند: وجهیت، افعال وجهی، هویت وجهی، ره‌یاری، زبان‌شناسی، زبان‌شناسی آموزشی-تربیتی، نشانه‌شناسی مکتب پاریس، نشانه‌شناسی آموزشی-تربیتی، هستی‌شناسی، ره‌یاری زبان‌شناختی/زبانی، ره‌یاری معناشناختی/معنایی، ره‌یاری هستی‌شناختی، ره‌یاری نشانه‌شناختی/نشانه‌ای، ره‌یاری زبان، ره‌یاری صدا، ره‌یاری تحصیلی/دانشگاهی، ره‌یاری آموزشی-تربیتی، ره‌یاری برنامه‌ریزی عصبی-زبانی، ره‌یاری روایی، ره‌یاری یکپارچه، ره‌یاری پاک، زبان پاک، کاربردگرایی، تغییر، تحول و جز آن. علاوه‌بر آن، در راستای معرفی تعامل ره‌یاری (و حرفه‌های یاریگری و حوزه‌های نزدیک به آن ازجمله هدایتگری، راهبری، مشاوره و نظارت) با زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و برخی حیطه‌های مربوطه و نیز در مسیر کاربردی‌سازی و حرفه‌ای‌سازی این تعامل، صاحب این قلم طی سال‌های گذشته پیشنهاد، درخواست و طرح‌های کاربردی، آموزشی، پژوهشی و راهبردی گوناگونی به استادان، نهادها و مراکز متعددی ازجمله این موارد ارائه نموده است: گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، انجمن علمی زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، انجمن زبان‌شناسی ایران، حلقه نشانه‌شناسی تهران، مرکز مالکیت معنوی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، مرکز رشد و نوآوری دانشگاه علامه طباطبائی، مرکز کارآفرینی دانشگاه علامه طباطبائی، مرکز آموزش‌های تخصصی آزاد و مهارت‌افزایی دانشگاه علامه طباطبائی، مراکز مختلف دانشگاه علامه طباطبائی و برخی دانشگاه‌های دیگر مانند مراکز آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و جز آن. جای امیدواری است؛ چنین می‌نماید پیشنهادها، درخواست‌ها و طرح‌های پیش‌گفته منجر به ایجاد و/یا تدوین چشم‌انداز و برنامه‌های راهبردی در برخی از آن نهادها و مراکز شده باشند.

برای علاقه‌مندانی که تمایل به پیگیری روند چگونگی کاربردی‌سازی و حرفه‌ای‌سازی تعامل میان زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه، ره‌یاری، هدایتگری، مشاوره و سایر حیطه‌های مربوطه دارند، می‌توان به برخی از

نمونه‌هایی اشاره کرد که این نگارنده از سال ۱۳۹۷ تا کنون عملی کرده است:

- تعریف و ایجاد طبقه «خدمات آموزش و تحصیل زبان‌شناسی» برای نخستین بار در ایران در سال ۱۳۹۸ و نیز مواردی دیگر در مرکز مالکیت معنوی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که پیشنهاد و اقدامات لازم آن توسط پدیدآورنده این سطور از ۱۳۹۷ آغاز گشت و سرانجام در سال ۱۳۹۸ عملی شد
- ایجاد خوداشتغالی، کسب‌وکار و دفتر کار و نیز اجرای جلسات رهیاری براساس کاربست تعامل میان زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه، هستی‌شناسی، رهیاری، هدایتگری، مشاوره و سایر حیطه‌های مربوطه
- ارائه‌های دانشگاهی مانند ارائه مربوط به رهیاری و علوم اعصاب در دانشگاه علامه طباطبائی
- اجرای کارگاه‌ها و دوره‌های نظری و کاربردی رهیاری و اصول بنیادی آن (مانند پرسشگری، بازخورد دادن، گوش دادن و جز آن) براساس زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه، هستی‌شناسی، رهیاری، هدایتگری، مشاوره و غیره نظیر لیزرکوچینگ، خودنوردی، تفاوت زبان قضاوت و زبان بازخورد، از هدف تا صدف و جز آن
- ارائه‌های مبتنی بر جایگاه رهیاری، هدایتگری، مشاوره و غیره در بافت‌های دانشگاهی، تحصیلی، آموزشی- تربیتی، سازمانی و برخی موارد دیگر
- سخنرانی پیرامون تعامل میان زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه، رهیاری، هدایتگری، مشاوره و برخی حیطه‌های مربوطه در انجمن علمی زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
- اجرای کارگاه رهیاری نشانه‌شناختی/نشانه‌ای (وزن زبان، وزن حضور و ...) و تغییر و تحول فردی، حرفه‌ای و سازمانی در اردوی آشنایی با فرصت‌های شغلی (اردوی آموزشی-تربیتی) مرکز رشد و نوآوری دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی
- اجرای کارگاه کاربست رهیاری در کارآفرینی در حوزه علوم اعصاب در آزمایشگاه ملی نقشه‌برداری مغز ایران
- اجرای کارگاه‌های منش دانشگاهی (آکادمیک) در چرخ زندگی براساس رهیاری، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و جز آن در چارچوب روش‌هایی مانند روش اکتشافی تجربه‌یافت در برخی انجمن‌ها نظیر انجمن علمی مترجمی زبان عربی دانشگاه علامه طباطبائی و موارد دیگر.
- درنهایت، پیرامون پیشبرد آینده براساس مطالب (صریح و ضمنی) این اثر و آثار قبل و بعد از آن می‌توان گفت پیشبرد آینده و فعالیت‌های پیش‌گفته لایه‌های متعدد، ابعاد مختلف و سطوح خرد و کلان گوناگونی دارند که برخی از آن‌ها در راستای این پیشنهاد هستند:
- «کاربردی‌سازی و حرفه‌ای‌سازی حوزه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه و سایر حیطه‌ها از طریق تعامل مطالعات و فعالیت‌های ترارشته‌ای و بینا حرفه‌ای و از رهگذر پیشبرد و/یا ایجاد انواع گرایش، رشته و زیرشاخه‌های جدید دانشگاهی و همچنین انواع الگو، روش، نهاد، پژوهشکده، حرفه، مهارت، فن، هنر، نوآوری، کسب‌وکار، خوداشتغالی، اشتغال‌زایی، کارآفرینی و جز آن براساس تعامل علم، عمل، صنعت، دانشگاه، جامعه و کسب‌وکار و ...».
- فراوانی طراحی شوند و/یا منجر به موارد متعددی شوند. همچنین وی آینده و پیشبرد مبتنی بر مطالبی نظیر مطالب موجود در این اثر را به‌نوعی چرخش از سمت بافت‌های تحصیلی، آموزشی و دانشگاه به سمت بافت‌های روزمره و هر لحظه زندگی نسبت داده و این‌گونه برداشت و فهم می‌کند که اشاره‌ای است به کاربردی‌شدن و عام‌شدن برخی

حیطه‌ها و گسترش آن‌ها از سوی علم، دانش و حرفه به‌سوی نوعی خرد، مرام، مهارت نرم، هنر زندگی و سبک زندگی. او یکی از راه‌های دستیابی به این خرد، مرام، مهارت نرم، هنر زندگی و سبک زندگی را از رهگذر پرداختن به 'طرز بودن' خود در تعامل با امور روزمره، عادتی، بدیهی، تکراری و ساده زندگی و جهان ممکن می‌داند؛ به‌نوعی همان 'هستی‌شناسی انسان مشاهده‌گر'. طرز بودن و هستی‌شناسی انسان مشاهده‌گر در فصل نخست این اثر براساس دیدگاه‌های نظری افرادی از جمله هایدگر، گادامر، ویتگنشتاین، سرل، مرلوپونتی و جز آن مطرح شده‌اند. بنابراین، وارد مباحثی نظیر زبان و فلسفه آن، فلسفه، علم تأویل، زیست‌شناسی شناخت، علوم اعصاب، بدنمندی، خلق، معنا، وجهیت، هیجان، کنش، هستی و بسیاری موارد دیگر می‌شویم که بخشی

از آن حرکتی است از زیستن در جایگاه سوم‌شخص به جایگاه اول‌شخص. بستر پیش‌گفته خودبه‌خود ضرورتی ایجاد می‌کند تا در کنار زنجیره فلسفه، روان‌شناسی و رهیاری که براک برای آینده تاروپود زندگی مطرح می‌کند، حلقه بنیادینی اضافه شود که به‌گونه‌ای در زنجیره پیش‌گفته مفروض و بدیهی بوده و اساساً یک بخش حیاتی و اولیه است؛ زبان‌شناسی که خود به نشانه‌شناسی پیوند می‌خورد. البته، برخی از مطالب اثر پیش‌رو از منابعی سخن می‌گویند که از زبان، معنا و زبان‌شناسی در رهیاری و حوزه‌های نزدیک و مربوط به آن بهره گرفته‌اند. پس، منظور ما از اشاره به این حلقه بنیادین در جایگاه یک موضوع جدید نیست، بلکه تنها از آن جهت است که براک رهیاری را در کنار فلسفه و روان‌شناسی قرار داده تا بگوید رهیاری نیز به‌مانند روان‌شناسی و فلسفه وارد تاروپود زندگی مدرن خواهد شد. صاحب این قلم نیز زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و برخی حیطه‌های مربوطه را به این فهرست از براک با منظور خاص وی اضافه می‌کند تا به جایگاه و اهمیت

کاربردی‌سازی و حرفه‌ای‌سازی آن‌ها در زندگی روزمره انسان امروزی بپردازد. در نتیجه، پیشبرد و چشم‌اندازهای انواع پژوهش‌ها و فعالیت‌ها در آینده می‌توانند پیرامون کاربردی‌سازی و حرفه‌ای‌سازی زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و برخی حوزه‌های مربوطه طراحی شوند که در آینده‌ای نه‌چندان دور، براساس تعامل مطالعات و فعالیت‌های ترارشته‌ای و بینا‌حرفه‌ای می‌توانیم شاهد نهادینه‌شدن، کاربردی‌شدن، حرفه‌ای‌شدن و شناخته‌شدن زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و برخی زمینه‌های مربوطه در سبک زندگی روزمره شخصی، حرفه‌ای و اجتماعی باشیم. همان‌طور که در سراسر دنیا مراکزی براساس حرفه‌های یاریگری و دیگر حوزه‌ها با اهداف گوناگون مانند مشاوره، یاریگری، خدمت‌رسانی، بهزیستی، بهسازی، خودشناسی، خودشکوفایی، رشد، تغییر، موفقیت و جز آن وجود دارند، می‌توان انواع مرکز، بنیاد، برنامه، پژوهشکده، خودشکوفایی، رشد، تغییر، موفقیت و جز آن وجود دارند، می‌توان انواع مرکز، بنیاد، برنامه، پژوهشکده، پژوهش و فعالیت (در سطح ملی و بین‌المللی) را براساس حوزه‌های گسترده‌ای مانند زبان، معنا، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فلسفه، روایت، منطق، ریاضی، فیزیک، متافیزیک، عرفان، معنویت و غیره بنا نهاد. در این فرایند، می‌توان نیات و اهداف متعددی از جمله خدمت‌رسانی، یاریگری، مشاوره، آموزش، تربیت و پرورش را برای این موارد پوشش داد: تأمل، بازاندیشی، خودمشاهده‌گری، خودنوردی، خودشناسی، خودارزیابی، خودشکوفایی، خودپدیدآوری، توانمندسازی، خودشکوفایی، نوآوری، رشد، خوداشتغالی، خودتنظیمی، خودساختگی،

خودگردانی، خلاقیت، طراحی، کارآفرینی، اشتغال‌زایی، تغییر، موفقیت، تحول و جز آن. ظرفیت بسط‌دادن این روند می‌تواند به طیف وسیعی بینجامد: از زندگی شخصی گرفته تا زندگی حرفه‌ای؛ از حیطه‌های تحصیلی و دانشگاهی تا غیرتحصیلی و غیردانشگاهی؛ از بافت‌های رسمی تا غیررسمی؛ از حوزه‌های تخصصی تا غیرتخصصی؛ از فضاهای واقعی تا مجازی؛ از صنعت تا هنر، فن، مهارت، حرفه، کسب‌وکار و سایر موارد.

حال که به پیوند زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی اشاره کردیم، نگاهی مختصر به بخشی از این پیوند می‌اندازیم. از یک منظر، می‌توان به آن گونه از نشانه‌شناسی ارجاع داد که در مکتب پاریس مطرح است و این نگارنده در موارد گوناگون، به‌ویژه ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ الف، از آن بهره گرفته است. پیرامون نشانه‌شناسی، باستیک (۲۰۰۶)، که کتاب نشانه‌شناسی گفتمان از فونتنی (۱۹۹۸ [۲۰۰۳]) را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است، می‌گوید: «در دهه شصت، نشانه‌شناسی به‌منزله شاخه‌ای از علوم زبانی، از تلاقی زبان‌شناسی، انسان‌شناسی و منطق صوری ایجاد شد» (۲۰۰۶: هفده). درباره نشانه‌شناسی، مارتین و رینگم به‌نقل از گریماس می‌گویند که «... [نظریه نشانه‌شناسی] تلاش می‌کند تا معنای نهفته در لایه زیرین سطح را آشکار کند به این قصد که دلالت مفهومی در زندگی را بیابد» (۲۰۰۰: هفت). به‌باور ایشان، نشانه‌شناسی «... به نظریه و تحلیل تولید معنا می‌پردازد...» (همان: ۱۱۶). آن‌ها (۲۰۰۶) کاربرست نشانه‌شناختی را به توانمندسازی شخصی، بیان تعهد اجتماعی و بازآفرینی ارزش‌های بنیادی زیرساختی جوامع نسبت می‌دهند:

«مکتب پاریس عمدتاً به رابطه میان نشانه‌ها و به شیوه تولید معنا درون متن یا گفتمان مفروض می‌پردازد ... تمام رشته‌ها و نظام‌های دلالتگر و نیز اعمال اجتماعی و رویه‌های دلالتگر را در بر می‌گیرد ... کاربرست نشانه‌شناختی بنابراین می‌تواند به ابزاری برای توانمندسازی شخصی و بیان تعهد اجتماعی تبدیل گردد که نه تنها به واسازی، بلکه به بازآفرینی ارزش‌های بنیادی زیرساختی جوامع ما منجر شود».

مواردی مانند نکات مذکور از نشانه‌شناسی است که پدیدآورنده این سطور را به‌سوی تعامل نشانه‌شناسی با ره‌یاری، حرفه‌های یاریگری و حوزه‌های مربوط دیگر سوق داده و به حوزه‌هایی از جمله ره‌یاری نشانه‌شناختی/نشانه‌ای و خودنوردی کشانده است. البته، با گسترش این فرایند، مسیر برای سیروس‌لوک و مکاشفه‌گری در تعامل میان انواع شاخه‌ها و گونه‌های نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی با ره‌یاری‌پژوهی (و حوزه‌های مربوطه)، مولانا‌پژوهی، معناپژوهی، معنویت و جز آن باز است.

فهرست منابع

۱. مولائی، ل. (۱۴۰۰). به‌سوی رهیاری (کوچینگ) نشانه‌شناختی (مکتب پاریس): تغییر و تحول. جستارهای زبانی. ۱۲ (۶): ۶۶۱-۷۰۵.
<http://lrr.modares.ac.ir/article-1443544--fa.html>.
۲. مولائی، ل. (۱۴۰۱ الف). وجهیت: از نشانه‌شناسی آموزشی-تربیتی و رهیاری نشانه‌شناختی تا زبان‌شناسی آموزشی-تربیتی و رهیاری هستی‌شناختی/زبان‌شناختی. دومین همایش ملی دستاوردهای نوین در آموزش، ادبیات، و مترجمی زبان انگلیسی، شیراز،
<https://civilica.com/doc/1584498>.
۳. مولائی، ل. (۱۴۰۱ ب). به‌سوی زبان‌شناسی رهیاری و رهیاری زبان‌شناختی/زبانی در ایران. گزاره: دوفصل‌نامه علمی زبان‌شناسی نظری، کاربردی و تاریخی. ۹-۸: ۱۹۲-۱۷۱.
۴. مولائی، ل. [۱۴۰۰] [۱۴۰۲]. رهیاری: رویکردهای فلسفی، زبانی، اجتماعی و شناختی (با اشاره به زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی) (ویراست دوم). تهران: لوگوس.
۵. مولائی، ل. (۱۴۰۲). کوچینگ (رهیاری): مشاوره، هدایتگری نظارت. تهران: لوگوس.
6. Fontanille, J. (2006). *The Semiotics of Discourse* (H. Boštic, Trans.). New York: Peterlang. (Original work published 2003).
7. Graf, E. M., Sator, M., & Spranz-Fogasy, T. (2014). Discourses of helping professions. Concepts and contextualization. In E.G. Graf, M. Sator & T. Spranz-Fogasy (Eds.), *Discourses of helping professions* (1-12). Benjamins: Amsterdam, The Netherlands.
8. Martin, B., & Ringham, F. (2000). *Dictionary of semiotics*. London: Cassell.
9. Martin, B., & Ringham, F. (2006). *Key terms in semiotics*. London: Continuum.

چکیده

این پژوهش به بررسی رابطه فرهنگ و ضرب‌المثل‌ها و نیز نقش ضرب‌المثل‌ها در بازتاب دادن جلوه‌های فرهنگی جوامع پرداخته است. در این راستا، معنای «فرهنگ» و تعاریف مختلف این مفهوم از طریق ضرب‌المثل‌های انگلیسی و عربی مورد بحث قرار گرفته و توجه ویژه‌ای به ویژگی‌های مذهبی و موروثی و تأثیر آن‌ها بر رفتار مردم در جامعه انگلستان و امارات متحده عربی شده است. به منظور درک بهتر معنای فرهنگ ملی از نظریه مدل فرهنگی هافستید (۱۹۸۰، ۱۹۹۱) که دارای پنج بعد (فاصله قدرت^۱، ابهام‌گریزی^۲، فردگرایی-جمع‌گرایی^۳، تفکر مردانه-تفکر زنانه^۴، جهت‌گیری کوتاه‌مدت-جهت‌گیری بلندمدت^۵) می‌باشد برای تبیین مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی که یک فرهنگ خاص را از فرهنگ دیگر متمایز کرده و در یک دسته‌بندی مجزا قرار می‌دهد، استفاده شده است. این مقاله چندین ارزش فرهنگی را از طریق ضرب‌المثل‌های انگلیسی و عربی تجزیه و تحلیل می‌کند. اگرچه تنوع فرهنگی^۶ عمدتاً تفاوت فرهنگی^۷ را نشان می‌دهد، اما جنبه‌های مشترکی نیز بین هر دو جامعه وجود دارد.

کلیدواژه: فرهنگ، ضرب‌المثل‌ها^۸، ابعاد فرهنگ^۹، تنوع فرهنگی.

۱- مقدمه

این پژوهش نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌ها بازتاب‌دهنده فرهنگ جوامع مختلف هستند و در ادامه به بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در انعکاس فرهنگ دو جامعه انگلستان و امارات متحده عربی می‌پردازد. پژوهش‌های پیشین حاکی از آن است که «فرهنگ» و پیامدهای آن در نحوه رفتار، عمل و واکنش مردم به مسائل پیرامونشان نقش مهمی ایفا می‌کنند. تفاوت‌های فرهنگی بین ملت‌ها و ضرب‌المثل‌های آن‌ها باعث می‌شود این سؤال مطرح شود که آیا جنبه‌های

تنوع فرهنگی در مدل «هافستید» با ارجاع به ضرب‌المثل‌های انگلیسی و عربی

نوشته Awadh G. Ba-awaidhan

1. the power distance dimension
2. uncertainty avoidance
3. individualism-collectivism
4. masculinity-femininity
5. long-term versus short-term orientation
6. culture diversity
7. culture difference
8. proverbs
9. culture dimensions

این است که جنبه‌های فرهنگی یک ملت را به دیگران منتقل کنند. عموماً جنبه‌های فرهنگی مانند محیط شناختی، دانش، باورها، آداب و رسوم، هنجارها، قانون، حکمت‌ها و ارزش‌های مردم در ضرب‌المثل‌ها متجلی می‌شوند. این پژوهش رابطه بین ضرب‌المثل‌ها و فرهنگ را در کشورهای مختلف به‌طور کلی و انگلیس و کشورهای عربی به‌طور خاص برجسته می‌کند.

۲- مفهوم فرهنگ

تعریف انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان از فرهنگ به‌عنوان سنگ‌بنای علوم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. استوارت چیس^{۱۵} (۱۹۴۸: ۵۹) اهمیت ابعاد فرهنگ را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی در رشته جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی منعکس می‌کند. با این حال، قبل از اینکه به‌تفصیل به بحث درباره این موضوع بپردازیم باید علاوه بر ارائه بهترین تعریف نظری از فرهنگ، یک روش تجربی نیز به دست دهیم که با آن بتوان فرهنگ را اندازه‌گیری کرد. این فلسفه اندازه‌گیری، عملیات‌گرایی^{۱۶} نامیده می‌شود.

محققان باید توضیح دهند که چگونه این پدیده فرهنگی را مطابق با مفاهیم خود سازماندهی می‌کنند. در این پژوهش برای نیل به مقصود، تعریف فرهنگ از منظر شناختی-فرهنگی مورد بحث قرار خواهد گرفت. آنچه تعریف فرهنگ را ضروری می‌نماید «اهمیت این تعریف به‌عنوان یک موضوع آکادمیک نیست بلکه مشخص کردن حدود و مرزهای تعریف فرهنگ است که درک و آموزش آن را محدود می‌کند» دیوید کاتان^{۱۷} (۱۹۹۹: ۱۶). در حوزه‌های انسان‌شناسی و روان‌شناسی، مکرراً این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرهنگ

فرهنگی یک کشور را می‌توان به‌طور مشابه با متوسل شدن به ضرب‌المثل‌ها در کشور دیگر بیان کرد؟ بنابراین، یکی از اهداف اصلی این پژوهش بیان معنای «فرهنگ» و بازتاب‌های آن در طرز تفکر و رفتار جهان عرب و انگلستان با تأکید بر مدل هافستید (۱۹۸۰، ۱۹۹۱) می‌باشد که عمدتاً شامل پنج بعد است و برای توضیح مفاهیم فرهنگ و درک بهتر معنای فرهنگ مناسب است. لذا با تکیه بر آن به بررسی فرهنگ ملی می‌پردازیم. براساس داده‌های گردآوری‌شده توسط هافستید و بوند^{۱۰} (۱۹۸۴)، جوامع عربی عموماً در سمت جمع‌گرایی^{۱۱} دوگانگی^{۱۲} فردگرا-جمع‌گرا^{۱۳} قرار گرفته‌اند، اما این بعد این سؤال را مطرح می‌کند که آیا همه کشورهای عربی فرهنگ یکسانی دارند یا خیر؟ جدیدترین یافته‌ها ما را به بررسی فراتر از این دوگانگی و نگاهی به جنبه‌های دیگر داده‌های به دست آمده از ارزش‌های جامعه عربی رهنمون می‌سازند. نمونه آن کشورهای عربی هستند که در درون جامعه عرب فرهنگ‌های ملی خاص خود را دارند که از ملتی به ملت دیگر متفاوت می‌باشند. قبل از پرداختن به جزئیات، ضروری است که از مفهوم «فرهنگ» تعریفی ارائه کنیم. در این راستا، زبان بهترین ابزار برای انعکاس فرهنگ ملی است. هیچ چیز به اندازه زبان یک ملت، فرهنگ آنان را تعریف نمی‌کند. به عبارت دیگر، هنجارهای فرهنگی را می‌توان از طریق «زبان تمثیلی^{۱۴}» بیان کرد، مانند ضرب‌المثل‌ها، استعاره‌ها، اصطلاحات و غیره که ارزش‌ها و باورهای جامعه را دربرمی‌گیرند. هر فرهنگ و زبانی، ضرب‌المثل‌های خاص خود را دارد که بازتاب‌دهنده فرهنگ عمومی، آداب و رسوم و سنت مردم در یک جامعه خاص است. کل بحث این پژوهش براساس فرضیه رابطه ضرب‌المثل، زبان و فرهنگ است. این فرضیه براساس استدلال زیر است: ضرب‌المثل‌ها زائیده فرهنگ خاصی است، زبان حامل فرهنگ است و رابطه بین آن‌ها مانند رابطه دوروی یک سکه است، نقش ضرب‌المثل‌ها

10. Hofstede & Bond

11. collectivist

12. dichotomy

13. individualist-collectivist

14. figurative language

15. Stuart Chase, The Proper Study of Mankind. An Inquiry into the Science of Human Relations (Harper and Brothers, New York, 1948).

16. Operationism is a method by which culture aspects are measured, was extremely influential during the 1940s and the 1950s.

17. David Katan (16 :1999).

نظامی از رفتارها، معانی و ویژگی‌های ذهنی است یا خیر؟ شاید تعریف واژه فرهنگ دشوار باشد. باوجوداین، مردم به‌طور غریزی از نظر فرهنگی می‌دانند که به کجا تعلق دارند. یعنی مردم عربی که در اروپا زندگی و تحصیل می‌کنند احساس اروپایی بودن نمی‌کنند. علاوه بر این، با وجود اینکه آن‌ها درک می‌کنند که متعلق به کدام فرهنگ هستند، اما هنوز بر سر تعاریف آن اشتراک نظر ندارند. اکثر دانشمندان با اجزاء تشکیل‌دهنده فرهنگ موافق هستند. به‌عنوان مثال، آن‌ها با این واقعیت موافق هستند که فرهنگ علاوه بر محتوا، نظام نیز دارد. این دو ویژگی از طریق تعاریف مختلف بیان شده‌اند. یکی از مشهورترین تعاریف فرهنگ را بواس^{۱۸} (۱۹۳۸) مطرح کرده است: «فرهنگ شامل تمام عادات اجتماعی یک جامعه و واکنش‌های فردی است که تحت‌تأثیر عادات یک گروه خاص است و حاصل آن فعالیت‌های انسانی می‌باشد که توسط این عادات تعیین می‌شود» (بواس، ۱۹۳۸: ۷۹).

تعریف بواس به‌طور غیرمعمول جامع می‌باشد و براساس پیشینه قوم‌شناسی بنا شده است. از نظر بواس آداب و رسوم و عادات در رفتار انسان تجلی می‌یابد. عادات به افراد ارجاع داده می‌شود، در حالی که آداب و رسوم به رفتارها، واکنش‌ها و فعالیت‌های گروهی از افراد جامعه اشاره دارد. از سوی دیگر، تایلور^{۱۹} (۱۸۷۱) فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «فرهنگ (...) مجموعه پیچیده‌ای است که شامل دانش، اعتقاد، هنر، قانون، آداب و رسوم و هرگونه قابلیت و عادت دیگری است که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه به دست آورده است» (۱۸۷۱). به نظر می‌رسد سخنان تایلور نقطه عطفی در انسان‌شناسی باشد. این تعریف اساساً براساس ایده خود او، یعنی «فرهنگ بدوی^{۲۰}» و در پاسخ به جنبشی که می‌کوشد فرهنگ را با «تمدن اروپایی» یکی بداند، صورت‌بندی شده است. تایلور ادعا می‌کند که فرهنگ شامل قابلیت‌های ذهنی (افکار) است که می‌توان آن‌ها را از طریق رفتارها شناخت. برخلاف دیدگاه آرنولد، تایلور اذعان می‌کند که همه مردم دارای فرهنگ هستند که به‌واسطه عضویت در

18. Boas (1938).

20. Primitive Culture,

19. Tylor (1871)

بیوشند». این انقلابی علیه نژادپرستی و تکامل گرایی بود. در سطح پیشرفته، درک فرهنگ در نظر گرفتن آن به عنوان جنبه‌ای قابل مشاهده از رفتار انسانی است که در تعامل اجتماعی و اشیاء ملموس مانند سازمان‌ها تجلی می‌یابد، اما متکی بر چارچوب نمادین، برنامه‌های ذهنی و تمایزات مفهومی در ذهن افراد است. علاوه بر این، می‌توان از اصطلاح «نقشه‌های شناختی»^{۲۵} استفاده کرد. رویکردهای نقشه‌برداری فرهنگی برای درک ماهیت و تأثیر فرهنگ‌ها اهمیت دارند. کاوش‌هایی در زمینه «نقشه‌برداری فرهنگی»^{۲۶} و اینکه چگونه این امر منجر به مطالعات تجربی شده صورت گرفته است.

یکی از رویکردهای نقشه‌برداری فرهنگی که امکان مقایسه تمایز را فراهم می‌کند توسط هافستید (۱۹۹۱، ۱۹۹۴، ۲۰۰۱) رایج گردید. مدل هافستید چهار (و بعداً پنج) بعد اندازه‌گیری را برای طبقه‌بندی فرهنگ اتخاذ می‌کند. گزاره اصلی او از یک استعاره محاسباتی مشتق شده است و فرهنگ را «برنامه‌ریزی جمعی»^{۲۷} ذهن یک گروه می‌داند که آن‌ها را از سایر گروه‌ها متمایز می‌کند. به این معنا، هافستید (۱۹۹۱) می‌گوید: «فرهنگ برنامه‌ریزی جمعی ذهنی است که اعضای یک گروه یا دسته‌ای از افراد را از گروه دیگر متمایز می‌کند» (هافستید، ۱۹۹۱: ۸۹).

هافستید معتقد است که فرهنگ چیزی است که اعضای یک گروه در آن اشتراک دارند و به وسیله آن خود را از سایر گروه‌های جامعه متمایز می‌کنند. از نظر شناختی، فرهنگ را می‌توان در ذهن مردم ترسیم کرد. مفهوم‌سازی فرهنگ به وضوح در «پیاز فرهنگ»^{۲۸} هافستید (۱۹۹۱) توضیح داده شده است. این یک ابزار آموزشی ساده برای مبتدیان در یک رشته تحصیلی برای درک پدیده فرهنگ است. مانند پیاز، فرهنگ را می‌توان دارای لایه‌های مختلفی دانست که شامل الگوهای مادی و غیرمادی، مرئی و نامرئی می‌باشد. هافستید فرهنگ را به عنوان «نرم افزار ذهن»^{۲۹} توصیف

یک گروه اجتماعی خاص از جامعه به دست می‌آید. او معتقد است پدیده فرهنگ، سیستمی از افکار و فعالیت‌هایی است که می‌توان آن را آموخت و در میان گروهی از مردم به اشتراک گذاشت. در این رابطه، رونر^{۲۱} (۱۹۸۴) فرهنگ را در مفهومی مشابه تعریف می‌کند، با این حال بر بخشی از تفکر به جای رفتار تأکید می‌کند. او فرهنگ را این گونه توصیف می‌کند: «فرهنگ روشی رفتارگرایانه است، به عنوان سیستمی از مفاهیم نمادین که طرز تفکر فرد را شکل می‌دهد» (رونر، ۱۹۸۴: ۱۱۱). از نظر رونر «مفاهیم نمادین فرهنگ، مسئله مفهوم‌سازی»^{۲۲} و مفهوم‌سازی^{۲۳} مجدد است که می‌تواند به عنوان سیستمی از رفتارها که از طریق طرز تفکر تشخیص داده می‌شود از یک فرد به دیگری منتقل شود. معنا و پیام را می‌توان از طریق تعدادی از چرخه‌های مفهوم‌سازی مجدد که در ذهن انسان رخ می‌دهد منتقل کرد» (لواندسکا-توماس زیک^{۲۴}، ۲۰۱۰). از نظر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسانی چون تایلور و رونر، فرهنگ سیستمی از ایده‌ها، ارزش‌ها، باورها، دانش، هنارها، آداب و رسوم و فناوری است که در بین همه افراد جامعه مشترک است. فرهنگ در جنبه‌های مختلفی از جمله نحوه لباس پوشیدن، غذا، کار، زبان و سایر فعالیت‌ها جلوه‌گر می‌شود. زبان در خلاء توسعه نمی‌یابد، بلکه بخشی از فرهنگ و رسانه‌ای است که فرهنگ‌ها از طریق آن بیان می‌شوند. این امر زبان را به ویژگی متمایز جامعه بشری تبدیل می‌کند. تایلور اولین کسی بود که برخلاف اعتقاد برخی مبنی بر بیولوژیکی بودن فرهنگ، عناصر فرهنگی را این گونه تعریف کرد که «می‌توانند کسب شوند و جامعه عمل

21. Rohner (1984)

23. re-conceptualizations

25. cognitive maps

27. collective programming

29. software of mind

22. conceptualization

24. Lewandowska-Tomaszczyk

26. cultural mapping

28. onion of culture

کرد که از طریق الگوهای آموخته‌شده تفکر، احساس و عمل شکل می‌گیرد. ایده‌پیا، نشان‌دهنده انسان است. لایه‌های بیرونی شامل نمادها، قهرمانان و آیین‌ها، منعکس‌کننده عملکرد بیرونی هستند. هافستید خاطر نشان کرد که ارزش‌ها و آداب معاشرت، براساس فرهنگ افراد برنامه‌ریزی می‌شوند. ارزش‌ها، نمایانگر ایده‌های افراد جامعه هستند و پنهان‌ترین لایه فرهنگ را تشکیل می‌دهند. بنابراین، ارزش‌ها به شدت بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند. رفتار به عنوان یک جلوه فرهنگی دیده می‌شود. بنابراین، بروز فرهنگ را می‌توان در انواع رفتار مشاهده کرد. به عنوان مثال، هنگامی که رفتارها در چارچوب پارادایم بهنجار باشند مطلوب خواهند بود. اما زمانی که آن‌ها خارج از چارچوب عمل بهنجار باشند، توسط یک گروه اجتماعی تحریم می‌شوند. افکار و باورها در هسته اصلی پیا، فرهنگ هستند و قابل‌رؤیت نیستند، بنابراین درونی هستند. فرهنگ به عنوان «نرم‌افزار ذهن» سازماندهی شده است. افکار، باورها، رویدادها و هنجارها را می‌توان برحسب محصولات فرهنگی قابل مشاهده مانند زبان، مدها، جشنواره‌ها و غیره جلوه‌گر نمود. فرهنگ مانند پیا، لایه‌لایه است و برای درک آن، باید لایه به لایه آن را جدا کنید (ترامپنارز و هامپن ترنر^{۳۰}، ۲۰۰۵: ۶). به گفته هافستید، فرهنگ لایه‌های زیادی دارد. بنابراین می‌توان آن را به یک پیا مانند کرد. از بیرون عبارات، محصولات فرهنگی، چیزهایی که ساخته می‌شوند، مانند غذا، زبان گفتاری و رفتار را می‌بینیم. «ترامپنارز و ترنر» ایده‌های مشابهی برای درک بهتر عبارات استعاری دارند که مبتنی بر مفاهیم فرهنگی هستند، باید لایه به لایه آن‌ها را جدا کنیم زیرا این عبارات تعبیر متفاوتی دارند. مردم ممکن است به دلایل مختلف از همبرگر سوشی لذت ببرند. بنابراین، در اینجا به عمیق‌ترین لایه پیا می‌رویم. این لایه درونی، هنجارها و ارزش‌ها نامیده می‌شود. هنجارها جهت‌گیری‌هایی مشترک هستند که با ارزش‌های اخلاقی و انتخاب شخصی تعریف می‌شوند. در اینجا برای دستیابی به معنای فرهنگ، شناخت اولیه ارزش‌های مردم لازم است. ایده هافستید از فرهنگ به عنوان «برنامه‌نویسی جمعی»

ماهیت انسان را که نه برنامه‌ریزی شده است و نه قابل برنامه‌ریزی، به شخصیت فرد که قابل برنامه‌ریزی است مرتبط می‌کند. به عبارت دیگر، مفهوم فرهنگ هافستید بر دو نکته اصلی به شرح زیر استوار است: شخصیت یک الگوی منحصربه‌فرد از اندیشه، عواطف و رفتار فرد همراه با مکانیسم‌های روان‌شناختی (پنهان یا غیرپنهان) است که در پس آن الگوها نهفته است. همه این‌ها یک ویژگی را در شخصیت فردی شکل می‌دهند که طی فرایند اجتماعی‌شدگی ایجاد می‌شود که در آن افراد، فرهنگ اعضای گروه‌های اجتماعی جامعه را می‌آموزند. به عبارت دیگر، فرهنگ می‌تواند تمایز ایجاد کند بین طبیعت جهانی انسان و ویژگی‌های منحصربه‌فرد فردی او.

فرهنگ آموختنی است نه ارثی؛ از محیط اجتماعی فرد سرچشمه می‌گیرد، نه از ژن‌های فرد. فرهنگ باید از یک طرف از ماهیت انسانی و از طرف دیگر از شخصیت فرد متمایز شود، اگرچه این‌که مرزهای بین طبیعت و فرهنگ انسان و بین فرهنگ و شخصیت او دقیقاً در چه جایی قرار دارد موضوعی است که در میان دانشمندان علوم اجتماعی مورد بحث است. طبیعت انسان چیزی است که در همه انسان‌ها مشترک است. این نشان‌دهنده سطح جهانی در نرم‌افزار ذهنی فرد است که در یک قیاس محاسباتی مانند یک سیستم عامل با ژن‌های فرد به ارث می‌رسد (هافستید، ۱۹۹۱). انسان ذاتاً دارای یک سری قابلیت‌های همگانی مانند احساس ترس، عشق، شادی، غم، نیاز به معاشرت با دیگران، بازی و ورزش می‌باشد. همه این‌ها به سطحی

از برنامه‌ریزی ذهنی تعلق دارند (هافستید ۱۹۹۴: ۶).
 بااین‌حال، در رابطه با این قابلیت‌ها آنچه که قابل توجه است
 نحوه ابراز ترس، شادی، مشاهدات و غیره است که توسط
 فرهنگ تعیین می‌شود.

۳- فرهنگ ملی

فرهنگ دو سطح اساسی دارد: فرهنگ ملی و فرهنگ
 سازمانی. هر سطح دارای ویژگی‌های خاص خود است که
 ممکن است قابل مشاهده یا نامرئی باشد. این ویژگی‌ها در
 لایه‌های جداگانه آشکار می‌شوند. عمیق‌ترین لایه، ارزش‌ها
 است که از نظر فیزیکی نامرئی است مانند افکار، دلایل،
 باورها، اخلاق، صداقت، پاکی، کثیف، بد، خوب و غیره.
 درحالی‌که لایه‌های بیرونی فرهنگ، شامل نمادها، حرکات،
 مدل مو، مد، رنگ‌ها، قهرمانان نظیر خدایان، پادشاهان،
 ستارگان سینما و غیره می‌باشند. سطوح فرهنگ ملی شامل
 ارزش‌های انسانی است که ریشه عمیقی دارند اما به‌آرامی
 در طول زمان تغییر می‌کنند. یکی از پرکاربردترین تعاریف
 فرهنگ ملی، تعاریفی است که توسط هافستید (۱۹۸۰،
 ۱۹۹۱) پیشنهاد شده است که فرهنگ ملی را برنامه‌ریزی
 ذهنی جمعی مردم از هر ملیت خاص تعریف می‌کند. او
 اذعان می‌کند که مردم برنامه‌ریزی ذهنی جمعی دارند
 که فرهنگ آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند. بااین‌حال،
 تعاریف دیگری از فرهنگ ملی ارائه شده است، اما محققان
 صرف‌نظر از تفاوت‌هایی که در تعریف فرهنگ ملی دارند،
 بر این نکته اتفاق نظر دارند که فرهنگ ملی مجموعه‌ای از
 عادات، سنت‌ها و باورهایی است که در هر دو سطح طبیعی
 و سازمانی قابل آموختن و عمل است.

۴- ابعاد فرهنگ ملی

اگرچه چندین مدل پیشنهاد شده است که یک ملیت را
 از دیگری متمایز کند، بسیاری از محققین در مورد اعتبار
 استفاده از مدل پیشنهادشده توسط هافستید (۱۹۸۰،
 ۱۹۹۱) توافق کرده‌اند. او معتقد است که فرهنگ طبیعی و
 ارزش‌های آن بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد. به گفته هافستید،
 فرهنگ به پنج بعد اصلی تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از

۴-۱ فاصله قدرت

فاصله قدرت، ابهام‌گریزی، فردگرایی-جمع‌گرایی، جامعه با
 تفکر مردانه، جامعه با تفکر زنانه و جهت‌گیری کوتاه‌مدت و
 بلندمدت. با توجه به محاسن این مدل، پژوهش حاضر این
 رویکرد را برای مقایسه فرهنگ‌های انگلستان و جهان عرب
 اتخاذ می‌کند. فرهنگ غربی و عربی به‌طور قابل‌توجهی
 متفاوت است. با استفاده از ضرب‌المثل‌های انگلیسی و
 عربی می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی فرهنگ‌های
 غربی و شرقی را به تصویر کشید. تنوع فرهنگ را از طریق
 ضرب‌المثل‌هایی که ابعاد خاص فرهنگی در جامعه را آشکار
 می‌کند، می‌توان مشاهده کرد. ابعاد فرهنگی هافستید برای
 شناسایی فرهنگ جوامع انگلیسی و عربی به‌شرح زیر اعمال
 خواهد شد:

این بعد به این واقعیت می‌پردازد که همه افراد در جوامع با
 هم برابر نیستند و این بیانگر نگرش فرهنگ نسبت به این
 نابرابری‌ها در بین ما است. فاصله قدرت به این صورت
 تعریف می‌شود: میزانی است که نشان می‌دهد اعضای که
 از قدرت کمتری در نهادها و سازمان‌ها برخوردارند تا چه
 اندازه می‌پذیرند که قدرت به‌طور نابرابر توزیع شود. به‌طور

فرد خانواده می‌داند. او باید مورد احترام و رفتار نابرابر تمام خانواده قرار گیرد، زیرا مادر موجب گرمی و مهربانی در خانواده است. در مسیحیت همه یکسان آفریده شده‌اند. همه افراد بشر از حقوق و وظایف برابر برای به دست آوردن آسایش در زندگی برخوردارند. بسیاری از ضرب‌المثل‌های انگلیسی مفهوم برابری را منعکس می‌کنند. ضرب‌المثل «همه انسان‌ها برادرند» از واژه «برادر» برای نشان دادن رابطه نزدیک و برابر بین مردم استفاده می‌کند. دیگر ضرب‌المثل‌های انگلیسی در مورد برابری به شرح زیر است: (۳) «شاید که گربه به شاهی نظر کند» (حتی کسی که موقعیت پایینی دارد حق و حقوقی دارد). (۴) «جک به خوبی استادش است» (همه مردها واقعا برابرند).

(۵) «شش فوت زمین همه انسان‌ها را برابر می‌کند» (مرگ به فقیر و غنی نگاه نمی‌کند). (۶) «بهترین کار نیک عدالت برای همه است» (۷) «همه ما فرزندان آدم هستیم» هافستید خاطرنشان کرد که بین فاصله قدرت و پدرسالاری رابطه مثبتی وجود دارد و نیز قرار دادن دو بعد فاصله قدرت و ابهام‌گریزی در کنار یکدیگر جالب توجه است.

۴-۲ ابهام‌گریزی

ابهام‌گریزی^{۳۲} نشان‌دهنده میزانی است که اعضای یک فرهنگ از موقعیت‌های مبهم یا ناشناخته برای آینده احساس خطر می‌کنند. برخی فکر می‌کنند که این به معنای اجتناب از ریسک است اما در واقع به معنای اجتناب از ریسک نیست، بلکه به معنای گرایش افراد جامعه به ثبات است زیرا می‌خواهند از ابهام دوری کنند. فرهنگ ابهام‌گریزی بالا سعی می‌کند شرایط غیرعادی را به حداقل برساند، در حالی که فرهنگ‌های ابهام‌گریزی پایین، محیط‌های متغیر را می‌پذیرند. طبق نظر هافستید (۱۹۸۰)، دو نوع جامعه مختلف وجود دارد: جوامع ابهام‌گریز و جوامع غیرابهام‌گریز.

کلی، همه مردم تاحدی قبول دارند که ما برابر نیستیم. مهم نیست از کجا آمده‌اید، همیشه تصدیق خواهید کرد که رئیس قبیله، مدیران، والدین، معلمان و حتی فردی که از شما بزرگ‌تر است یک یا دو درجه از شما قدرت بیشتری دارد. کشورهای عربی به‌طور کلی امتیاز بالایی در این بعد دارند. امارات عربی به‌عنوان فاصله قدرت بالا در نظر گرفته شده است. این به دلیل ارزش‌های فرهنگی و تأثیر دین است. اگرچه در قرآن کریم به مساوات اشاره شده است، اما باید با پدر و مادر، معلمان و پادشاهان نابرابر رفتار شود. پذیرش بالایی قدرت توسط اعضای خانواده و جامعه را می‌توان در بسیاری از ضرب‌المثل‌های عربی بیان کرد. به‌عنوان مثال یک ضرب‌المثل عربی ترجمه شده توسط انیس فرایه^{۳۱} (۱۹۷۴) به شرح زیر است:

(۱) «العیون ماتعلی علی الحاجب»

«چشم‌ها نمی‌توانند از ابرو بالاتر بروند»

مردم امارات متحده عربی مانند برخی دیگر از کشورهای عربی معتقدند که برخی از مردم برای رهبری و برخی دیگر برای پیروی به دنیا آمده‌اند. روابط اقتدارگرایانه از طرف والدین، حاکمان، رهبران و مدیران توسط مردم عادی جامعه پذیرفته می‌شود. ضرب‌المثل عربی زیر به وضوح این نگرش پذیرفتنی را نشان می‌دهد:

(۲) «إذا كان في الارض جنة، فهي امي»

«اگر در دنیا یک بهشت باشد او مادر من است»

از نظر فرهنگی، مادر در امارات متحده عربی مورد احترام همه اعضای خانواده و به‌طور کلی کل جامعه است. این ضرب‌المثل مبتنی بر پیشینه مذهبی است که مادر را بهترین

به شرح زیر بشنوید:

(۹) «شیطان تعرفه خیر من شیطان لا تعرفه»

«شیطانی که می‌شناسید بهتر از شیطانی است که نمی‌شناسید»

این ضرب‌المثل بر این ایده استوار است که دشواری‌هایی که می‌دانی چگونه با آن کنار بیایی بهتر از مشکلات ناشناخته است. مردم کشورهای عربی، به‌ویژه در امارات، از عدم اطمینان و ابهام در زندگی خود اجتناب می‌کنند. از نظر سیاسی، در جامعه عرب می‌توان از این ضرب‌المثل برای بیان نگرش مردم نسبت به رئیس‌جمهور یا رئیس دولت استفاده کرد. به‌عنوان مثال، مردم ممکن است با رئیس‌جمهور فعلی خود راحت نباشند، اما یاد گرفته‌اند که چگونه خود را مدیریت کنند. به عبارت دیگر، اگر رئیس‌جمهور دیگری بیاید، ممکن است شرایط سخت‌تر شود. بنابراین، بهتر است آنچه را که معلوم است حفظ کنیم تا چیزهای ناشناخته‌ای که ممکن است باعث آسیب شود و شرایط را سخت‌تر کند. طبق نظر هافستید (۱۹۸۰)، جوامع با ابهام‌گریزی پایین به‌عنوان مثال، انگلستان، دانمارک و سوئد اهمیت زیادی نمی‌دهند که شما از کجا آمده‌اید زیرا تنوع فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. آن‌ها معتقدند آنچه متفاوت است جالب توجه هم هست. بریتانیا، آمریکا و ایرلند به‌جای امارات، فرهنگ ابهام‌گریزی پایین را دارند و می‌توان این را در ضرب‌المثل‌های مختلف مشاهده کرد؛ به‌عنوان مثال، ضرب‌المثل‌هایی که ابهام‌گریزی کمتر را نشان می‌دهند به شرح زیر است:

(۱۰) «زندگی باید یک رقص باشد، نه مسابقه» - ضرب‌المثل ایرلندی.

(۱۱) «یک اسب هرگز به اندازه زمانی که اسب‌های دیگری برای گرفتن دارد نمی‌دود» (اوید^{۳۴} فیلسوف رومی).

(۱۲) «اگر در ابتدا موفق نشدید، تلاش کنید، تلاش کنید و

درواقع بیشتر جوامع در جهان جایی در این بین قرار دارند. در جوامع ابهام‌گریز، مردم به رسمی شدن اعتقاد دارند. آن‌ها استرس بیشتری دارند، مضطرب‌تر و محافظه‌کارتر هستند و از افرادی که از جاهای دیگر آمده‌اند بیشتر می‌ترسند. آن‌ها معتقدند این تفاوت‌ها خطرناک هستند. ما این اصطلاح را سینوفوبیا^{۳۳} می‌نامیم. در حالی که در جوامع غیرابهام‌گریز، مردم به مقررات‌زدایی اعتقاد دارند. آن‌ها کمتر استرس دارند و همچنین نسبت به افراد دیگر تحمل بیشتری دارند. آن‌ها معتقدند آنچه متفاوت است جالب است. در میان این گونه‌های اجتماعی، امارات متحده عربی امتیاز بالایی در این بعد دارد. امارات متحده عربی یکی از جوامعی است که فرهنگی محافظه‌کار دارد. به عبارت دیگر، مردم عرب از نظراساسی به دنبال قوانین دقیق شناخته‌شده‌ای هستند که از طریق آن میراث فرهنگی ملی حفظ شود. رفتارها، عقاید و باورهای افرادی که از جاهای دیگر آمده‌اند غیرقابل تحمل است. بسیاری از ضرب‌المثل‌های عربی دوری از ابهام را نشان می‌دهد. به ضرب‌المثل معروف عربی زیر توجه کنید:

(۸) «الوقایه خیر من العلاج»

«محافظت بهتر از درمان است»

معنای ظاهری این ضرب‌المثل نشان می‌دهد قبل از بروز مشکل باید احتیاط کرد. معنای لغوی صرفاً توصیه به مراقبت از سلامتی است، اما از نظر شناختی، معنای دیگری فراتر از کلمات وجود دارد که حس محافظت، مبارزه با اعمال ناشناخته و باورهایی را می‌دهد که می‌تواند توسط افرادی که از جای دیگر آمده‌اند وارد فرهنگ جامعه شود. علاوه بر این، ابهام‌گریزی در فرهنگ عرب را می‌توان در سطوح مختلف بیان کرد. در میان کارمندانی که با رئیس خود احساس راحتی نمی‌کنند، ممکن است این ضرب‌المثل استعاری را

دوباره تلاش کنید» ضرب‌المثل آمریکایی (میدر^{۳۵}، ۱۹۸۹) اولین ضرب‌المثل بالا، به‌طور گسترده در ایالات متحده و بریتانیا استفاده می‌شود، اگرچه در اصل ایرلندی است. این قطعاً فرهنگ ابهام‌گریزی پایین ایرلندی‌ها را منعکس می‌کند. در جدول رتبه‌بندی چهل کشور یا منطقه در ابهام‌گریزی توسط هافستید، ایالات متحده، رتبه ۳۲ و ایرلند در رتبه ۳۶ است. بنابراین هر دو به گروه فرهنگ‌های ابهام‌گریز پایین از جمله انگلستان تعلق دارند. آمریکایی‌ها به‌راحتی ریسک‌پذیر و انعطاف‌پذیر هستند. آن‌ها فقط به اندازه مردم ایرلند برای «رقصیدن» وقت ندارند. بنابراین دو ضرب‌المثل آخر برای آمریکا مناسب‌تر به نظر می‌رسند، زیرا برای آمریکایی‌ها، اوقات فراغت ممکن است پاداش اصلی کار سخت باشد. اگرچه آمریکا و ایرلند هر دو به گروه ابهام‌گریز پایین تعلق دارند، اما از نظر رقابت، جهت‌گیری طولانی‌مدت و کوتاه‌مدت، جمع‌گرایی و فردگرایی متفاوت هستند. به عبارت دیگر، برای مردم ایرلندی، زندگی بیشتر شبیه یک رقص است، درحالی‌که برای آمریکایی‌ها، زندگی شبیه به یک مسابقه است. ایرلندی‌ها علاقه زیادی به آرامش و تفریح در زندگی دارند درحالی‌که مردم آمریکا به دستاوردهای فردی توجه زیادی دارند.

۴-۳ فردگرایی-جمع‌گرایی

این بعد به میزان اولویت دادن به منافع شخصی فرد بر نگرانی‌های گروهی از افراد اشاره دارد. هافستید تعریف می‌کند: «فردگرایی مربوط به جوامعی است که در آن پیوندهای بین افراد سست است: از هرکس انتظار می‌رود که از خود و خانواده نزدیک خود مراقبت کند» (هافستید، ۱۹۹۴: ۵۱). منابع خانواده‌های جمع‌گرا مشترک هستند. جشن‌های خانوادگی مهم هستند و نباید آن‌ها را از دست داد. ملاقات با اعضای خانواده همیشه پذیرفته می‌شود و نیازی به قرار قبلی نیست. خانواده‌های جمعی از با هم بودن لذت می‌برند. رقابت در جوامع جمع‌گرا بین افراد نیست، بلکه بین گروه‌ها، قبایل و اقوام در جامعه است، درحالی‌که رقابت در جوامع فردی بین افراد است. هافستید می‌گوید که در جوامع جمع‌گرا، رابطه اول است، وظیفه در رتبه دوم قرار می‌گیرد، درحالی‌که در جوامع فردگرا، وظیفه اول است و رابطه ممکن است بعد از آن بیاید. علاوه بر این، در جوامع جمع‌گرا، مردم با هویت «ما» و در جوامع فردگرا به‌وضوح با هویت



«من» هویت می‌یابند. با توجه به بعد فرهنگ، امارات به عنوان فرهنگ جمعی توصیف می‌شود تا فردگرا. جامعه روابط قوی را تقویت می‌کند که در آن همه، مسئولیت سایر اعضای گروه را برعهده می‌گیرند. این مفهوم به طور گسترده در بسیاری از ضرب‌المثل‌های عربی به شرح زیر منعکس شده است:

(۱۳) «الید الواحدہ لاتصفق»

«یک دست صدا ندارد»

این ضرب‌المثل از مردم یا اعضای خانواده می‌خواهد که با هم تلاش کنند، زیرا هیچ فردی به تنهایی قادر به دستیابی به تمام اهداف موردنظر کشور یا خانواده نیست. از نظر تاریخی، مردم امارات متحدۀ عربی به عنوان بخشی از جهان عرب، به همان اندازه که در نگرش‌های خود با هم متحد هستند، احساس غرور می‌کنند. به عنوان مثال در جنگ، تمام خانواده، قبیله و قوم به عنوان تیمی از مبارزان تحت رهبری متحد به مبارزه با دشمن می‌روند. چنین همکاری در ضرب‌المثل‌های عربی بسیاری بیان شده است. یکی از معروف‌ترین ضرب‌المثل‌ها این است:

(۱۴) «الاتحاد قوه»

«وحدت قدرت است»

وحدت به این مفهوم است که افراد به گونه‌ای با هم در تعامل باشند که انگار یک تن هستند. چنین وحدتی در مدرسه، جامعه به طور عام و در خانواده به طور خاص قابل مشاهده است. در امارات متحدۀ عربی، خانواده بیشتر به عنوان خانوادۀ گسترده شناخته می‌شود. به طور سنتی، در چنین خانواده‌های بزرگی بین اعضای خانواده تعامل و همکاری

وجود دارد. طبق طبقه‌بندی هافستید، کشورهای چون انگلستان، سوئد و ایالات متحده نسبتاً فردگرا هستند. بسیاری از ضرب‌المثل‌های انگلیسی فردگرایی را منعکس می‌کنند برای مثال «خودت را با بند چکمه‌های خودت بالا بکش» بر ابتکار فردی تأکید دارد. «کارهای خودت را خودت انجام بده» و «درخشش به کسی تعلق دارد که به تنهایی می‌درخشد» بر استقلال خود تأکید می‌کند. ضرب‌المثل «خدا به کسانی که به خود کمک می‌کنند کمک می‌کند» نیز بر ابتکار عمل فردی و استقلال شخصی تأکید دارد. علاوه بر این، ضرب‌المثل «خانه مرد قلعه اوست» از «قلعه» به عنوان استعاره‌ای برای توصیف ماهیت انحصاری خانه به عنوان قلمرو خود استفاده می‌کند و حریم خصوصی که در فرهنگ غربی ارزشمند تلقی شده است را منعکس می‌کند. ضرب‌المثل «آدم ممکن است اسب را در کنار آب بیاورد، اما نمی‌تواند او را وادار به نوشیدن کند» از مردم می‌خواهد که به تصمیم و آزادی فردی احترام بگذارند.

۴-۴ تفکر مردانه-تفکر زنانه

این دو واژه مترادف مذکر و مؤنث نیستند. آن‌ها کلمات لاتینی هستند که برای تفکر مردانه و تفکر زنانه استفاده می‌شوند. فرهنگ‌های مردانه توسط هافستید به عنوان فرهنگ‌هایی تعریف می‌شوند که در آن‌ها ارزش‌های غالب در جامعه، موفقیت، پول و دارایی است. فرهنگ‌های زنانه برعکس به عنوان کشورهای تعریف می‌شوند که در آن ارزش‌های غالب در جامعه، مراقبت از دیگری و کیفیت زندگی است (هافستید، ۱۹۸۰). کشورهایی که شاخص مردانگی بالایی دارند به درآمد و پیشرفت اهمیت زیادی می‌دهند. افراد تشویق می‌شوند تا تصمیم‌گیرندگان مستقل باشند. فرهنگ‌های زنانه به همکاری، محیط دوستانه و امنیت شغلی اهمیت می‌دهند. افراد تشویق می‌شوند تا تصمیم‌گیرندگان گروهی باشند (لوتانز^{۳۶} و دو، ۲۰۰۸).

به عبارت دیگر، این بعد به جای جنسیت، خود فرهنگ را

مورد بررسی قرار می‌دهد (هافستید، ۲۰۰۱). در فرهنگ با تفکر مردانه دستاوردها هستند که مهم می‌باشند، در حالی که در فرهنگ زنانه مسیر طی شده اهمیت دارد و بر زیبایی‌شناسی تأکید می‌کند (هریگ و دانفی^{۳۷}، ۱۹۹۸). نمره بالا در جامعه با تفکر مردانه نشان می‌دهد که جامعه با رقابت و موفقیت پیش خواهد رفت. افراد این جامعه با موفقیت‌شان تعریف می‌شوند. در جامعه با تفکر زنانه، زن و مرد همکاری و تبادل اطلاعات را می‌پذیرند، در حالی که در جامعه با تفکر مردانه بالا، از همکاری بین زن و مرد خودداری می‌شود. براساس نظر بجرک و المیر^{۳۸} (۱۹۹۳)، اعراب به سمت تفکر زنانه زنجیره تفکر مردانه-تفکر زنانه بسته شده‌اند. به عبارت دیگر، آن‌ها به برقراری رابطه دوستانه با افراد دیگر اهمیت می‌دهند، اما هیچ نشانه روشن و طبقه‌بندی جداگانه‌ای فرهنگ امارات عربی را به عنوان کشور تفکر مردانه یا زنانه طبقه‌بندی نمی‌کند. با به کارگیری ویژگی‌های هافستید که این بعد را تشکیل می‌دهد، ثابت می‌شود که جامعه امارات متحده عربی برخلاف جوامع مردانه مانند تونس، مراکش، یمن، لبنان، عربستان سعودی، قطر و لیبی در جهان عرب به گروه تفکر زنانه تعلق دارد. از سوی دیگر، با توجه به «برابری» و «جنسیت» به معنای رایج آن، جهان عرب عموماً مذکر است تا مؤنث. نابرابری در زیبایی، عقل و حقوق بین زن و مرد را می‌توان از طریق ضرب‌المثل‌های بسیاری متوجه شد. به عنوان مثال ضرب‌المثل‌های زیر در کتاب فرایه (۱۹۷۴) ذکر شده است:

(۱۵) «المراه الزوینه تستاهل تقود المدینه»

«یک زن زیبا لیاقت رهبری شهر را دارد»

(۱۶) «علی زینها او لبهاها نکاح المراه»

«با یک زن ازدواج کنید یا برای زیبایی یا جذابیت او»

(۱۷) «جميله تحتاج للعقل نشتريه لك»

«او زیباست، اما باید برای مغز بخرم»

هر ۳ ضرب‌المثل عربی به جای هر چیز دیگری بر زیبایی تأکید می‌کنند. در ضرب‌المثل دوم به مرد هشدار داده می‌شود که با زن زشت ازدواج نکند زیرا طبق ضرب‌المثل تنها معیاری که زن برای همسری انتخاب می‌شود زیبایی اوست. ضرب‌المثل اول همین عقیده را حفظ می‌کند. می‌گوید که «یک زن زیبا لیاقت رهبری یک شهر را دارد». صرفنظر از اینکه یک زن باهوش است یا نه، باید زیبا باشد بسیاری از ضرب‌المثل‌ها ادعا می‌کنند که زنان به طور ذاتی مغز ندارند. همانطور که در ضرب‌المثل سوم این مضمون آمده است: «او زیباست، اما من باید برایش مغز بخرم» این ضرب‌المثل بیان می‌کند که اهمیت زنان در زیبایی آن‌ها نهفته است، اما مغز را می‌توان خرید. از نظر فرهنگی، اعتقاد بر این است که مغز زنان در مقایسه با مردان محدود است. مثلاً ضرب‌المثل معروف عربی زیر:

(۱۸) «المراه نصف العقل»

«عقل زن نصف مرد است»

در بیشتر ضرب‌المثل‌ها از «مغز» به عنوان استعاره استفاده می‌شود. این نماد هوش است، در حالی که زیبایی، در بیشتر موارد، با حماقت مرتبط است. ضرب‌المثل‌های بسیاری بیان می‌کنند که زیبایی از ویژگی‌های مهم زنان است. با این حال مغز باید برای مردان نگه داشته شود. مغز و زیبایی، مردان را در برابر زنان به عنوان دو نهاد مجزا قرار داده است که مردان را با ویژگی‌های درونی و زنان را با زیبایی ظاهری

این بعد پنجم مورد استفاده هافستید (۱۹۹۱) است. زندگی در جوامعی با جهت‌گیری بلندمدت، با صرفه‌جویی، پس‌انداز، پشتکار و تمایل به دستیابی به اهداف در زندگی متمرکز است. درحالی‌که زندگی در جوامع جهت‌گیری کوتاه‌مدت بر تمایل به ارضای فوری احتیاجات متمرکز است. به عبارت دیگر، جوامع نوع اول رویکردی با برنامه‌ریزی بیشتر دارند که در آن صرفه‌جویی تشویق می‌شود و تلاش‌ها عمداً سازماندهی می‌شوند تا برای آینده آماده شوند. از این نظر، جوامع جهت‌گیری بلندمدت به آینده اهمیت بیشتری می‌دهند. برای مثال، فرهنگ‌های آسیای شرقی در زمره فرهنگ‌های جهت‌گیری بلندمدت بالا هستند، درحالی‌که کشورهای غربی اغلب امتیاز پایینی دارند. در این بعد، امارات متحده عربی جهت‌گیری بلندمدت را کسب می‌کند. مردم امارات در حال برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف خود در آینده هستند. اهداف شخصی آینده اساساً به روش‌های صرفه‌جویی در پول برای دستیابی به پروژه‌های آینده شما بستگی دارد. در این راستا، ضرب‌المثل‌های عربی زیادی منعکس‌کننده این مفهوم هستند. به عنوان مثال، الميدانی (۱۹۹۲) به موارد زیر اشاره می‌کند:

(۱۹) «القرش الابيض ينفع في اليوم الاسود»

«سیم سفید برای روز سیاه خوب است» (معادل فارسی از کتاب فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی بهمن دهگان: ۱۹۸)

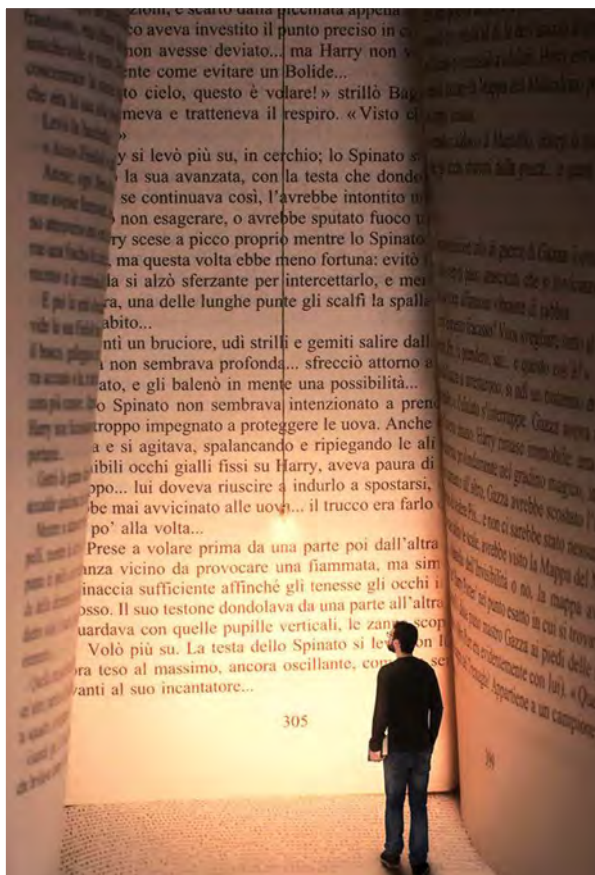
«پول خوب برای روز بد است» (همان: ۱۹۸)

این ضرب‌المثل هشدار برای کسانی است که هیچ برنامه‌ای برای آینده ندارند. این یک توصیه است که مراقب باشیم چگونه درآمد خود را صرف کنار گذاشتن پول برای

مرتبط می‌کند. مردان با عقل، اندیشه، هوش و خرد مرتبط هستند، درحالی‌که زنان به‌طور کلی با احساسات، لطافت و عدم منطق مرتبط هستند. علاوه بر این، در ضرب‌المثل زیر استدلال شده است که «عقل ده زن برابر است با عقل یک مرد»، یعنی زنان ذاتاً محدود هستند. یک زن برای برابری با هوش یک مرد به ۹ مغز دیگر نیاز دارد. به عبارت دیگر، کاری که یک مرد می‌تواند در یک روز انجام دهد، ممکن است زنان به یک ماه نیاز داشته باشند تا با موفقیت یک مرد برابری کنند. بریتانیا مانند ایالات متحده و سوئد فردگرا هستند در عین حال آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها دارای تفکر مردانه هم هستند و برخلاف سوئد که به روابط توجه می‌کند به دستاوردها و موفقیت‌ها تأکید می‌کنند به نظر می‌رسد رابطه مثبتی بین این بعد و بعد فاصله قدرت وجود دارد. کشورهایی مانند امارات متحده عربی با فاصله قدرت بالا تمایل بیشتری به جمع‌گرایی دارند. در چنین کشورهایی، مردم بیشتر به گروه‌ها و همچنین به شخصیت‌های قدرت وابسته هستند تا به افراد (هافستید، ۱۹۹۴). مکزیک، ژاپن و ایتالیا نمونه‌هایی از کشورهایی هستند که فرهنگ مردانه دارند. با توجه به طبقه‌بندی هافستید، شایان ذکر است که تنوع فرهنگی عرب که یک کشور عربی را از کشور دیگر متمایز می‌کند، ممکن است این سؤال را ایجاد کند که آیا طبقه‌بندی هافستید می‌تواند برای تمام جهان عرب یکسان به کار برود؟ یکی از مشکلات عمده در تحقیق فرهنگ عربی این است که آیا باید با همه کشورهای عربی به صورت یکسان برخورد کرد یا جداگانه؟ در این رابطه، لمب^{۳۹} (۱۹۸۷) بیان می‌کند که تعمیم ارزش‌های فرهنگی به تمام کشورهای عربی غیرممکن است.

۴-۵ جهت‌گیری بلندمدت-جهت‌گیری کوتاه‌مدت

امارات دارای فاصله قدرت بالا و ابهام‌گریزی بالا است و فرهنگی جمع‌گرایانه، با تفکر زنانه و جهت‌گیری بلندمدت در نظر گرفته می‌شود. با توجه به طبقه‌بندی هافستید مربوط به کشورهای عربی، شایان ذکر است که نمایه‌های فرهنگی عرب ممکن است از یک کشور عربی به کشور دیگر متفاوت باشد. این سؤال ممکن است مطرح شود که آیا طبقه‌بندی هافستید می‌تواند برای کل جهان عرب تعمیم داده شود؟ از آنجاکه در جهان عرب فرهنگ‌های متفاوتی وجود دارد، تعمیم آن به همه کشورهای عربی غیرممکن است. از منظر ابهام‌گریزی، آنچه منتج می‌شود این است که اگرچه انگلستان و جهان عرب هر دو فرهنگ‌هایی ابهام‌گیز دارند، اما نگرش‌ها و ارزش‌های متفاوتی دارند و جامعه انگلیس تأکید بیشتری بر رقابت بین افراد دارد. از سوی دیگر، از منظر فاصله قدرت، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد برابری/نابرابری در جوامع امارات متحده عربی و انگلستان وجود دارد که ناشی از تفاوت در پیشینه فرهنگی و سنت‌های آن‌ها می‌باشد.



آینده یا پس‌انداز برای شرایط اضطراری کنیم. ایده مشابهی را می‌توان در ضرب‌المثل‌های انگلیسی زیر یافت:

(۲۰) «پس‌انداز برای یک روز بارانی»

(۲۱) «یک پنی ذخیره‌شده یک پنی به دست آمده است»

(۲۲) «پول که علف خرس نیست»

(۲۳) «پول با آدم حرف می‌زنه»

طبق مقایسه هافستید، چین بیشترین فرهنگ برنامه‌ریزی طولانی‌مدت را دارد. ژاپن، کانادا، ایالات متحده و آلمان پس از آن قرار دارند. همه این کشورها جهت‌گیری بلندمدت به ترتیب ۸۸، ۸۷، ۸۳، ۳۶ و ۲۶ دارند. مردم امارات عربی مانند مردم چین و همچنین سایر کشورهای عربی، سال‌ها برای رسیدن به اهداف خود در زندگی برنامه‌ریزی می‌کنند. از این نظر، فرهنگ امارات متحده عربی را می‌توان به عنوان یک فرهنگ جهت‌گیری بلندمدت در نظر گرفت تا یک فرهنگ کوتاه‌مدت.

۵- نتیجه‌گیری

لایه‌های فرهنگ‌ها دربردارنده معانی بسیاری می‌باشند و ارزش‌های مختلفی را گسترش می‌دهند. ضرب‌المثل‌ها تنها بخشی از ارزش فرهنگی خاص جامعه را آشکار می‌کنند. این پژوهش برخی از جنبه‌های تنوع فرهنگی را که از طریق ضرب‌المثل‌ها قابل مشاهده است آشکار می‌کند. ضرب‌المثل‌های عربی و انگلیسی هر دو اهمیت تفکر خوب، تاریخ عالی و سنت‌های جالب را از طریق تنوع فرهنگ نشان می‌دهند. براساس مدل فرهنگ هافستید،

References

1. Al-Maydānī, A. M. (1992). Majma ul-Amthāl 2. (Proverb 4747), (1955), p. 426.
2. Bjerke, B., & Al-Meer, A. (1993). Culture's consequences: Management in Saudi Arabia. *Leadership and Organization Development Journal*, 14(2), p. 303.
3. Boas, F. (1938). *The mind of primitive man* (Revised ed.). New York.
4. Chase, S. (1948). *The proper study of mankind*. New York.
5. Frayah, A. (1974). *Modern lebanese proverbs*. Lebanon: Al Mursalin Press.
6. Herbig, P. & Dunphy, S. (1998). Culture and innovation. *Cross Cultural Management*, 5(4), pp. 13–21.
7. Hofstede, G. (1980). *Culture's consequences: International differences in work related values*. London: Sage Publications Inc.
8. Hofstede, G., Bond, M. H. (1984). Hofstede's culture dimensions: An independent validation using Rokeach's value survey. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 15(4), pp. 417–433
9. Hofstede, G. (1991). *Cultures and organizations: Software of the mind*. London: McGraw-Hill. www.geerthofstede.nl.
10. Hofstede, G., (1994). The business of international business is culture. *Cross-Cultural Management*, pp. 65–150. Oxford: Butterworth-Heinemann.
11. Hofstede, G., (2001). *Culture's Consequences: comparing values, behaviors, institutions and organizations across nations*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
12. Katan, D. (1999). *Translating cultures. An introduction for translators, interpreters and mediators*. Manchester: St. Jerome, UK.
13. Lamb, D. (1987). *The arabs*. New York: Random House.
14. Lewandowska-Tomaszczyk, B. (2010). Re-conceptualization and the emergence of discourse meaning as a theory. In B. Lewandowska-Tomaszczyk & M. Thelen (Eds.), *Meaning in translation* pp. 105–148. Frankfurt a. Main: Peter Lang.
15. Luthans, F., & Doh, J. P. (2008). *International management: Culture, strategy and behaviour* (6th ed.). McGraw-Hill: Boston.
16. Mieder, W. (1989). *American proverbs: A study of text and context*. New York: Peter Lang.
17. Rohner, R. P. (1984). Towards a conception of culture for a cross-cultural psychology. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 15(2), pp. 111–138.
18. Tylor, E. B. (1871). *Primitive culture: Researches into the development of mythology, philosophy, religion, art, and custom* (Vol. 1). Marine Smith.
19. Trompenaars, F., & Hampden-Turner, C. (2005). *Managing people across cultures*. Chichester: Capstone.

در این مطلب، متن ارداویراف نامه را به همراه بخشی از متن پهلوی به صورت آوانویسی و ترجمه شده آورده ایم. به علاوه به ریشه‌شناسی تعدادی از افعال و اسامی نیز به صورت انتخابی پرداخته ایم تا آشنایی مختصری برای خواننده ناآشنا با زبان‌های باستانی ایران صورت پذیرد.

کتاب ارداویراف نامه، سفر ارداویراف پارسا را به جهان پس از مرگ شرح می‌دهد. کتاب به زبان فارسی میانه و خط فارسی میانه کتابی نگارش شده است و موضوع آن کشف، شهود و پیشگویی حوادث به‌ویژه حوادث پایان جهان است. نام ارداویراف در فروردین یشت اوستا به صورت [ویرازا] آمده است.

درباره قرائت این نام اتفاق نظر وجود ندارد. بنابر ضبط تحریرهای فارسی، آن را ارداویراف خوانده‌اند. اما بعضی دانشمندان با انطباق این نام با صورت اوستایی [اشه ویرازا] تلفظ ارداویراز را برای آن پیشنهاد کرده‌اند.

آنچه به طور کلی در مقدمه آمده است، شرح مقدمات سفر ویراف

پارسا به جهان دیگر است. در آغاز حمله اسکندر و پراکندگی اوستا مردمان در مسائل ایزدی در شک و تردید به سر می‌بردند. آذرباد مهرسپندان، موبدان موبد شاپور دوم ساسانی برای اثبات حقانیت دین زرتشتی تن به آزمایش الهی داد و روی سینه او گداخته ریختند و او پیروز به درآمد. باز در زمان دیگری که دین دچار آشفتگی بود، پیشوایان دین در آتشکده فرنبغ فارس گرد هم آمدند و مردی به نام ویراف که او نیز از روحانیون بود برگزیدند، تا به جهان دیگر برود و آنچه می‌بیند به هم‌دینان خود شرح دهد. «کسی از ما برود و از مینوان آگاهی آورد» (ژینو، فصل اول، بند ۱۵).

در متن به عنوان تفسیر افزوده شده است که ویراف همان وه شاپور موبد مشهور عهد خسرو انوشیروان بوده است (۵۳۱ تا ۵۷۹ م). به ارداویراف می و منگ دادند و او را بر تختی خوابانیدند و روانش به عالم بالا رفت (فصل ۲ بند ۱۶) و پس از هفت روز برگشت، آنچه دید شرح داد و دبیری آن را یادداشت کرد.

ارداویراف

رخساره خانقاهی

دانشجوی کارشناسی ارشد
فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران
دانشگاه علامه طباطبائی
Mhashmy162@gmail.com

گناه آنان برابر بود».

ماده ماضی : >mad ایرانی باستان: -
gmata (صفت مفعولی) از ریشه gam -

«رفتن، حرکت کردن»

ماده ماضی : <ēstād ایرانی
باستان: abi-hištāta- (صفت
مفعولی)، فارسی میانه مانوی:
ēst «ایستادن، بودن، وجود داشتن
(فعل کمکی)». ماده ماضی ēstād

>tan ایرانی باستان: tanu

>ruvān باستان: >ruvan

اوستایی: urvan

او شرح می دهد در طول این معراج دو ایزد سروش و آذر او را
همراهی کرده اند. ویراف را سروش و سایر موجودات آسمانی
از پل چینوت عبور دادند (در باور زرتشتی روان مردگان پس از
مرگ از روی پل عبور می کنند، روان نیکوکاران به راحتی از آن
عبور می کنند اما پل برای روان بدکاران همچون تیغ نازک و
برنده می شود و از آنجا به دوزخ سقوط می کنند).
در ادامه شرح کوتاهی از چهار جایگاه که ارداویراف به
آنها سفر کرد را به صورت آوانویسی از خط پهلوی به همراه
ریشه شناسی افعال و اسامی آورده ایم.

• برزخ

در آن سوی پل فروشی های آسمانی به دیدار او آمدند و او را
به همیستگان (برزخ) بردند. در اینجا ویراف شرحی از برزخ
می هد که آنجا جایگاه کسانی است که اعمال نیکو و بدشان
برابر است و مجازات آنان فقط سرما و گرماست.

gyāg - ē frāz mad hēm u - m dīd ruvān ī mardōm ē
(v) čand kē pad ham ēstād hēnd. U - m pursīd az
pērōzgar srōš ahlav ud Ādur yazd kū avēšān kē hēnd
ud če rāy ēdar ēstēnd. gōvēd srōš ahlav ud Ādur
yazd kū ēn gyāg hamiyastagān xvanēnd ud ēn
ruvānān tā tan ī pasēn ēn gyāg ēstēnd ud ruvān ī
avēšān

mardōmān [hēnd] kē-šān kirbag ud vināh rāst būd.
جایی فرود آمدن و دیدم روان مردمی چند که با هم
ایستاده اند. و پرسیدم از سروش، اهل و آذر ایزد که «آنان
کیستند و چرا اینجا ایستاده اند؟» سروش اهل و آذر ایزد
گفتند: «این جای را همیستگان خوانند و این روان ها تا تن
پسین این جای ایستند و روان مردمانی هستند که ثواب و

• بهشت

ویراف از آنجا به طبقات گوناگون بهشت
رفت. ویراف بهشت را دارای چهار پایه
و به اصطلاح طبقه توصیف می کند. او
نخست به طبقه ستارگان «ستاره پایه»
رسید.

ud pas naxušt gām frāz nihādam ō štar
pāyag pad humat ān gyāg kū humat
pad mehmānīh ud dīdam ān
[ī] ahlavān ruvān kē-šān čiyōn štar [ī]
[ī] rōzāg rōšnīh az-iš hamē vaxšīd.

پس نخستین گام را با اندیشه نیک به ستاره
پایه و آنجایی که اندیشه نیک جای دارد
نهادم و روان اهلوان را دیدم که همچون
ستاره پرتو روشنی از آنان می تافت.

ماده ماضی: <did ایرانی باستان: dīta-
(صفت مفعولی) از ریشه ایرانی باستان: dī

«دیدن»

چون گام سوم را به کردار نیک فرا نهادم آن جایی که گفتار نیک جای دارد؛ آنجا رسیدم. آنرا بالاترین روشنی‌ها خوانند و دیدم اهلوان را درگاه و بستر از زر ساخته شده، آن‌ها مردمی بودند که روشنی آنان به روشنی خورشید همانند بود.

ماده ماضی: *nihād* > ایرانی باستان: *nidāta*-(صفت مفعولی) از ریشه *dā* «گذاشتن، قرار دادن» (با پیشوند *-ni*)

rasīdam: ماده ماضی: *ras-* به معنی رسیدن
xvaršed: از ایرانی باستان *-hvar-xšaita*

و در نهایت او به گرودمان رسید. مکان آسایش تام و بهشت برین که در آنجا سروش (اندیشه نیک) به او خوش آمد گفت و او را به حضور اهورامزدا برد.

(*ī*) *rōšn* *ān* *ō* *nihādam* *frāz* *gām* *Čahārom*
garōdmān [*ī*] *hamāg* *xvārīh* . *u-mān* *ō* *padīrag*
āmad *avēšān*

Vidardagān *ruvān* *ud* *drōd* *pursēnd* *ud* *āfrīn*
kunēnd *ud* *ēn* *gōvēnd* *kū* *čīyōn* *tō* *ahlav* *be* *mad*
hē *az* *ān* *ī*

Sējōmand *ud* *vas* *anāgīh* *axvān* *abar* *ō* *ēn* *ī* *asēj*
axvān *ī* *apetyārag* *āmad* *hē* *ud* *anōš* *xvar* *čē*
dagr-zamānīh

ēdar *rāmišn* *vēnē* . *ud* *pas* *az* *ān* [*ō*] *padīrag*
āmad *ātaxš* *ī* *Ohrmazd* *Ādur* *yazd* *ō* *man*
namāz-ē (*v*) *burd* .

u-š *guft* *društ* *avar* *tō* *ardā* *vīrāz* *ī* *xvēd-ēzm*
ī *māzdēsna* *paygāmbar* . *ud* *pas* *man* *namāz*
burd *hēm* *ud*

guft *hēm* *kū* *avar* *tō* *Ādur* *yazd* *kē* *pad* *gētīg*
hamāg *ēzm* *ud* *bōy* *ī* *haft* *sālag* *abar* *ō* *tō* *nihād*

rōšnīh : > ایرانی باستان: *rauxšna* از ریشه *rauxš*: به معنی درخشیدن

Star: > ایرانی باستان: *stārakā* فارسی میانه: *starak* به معنی ستاره

طبقه دوم یعنی طبقه ماه «ماه پایگ» جایگاه روان‌هایی است که از (گفتار نیک) پذیرایی می‌کنند. گرچه این روان‌ها احتمالاً همه دستورات دینی را انجام نداده‌اند، باین حال جای آنان در بهشت است زیرا کارهای خوب بسیاری انجام داده‌اند و در این هنگام فروغ آنان همانند روشنایی است.

Ka *dudīgar* *gām* *frāz* *nihādam* *ō*
māh *pāyag* *pad* *hūxt* *ān* *gyāg* *kū* *hūxt*
mehmānīh (*ud*) *dīdam* *ān* *ī* *vuzurg*
hanjāman *ī* *ahlavān* .

چون دو دیگر گام با گفتار نیک، به ماه پایه، آنجایی که گفتار نیک جای دارد فراز نهادم، انجمن بزرگ اهلوان را دیدم.

hanjāman : > ایرانی باستان: *ham-ĵamana* - از ریشه *gam* > به معنی آمدن

بعد از آن طبقه سوم است خورشید پایه در آنجا که به فرمانروایان خوب به سبب آنکه با اعتقاد به وظیفه دشوار خود عمل کرده‌اند، پاداش می‌دهد (مقام کردار نیک).

ka *sidīgar* *gām* *frāz* *nihādam* *pad* *huvaršt* *anōh*
kū *huvaršt* *pad* *mehmānīh* *ō* *ānōh* *rasīdam* .
rōšnīh *ī*

bālīstān *bālīšt* *xvānēd* *ud* *dīdam* *ān* *ī* *ahlavān*
pad *gāh* *ud* *vištarag* *ī* *zarrēn* *kard* *ud* *mardōm*
būd

hēnd *kē-šān* *rōšnīh* *ō* *rōšnīh* *ī* *xvaršed* *homānāg*
būd .

anōš: از پیشوند نفی -an و

ریشه oš به معنی مرگ anōš

به معنی بی مرگ

ezm: از ریشه aizma به معنی

هیزم

tazīd: ماده مضارع از taxt > ایرانی

باستان: tāxta از ریشه tak

به ارداویراف اقامتگاه کشاورزان و پیشه‌وران، همچنین اقامتگاه کسانی که وظیفه خویش را با ایمان انجام دادند، جایگاه شبانان، کدخدایان، آموزگاران، پژوهندگان (دین بهی) و آشتی خواهان را نشان دادند. هم اینان در میان فرش‌ها و بالشت‌های زیبا در لذت و شادی بسیار به سر می بردند.

• دوزخ

ویراف را پس از بازگشت به دوزخ بردند تا سرنوشت بدکاران را ببیند.

gyāg - ē (v) frāz mad hēm u-m dīd

rōd-ē (v) ī sēzdēn [ī] dušox tār kē vas

ruvān ud fravahrān andar ān rōd

būd hēnd.

جایی فراز آمدم و دیدم رودی بزرگ و پرزور تاریک {چون} دوزخ که روان فروهران بسیار در

[hēm] u-m

xvēd-ēzm xvānēd. ud Pas ātaxš ī ohrmazd Ādur yazd kū be

āy tā ō tō frāz nimāyēm ān var ī āb ī ēzm ī

xvēd kē abar ō man nihādud gyāgē (v) frāz burd ud nimūd

var ī vuzurg [ī] āb ī kabōd ud guft ēn ān āb

ašt kē az ān ēzm be tazīd ī tō abar ō man nihād.

گام چهارم فراز نهادم به سوی گروتمان (= گرزمان) روشن پر آسایش. و روان‌های درگذشتگان به پیشواز ما آمدند، درحالی که درود می گفتند و آفرین (= دعا) می کردند و می گفتند: «چگونه تو ای اهلو، از آن جهان پر از بلای، پر از بدبختی، به این جهان بی بلای بدون آفت {آمدی}، انوش (= شربت بی مرگی) بخور، چه دیر زمانی اینجا رامش بینی». پس از آن آتش اورمزد، آذر ایزد به پیشواز من آمد و بر من نماز برد و گفت: «خوش آمدی، ای ارداویراز دارنده هیزم تر پیامبر مزدیسنان». و پس من نماز بردم و گفتم: «خوش آمدی تو، ای ایزد آذر، که در گیتی همه هیزم و بوی (= هیزم خوشبو) هفت ساله بر تو نهادم و مرا «تر هیزم» می خوانید». پس گوید آتش اورمزد، آذر ایزد که: «بیا تا به تو نشان دهم آن دریاچه آب هیزم تر که بر من نهاده». و او مرا به جایی برد و به {من} نشان داد دریاچه بزرگی از آب کبود و گفت: «اینست آبی که از هیزمی که تو بر من نهادی روان شده است».

Padīrag: ماده مضارع از ریشه padr به معنی پذیرفتن

Pursēnd: ماده مضارع: -purs > ایرانی باستان prs-sa (ستاک

آغازی) از ریشه ایران باستان: -prs/ -fras

Kunēnd از ماده ماضی kard > ایرانی باستان: karta (صفت

مفعولی)، ماده مضارع -kun > ایرانی باستان kṛnu (ستاک حال)

از ریشه ایرانی باستان: -kar

gōvēnd: از ریشه gow به معنی گفتن. ماده مضارع guftan

Ādur: از ریشه atur - آتش بازمانده: ātaxš فارسی میانه است

آن رود بودند.

rōd : > ایرانی باستان : -rautah : جاری شدن

آن‌ها در سه شب نخستین پس از مرگ به اندازه‌ای که کسی در تمامی زندگی در جهان آزار ببیند، دچار رنج و عذاب می‌شوند. ویراف عجزه پیری را نام می‌برد که تجسمی از وجدان خرد بدکار است و او را رهبری می‌کند. او از میان جای اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد گذشت و به دوزخ داخل شد. در آنجا با سرما و گرمای شدیدی روبه‌رو گشت. تاریکی چنان غلیظ بود که می‌شد آن را با دست برید.

مردمان در دوزخ چنان تنگاتنگ در هم انباشته شده‌اند که زندگی قابل تحمل نیست با این همه دوزخیان گمان می‌کنند که تنها هستند. زمان چنان به‌کندی می‌گذرد که پس از گذشت سه روز می‌پندارند که دوران هزار سال جهان گذشته است. همه‌جا پر از آفریدگان نابکار است که از نظر ظاهر به بلندی کوه‌ها هستند و روان‌های بدکاران را می‌درند و می‌ربایند. این روان‌های بیچاره از فراوانی بارش برف و گرمای آتش سوزان و از تعفن مشمئزکننده و سنگ و خاکستر در عذابند.

هر روانی متناسب با اعمال بد خود مکافات و سختی می‌بیند.

u-m dīd ruvān ī mard-ē kē az gursagīh ud tišnagīh vāng hamē kard kū be mīrēm . u-š ān ī xveš mōy ud rēš

ha- mē kand ud xōn hamē xvard ud kaf pad dahān hamē abgand. u -m pursīd kū ēn tan čē vināh kard kē

ruvān ōvōn pādīfrāh bared.gōvēd srōš ahlav ud Ādur yazd kū ēn ruvān ī ōy druvand mard kē-š pad gētīg

Hordād ud Amurdād āb ud urvar drāyān jūd ud adādīhā xvard ud vāz nē dašt ud pad vināhgā-rīh yašt nē

Kard .u-š Hordād ā bud Amurdād urvar ēdōn tarīh būd. nūn ēn ruvān ēdōn garān pādīfrāh abāyēd burd.

دیدم روان مردی که از گرسنگی و تشنگی بانگ می‌زد که «می‌میرم».
موی و ریش خویش می‌کند. خون می‌خورد و کف به دهان می‌افکند.
پرسیدم: این تن چه گناه کرده که روان او چنین پادافراهی را تحمل
می‌کند؟ سروش اهل و آذر ایزد گفتند: این روان آن مرد دروندی است
که در گیتی در حال سخن گفتن خرداد و امرداد، یعنی آب و گیاه را
خورد و خلاف قانون خورد، باج را مراعات نکرد و با گناهکاری، پشت
نکرد. خرداد، آب و امرداد، گیاه را این چنین تحقیر کرد. اکنون این روان
باید چنین پادافراهی را تحمل کند.

xōn: فارسی میانه xūn: > ایرانی باستان: vahún

Kaf: > ایرانی باستان: -kafa سنسکریت: kapha- ماده لزج - بلغم

abgand: ماده مضارع از ریشه abgan- به معنی افکندن

yazd: فارسی میانه و بازمانده yazata- است و yazata بر دستیاران
امشاسپندان اطلاق می‌شود.

gētīg: بازمانده gaēθa- به معنی جهان است.

bud: ماده مضارع از ریشه -baw و bā

Yašt: اوستایی: -tay. yašta. پسوند و yaz- است به معنی ستودن

abāyēd: abāyīstan: ماده مضارع از ریشه ی -abāy

burd: از ریشه bar- به معنی بردن؛ بر

تنبيه هر فردی بنابر اعمال نیک و بدی که انجام داده است تعدیل
می‌شود. مثلاً مردی که زنا کرده بود در پاتیل جوشانی نشانده بودند، اما
چون او جانوران موذی بسیاری را با پای خود کشته بود، پاهایش از پاتیل
بیرون بود و مانند قسمت‌های دیگر بدنش آزار نمی‌دید.
گناهان دو دسته‌اند، گناهان اخلاقی که در نتیجه انجام ندادن آیین‌های
دینی و تکالیف شرعی است که هر کدام عقوبت خاصی دارند، مانند
گناه شیون بر مردگان، لواط، زنا، کم‌فروشی، غیبت، دروغ‌گویی،
جادوگری، بدعت در دین گناهانی که بر اثر عدم مراعات قوانین تطهیر
حاصل می‌شوند مانند سقط جنین، دزدی، تجاوز به ملک دیگران،
عهدشکنی، آزار به ستوران، رشوه‌خواری و فاحشگی.

هم بهشت و هم دوزخ با کلمات مربوط به ماده توصیف شده‌اند. بهشت در بالای زمین است و دوزخ در زیر زمین. خوشی‌ها و رنج‌ها نیز با کلمات مربوط به جسم توصیف شده‌اند، با این همه در این متون تأکید شده است که این خوشی‌ها و رنج‌ها از آنچه در جهان می‌بینید افزون‌تر است و چون در نظر بگیریم که تأکید می‌شود که این رنج‌ها و خوشی‌ها را روان می‌بیند، می‌توانیم حدس بزنیم که گمان می‌شد در این دوره پس از مرگ، روان رنج‌ها و خوشی‌ها را به صورت روحانی می‌بیند، گرچه زبانی برای آن وجود ندارد.

در پایان کتاب آمده است ویراف به حضور اورمزد می‌رسد و اورمزد توسط او پیامی به مردمان جهان مادی می‌فرستد. «بر آن دین بایستید که سپیتمان زرتشت از من پذیرفت و گشتاسب اندر گیهان رواکرد، داد نیک را بدارید (نگه دارید) از خطا پرهیزید و آگاه شوید که غبار بود اسب، غبار بود زر و سیم و غبار بود تن مردمان، آنکس به غبار نیامیزد که اندر گیتی اهرو ستاید و کار ثواب کند.»

منابع

۱. منصوری، ی (۱۳۹۴). فرهنگ ریشه‌شناختی افعال فارسی میانه (زبان پهلوی). ناشر: آوای خاور.
۲. ژینو، ف (۱۳۸۶). ارداویراف نامه. مترجم: ژاله آموزگار. ناشر: معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
۳. حسن‌دوست، م (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۴. هیلنز، ج. ر. (۱۳۸۹). شناخت اساطیر ایران. مترجمان: ژاله آموزگار، احمد تفضلی. ناشر: چشمه، گیلگمش.
۵. تفضلی، ا. (۱۳۷۶). به‌کوشش ژاله آموزگار. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. ناشر: سخن.

تحلیل انتقادی استعاره وارزیابی آن در کتاب‌های درسی ایرانی

فاطمه غضنفری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی

دانشگاه علامه طباطبائی

fatemehghazanfari1998@gmail.com



چکیده

کتاب‌های درسی یکی از ابزارهای آموزشی مهم در کلاس‌های درس هستند و بنابراین محتوای آن‌ها نیز در تهیه برنامه آموزشی مناسب از اهمیت بسیاری برخوردار است. ارزیابی کتاب‌های درسی روشی است تا ویژگی‌ها و میزان تأثیرگذاری آن‌ها مشخص شود. کتاب‌های درسی به‌هیچ‌وجه از نظر ایدئولوژی خنثی نیستند و به‌طور غیرمستقیم و ناخودآگاه بر آشنایی دانش‌آموزان با جهان خارج اثر دارند. پژوهشگران تحلیل گفتمان نیز همواره به دنبال آشکارسازی این نظام‌های فکری و بازنمایی‌های آن‌ها هستند. همچنین استفاده از استعاره روش گفتمانی قدرتمندی است که قدرت پوشاندگی و متقاعدسازی بالایی دارد. براین اساس این مقاله سعی دارد تا مروری از پژوهش‌های انجام شده در حوزه ارزیابی کتاب‌های درسی ایرانی براساس تحلیل استعاره و یا تحلیل انتقادی استعاره در اختیار خواننده قرار دهد. پژوهش‌هایی که در این زمینه با هدف ارزیابی کتاب‌های درسی مدارس ایران انجام شده، بیشتر از نوع تحلیل محتوا و تحلیل‌های آماری بوده‌اند. این امر نشان می‌دهد با اینکه حدود ۱۸ سال از طرح رویکرد انتقادی چارتریس-بلک نسبت به تحلیل استعاره می‌گذرد، پژوهشگران ایرانی به جنبه‌های فرهنگی-اجتماعی استعاره‌های به‌کاررفته در کتاب‌های درسی توجه زیادی نکرده‌اند. کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، تحلیل استعاره، تحلیل انتقادی استعاره، ارزیابی کتاب‌های درسی، تحلیل محتوا

۱. مقدمه

با توجه به اینکه امروزه زبان‌شناسی شناختی در بین علوم جایگاه مهمی دارد، می‌توان از اصول آن در راستای پیشرفت و بهبود آموزش و تحلیل کتاب‌های درسی^۱ نیز استفاده کرد (زندى و همکاران، ۱۳۹۴). در رویکرد شناختی، مطالعه استعاره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم انتزاعی از جایگاهی شاخص و متفاوت برخوردار است، زیرا در مقوله‌بندی^۲ و درک^۳ انسان از جهان خارج و

همچنین در امر اندیشیدن، عنصری

بنیادین محسوب می‌شود (لیکاف، ۱۹۹۳).

یکی از مسائل مطرح با آغاز و گسترش آموزش رسمی در ایران، تهیه و

تدوین مواد درسی مناسب در قالب کتاب‌های درسی برای دوره‌های مختلف بوده

است (رضایی، ۱۳۸۵). کتاب‌های درسی یکی از عوامل تعیین‌کننده و مؤثر در فرایند

یاددهی و یادگیری به شمار می‌روند زیرا یادگیرندگان با یادگیری محتوای آن‌ها می‌توانند

قابلیت‌های ذهنی و مهارت‌های فکری خود را گسترش دهند (نوروززاده و آقازاده، ۱۳۸۵).

یکی از ویژگی‌های برجسته هر متن، از جمله متون درسی، زبان آن است. زبان صرفاً ابزاری برای

بیان تفکر نیست، بلکه جزئی از ذات تفکر است. این موضوع باعث شد تا بسیاری از فلاسفه،

زبان‌شناسان و روان‌شناسان نسبت به ملازم بودن زبان و عقل سالم متفق‌القول گردند (آدی‌بیک و

گلباز، ۱۳۸۵). با اینکه زبان‌شناسان شناختی همواره به مطالعه استعاره پرداخته‌اند اما توجه زیادی

به مسئله بافت اجتماعی-فرهنگی و تأثیر محیط در تحلیل استعاره نداشته‌اند. از سوی دیگر این کار

در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان^۵ قرار می‌گیرد. چارتریس-بلک^۶ در کتاب رویکردهای پیکره‌بنیاد

به تحلیل انتقادی استعاره^۷ به نظریه استعاره‌های لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) عنصر چگونگی

استفاده از استعاره‌ها به صورت کاربردشناختی را افزود و رویکرد تحلیل انتقادی استعاره را معرفی کرد.

مطالعه مواد آموزشی با رویکردی انتقادی، در این مورد کتاب‌های درسی، به معلم امکان می‌دهد تا با توجه

به شرایط اجتماعی و فرهنگی و نیازهای محیط آموزشی تغییراتی در محتوای آموزشی بدهد یا جایگزینی

برای آن‌ها بیابد. با توجه به اهمیت کتاب‌های درسی به خصوص در بافت مدارس ایرانی که عموماً

کتاب‌های درسی را وزارت آموزش و پرورش ایران تهیه و انتخاب می‌کند و در نتیجه

ایدئولوژی خاصی بر آن‌ها حاکم است، در این مقاله به دنبال

طرح و مقایسه پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه کاربرد تحلیل

استعاره و تحلیل انتقادی استعاره در ارزیابی کتاب‌های

درسی ایرانی هستیم و سعی می‌کنیم به پرسش‌های

زیر پاسخ دهیم:

۱. تحلیل انتقادی

5. critical discourse analysis

6. Charteris-Black, J.

7. Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis

۱. استعاره چیست؟

۲. تحلیل انتقادی استعاره چگونه انجام می‌شود؟

۳. تحلیل انتقادی استعاره چه کاربردی در تحلیل محتوای کتاب‌های

درسی دارد؟

۴. چه پژوهش‌هایی با استفاده از رویکرد تحلیل انتقادی استعاره در زمینه تحلیل

محتوای کتاب‌های درسی مدارس ایرانی انجام شده است؟

۲- کاربرد تحلیل انتقادی استعاره در ارزیابی کتاب‌های درسی

برای رسیدن به اهداف این مقاله در سامانه‌های گنج، پرتال جامع علوم انسانی و مگ‌ایران ترکیبی از کلیدواژه‌های استعاره، تحلیل استعاره، تحلیل انتقادی استعاره و کتاب درسی جست‌وجو شد. از میان مقالات به‌دست‌آمده آن‌هایی انتخاب شدند که مرتبط با دوره‌های ابتدایی، متوسطه اول و دوم بودند. در نهایت چهار مقاله به‌طور کامل، یک مقاله به‌صورت چکیده، بخش‌هایی از سه پایان‌نامه و کتاب رویکردهای پیکره‌بنیاد به تحلیل انتقادی استعاره مطالعه شد. حاصل این مطالعات در ادامه شرح داده شده است.

۲-۱ استعاره و کاربردشناسی

استعاره از دیرباز مورد توجه افراد بسیاری قرار گرفته است. در دیدگاه کلاسیک که به نوشته‌های

ارسطو برمی‌گردد، استعاره فرایندی زبانی است که در آن خصایص و ویژگی‌های

یک چیز به چیزی دیگر منتقل^۸ (حمل)^۹ می‌شود^{۱۰} (گارفیلد،

۱۹۸۶). در دیدگاه رمانتیک که به قرون هجدهم و نوزدهم

می‌لادی برمی‌گردد، استعاره جزء لاینفک زبان و اندیشه و

راهی برای تجربه کردن جهان است (سعید، ۲۰۰۳).

اما با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که باور

داریم»^{۱۱} توسط لیکاف

8. transfer

9. carry over

۱۰. واژه metaphor (استعاره) مشتق از metapherein است. این واژه از دو تکواژ meta به‌معنی فرا و pherein به‌معنی حمل کردن ساخته شده است.

11. Metaphors We Live by



و جانسون^{۱۲} در سال ۱۹۸۰، دیدگاه سنتی کلاسیک نسبت به استعاره به چالش کشیده شد. آن‌ها معتقدند مفاهیم استعاری و غیراستعاری با هم در زبان روزمره برای عمل کردن، اندیشیدن و صحبت کردن درباره جهان استفاده می‌شوند اما نسبت مفاهیم استعاری در زبان بیشتر و مهم‌تر است (زندگی و همکاران، ۱۳۹۴). درنهایت، استعاره منبعی ارتباطی و اقتصادی‌ترین ابزار در دسترس کاربران زبان برای بیان روشن‌تر پیام است (چارتریس-بلک، ۲۰۰۴).

استعاره براساس معیار زبانی عبارت است از: کلمه یا عبارتی که از طریق عینیت‌بخشی^{۱۳}، جان‌بخشی^{۱۴} و جان‌بخشی‌زدایی^{۱۵} منجر به تنش معنایی^{۱۶} شود. از دید کاربردشناختی، استعاره یک بازنمایی نامتجانس زبانی است که هدف واقعی آن تأثیرگذاری بر عقاید و تصمیمات از طریق اقناع^{۱۷} است. اغلب، هدف پنهانی این استعاره‌ها بازتاب‌دهنده مقاصد گوینده در بافت‌های خاص کاربردشناختی است. در معیار شناختی، استعاره تغییر در نظام مفهومی است. مبنای این تغییر مفهومی، ارتباط^{۱۸} یا تداعی روان‌شناختی^{۱۹} بین ویژگی‌های مصداق یک عبارت زبانی در بافت مبدأ و ویژگی‌های مصداق در بافت مقصد است (چارتریس-بلک، ۲۰۰۴).

سادوک^{۲۰} (۱۹۷۹) استدلال می‌کند: «از آنجاکه استعاره ذاتاً غیرمستقیم است پس فراتر از محدوده معنی‌شناسی است و متکی بر تضاد بین آنچه گفته می‌شود و آنچه موردنظر است می‌باشد». استعاره‌ها اصل کیفیت گرایس^{۲۱} را زیر پا می‌گذارند بنابراین باعث می‌شوند به دنبال تعبیری^{۲۲} باشیم تا بین آنچه گفته می‌شود و آنچه منظور است سازگاری ایجاد شود. بر این اساس لوینسون^{۲۳} معتقد است: «رویکردی کاربردشناختانه در کنار رویکردی

12. Lakoff, G. and Johnson, M.
15. depersonification
18. relevance
21. Grice's maxim of quality

13. Reification
16. semantic tension
19. psychological association
22. interpretation

14. Personification
17. persuasion
20. Sadock, J.
23. Levinson, S.

معنی‌شناسانه برای تعبیر استعاری لازم است» (لوینسن، ۱۹۸۳: ۱۵۶). همچنین او بر این باور است که تعبیر استعاره متکی بر توانایی تفکر قیاسی است.

۲.۲ رویکردی انتقادی به استعاره

معمولاً در روش‌شناسی تحلیل استعاره، ابتدا نمونه‌هایی از استعاره‌های زبانی پیرامون موضوع موردنظر جمع‌آوری می‌شود. سپس آن‌ها را به استعاره‌های مفهومی تعمیم می‌دهیم و با استفاده از نتایج آن به الگوهای فکری و فهم سازنده و محدودکننده اعمال و افکار افراد می‌رسیم (چارتیس-بلک، ۲۰۰۴). تحلیل انتقادی استعاره رویکردی همانند تحلیل انتقادی گفتمان است تا مقاصد پنهان (و احتمالاً ناخودآگاه) کاربران زبان را آشکار سازد. لازم به ذکر است سه مرحله کامرون و لو^{۲۴} (۱۹۹۹) در روش‌شناسی تحلیل استعاره شبیه است به سه مرحله تشخیص، تفسیر و توضیح که فرکلاف^{۲۵} (۱۹۹۵) مطرح کرد. در ادامه با این سه مرحله در رابطه با تحلیل استعاره آشنا می‌شویم.

۱-۲-۲ تشخیص استعاره^{۲۶}

چارتیس-بلک (۲۰۰۴) برای شناسایی استعاره در هر پیکره‌ای، دو مرحله را پیشنهاد می‌کند: قدم اول، مطالعه دقیق متون نمونه با هدف شناسایی استعاره‌های منتخب است. سپس این استعاره‌های منتخب از طریق معیارهای زبانی، کاربردشناختی و شناختی بررسی می‌شوند. قبل از قدم دوم باید کلمات کلیدی استعاری را تعریف کنیم. آن‌ها کلماتی هستند که معمولاً معنی استعاری (استعاره‌های منتخب) دارند. در قدم دوم، با استفاده از تحلیل‌های کیفی تعیین می‌کنیم کلمات کلیدی به صورت استعاری یا تحت‌اللفظی استفاده شده‌اند. هنگامی که کلمات کلیدی از تحلیل‌های کیفی مشخص شدند، بسامدشان را با استفاده از ابزارهای رایانه‌ای در پیکره موردنظر تعیین می‌کنیم. البته باید حواسمان باشد تا حتماً در هر باهم‌آیی^{۲۷} کلمات

کلیدی به صورت استعاری استفاده شده باشد و معانی تحت الفظی مدنظر نبوده باشد.

۲-۲-۲ تفسیر استعاره^{۲۸}

تعبیر استعاره شامل برقراری ارتباط بین استعاره‌ها و عوامل شناختی و کاربردشناختی تعیین‌کننده آن‌ها است. در این مرحله استعاره‌های مفهومی و در صورت امکان کلمات کلیدی آن‌ها تعیین می‌شوند.

۲-۲-۳ توضیح استعاره^{۲۹}

توضیح استعاره شامل شناسایی عاملیت اجتماعی موجود در تولید آن‌ها و نقش اجتماعی‌شان در اقناع^{۳۰} است. در این مرحله شناسایی کاربرد گفتمانی استعاره‌هاست که منجر به کشف انگیزه‌های ایدئولوژیک و کلامی^{۳۱} می‌شود. باید توجه داشت که شواهد این انگیزه‌ها از خود پیکره‌ای که استعاره در آن به کار رفته است به دست می‌آید نه شمع تحلیل‌گر.

۳-۲ تحلیل انتقادی استعاره

تحلیل انتقادی استعاره روشی است که بخش مفقود بافت‌های استعاری را از طریق تحلیل پیکره‌ها پیدا می‌کند. تحلیل انتقادی استعاره حوزه‌ای از زبان‌شناسی است که ایدئولوژی‌های پنهان در استعاره‌های به کاررفته گفتمان‌های مختلف را بررسی می‌کند. تمرکز تحلیل انتقادی استعاره بر استعاره‌های مرسوم است، زیرا به ندرت مورد توجه کاربران زبان قرار می‌گیرد و ابزار خوبی برای انتقال ایدئولوژی است. چارتریس-بلک یکی از افراد برجسته در این حوزه است. او ایدئولوژی‌های پنهان در استعاره‌های به کار رفته در گفتمان‌های مذهبی، مطبوعاتی و سیاسی را بررسی کرده است. در واقع تحلیل انتقادی استعاره که هم مبتنی بر کاربردشناسی و هم نظریه استعاره لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) است به عنوان شکلی از رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان می‌تواند به پژوهشگران حوزه زبان دوم در شناسایی ترغیب کلامی^{۳۲} و تشخیص اثر استعاره در بازنمایی گفتمان‌های رسانه‌ای از جمله کتاب‌های درسی و بررسی ساختار استعاره‌های مفهومی در گفتمان‌های مختلف با نگاهی انتقادی در سه مرحله تشخیص، تفسیر و توضیح کمک کند (مهدی پور، وحید دستجردی، طباطبائی و صالحی، ۲۰۲۱).

۴-۲ ارزیابی کتاب‌های درسی^{۳۳}

با وجود نظرات مختلف نسبت به استفاده از کتاب‌های درسی در مدارس، آن‌ها هنوز هم در امر آموزش جایگاه ویژه‌ای دارند. کتاب‌های درسی پایه

بسیاری از دروندادها و تمرین‌های دانش‌آموزان هستند

(ریچاردز، ۲۰۰۱). همچنین می‌توان

27. concordance
28. Metaphor interpretation
29. explanation 30. persuasion
31. rhetorical
32. rhetorical persuasion
33. Textbook Evaluation

از آن‌ها به‌عنوان منبع اصلی یادگیری

برای معلمان بی‌تجربه استفاده کرد (ابراهیمی،

۲۰۱۳). بنابراین ارزیابی کتاب‌های درسی یکی از نیازهای اساسی

در آموزش و پرورش است که از طریق آن می‌توان به تناسب کتاب‌های درسی با

برنامه آموزشی مشخص و یا نیازهای دانش‌آموزان پی‌برد. تاملینسون (۲۰۰۳) ارزیابی

مواد [درسی]^{۳۴} را به این صورت تعریف کرد: «روشی شامل سنجش ارزش (یا ارزش بالقوه)

مجموعه‌ای از مواد آموزشی».

مدت‌هاست سلطهٔ ایدئولوژی‌های مختلف بر کتاب‌های درسی از موضوعات مورد علاقهٔ زبان‌شناسان

اجتماعی و پژوهشگران تحلیل گفتمان بوده است. با توجه به چگونگی تغییرات سیستم آموزشی اعم از

محسوس و نامحسوس، پژوهشگران زیادی از منظرهای گوناگون بر جنبه‌های مختلف مواد آموزشی در

کتاب درسی توجه کرده‌اند. در ادامه برخی پژوهش‌ها در زمینهٔ ارزیابی کتاب‌های درسی با استفاده از

تحلیل استعاره و درمورد آخر تحلیل انتقادی استعاره بیان شده است.

چوپان‌زاده (۱۳۸۴) کارکردهای ارتباطی استعاره را در کتاب علوم سال پنجم دبستان و گفت‌وگوهای

کلاسی همین درس بررسی کرد. همان‌طور که انتظار می‌رفت نتایج این پژوهش نشان داد

استعاره‌های متعارف^{۳۵} بیشتر از استعاره‌های آگاهانه^{۳۶} در این کتاب استفاده شده است

به این معنا که درصد کمی از استعاره‌ها به‌صورت هدف‌دار در گفتمان آموزشی

استفاده شده است و از بین استعاره‌های آگاهانه، کارکرد اندیشگانی^{۳۷} بیشتر

مورد استفاده قرار گرفته بودند. منظور از کارکرد اندیشگانی استفاده از پدیده‌ای

ملموس و عینی برای توضیح پدیده‌ای پیچیده و انتزاعی است که در ساخت نظریه‌ها

و مدل‌سازی‌های علمی نقش مهمی دارد. نتیجهٔ جالب‌توجه دیگر این بود که بسامد کارکرد

ایجاد صمیمیت صفر بود و این نشان می‌دهد در تهیهٔ کتاب‌های درسی به موضوعاتی چون تلاش

برای ایجاد زبانی مشترک، صمیمی و انعطاف‌پذیر توجهی نشده است. از طرف دیگر در گونهٔ گفتاری

کلاس ۵۶/۸۹ درصد استعاره‌ها از نوع متعارف و حدود ۴۴ درصد استعاره‌ها از نوع آگاهانه بود.

زندگی، روشن، قاسم‌پور مقدم و باباسالاری (۱۳۹۴) در پژوهشی از نوع تحلیل محتوا استعاره‌های کارکردی

کتاب‌های درسی فارسی دورهٔ ابتدایی (پایهٔ اول تا ششم) را بررسی کردند. آن‌ها تحلیل کتاب‌های فارسی

را با توجه به کارکردهای شناختی استعاره‌های ساختاری^{۳۸}، جهت‌ی^{۳۹} و وجودی^{۴۰} انجام دادند. نتایج

پژوهش آن‌ها نشان داد مجموعاً در کتاب‌های فارسی ابتدایی ۹۷/۴ درصد از استعاره‌ها از نوع

وجودی، ۱/۷ درصد از نوع ساختاری و ۰/۹ درصد از نوع جهت‌ی است. یکی از مهم‌ترین نتایج

این پژوهش عبارت است از اینکه استعارهٔ وجودی باید در مراحل ابتدایی که دانش‌آموزان

اطلاعات کمی از مفاهیم دارند استفاده شود و بعد به‌تناسب سن، با افزایش رشد

شناختی، از میزان استفادهٔ آن‌ها کاسته شود و به استعاره‌های پیچیده‌تر

روی‌آورد. آن‌ها در آخر پیشنهاداتی در زمینهٔ بررسی

استعاره‌ها در تحلیل کتاب‌های درسی

34. materials

35. conventionalized metaphors

36. deliberate metaphors

37. ideational

39. orientational

38. structural

40. ontological

ایرانی در دوره‌های مختلف تحصیلی ارائه

کردند.

جهان‌بین (۱۳۹۸) با توجه به اینکه استعاره می‌تواند در تصاویر نیز به کار

رود و انتخاب درست شیوه بیان هنری می‌تواند در غنای پژوهش هنری و درک هنرمند

نقش به‌سزایی داشته باشد، جلد کتاب‌های درسی هنر دوره متوسطه دوم، رشته گرافیک و

فتوگرافیک را از نظر بیان استعاری تحلیل کرد. او که سابقه تدریس در هنرستان‌ها را داشته است، متوجه

عدم‌رغبت و بی‌تفاوتی دانش‌آموزان این دوره نسبت به آوردن کتاب‌های درسی به مدرسه و نگهداری از آن‌ها

بوده است. این امر انگیزه‌ای شد برای تحلیل جلد کتاب‌های درسی هنر از نظر بیان استعاری، نوع بیان استعاری

و بیان استعاری در راستای اهداف آموزشی کتاب. در کتاب‌های رشته گرافیک الگوی استعاری یکسان و یکدستی دیده

می‌شود و بیشتر از نوع بیان هم‌نشینی و مجاورت، تلفیق و ترکیب و در برخی طرح جلد‌ها از رابطه جزء به کل هم استفاده

شده است. در تعدادی از طرح‌ها نقش رابطه جزء به کل پررنگ‌تر و در برخی کم‌رنگ دیده می‌شوند و همچنین برخی طرح

جلد‌ها از هر سه بیان استعاری استفاده کرده‌اند. در رشته فتوگرافیک نیز نتایج نسبتاً مشابهی یافت شد. در نهایت فهرستی

از کتاب‌هایی که بیان استعاری موفق‌تری در راستای اهداف آموزشی خود داشتند ارائه شد. این کتاب‌ها مبانی هنرهای

تجسمی، طراحی زبان بصری و کتاب عکاسی پرسنلی، ویرایش حروف و تصویر است.

قلندرزی و روشنفکر (۱۳۹۹) در پژوهشی توصیفی-تحلیلی، استعاره‌های مفهومی طرحواره‌بنیاد در کتاب‌های درسی عربی

دوره اول متوسطه را بررسی کردند. با توجه به دین‌محور بودن و انتزاعی بودن این کتاب‌ها استعاره‌های طرحواره‌بنیاد

مبنای سنجش قرار گرفت. نتایج نشان داد بیشتر مفاهیم انتزاعی در کتاب‌های دوره اول متوسطه برمبنای طرحواره

شیء مفهوم‌سازی شده‌اند. مجموعاً در این کتاب‌ها از استعاره‌های شیء/بدن نسبت به سایر استعاره‌ها بیشتر

استفاده شده است.

گلی (۱۴۰۰) استعاره‌های مفهومی در کتاب‌های درسی فارسی دوره دهم و یازدهم را با روش

تحلیل محتوا بررسی کرده است. متن این دو کتاب از نظر فراوانی استعاره ساختی،

استعاره جهت‌ی، استعاره هستی‌شناختی استعاره تصویری و کلان‌استعاره‌ها

بررسی شده است. از بین این استعاره‌ها مشخص شد

استعاره‌های هستی‌شناختی

فراوانی را دارند. او نیز مانند زندگی،

روشن، قاسم‌پور مقدم و باباسالاری (۱۳۹۴) به این

نتیجه رسید که لازم است از استعاره وجودی در مراحل اولیه آموزش

استفاده شود زیرا دانش‌آموزان اطلاعات کمی در زمینه مفاهیم دارند و سپس

به تناسب سن، با افزایش رشد شناختی، از میزان آن‌ها کمتر شود و از استعاره‌های پیچیده‌تر

استفاده گردد.

مهدی‌پور، وحید دستجردی، طباطبائی و صالحی (۲۰۲۱) مجموعه کتاب‌های زبان انگلیسی Vison

که در دوره دوم متوسطه تدریس می‌شوند را تحلیل کردند. این تحلیل از نظر تعلیم و تربیت انتقادی و تحلیل

انتقادی استعاره است که هدف مشترک این دو رویکرد در همه اشکال سلطه، ایجاد یک گفتمان نظری برای کنش

اجتماعی، کشف روابط پنهان بین زبان، قدرت و ایدئولوژی از طریق رمزگذاری‌های استعاری است. آن‌ها در این مقاله

نشان دادند تهیه و تحمیل مواد [آموزشی] فرهنگی احتمالاً منجر به ایجاد موقعیت‌هایی شود تا در آن تعارض هویت و

خشونت اجتناب‌ناپذیر باشد. پرهیز از چنین موقعیت‌هایی لازم است تا با این ذهنیت مربیان که آموزش عملی‌رهای بخش

است مداخله‌ای نداشته باشند. سپس در همان سال پژوهشی کیفی با هدف آشکارسازی استعاره‌های مفهومی موجود در

نسخه‌های جدید و قدیمی کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی در دبیرستان‌های ایران انجام دادند. این تحلیل در چارچوب

تحلیل انتقادی استعاره چارتریس-بلک (۲۰۰۴) در سه مرحله تشخیص، تفسیر و توضیح انجام شد. آن‌ها با توجه به

تعریف لیکاف (۱۹۹۳) از استعاره مفهومی که عبارت است از: «مدل‌سازی نظام‌مند بین ویژگی‌های مفهومی یک

حوزه واقعی و عینی از تجربه انسانی (حوزه مبدأ) از نظر حوزه‌ای دیگر که معمولاً انتزاعی‌تر است (حوزه مقصد)»

به این نتیجه رسیدند که با اینکه لیبرالیسم در کتاب‌های درسی نظام قدیم جایگاهی نداشت اما محتوای

کتاب‌های جدید (مجموعه کتاب‌های Vision) که در دبیرستان‌ها تدریس می‌شود دربردارنده این

ایدئولوژی است. همچنین به‌طور غیرمستقیم می‌توان از این پژوهش نتیجه گرفت که استفاده

از رویکرد تحلیل انتقادی استعاره (چارتریس-بلک، ۲۰۰۴) به پژوهشگران و معلمان

حوزه زبان دوم کمک می‌کند تا ضمن تکیه بر فرایندهای شناختی و

مفهوم‌سازی‌های استعاری در محتوای کتاب‌های

درسی ایرانی

آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی
بازنگری کنند.

۳. بحث و نتیجه گیری

یکی از مؤلفه های اساسی در بهبود و بهسازی برنامه درسی از تنظیم برنامه درسی تا تهیه مواد آموزشی، ارزیابی برنامه درسی و مواد آموزشی موجود در آن است. همان طور که می دانیم زبان نه تنها وسیله ارتباط است بلکه گاهی وسیله کنترل گروه های مختلف اجتماعی نیز است. یافتن این روابط قدرت و ایدئولوژی های مختلف همواره از علایق زبان شناسان اجتماعی و پژوهشگران تحلیل گفتمان بوده است. در این مقاله سعی بر آن شد تا پژوهش های انجام شده در حوزه ارزیابی کتاب های درسی ایرانی براساس تحلیل استعاره و یا تحلیل انتقادی استعاره گردآوری شود. آنچه در این پژوهش ها دیده می شود به جز پژوهش مهدی پور، وحید دستجردی، طباطبائی و صالحی (۲۰۲۱) که با رویکرد تحلیل انتقادی استعاره به ارزیابی کتاب های درسی پرداخته شده بود و پژوهش چوپان زاده (۲۰۰۴) که کمی نگاه انتقادی به استعاره های موجود در کتاب علوم پنجم ابتدایی داشت، سایر پژوهش ها صرفاً از نوع تحلیل های آماری و تحلیل محتوا بود. این به این معناست که کمتر به جنبه های اجتماعی-فرهنگی استعاره در ارزیابی کتاب های درسی ایرانی پرداخته شده و از تأثیر ایدئولوژی های پنهان بر این کتاب ها غفلت شده است. توجه به این موضوع از سوی معلمان و تهیه کنندگان کتاب های درسی ایرانی به ویژه کتاب هایی مانند کتاب های دینی و معارف، تاریخ، جغرافیا، روان شناسی، اقتصاد، زبان انگلیسی و عربی می تواند منجر به تهیه کتاب ها و حتی فضای آموزشی جذاب تر و سودمندتر برای دانش آموزان شود.

۵. منابع

۱. آدی بیگ، الف. و گلباز، الف. (۱۳۸۵). *تحلیل انتقادی گفتمان و بررسی زبان شناختی متن در متون دانشگاهی*. در جمعی از مؤلفان (گردآورندگان)، کتاب درسی دانشگاهی (۱) ساختار و ویژگی ها (صص. ۳۰۰-۳۲۳). تهران: سمت.
۲. افخمی، ع. و شکیباراد، ک. (۱۳۹۶). *بازنمایی ایدئولوژیک مطبوعات انگلستان و ایران با نگاه تحلیل انتقادی*

استعاره. جستارهای زبانی ۷ (۴۲): ۲۰۹-۲۳۱.

۳. جهان‌بین، م. (۱۳۹۸). شناسایی و تحلیل بیان استعاری در

طراحی جلد کتاب‌های درسی هنر (مطالعه موردی کتاب درسی دوره متوسطه

دوم: رشته گرافیک و فتوگرافیک). پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر،

موسسه آموزش عالی فردوس.

۴. چوپان‌زاده، م. (۱۳۸۴). بررسی آماری کارکردهای استعاره در گفتمان آموزشی. نشر دانش. ش ۴.

ص ۱۳-۱۷. در <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۶۱۴۱۵>

۵. رضایی، و. (۱۳۸۵). معیارهای زبان‌شناختی در تدوین کتاب‌های دانشگاهی. در جمعی از مؤلفان (گردآورندگان)،

کتاب درسی دانشگاهی (۱) ساختار و ویژگی‌ها (صص. ۲۸۸ - ۲۹۹). تهران: سمت.

۶. زندی، ب. روشن، ب. قاسم‌پور مقدم، ح. و باباسالاری، ز. (۱۳۹۴). تحلیل محتوای شناختی استعاره کارکردی در

کتاب‌های درسی فارسی دوره ابتدایی. فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی ۱۵ (۱): ۷-۲۲. در https://noavaryedu.oerp.ir/html_۷۹۰۸۰_article

۷. شکیباراد، ک. (۱۳۹۵). تحلیل انتقادی استعاره: نمود نظام‌مند/ایدئولوژی. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه

تهران.

۸. گلی، م. (۱۴۰۰). استعاره‌های شناختی در کتب فارسی دهم و یازدهم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی،

دانشگاه محقق اردبیلی.

۹. لیکاف، ج. و جانسون، م. (۱۹۸۰). استعاره‌هایی که باور داریم. ترجمه راحله گندمکار (۱۳۹۶). تهران: نشر

علمی.

۱۰. نوروززاده، ر. و آقازاده، م. (۱۳۸۵). طراحی متن کتاب درسی دانشگاهی: باید‌ها و نبایدها. در

جمعی از مؤلفان (گردآورندگان)، کتاب درسی دانشگاهی (۱) ساختار و ویژگی‌ها (صص. ۲۱۹ -

۲۳۸). تهران: سمت.

approaches to critical metaphor analysis.

London : Palgrave Macmillan.

12. Garfield, E. (1986). The Metaphor-Science Connection.

Essays of an Information Scientist, 9, 316-323.

13. Ghalandarzahi, M., Roshanfekr, K. (2021). Examining conceptual metaphors of the foundation schema in middle school Arabic textbooks. *Studies in Arabic Teaching and Learning*, 5(1), 121138-.

14. Lakoff, G. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (pp. 202-251). New York, NY : Cambridge University Press.

15. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139173865.013>

16. Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge : CUP

17. Mehdipoor, S., Vahid Daštjerdi, H., Tabatabaei, O., & Salehi, H. (2021). Representation of ideological assumptions in Iranian EFL textbooks with reference to critical pedagogy and critical metaphor analysis. *International Journal of Foreign Language Teaching and Research*, 9(36), 145151-.

18. Mehdipoor, S., Vahid Daštjerdi, H., Tabatabaei, O., & Salehi, H. (2021). Shades of liberalism over the shoulders of Iranian education: A critical metaphor analysis of Iranian EFL textbooks. *Journal of Research in Applied Linguistics*, 12(1), 6880-.

19. Richards, J. C. (2001). *Curriculum development in language teaching*. Cambridge University Press.

20. Sadock, J. M. 'Figurative Speech and

Linguistics', in A. Ortony (ed.), *Metaphor & Thought*, 2nd and revised ed (Cambridge & New York : CUP,

1993), pp. 42-57

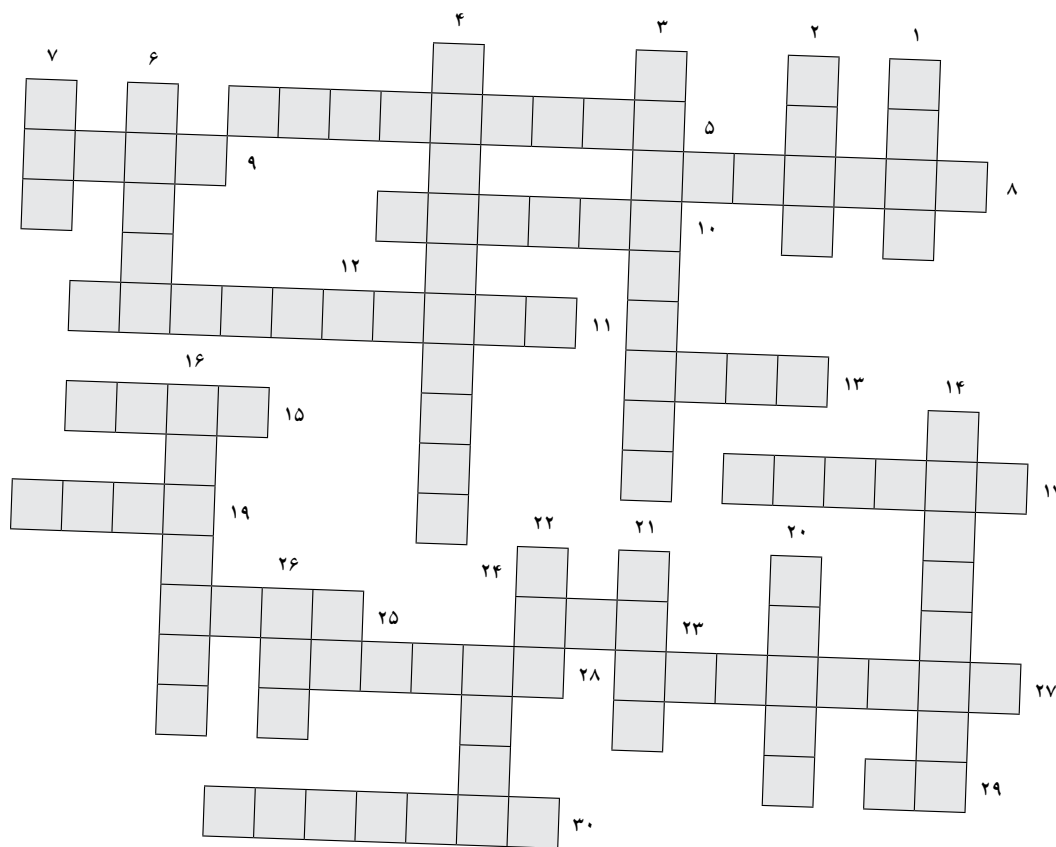
21. Saeed, J. (2003). *Semantics*.

Oxford: Blackwell.

22. Tomlinson, B. (2014). *Developing materials for language teaching*. London: Bloomsbury Publishing.



جدول ۴



عمودی

۱. نگاشتی مفهومی که در آن یک قلمروی تجربی تاحدودی از طریق یک قلمروی دیگر درک می‌شود.
۲. هر متن به این نوع از همخوان ختم می‌شود.
۳. فهرست گروه‌های واژگانی در کتاب دستور پانی‌نی
۴. یکی از فرایندهای آوایی زبان فارسی است که در بهار اتفاق می‌افتد.
۶. زبان‌شناس سوویسی که ووستر نظریه عمومی «اصطلاح‌شناسی» خود را بر مبنای چارچوب نظری او بنا کرد.
۷. از عناصر زبرنجیری زبان که بخشی از آن خاصیت الاستیک دارد.
۱۲. او را با نظریه اجتماعی-فرهنگی رشد می‌شناسند.
۱۴. خودش ساخت‌گرا بود و عمویش نودستوری.
۱۶. لیکاف و جانسون با آن (ها) زندگی کردند.
۲۰. در حال خواندن آن هستید.
۲۱. زبان‌شناسی که معتقد بود زبان افراد، رابطه‌ای سیستمی با تفکرات و رفتارهای آنان دارد و فرضیه نسبیت زبانی را نیز ناظر به همین مقوله مطرح کرد.
۲۲. یکی از وندهای زبان اوستایی که معادل پیشوند Trans- در زبان انگلیسی است.
۲۴. قدیمی‌ترین لغت‌نامه عربی که مدخل‌های آن بر حسب مخارج حروف هستند.
۲۶. از عناصر زبرنجیری زبان و جفت کمینه عکس.

طراح جدول: حسین فلاح

افقی

۵. خطی که از رهگذر نشانه‌گذاری نسطوری بر خط سریانی کهن پدید آمد.
۸. از بنیان‌گذاران مکتب پراگ
۹. گونه‌هایی از یک زبان که با یکدیگر تفاوت‌های واژگانی، معنایی، نحوی و تلفظی دارند.
۱۰. یکی از عناصر ساختمانی بند است و اطلاعاتی اضافی درباره‌ی زمان، چگونگی و نحوه عملکرد کنشی را بیان می‌کند.
۱۱. محقق رومی که درباره‌ی زبان لاتین به پژوهش پرداخت.
۱۳. زبان شمال شرقی ایران در دوره میانه و کلید باز شدن بسیاری از درها در دوره معاصر
۱۵. زبان‌شناس آمریکایی و مبدع الگوی شش وجهی الماسی.
۱۷. نظریه درماندگی آموخته‌شده (خودآموخته) را این روان‌شناس آمریکایی مطرح کرد.
۱۸. از عناصر زبرنجیری زبان که در آن آهن به کار رفته است.
۱۹. از عناصر زبرنجیری زبان که گاهی به پشتی هم می‌دهند.
۲۳. از وندهای زبان اوستایی و نیز یک بخش از پیراهن
۲۵. سرواژه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران که جای زیادی هم نمی‌گیرد.
۲۷. استوانه معروف کورش کبیر به این خط نوشته شده است.
۲۹. یکی از وندهای زبان پهلوی که در سر دشمن قرار دارد.
۳۰. یک نوع از همخوان‌ها براساس شیوه تولید

10 14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

۱	ک	و	ر	و	ش	ص	ف	و	ی		ت	ا	ت		م
۲	ه	ج	ا		ر	د	ا		ا	و	ا	ن	گ	ا	ر
۳	ر	د		ا	و		ن	ا		ر	ج	ا			ک
۴	ب	ا	ز	ت	ح	ل	ی	ل		ن	ی	ر	م		ب
۵	ا	ن	ی	س		غ		ل	ا	ی	ک		و	ا	
۶			ر	ا	ن	ت		ر		ک	ی	ه	ا	ن	
۷	ف	ر	و	ع		ن	ی		م	ه		ت	ج	س	س
۸	ر		ب		ا	و	س	ت	ا		ر	ک		ج	ت
۹	د	ا	م		ا	ی	ر	ا	ن	ی			ر	ا	م
۱۰	ی	س	ی	ر		س	ا	ج	د	ه			س	م	
۱۱	ن	ت		ض	د				ا		د	ا	ل		
۱۲	ا	ع	ل	ا			ک	ن	ت	ر	ل	گ	ر		خ
۱۳	ن	ا	ج	ی			و	ی	ل	ی	ا	م	ل	ب	ا
۱۴		ر	ن	ت			ب	ی	ا	ن	ی		ن	ز	ن
۱۵		ه	ی		ب	ا	ر	ش					م	ش	ق

آخرین
مهلت پذیرش
مطالب برای شماره بعدی
گزاره، ۳۱ خرداد ۱۴۰۳
خواهد بود.

گزاره برای شماره‌های آتی خود نیاز به مقالات علمی و مطالب شما عزیزان دارد و از همه دوستان علاقه‌مند دعوت به عمل می‌آورد.

پژوهشگران و دانشجویان ارجمند می‌توانند آثار خود را در هریک از موضوعات مختلف مرتبط با دانش زبان‌شناسی برای ما ارسال کنند. برخی از موضوعات پیشنهادی ما عبارتند از:

۱. کاربردهای زبان‌شناسی در مشاغل مختلف و حوزه‌های اجتماعی از قبیل روان‌پزشکی، روان‌شناسی و مشاوره، حقوق و مشاغل حقوقی و قضایی، تجارت، تبلیغات، محیط‌زیست، آموزش زبان، ادبیات، هنر، فرهنگ‌نویسی، گفتاردرمانی، هوش مصنوعی و...
۲. موضوعات جالب در حوزه زبان‌های بشری
۳. زبان‌های در خطر انقراض
۴. ارتباط زبان‌شناسی با سایر علوم انسانی و پایه از قبیل ادبیات، آموزش زبان، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، جغرافیا، فلسفه، منطق و...
۵. معرفی کتاب‌های نوین و نشریه‌های داخلی، خارجی و بین‌المللی مربوط به هر یک از حوزه‌های دانش زبان‌شناسی
۶. گزارش و خبر از رخدادهای زبان‌شناسی در ایران و جهان از قبیل همایش‌ها، سمینارها و...
۷. مناظره‌ها و مباحثه‌های تاریخی میان زبان‌شناسان و روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و فیلسوفان در طول تاریخ این دانش در حیطه مباحث مربوط به زبان و زبان‌شناسی
۸. معرفی وبسایت‌ها و نرم‌افزارهای مرتبط با حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی به همراه کاربرد و نحوه استفاده از آن‌ها
۹. ارتباط زبان‌شناسی و رشته‌های مختلف هنری و کاربرد زبان‌شناسی در حوزه‌های مختلف هنر از قبیل موسیقی، شعر، سینما، تئاتر، نقاشی و...
۱۰. ارتباط ساحت‌های مختلف زبان‌شناسی و کاربرد آن‌ها در ترجمه

۱۱. روش‌ها، رویکردها، ابزارها و راهبردهای نوین در حوزه آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی
 ۱۲. کاربرد IT و کلیه فناوری‌های فضای مجازی در حوزه آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی (CALL, MALL, ...)
 ۱۳. مطالعات جدید در حوزه زبان‌شناسی تاریخی
 ۱۴. دستاوردهای زبان‌شناسی تاریخی در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی نوین (کاربردی و نظری)
 ۱۵. جایگاه فرهنگ و کاربرد مباحث میان‌فرهنگی در زبان‌شناسی نوین (کاربردی و نظری)
 ۱۶. معرفی هریک از مکاتب و جنبش‌های زبان‌شناسی، ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و چهره‌های شاخص آن‌ها در هر شماره
 ۱۷. داستان‌های کوتاه غیرفارسی به همراه ترجمه فارسی آن‌ها
 ۱۸. ...
- از همه پژوهشگران عزیز خواهشمندیم با توجه به فضای محدود این نشریه اختصار و ایجاز را رعایت فرمایند. بزرگوارانی که برای ما مقاله علمی یا هر مطلب دیگری ارسال می‌کنند، لطفاً از شیوه‌نامه گزاره که در کانال انجمن علمی-دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی به آدرس @laatu موجود است، دقیقاً پیروی نمایند. مطالبی که شیوه‌نامه این نشریه را رعایت نکرده باشند، برای مرحله داوری فرستاده نخواهند شد.

پژوهشگران و دانشجویان گرامی صرفاً باید مطالب و آثار خود را به پست الکترونیکی Gozare.atu@gmail.com ارسال کنند.

با سپاس فراوان، سرافراز باشید.
گزاره

گزاره

GOZARE

